

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه (با رویکرد علمی - پژوهشی)
شاپای چاپی: ۲۶۴۵-۵۰۴۸، الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۷۰۶ سال اول || شماره ۲ || زمستان ۱۳۹۶



- | | |
|---------|---|
| ۷-۱۹ | آسیب‌نگاری غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی
 عبدالرضا دشتی‌زاده |
| ۲۱-۳۶ | تحلیل تأثیر راه‌های باستانی در شکل‌گیری استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی الشتر
(مبتنی بر تحلیل‌های فضایی GIS)
 عباس مترجم و مهدی حیدری |
| ۳۷-۵۸ | گورهای عصر آهن I گورستان گیلوان خلخال
 رضا رضالو و یحیی آیرملو |
| ۵۹-۷۵ | مطالعه‌ی تطبیقی پیشانی‌بند طلایی موزه آذربایجان
 علی نویدگیلو و سید مهدی حسینی‌نیا |
| ۷۷-۸۹ | بازشناسی سه برج آرامگاهی: اشقون بابا، اوچ‌گنبدخان و ینگ‌ارخ در شهرستان بیجار استان کردستان
 محمدابراهیم زارعی |
| ۹۱-۱۰۴ | بررسی و تحلیل گچبری‌های نویافته ایلخانیان آوه
 آرش لشکری |
| ۱۰۵-۱۱۴ | لور، تثبیت ایلخانان
 حمیدرضا صفاکیش و همایون حاتمیان |
| ۱۱۵-۱۲۹ | نگرش تحلیلی بر تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه
 رضا غفاری‌هریس و رعنا فصیحی |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه
(با رویکرد علمی-پژوهشی)

شماره شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵
شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

شیوه‌نامه نگارش مقالات نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه»

۱. موضوع مقالات در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، فرهنگ‌های همجوار مرتبط و تطبیقی با ایران و مطالعات میان‌رشته‌ای مورد پذیرش است.
۲. مقاله‌های ارسالی بایستی تحقیقی و نو بوده و نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان برای مجله‌ای دیگر ارسال شده باشند.
۳. گزارش‌های علمی فعالیت‌های میدانی و آزمایشگاهی بایستی در چارچوب شیوه‌نامه نشریه تنظیم شوند.
۴. مقاله‌های مشترک پژوهشی بایستی با ذکر عنوان طرح تحقیقاتی و با قید شماره طرح و نام مؤسسه سفارش دهنده باشند.
۵. مقاله اگر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و یا رساله دکتری باشد، قید گردد؛ و چاپ این‌گونه مقاله‌ها به شرط نو بودن موضوع، بلامانع است.
۶. نشریه از چاپ مقالات ترجمه‌شده معذور است.
۷. مقاله باید در حوزه تخصصی نویسنده یا نویسندگان باشد.
۸. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به‌عهده نویسنده مسئول یا نویسندگان است.

شیوه نگارش مقالات

- مشخصات نویسنده/ نویسندگان: این صفحه باید بدون شماره، شامل عنوان کامل مقاله (عنوان مقاله باید کاملاً گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد)، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، همراه رتبه علمی، نام مؤسسه یا محل اشتغال، نشانی، شماره تماس و پست الکترونیکی باشد.
 - چکیده فارسی: حداکثر در ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلیدواژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحه جداگانه تنظیم گردد؛ چکیده فارسی باید به‌تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
 - مقدمه: شامل طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع و در یک صفحه تنظیم شده باشد.
 - روش تحقیق.
 - پیشینه تحقیق.
 - متن مقاله: شامل مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق باشد.
 - نتیجه تحقیق: باید به‌گونه‌ای منطقی و مستدل همراه با جمع‌بندی موارد طرح‌شده و شامل پاسخ به سؤال و بررسی فرضیات تحقیق در قالب ارائه یافته‌های پژوهش باشد.
 - سیاست‌گذاری: قدردانی از همکاری و راهنمایی کسانی‌که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند (در صورت تمایل).
 - پی‌نوشت: شامل برابر نهادهای انگلیسی و توضیحات ضروری درباره اصطلاحات و مطالب مقاله است که باید به‌ترتیب شماره در متن و به‌صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله درج گردد (از درج هرگونه پانویست در داخل متن خودداری شود).
 - کتاب‌نامه (منابع و مأخذ): به‌ترتیب حروف الفبا و برحسب نام خانوادگی نویسنده مرتب گردد (فارسی و لاتین).
- بخش انگلیسی: این بخش باید به‌همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) سه دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به‌صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۰۰۰ کلمه، شامل: چکیده (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۱۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی (منابع فارسی نیز باید به‌صورت ترجمه شده) و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه تنظیم مقالات

- متن مقاله: متن مقاله با تمام اطلاعات (متن، عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار)، حداکثر در ۲۰ صفحه یک‌رو A4 (در هر صفحه ۲۴ سطر، متن فارسی با قلم B-Mitra اندازه ۱۳ و فاصله سطرها ۱٫۵ پوینت، پی‌نوشت فارسی با اندازه ۱۰؛ مطالب انگلیسی (رفرنس و...) با قلم Times New Roman اندازه ۱۲؛ و پی‌نوشت انگلیسی با اندازه ۸) تنظیم گردد. تأکید می‌شود در مجموع، بخش فارسی مقاله (چکیده، مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری و رفرنس‌ها) نباید بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه باشد.
- تصاویر، نمودار، طرح‌ها و جداول: حداقل و حداکثر استفاده از تعداد ضروری تصویر، نمودار و جدول در مقاله حائز اهمیت است که باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشند (تأکید می‌شود در مجموع، تعداد: عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار، نباید بیشتر از ۱۵ مورد باشد).
- عنوان جدول: بالا سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر جدول توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشد باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶).
- عنوان تصاویر، نمودار و طرح‌ها: پایین سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر تولید تصاویر، نمودار و طرح‌ها توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشند باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶)).

شیوه ارجاعات

• درون‌متنی فارسی و انگلیسی:

- الف) ارجاع با یک نویسنده: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami, 2017: 27).
- ب) ارجاع با دو نویسنده: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و حصاری، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- ج) ارجاع با سه نویسنده و یا بیشتر: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami et al., 2017: 27).

• پایان‌متنی (کتاب‌نامه):

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). *عنوان کتاب* (ایتالیک). جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال: الف) ارجاع با یک نویسنده: شیپمان، کلاوس (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مهریار، محمد و کبیری، احمد (۱۳۸۳). *کنکاش در معبد آناهیتا کنگاور*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ اول.

- Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.

مقاله:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان مقاله» (داخل گیومه). *عنوان مجله* (ایتالیک). محل نشر، شماره دوره یا سال مجله، شماره مجله، صفحه‌های مقاله در مجله.

مثال:

الف) ارجاع با یک نویسنده: خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۲). «محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره قشم». دو فصلنامه علمی-پژوهشی *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، دوره سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص: ۷۹-۱۰۰.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مترجم، عباس و بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی دامنه‌های شمالی الوند (همدان)». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، تابستان و پاییز، صص: ۱۵۳-۱۳۵.

- Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.

پایان‌نامه، رساله و گزارشات:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان پایان‌نامه، رساله و گزارشات (داخل گیومه)». محل انجام پژوهش: نام دانشگاه یا دستگاه (منتشر نشده).

مثال پایان‌نامه یا رساله: رضالو، رضا (۱۳۸۶). «ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

مثال گزارش: محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).

چاپ نهایی مقاله مشروط به تصویب نهایی هیأت تحریریه و تأیید داوران نشریه است.

مطالعات باستان‌شناسی



فصلنامه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» دارای پروانه انتشار شماره ۷۹۶۱۰ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۶ از کمیسیون بررسی نشریات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد.

مقالات مندرج لزوماً دیدگاه نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه» نبوده و مسئولیت محتوای مقالات برعهده نویسندگان محترم است. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر نشریه با ذکر منبع، بلامانع است.

پست الکترونیکی: mbp.journal@gmail.com

نشانه الکترونیکی: journal.richt.ir/mbp

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، خیابان باستیون، بن‌بست وکیل‌الدوله، پلاک ۴، واحد ۸، کدپستی: ۱۱۱۳۸۵۵۴۶۸

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۹۶۴۰۶۵

۲	مطالعات باستان‌شناسی
۴-۱۹	آبشارهای بزرگ و پهنادهای ساحلی در جزایر جنوبی (مطالعات باستان‌شناسی)
۲۱-۳۱	تحلیل تأثیر راه‌های باستانی در شکل‌گیری استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی شهر (مطالعات باستان‌شناسی)
۳۷-۵۸	کربلای معلی و کربلای معلی (مطالعات باستان‌شناسی)
۵۹-۷۵	مطالعات باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی (مطالعات باستان‌شناسی)
۷۷-۸۹	پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی (مطالعات باستان‌شناسی)
۹۱-۱۰۴	پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی (مطالعات باستان‌شناسی)
۱۰۵-۱۱۱	پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی (مطالعات باستان‌شناسی)
۱۱۲-۱۱۹	پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی (مطالعات باستان‌شناسی)

مطالعات باستان‌شناسی ۲

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه

(با رویکرد علمی-پژوهشی)

سال اول || شماره ۲ || زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول و سردبیر: مرتضی حصارى

شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

با همکاری: دانشگاه بوعلی سینا، دانشگاه علم و فرهنگ، و

دانشگاه برلین.

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علیرضا انیسی

دانشیار گروه مرمت بنا و بافت‌های تاریخی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

راینهارد برنیک

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین

سوزان پلاک

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه برلین

هالی پیتمن

استاد گروه تاریخ هنر دانشگاه پنسلوانیا

مرتضی حصارى

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

رضا رضالو

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

محمدابراهیم زارعی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

آرکادیوش سولتیشیاک

استاد گروه انسان‌شناسی زیستی (جسمانی باستان) دانشگاه ورشو

عباس مترجم

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

محمد مرتضایی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دوران اسلامی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

یعقوب محمدی‌فر

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

نیما نضافتی

استادیار گروه زمین‌شناسی و ژئوفیزیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر داخلی: حسن اکبری

مدیر اجرایی: خلیل‌الله بیک محمدی [طبع]

طراح لوگو و نشانه: جمشید ملاپور

ویراستار ادبی فارسی: لیلا کردبچه

ویراستار انگلیسی: مهدی حیدری

داوران و همکاران این شماره:

- دکتر نصیر اسکندری
- دکتر کریم حاجی زاده باستانی
- دکتر مرتضی حصارى
- دکتر یدالله حیدری باباکمال
- رضا رحمانی
- دکتر رضا رضالو
- دکتر محمد ابراهیم زارعی
- دکتر آرش لشکری
- دکتر یعقوب محمدی فر
- دکتر محمد مرتضایی
- دکتر امیرساعد موچشی
- دکتر رضا نظری ارشد
- دکتر فرهاد نظری
- دکتر کمال الدین نیکنامی





فهرست مقالات

آسیب‌نگاری غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی
|| عبدالرضا دشتی‌زاده ||

۷-۱۹

تحلیل تأثیر راه‌های باستانی در شکل‌گیری استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی
الشتر (مبتنی بر تحلیل‌های فضایی GIS)

|| عباس مترجم و مهدی حیدری ||

۲۱-۳۶

گورهای عصر آهن I گورستان گیلوان خلخال

|| رضا رضالو و یحیی آیرملو ||

۳۷-۵۸

مطالعه‌ی تطبیقی پیشانی‌بند طلایی موزه آذربایجان

|| علی نویدگلو و سید مهدی حسینی‌نیا ||

۵۹-۷۵

بازشناسی سه برج آرامگاهی:

اشقون بابا، اوچ‌گنبدخان و ینگ‌ارخ در شهرستان بیجار استان کردستان

|| محمدابراهیم زارعی ||

۷۷-۸۹

بررسی و تحلیل گچ‌بری‌های نویافته‌ی ایلخانیان آوه

|| آرش لشکری ||

۹۱-۱۰۴

لور، تثبیت ایلخانان

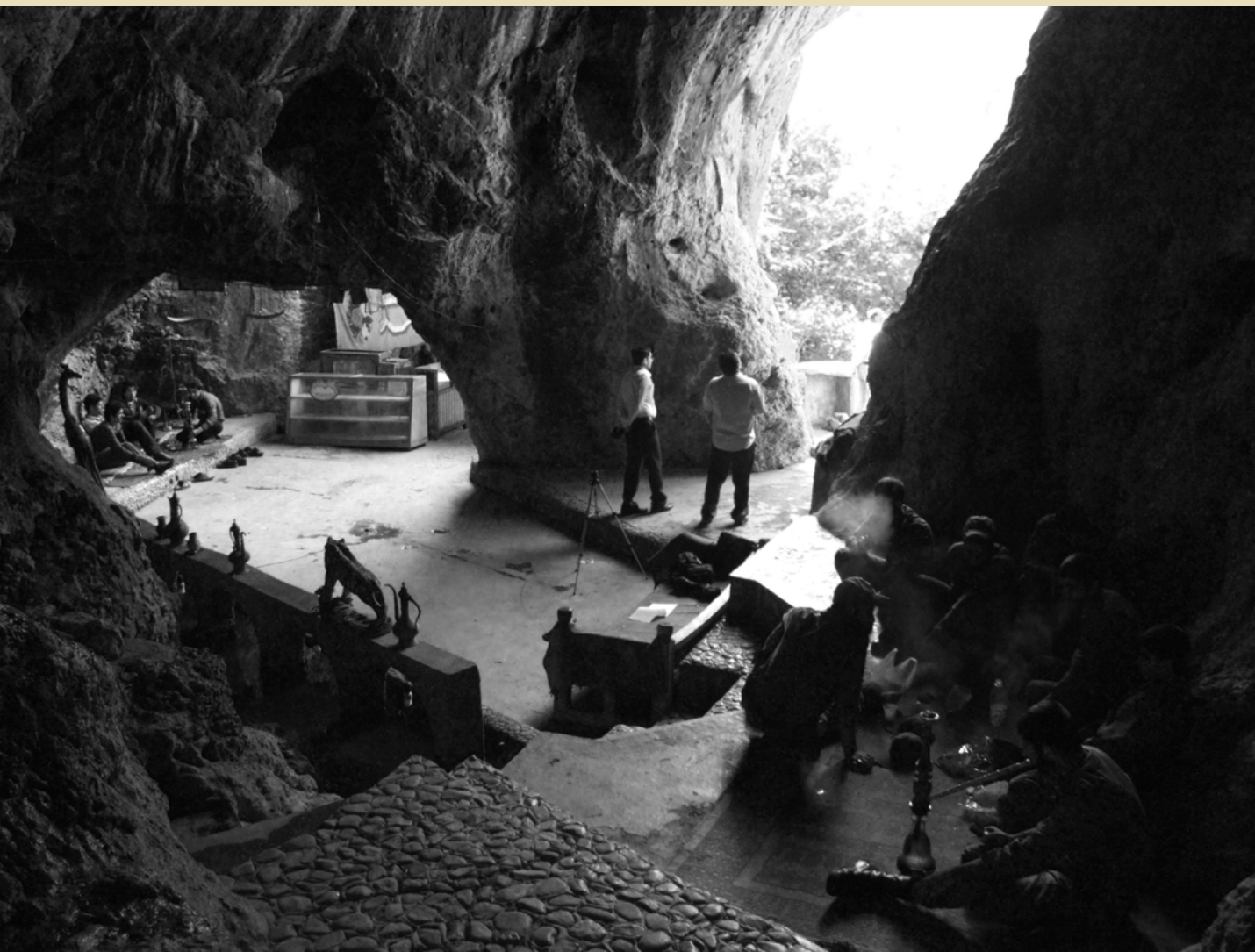
|| حمیدرضا صفاکیش و همایون حاتمیان ||

۱۰۵-۱۱۴

نگرش تحلیلی بر تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه

|| رضا غفاری‌هریس و رعنا فصیحی ||

۱۱۵-۱۲۹





آسیب‌نگاری غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی

عبدالرضا دشتی‌زاده*

(صص: ۱۹ - ۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۷

چکیده

دشت‌های جم و ریز، سعادت‌شهر، مرودشت، کازرون و اطراف شیراز، به‌عنوان پنج منطقه در استان‌های فارس، بوشهر و زاگرس جنوبی طی سال‌های ۷۹ تا ۸۶ ش. به‌وسیله نگارنده مورد مطالعه قرار گرفت. در طی بررسی، تعداد ۱۹ غار و پناهگاه‌های صخره‌ای از دشت جم و ریز در جنوب شرقی استان بوشهر شناسایی شد که تعداد ۵ محوطه آن دارای بقایای پارینه‌سنگی بودند که دامداران محلی و عشایر، مهم‌ترین گروه‌های استفاده‌کننده از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در این دشت بوده، و اکثراً از ساکنان استان بوشهر هستند. در این مقاله ضمن پرداختن به عوامل تخریب نخستین استقرارگاه‌های جوامع پارینه‌سنگی در زاگرس جنوبی (تنها محوطه‌هایی که به‌وسیله نگارنده بررسی شدند)، به مقایسه کلی انواع این تخریب‌ها در مناطق تحت مطالعه می‌پردازیم. فعالیت‌های معدن‌کاری و ساخت‌وسازهای غیراصولی در کنار حفاری‌های غیرمجاز از عوامل پیش‌تاز در تخریب‌های صورت‌گرفته به‌شمار می‌آیند. به‌دنبال آن، برداشت غیراصولی یافته‌های سنگی، یا ساخت‌وسازهای جوامع محلی به‌علت عدم آموزش و آشنایی اندک مدیریت‌های میراث‌فرهنگی با اهمیت آثار پارینه‌سنگی از دیگر عوامل تخریبی است. و برای جلوگیری از این تخریب، بایستی آموزش جامعه محلی و مشارکت آن‌ها در گردشگری غارها صورت پذیرد. معرفی این مکان‌های جذاب گردشگری با شیوه‌های مختلف، گامی مهم برای شناساندن این آثار است، و ساخت موزه و یا سایت موزه در غارهای مهم پارینه‌سنگی و آموزش کودکان جامعه محلی و کودکان گردشگر باعث پاسداری ادامه‌دار خواهد شد. در این پژوهش برای نخستین بار به مقوله آسیب‌شناسی محوطه‌های پارینه‌سنگی در ایران پرداخته است و روش کلی آن توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است، و از نظر هدف نیز در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد. اساس تحلیل‌ها بیش‌تر متکی بر اطلاعات، یافته‌ها و داده‌های بررسی میدانی است و مبحث پایانی آن نیز، ارائه راهکارهای عملی در باستان‌شناسی نجات بخشی جهت حفاظت از این‌گونه محوطه‌های باستانی و آموزش جامعه محلی و دانشگاهی است.

کلیدواژگان: آسیب‌شناسی غارهای تاریخی، محوطه‌های پارینه‌سنگی، زاگرس جنوبی.

*. کارشناس ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی منطقه آزاد قشم.

مقدمه

بسیاری از مواد باستانی مانند ابزارهای سنگی و یا بقایای استخوانی در محوطه‌های داخلی یا دامنه غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای بر اثر فعالیت‌های امروزی بشر، لگدمال شده، سوخته، و از بین می‌روند. فعالیت‌های غیراصولی، راه‌سازی و معدن‌کاری از عوامل پیش‌تاز در مضطرب‌کردن نهشت‌های باستانی و یا ویرانی کلی این‌گونه مکان‌های باستانی محسوب می‌شود. بررسی‌های اخیر حاکی از آن است که برخی از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای پارینه‌سنگی در جنوب زاگرس تحت تأثیر مسائل معیشتی برخی جوامع محلی و عشایر امروزی قرار گرفته و برخی نیز به روش‌های مختلف تخریب شده و آسیب دیده‌اند (Dashtizadeh, 2006 A, B, C; 2009)، (دشتی‌زاده، ۱۳۷۹؛ دشتی‌زاده، ۱۳۸۴ و دشتی‌زاده، ۱۳۸۵). بررسی عوامل تخریب این سکونت‌گاه‌های کهن بشری و ارائه راهکارهای فرهنگی جهت پاسداری از این مکان‌ها، هدف اساسی مقاله حاضر است.

روش پژوهش

این پژوهش به مقوله آسیب‌شناسی محوطه‌های پارینه‌سنگی در ایران پرداخته است و روش کلی آن توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است، و از نظر هدف نیز در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد. اساس تحلیل‌ها بیش‌تر متکی بر اطلاعات، یافته‌ها و داده‌های بررسی میدانی است.

شرح کلی مناطق مورد مطالعه

دشت‌های جم و ریز، سعادت‌شهر، مرو دشت، کازرون و اطراف شیراز، به‌عنوان پنج منطقه در استان‌های فارس، بوشهر و زاگرس جنوبی طی سال‌های ۷۹ تا ۸۶ ش. به‌وسیله نگارنده مورد مطالعه قرار گرفت (تصویر ۱)، (Dashtizadeh, 2006A, B, C; 2009)، (دشتی‌زاده، ۱۳۸۴؛ دشتی‌زاده، ۱۳۸۵ و دشتی‌زاده، ۱۳۹۱).

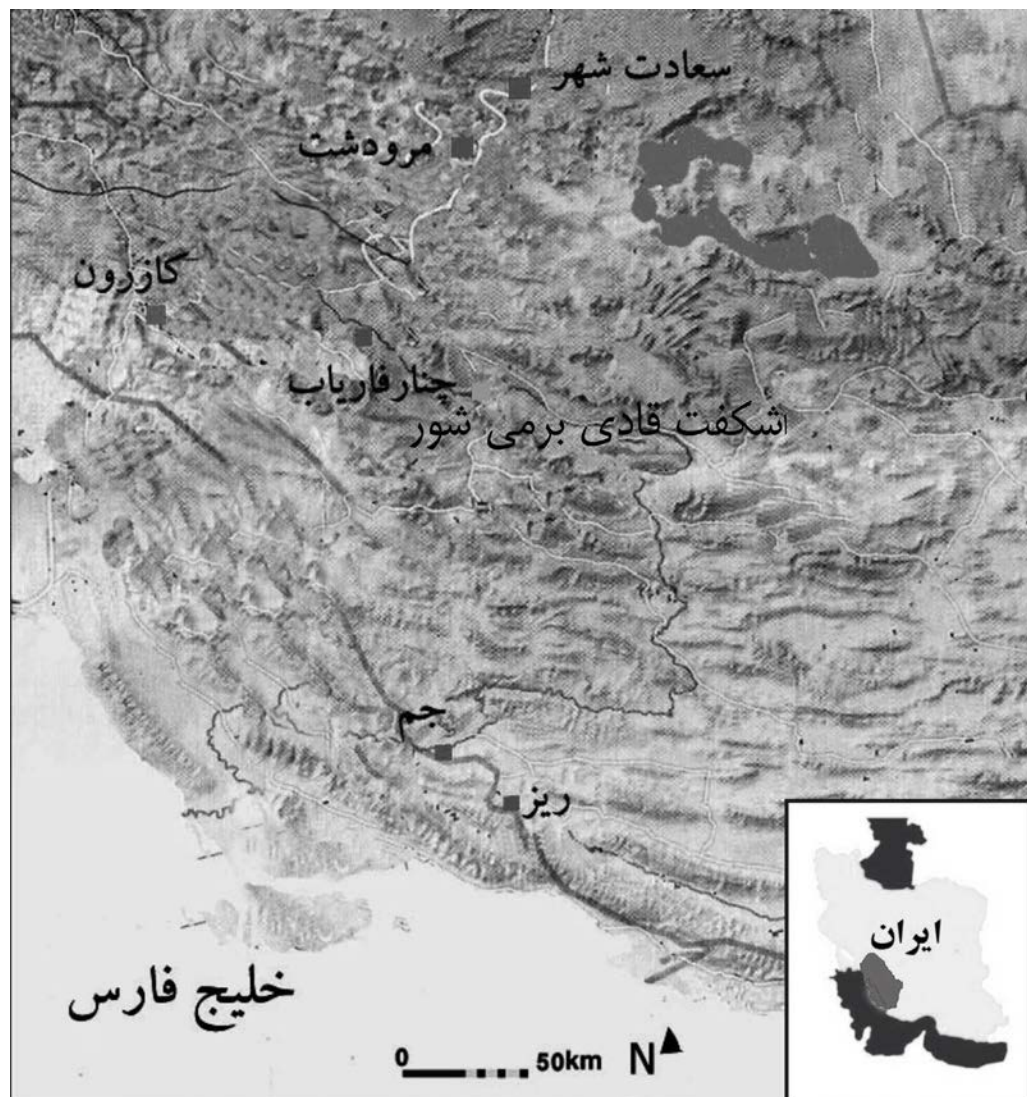
تعداد ۱۹ غار و پناهگاه‌های صخره‌ای از دشت جم و ریز در جنوب شرقی استان بوشهر شناسایی شد که تعداد ۵ محوطه آن دارای بقایای پارینه‌سنگی بودند و بقیه از لحاظ قوم باستان‌شناسی اهمیت داشتند (Dashtizadeh, 2009). دامداران محلی و عشایر، مهم‌ترین گروه‌های استفاده‌کننده از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در این دشت، و اکثراً از ساکنان استان بوشهر هستند. علاوه بر آن، تعداد ۱۷ غار و پناهگاه صخره‌ای در دشت سعادت‌شهر که تقریباً تمامی آن‌ها دارای بقایای پارینه‌سنگی بودند، شناسایی شد (دشتی‌زاده، ۱۳۸۵؛ دشتی‌زاده، ۱۳۹۱)، (Dashtizadeh, 2006B). البته پیش از آن ۲۱ غار و پناهگاه صخره‌ای نیز در دشت مرو دشت در شمال شرقی شیراز مورد بررسی قرار گرفت. از دشت میان‌کوهی کازرون نیز تعداد ۲۷ غار و پناهگاه صخره‌ای شناسایی و بررسی شد. در مجاورت دریاچه مهارلو در حاشیه شهر شیراز نیز اشکفت قادی برمی‌شور (قدی برمیشور) مورد مطالعه مجدد قرار گرفت (دشتی‌زاده، مندرنشته؛ برفی، ۱۳۸۶).

عوامل تخریب محوطه‌های تحت مطالعه

به‌طور کلی فعالیت‌های معدن‌کاری، ساخت‌وسازهای غیراصولی، حفاری‌های قاچاق، نمونه‌برداری غیراصولی یافته‌های سنگی از دامنه محوطه‌ها و درنهایت برخی تغییرات به‌وسیله جامعه محلی و عشایر، عوامل اصلی تخریب غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای پارینه‌سنگی در این قسمت از کشور می‌باشد.

فعالیت معدن‌کاری

بیش‌ترین محوطه‌های تخریب‌شده حاصل از فعالیت‌های معدن‌کاری، در میان مناطق مورد مطالعه



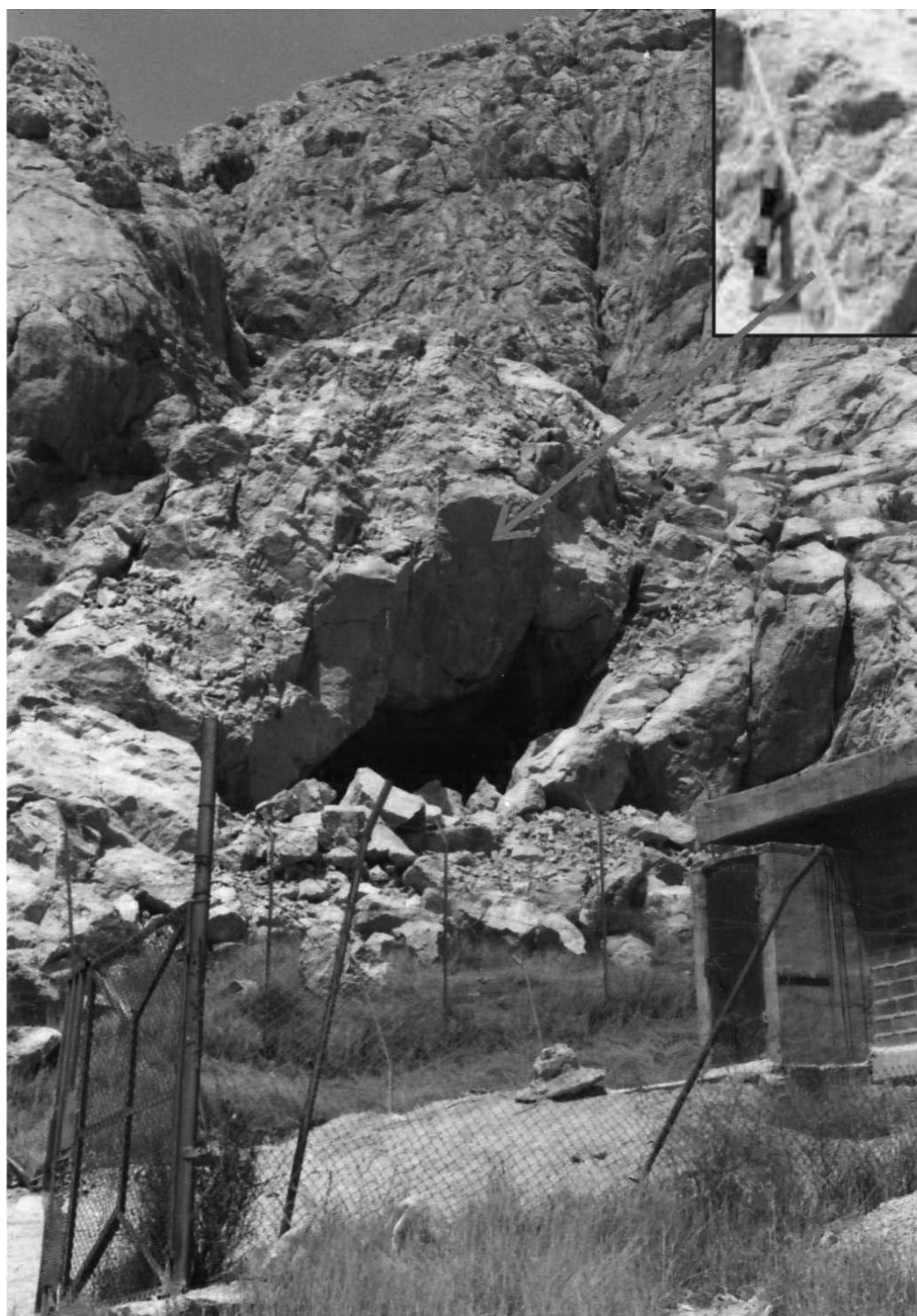
تصویر ۱. نقشه پراکندگی مناطق تحت مطالعه در زاگرس جنوبی (نگارنده).

در دشت مرودشت و دامنه کوه سبز قرار داشتند. دامنه کوه سبز «اشکفت گاوی» از محوطه‌های مهم زاگرس جنوبی و به عنوان تنها محوطه پارینه‌سنگی حفاری شده در دشت مرودشت است که از آن، بقایای پارینه‌سنگی میانی، جدید و فراپارینه‌سنگی به دست آمد (بیگلری، ۱۳۹۴؛ Rosenberg, 1985). دامنه این محوطه در فعالیت‌های شرکت پتروشیمی مرودشت در فعالیت‌های معدن‌کاری تخریب شده است. البته این تخریب در قسمت دهانه و پیشانی غار نیز دیده می‌شود (تصویر ۲). در جلوی محوطه نیز ماشین‌آلات سنگین خاک‌برداری وجود دارند (تصویر ۳)، این تخریب در مقاله فریدون بیگلری شرح داده شده است (بیگلری، ۱۳۹۴)؛ البته ناگفته نماند که بعضی غارهای دشت مرودشت برای نگهداری مهمات آتش‌باری جهت فعالیت‌های معدن‌کاری استفاده می‌شدند و ورود به آن‌ها امکان‌پذیر نبود.

ساخت و سازهای غیراصولی

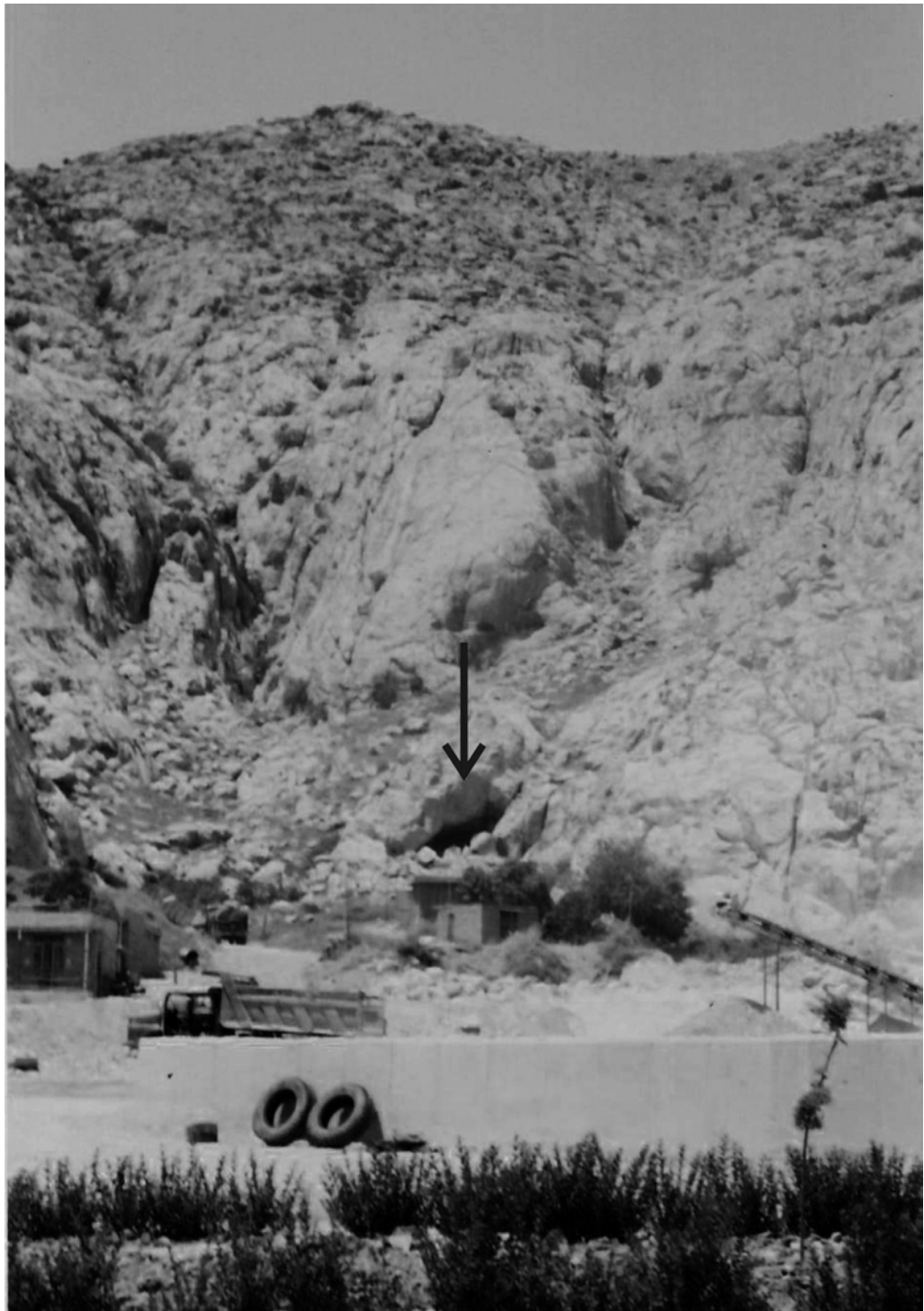
غارهای تنگ‌تیکو (تیکاب) در حاشیه شهر کازرون قرار دارد که در بررسی‌های انجام‌شده به وسیله جودیت پولار و نگارنده، از آن بقایای فراپارینه‌سنگی به دست آمد (Pullar, 1975: 373؛ دشتی‌زاده،

۱۳۸۴). امروزه محوطه تنگ کاملاً تخریب، و به وسیله سیمان پوشانده شده است. همچنین یکی از غارهای تنگ تیکاب به عنوان قهوه‌خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. کف این غار نیز کاملاً به وسیله سیمان پوشش داده شده و درون آن، تخت و سایر وسایل پذیرایی برای میهمانان وجود دارد (تصویر ۴). دامنه محوطه‌های پارینه‌سنگی مرودشت مثل غارهای «شاهی‌جان، کمرزرد و آهوچر» در دامنه کوه سبز و غار «چشمه‌سازان» (ساسون) در کازرون و «اشکفت قدی برمی‌شور»

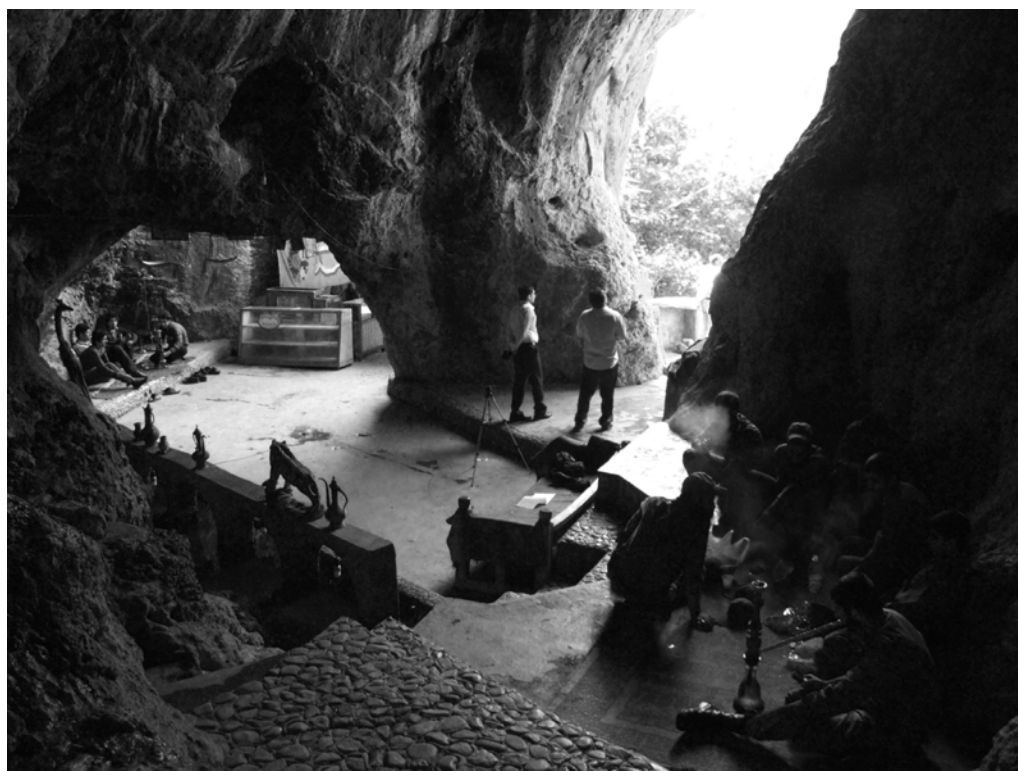


تصویر ۲. تخریب دامنه و همچنین محوطه داخلی اشکفت‌گاوی (نگارنده).

(برفی، ۱۳۸۶) نیز از فعالیت‌های راه‌سازی و برداشت خاک در امان نمانده است (تصاویر ۸-۵). در مجاورت غارهای بسیار مهم پارینه‌سنگی انجیر در دشت سعادت شهر می‌توان تونل ریل راه‌آهن را مشاهده کرد. درکنار همه این عوامل، درخت‌کاری نیز باعث تخریب دامنه غارهای تنگ بهمنیار در کازرون و اشکفت قادی برمی‌شور شده است.



تصویر ۰۳. وجود ماشین‌آلات در دامنه محوطه اشکفت‌گاوی (نگارنده).



تصویر ۴. محوطه داخلی غار تیکو، کازرون (عکس: ندا حسین‌تهرانی).

حفاری غیرمجاز

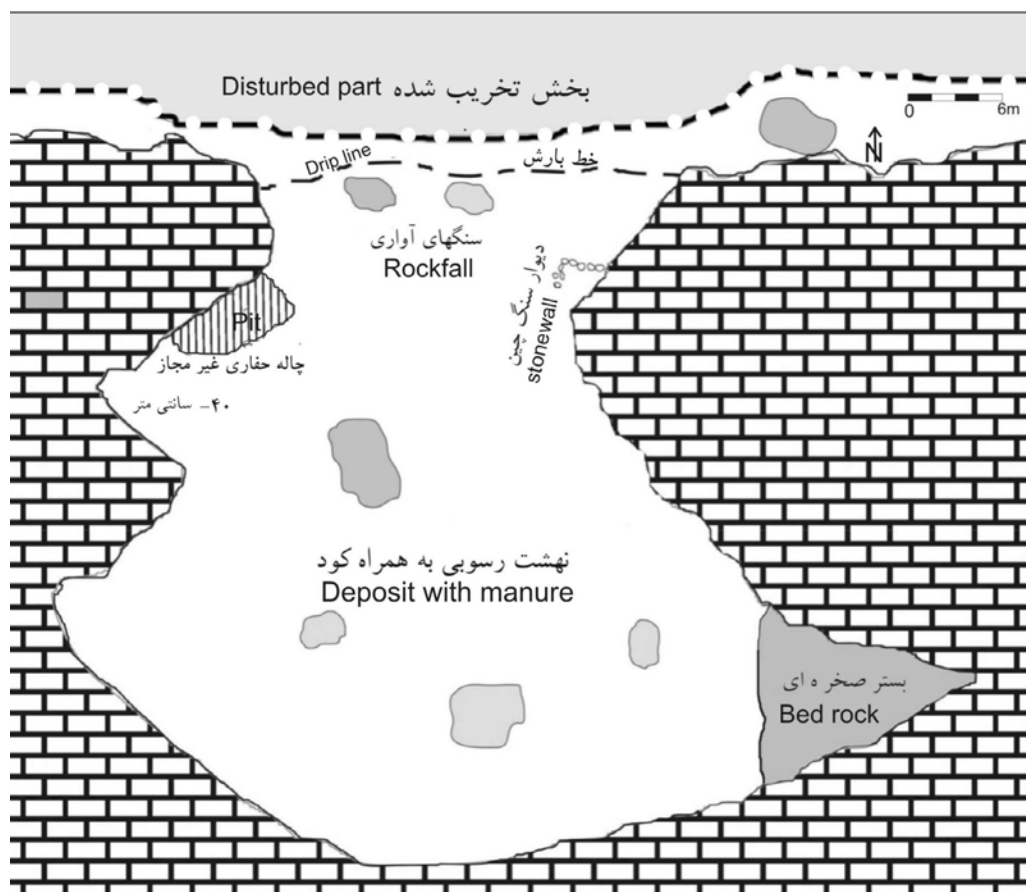
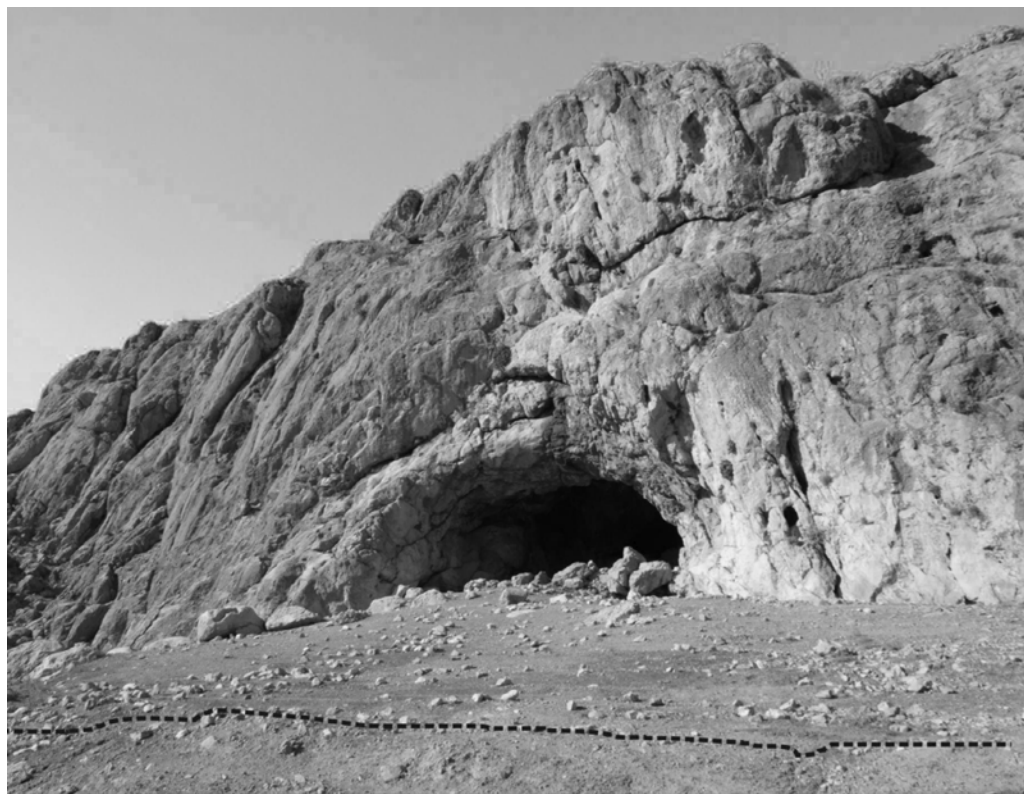
در بررسی‌های انجام‌شده این موضوع روشن شد که محوطه‌های مروودشت و سعادت‌شهر دارای بیش‌ترین میزان تخریب در اثر تب گنج‌یابی بودند. چاله‌های حفاری قاچاق در غارهای صفدر در سعادت‌شهر، غارهای حاجی‌آباد و شاهی‌جان در مروودشت مشاهده شد. در مجاورت این چاله‌ها نیز تعدادی ابزار سنگی و بقایای استخوانی مشاهده شد.

برداشت یافته‌های سنگی به‌وسیله برخی دانشجویان باستان‌شناسی

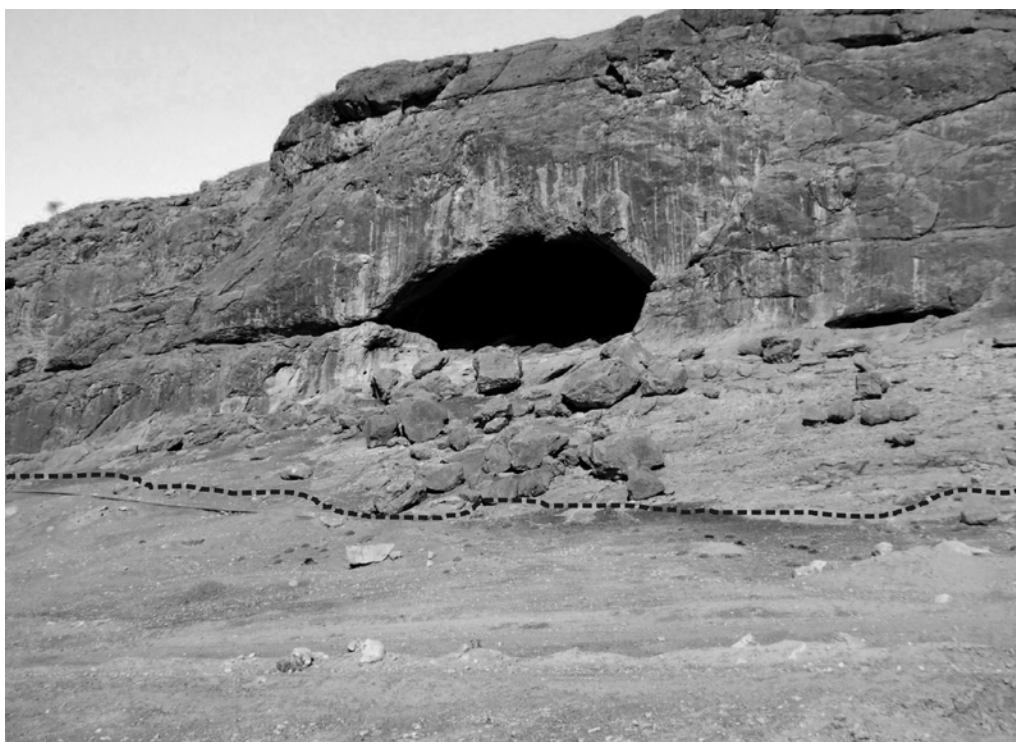
این‌گونه تخریب‌ها تنها در محوطه‌های پارینه‌سنگی مروودشت مشاهده شد. آن‌چه به‌صورت تجربی برای نگارنده مشخص شد این بود که متأسفانه برخی از دانشجویان باستان‌شناسی تنها برای سرگرمی و بدون هیچ‌گونه مطالعه علمی اقدام به برداشت یافته‌های سنگی می‌نمایند، و این یافته‌ها به موزه‌های تخصصی و یا سازمان میراث‌فرهنگی تحویل داده نمی‌شوند.

دخل و تصرف در محوطه‌های داخلی محوطه‌ها به‌وسیله جامعه محلی و عشایر، به‌دلیل عدم آموزش

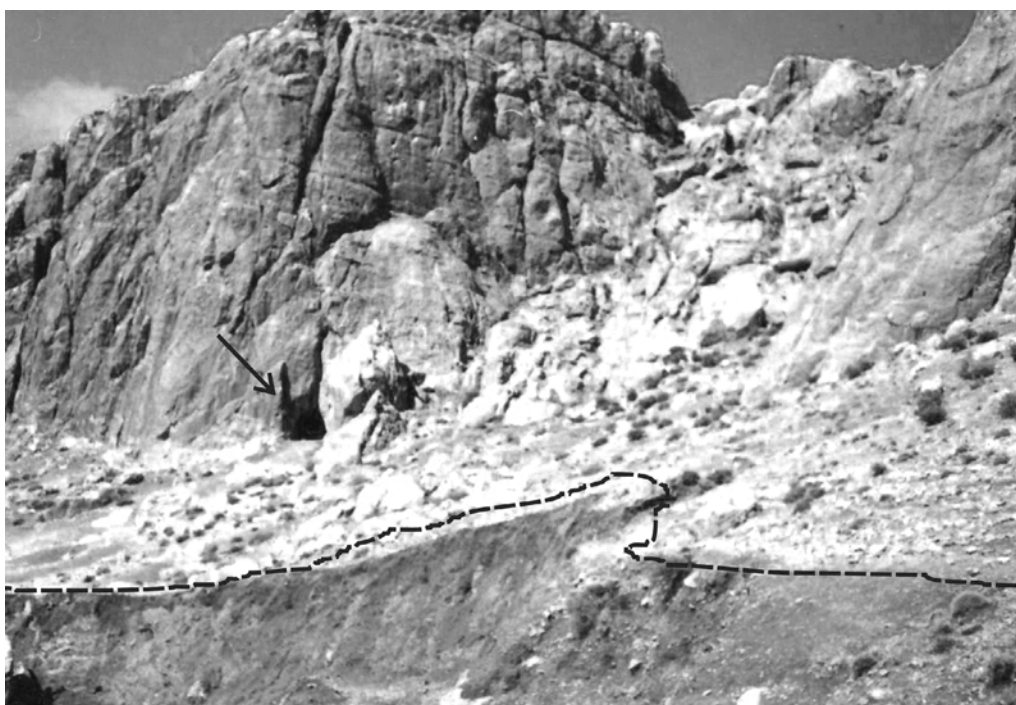
فرایندهای بشری یکی از عوامل مهم در نحوه شکل‌گیری رسوبات و همچنین ساختمان محوطه‌ها در این مناطق بود. به‌عنوان مثال در بسیاری از محوطه‌های دشت جم، زیر کف گلی مصنوعی و دیوارهای سنگ و ساروج به‌وسیله بومیان ساخته شده بود. جامعه محلی و عشایر دشت کازرون از برخی غارهایی که دارای بقایای پارینه‌سنگی بودند، جهت نگهداری گوسفندان و یا وسایل کشاورزی استفاده می‌کردند. همچنین در محوطه داخلی، طاقچه‌های گلی و تنور و اجاق نیز مشاهده شد. در دشت‌های مروودشت، کازرون و سعادت‌شهر، این تغییرات به‌شکل ایجاد آغل و اتاقک‌های کوچک



تصویر ۵. نمای بیرونی و نقشه اشکفت شاه‌ی جون (شاهی‌جان) تخریب در اثر فعالیت جاده‌سازی، حفاری غیرمجاز (عکس: ندا حسین‌تهرانی).



تصویر ۶. تخریب دامنه غار کمرزرد، مرودشت در اثر فعالیت‌های راه‌سازی (عکس: ندا حسین تهرانی).



تصویر ۷. تخریب دامنه غار آهوچر، مرودشت در اثر فعالیت‌های راه‌سازی (نگارنده).



تصویر ۸. تخریب دامنه غار چشمه‌سازان، کازرون در اثر فعالیت‌های راه‌سازی (نگارنده).

برای نگهداری بزرگ‌ها بود. اشکفت حاجی‌میرزایی در سعادت‌شهر نمونه‌ای از این اقدام است (تصویر ۹). به‌طورکلی این تغییرات در غارهای پارینه‌سنگی شاه‌ی‌جان، اشکفت‌آهویی، اشکفت حاجی‌میرزایی، صفدر، شاه‌سلمان، تنگ انارک، اشکفت گلی و بسیاری از دیگر محوطه‌ها دیده می‌شد.

راهکارهای پیشنهادی حفاظتی

به‌نظر می‌رسد نخست بایستی این محوطه‌های مهم باستانی در فهرست آثار ملی قرار گیرند و فرایندهای حفاظتی صورت گیرد. اگرچه تعدادی محوطه پارینه‌سنگی در بررسی‌های انجام‌شده به‌وسیله نگارنده ثبت اثر ملی شدند، ولی این تعداد بسیار ناکافی است و لازم است مدیریت‌های میراث فرهنگی توجه بیشتری جهت حفاظت از این‌گونه آثار به‌عمل آورند. به‌محض اعتراض سازمان میراث فرهنگی در تخریب هر محوطه، ارائه شماره ثبتی بسیار مهم است. جای شگفتی است که محوطه مهم اشکفت‌گاوی تنها در سال ۱۳۸۲ به ثبت اثر ملی رسید (شماره ثبت ۹۸۷۱-۱۳۸۲/۶/۱۱). کاوش نجات‌بخشی در قسمت‌های تخریب‌شده و مطالعه مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از پیشنهادات مهم در این حوزه می‌باشند. اشکفت‌گاوی، اشکفت قادری برمی‌شور، غارهای انجیر و شاه‌ی‌جان در مرودشت و سعادت‌شهر و حوالی شیراز جهت انجام این مطالعات باستان‌شناسی بسیار مناسب هستند. درکنار آن، آموزش دانشجویان باستان‌شناسی به‌وسیله اساتید دانشگاه‌ها در مشخص نمودن اهمیت یافته‌های سنگی در شناخت بسیاری از جنبه‌های زندگی جوامع انسانی پارینه‌سنگی بسیار کارساز است.

یکی از وظایف اصلی سازمان میراث فرهنگی، آموزش جامعه محلی و گردشگران جهت حفظ یادمان‌های ملی است. البته این آموزش می‌تواند به‌صورت یک حرکت ملی به‌وسیله بسیاری



تصویر ۹. اشکفت حاجی میرزایی در سعادت شهر، ساخت اتاق در محوطه غار به وسیله جامعه محلی (عکس: ندا حسین تهرانی).

از ارگان‌های مرتبط نیز انجام شود. آموزش و آگاه‌سازی جامعه محلی به عنوان حافظان اصلی میراث فرهنگی، گامی بسیار هوشمندانه در حفاظت از این گونه محوطه‌های بسیار کهن باستانی است. با آموزش ادامه‌دار، جامعه محلی از این میراث کهن بشری در کنار زادگاه خویش احساس غرور کرده و حتی به عنوان یکی از اماکن گردشگری می‌تواند باعث درآمدزایی آنان گردد. واضح است که جامعه محلی هیچ‌گونه اطلاعی از اهمیت این آثار ندارند. تمامی محوطه‌های مورد بحث، فاقد کمترین زیرساخت گردشگری بودند و جامعه محلی در وضعیت اقتصادی نامناسب در کنار این محوطه‌ها زندگی می‌کردند. چاپ بروشور با مطالب همه‌فهم برای عموم بسیار مهم است که نمونه‌های موفق آن را در کشور می‌توان در محوطه قلعه بزی اصفهان، غار دربند گیلان و موزه پارینه‌سنگی کرمانشاه دید (گفت‌وگوی نگارنده با فریدون بیگلری، ۱۳۹۲). غارهای چشمه‌سازان در کازرون زیست‌گاه برخی گونه‌های جانوری است و این محیط بسیار زیبا می‌تواند به یکی از جاذبه‌های گردشگری مجموعه تاریخی بیشاپور بدل شود، و در صورت ساماندهی و ایجاد زیرساخت‌های گردشگری می‌توان به «گردشگری غار» نیز دست یافت. نکته دیگر آنکه برخی از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای که دارای دسترسی راحتی باشند، قابلیت ساماندهی و تبدیل به سایت موزه را دارند. ساخت سایت موزه و یا استفاده از مجسمه‌های مومی انسان‌های اولیه در حال ساختن دست‌ابزارهای سنگی و دیگر امور روزمره از دیگر راه‌کارهای آموزشی در آشناسازی جامعه است. در این حوزه غار تیکو کازرون که عملیات زی‌ساختی آن به وسیله شهرداری این شهر انجام شده می‌تواند به صورت یک سایت موزه تبدیل شود (گفت‌وگوی نگارنده با فرناز بهروزی، ۱۳۹۶). غارهای پارینه‌سنگی در صورت ساماندهی می‌توانند مورد بازدید مدارس قرار گیرند که به همراه آموزش چگونگی ساخت دست‌ابزارهای سنگی می‌تواند تأثیر به‌سزایی در آشناسازی ارتباط



تصویر ۱۰. غار تیکو و اقدامات زیرساختی جهت جذب گردشگر به وسیله شهرداری کازرون (عکس: مهناز بهروزی، ۱۳۹۶).

دیرینه بشر و سنگ داشته باشد و در این زمینه می‌توان به نمونه دره «دردون» فرانسه اشاره کرد (گفت‌وگوی نگارنده با فریدون بیگلری، ۱۳۹۲). غارها با داشتن فضای کاملاً خاص می‌توانند محلی مناسب برای آشنایی کودکان با ساخت دست‌ابزارهای سنگی و جنبه‌های مختلف زندگی بشر اولیه باشند. چاپ بروشورها، نمایش فیلم‌های آموزشی و بسیاری دیگر از الگوهای آموزشی باعث آشنایی کودکان با غارهای پارینه‌سنگی می‌گردد. البته ساختارهای زمین‌شناسی نیز می‌تواند به عنوان یکی دیگر از این جاذبه‌های گردشگری در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی فعالیت‌های معدن‌کاری، ساخت‌وساز غیراصولی، حفاری‌های قاچاق، نمونه‌برداری غیراصولی یافته‌های سنگی از دامنه محوطه‌ها و در نهایت فعالیت‌های معیشتی جامعه محلی به دلیل عدم آموزش، عوامل اصلی تخریب محوطه‌ها به‌شمار می‌روند. حفاری قاچاق در دشت مرودشت و سعادت‌شهر، بیش‌تر از سایر مناطق است. تخریب ناشی از فعالیت‌های معیشتی جامعه محلی و عشایر در تمامی مناطق مورد مطالعه دیده می‌شود. نمونه‌برداری غیراصولی یافته‌های سنگی که تنها در مرودشت مشاهده شد، یکی از مهم‌ترین عوامل تخریب است. فعالیت‌های معدن‌کاری تنها در مرودشت باعث تخریب اشکفت‌گاو و بسیاری از محوطه‌های مهم پارینه‌سنگی گردیده و ساخت‌وسازهای غیراصولی مهم‌ترین عامل تخریب و آسیب‌رسانی به محوطه‌های کازرون است.

آشنایی اندک مدیریت‌های میراث‌فرهنگی با اهمیت آثار پارینه‌سنگی باعث گردیده که توجه اندکی به حفاظت این محوطه‌ها شود. به موازات آن، این آثار به‌تعداد بسیار اندک در فهرست آثار ملی قرار گرفته‌اند. اشکفت‌گاو نمونه‌ای کاملاً روشن از این کاستی است. شوربختانه هیچ آموزشی نیز از سوی مدیریت‌های میراث‌فرهنگی بر روی جامعه محلی برای آشنایی با این آثار صورت نگرفته است. به‌طور کلی نخست ثبت این محوطه‌ها در فهرست آثار ملی و آموزش جامعه محلی جهت حفاظت از آن‌ها پیشنهاد می‌شود. از سوی دیگر ایجاد زیرساخت‌های گردشگری برای محوطه‌هایی با دسترسی آسان بسیار مهم است که خوشبختانه در این حوزه در سال‌های اخیر غار تیکو کازرون به‌وسیله شهرداری این شهر به‌صورت یک محوطه گردشگری تبدیل شده است (تصویر ۱۰).

همچنین به‌دنبال آن بایستی آموزش جامعه محلی و مشارکت آن‌ها در گردشگری غارها صورت پذیرد. معرفی این مکان‌های جذاب گردشگری با شیوه‌های مختلف، گامی مهم برای شناساندن این آثار است، و ساخت موزه و یا سایت موزه در غارهای مهم پارینه‌سنگی و آموزش کودکان جامعه محلی و کودکان گردشگر باعث پاسداری ادامه‌دار خواهد شد.

سپاس‌گزاری

از دوست بزرگوار دکتر فریدون بیگلری، مسئول بخش پارینه‌سنگی موزه ملی ایران به‌خاطر راهنمایی‌های بسیار سودمند و ارسال مقاله‌های ارزشمند، نهایت تشکر و قدردانی را دارم. از آقای مسعود رضایی منفرد رئیس اداره میراث‌فرهنگی مرودشت نیز به‌خاطر همکاری صمیمانه در بررسی مرودشت، سعادت‌شهر و تهیه پرونده ثبتی، نهایت قدردانی را دارم، و همچنین از دکتر محمدرضا طالبیان مدیر وقت پایگاه پارسه-پاسارگاد به‌خاطر همکاری در ثبت اشکفت‌گاو، و نیز از دوستان عزیز آقایان سیروس برفی به‌خاطر ارسال مقاله و همراهی در بررسی‌ها و سایر عزیزان مثل فرهاد زارعی کردشولی، پارسا قاسمی، سیروس برفی، حسام‌الدینی، و سلیمان جهان‌بخشی به‌خاطر همراهی در بررسی‌های باستان‌شناسی، و در پایان نیز از ندا حسین‌تهرانی و همچنین خانم فرناز بهروزی (کارشناس باستان‌شناس) به‌خاطر ارسال مطالب در مورد غار تیکو کازرون تشکر می‌کنم.

کتاب‌نامه

- بیگلری، فریدون (۱۳۹۴). «انسان گرگ‌انسان، شواهد احتمالی از آدم‌خواری در میان شکارگران اواخر عصر سنگ در جنوب زاگرس»، دانش‌نامه، شماره ۸، صص: ۱۱۸-۱۱۹.
- برفی، سیروس (۱۳۸۶). «نخستین غار شناسایی‌شده از دوره پارینه‌سنگی ایران». دو فصلنامه باستان‌پژوهی. شماره ۳. نشریه هسته علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران. ص: ۱۱۱.

- دشتی‌زاده، عبدالرضا (۱۳۷۹). «گزارش کوتاه بر روی غار چشمه‌سازان کازرون». نشریه عرصه. شماره ۱، نشریه هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون. صص: ۶۷-۶۱.
- دشتی‌زاده، عبدالرضا (۱۳۸۴). «بررسی پارینه‌سنگی دشت میان‌کوهی کازرون». مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، به‌کوشش: شهرام زارع، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۴۸ - ۲۵.
- دشتی‌زاده، عبدالرضا (۱۳۸۵). «شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی دشت کازرون». کازرونیه جلد ۲. به‌کوشش: عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران: کازرونیه. صص: ۴۹-۳۵.
- دشتی‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۱). «بررسی پارینه‌سنگی در دشت سعادت‌شهر، شمال شرقی استان فارس». مجموعه مقالات سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران. به‌کوشش: شهرام زارع، تهران: انتشارات بصیرت. صص: ۸۰-۶۷.
- دشتی‌زاده، عبدالرضا، «بررسی مجدد اشکفت قادى برمی‌شور، حاشیه دریاچه مهارلو». جنوب شرقی شیراز (منتشر نشده).

- Barfi, S. (2007). "The first of cave detected from Paleolithic period of Iran". *Journal of Bastan Pazhohi*, No. 3, P.P. 111.

- Dashtizadeh, A. (2000). "A short report from cave of Cheshmeh sasan in Kazeron". *Journal of Arseh*, No. 1, P.P. 61-67.

- Dashtizadeh, A. (2005). "Survey of Paleolithic in Kazeron plane". *Book of Articles of second conference of Bastan Shenasan Javan Iran*, P.P. 25-48.

- Dashtizadeh, A. (2006a). "Cheshmeh Sassan cave: a Paleolithic base camp site located in Chogan Gorge, in Kazeroun S.W of Fars province- Iran". *International conference on South Asian archaeology*. India: University of Mumbai.

- Dashtizadeh, A. (2006b). "Report of archaeological survey of Paleolithic sites at Marvdasht, Fars Province- Iran". *Book of abstract, Gwalior*. A. K. Singh & R. A. Sharma (eds), P.P. 28-29.

- Dashtizadeh, A. (2006c). "Survey of a Paleolithic region, Sa-adatshahr plain in north-east Fars province, Iran". *Book of abstract, Gwalior*. A. K. Singh & R. A. Sharma (eds), P.P. 29-29.

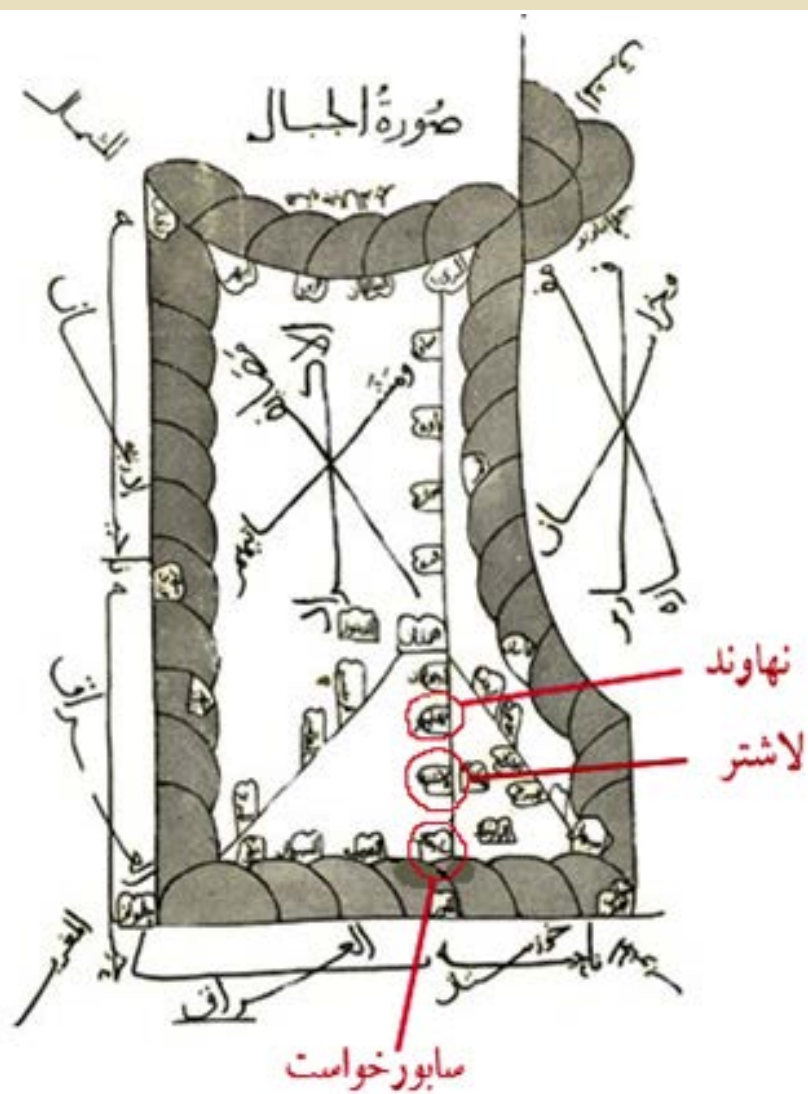
- Dashtizadeh, A. (2006d). *The survey of Paleolithic sites in Kazeron plane*. To effort of Emad Aldin Shikh Alhokamai. No. 2. Tehran: Kazeronieh press.

- Dashtizadeh, A. (2012). "Survey of Paleolithic in Saadat Shahr, in northeast of Fars province". *Book of Articles of third conference of Bastan Shenasan Javan Iran*, P.P. 67-80.

- Dashtizadeh, A. (2009). "Paleolithic remains from the north coast of the Persian Gulf: Preliminary results from the Jam-o-Riz plain, Bushehr Province, Iran". *Journal of Antiquity*, No. 83, P.P. 319.

- Pullar, J. (1975). "The Neolithic at Iranian Zagros". Ph.D thesis, London: University of London.

- Rosenberg, M. (1985). "Report on the 1978 Sondage at Eshkaft- e Gavi". *IRAN*, No. 23. P.P. 51-62.





شماره ۲ || زمستان ۱۳۹۶ ||

تحلیل تأثیر راه‌های باستانی در شکل‌گیری استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی الشتر (مبتنی بر تحلیل‌های فضایی GIS)

عباس مترجم*
مهدی حیدری**

(صص: ۳۶ - ۲۱)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۹

چکیده

دشت الشتر منطقه‌ای سرسبز و پرآب، با آب‌وهوای مطبوع و خاک غنی است که از دوران پیش از تاریخ تاکنون همواره مسکن اقوام و گروه‌های مختلف انسانی بوده است. موقعیت قرارگیری دشت الشتر و هم‌جواری با مناطق شمالی زاگرس، مرکز فلات، جنوب غرب ایران و بین‌النهرین از دیرباز به این منطقه اهمیت ارتباطی خاصی بخشیده است. نگارندگان پس از تشریح وضعیت اقلیمی و وضعیت راه‌های باستانی و تاریخی دشت الشتر، نحوه پراکنش استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی دشت الشتر را در ارتباط با آن تحلیل نموده‌اند. در این راستا با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS نسخه ۱۰٫۳ موقعیت قرارگیری هر محوطه در الشتر مشخص شده است. خروجی نرم‌افزار، چهار نقشه در ادوار مس‌سنگی، مفرغ و آهن، تاریخی و اسلامی است. پس از بررسی‌های انجام‌شده، مسیر تقریبی راه باستانی در دشت الشتر که مسیر ارتباطی شمال به جنوب زاگرس مرکزی بوده مشخص شده است. تحلیل فاصله هر محوطه از این راه باستانی مشخص کرد که بیشتر محوطه‌های باستانی دشت الشتر از دوره اسلامی در امتداد این مسیر شکل گرفته‌اند. داده‌های این پژوهش براساس بررسی باستان‌شناسی است که توسط علی سجادی در سال ۱۳۷۶ شمسی، بررسی باستان‌شناسی داوود داوودی در دو فصل در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ شمسی و همچنین بررسی مجدد نگارندگان در دشت الشتر گردآوری شده است.

کلیدواژگان: دشت الشتر، استقرارگاه، راه‌های باستانی، تحلیل GIS.

*. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا.

** . دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول).

مقدمه

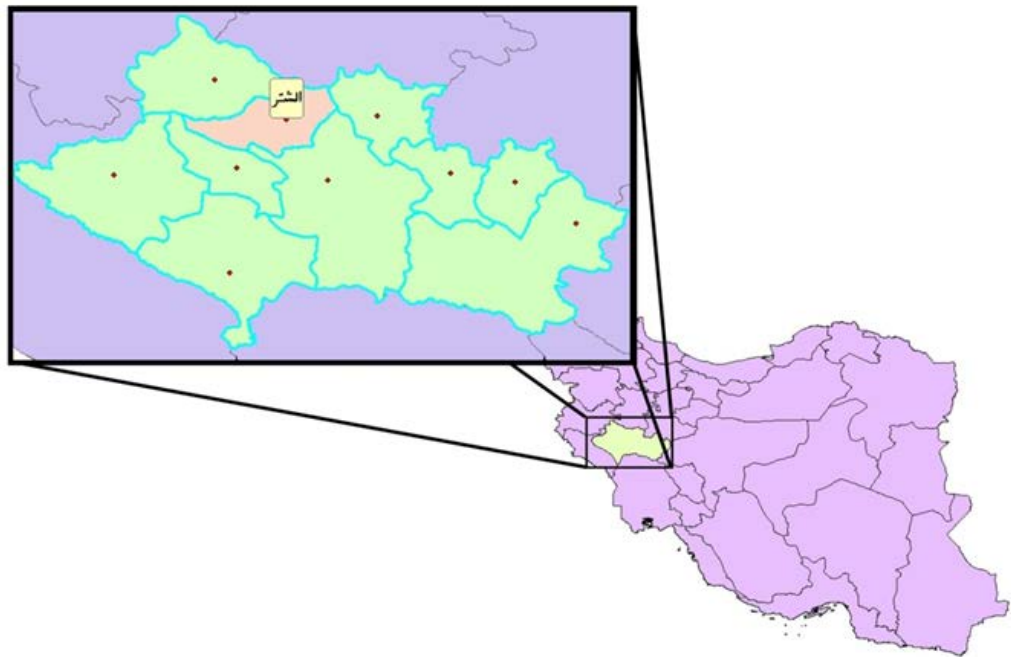
شهرستان الشتر در شمال لرستان و در مرز استان همدان جای گرفته است. اشارات مختلف در منابع تاریخی به الشتر، نشان از اهمیت این منطقه در دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی است. بررسی‌های باستان‌شناختی که تاکنون در دشت الشتر صورت گرفته، اهمیت این منطقه را تأیید می‌کند. در الشتر پیش از همه، اورل اشتاین به بررسی باستان‌شناسی پرداخته است (Stein, 1940). کلر گاف در طی بررسی‌های باستان‌شناسی که در شمال لرستان در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ م. داشت، از الشتر نیز دیدن نمود (Goff, 1968). لویی واندنبرگ به بررسی محوطه‌های باستانی دشت الشتر پرداخت که طی آن برخی از محوطه‌های الشتر از جمله تپه‌گیران، تپه بتکی و چغابال را معرفی کرد (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۵). در سال ۱۳۴۸ ه.ش. حمید ایزدپناه با هدف معرفی آثار باستانی لرستان، تعداد قابل توجهی از آثار استان لرستان و شهرستان الشتر را شناسایی کرد و بعدها تحت عنوان کتابی با عنوان «آثار باستانی و تاریخی لرستان» در سه جلد به چاپ رساند (ایزدپناه، ۱۳۷۶). در سال ۱۳۷۶ ه.ش. علی سجادی از طرف میراث فرهنگی استان لرستان مأموریت مطالعه و بررسی شهرستان الشتر را یافت. گزارش کار ایشان هم‌اکنون در اداره میراث فرهنگی استان لرستان نگهداری می‌شود (سجادی، ۱۳۷۶). علاوه بر این در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ ه.ش. داوود داوودی در طی دو فصل به مطالعه آثار باستانی و تاریخی شهرستان الشتر پرداخت (داوودی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶). نگارندگان در راستای تبیین روند استقرار در دشت الشتر و میزان تأثیرگذاری وضعیت اقلیمی و آب‌وهوایی منطقه و اهمیت راه‌های باستانی و تاریخی این منطقه، به ترسیم نقشه استقرارگاه‌های دشت الشتر از دوره مس‌سنگی، دوران مفرغ و آهن، دوران تاریخی و اسلامی پرداخته‌اند. جهت انجام این منظور از گزارش‌های بررسی‌های داوود داوودی (داوودی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶)، علی سجادی (سجادی، ۱۳۷۶) و همچنین بررسی مجدد نگارندگان در ارتباط با موضوع این پژوهش بهره گرفته شده است. در این راستا نگارندگان در این پژوهش سعی در تحلیل مسائل زیر را دارند:

نقش راه‌های باستانی و تاریخی الشتر را در شکل‌گیری استقرارگاه‌های باستانی و تاریخی این منطقه چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ و اساساً نقش راه باستانی شمال به جنوب که از دشت الشتر عبور می‌کند، از چه دورانی واقعیت می‌یابد؟

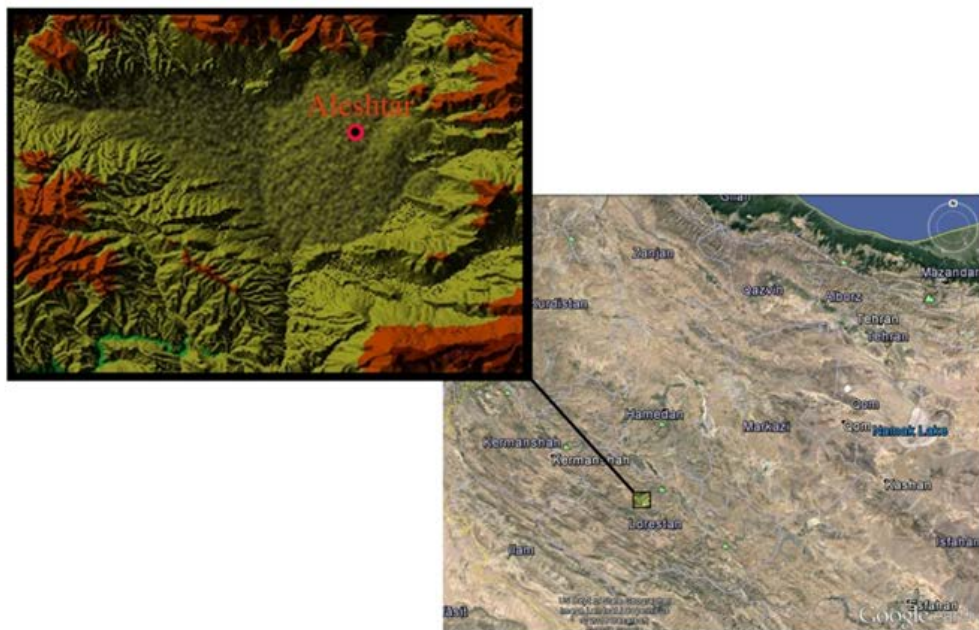
جغرافیا و جغرافیای تاریخی الشتر

الشتر نام بخش مرکزی شهرستان الشتر است. شهرستان الشتر شامل چهار دهستان دوآب، قلعه مظفری، هنام و یوسفوند در بخش مرکزی و دو دهستان فیروزآباد و قلائی در بخش فیروزآباد است (آذری‌فر، ۱۳۸۸: ۲۲). آنچه که به عنوان الشتر می‌شناسیم، شامل دشتی کوچک به ابعاد ۲۰ در ۲۰ کیلومتر است که در شمال استان لرستان جای گرفته است (تصاویر ۱ و ۲). شهرستان الشتر از شمال به کوه گری، از مشرق به بخش چقلوندی، از مغرب به دلفان و از جنوب به سفیدکوه و بخش چقلوندی محدود است (ساک، ۱۳۴۳: ۱۲۶).

از منطقه زاگرس مرکزی برای اولین بار در منابع بین‌النهرینی، یعنی لوح‌نوشته‌ها که شامل سالنامه‌ها و گاه‌نامه‌ها است، نام برده می‌شود. منابع بین‌النهرینی مردمی که در زاگرس مرکزی می‌زیسته‌اند را کوهستان‌نشینانی سرکش معرفی کرده‌اند که دسترسی به آن‌ها سخت بوده است (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۵۶). از دوره نوسنگی به بعد تا اواخر هزاره دوم ق.م. زاگرس و منطقه غرب ایران یا بخشی از تمدن ایلام بودند یا نواحی فرهنگی مستقل ولی کم‌اهمیتی در حوزه ایلام یا بین‌النهرین به‌شمار می‌رفتند (لوی، ۱۳۸۲: ۴۴۸). اوان، شیماشکی و ورهشه از جمله مناطق مهمی هستند که اسناد و مدارک تاریخی اواسط هزاره سوم ق.م. به بعد از آن‌ها نام می‌برند. از سه منطقه فوق، شیماشکی به نظر می‌رسد طبق نظر برخی از محققین از جمله ساخت در تپه‌گیران



تصویر ۱. موقعیت شهرستان الشتر در استان لرستان (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۲. نقشه ژئورفرنس شده دشت الشتر با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS گونه ۱۰،۳ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

(در دشت الشتر) و یا در گودین تپه کنگاور در ماهیدشت است. اما ساخت یادآوری می‌شود که تاکنون مکانی به شکل یک شهر بزرگ که قابلیت چنین تمرکزی را داشته باشد، در زاگرس مرکزی شناسایی نشده است (ساخت، ۱۳۸۲: ۳۵۸). جای نام سیماشکی برای نخستین بار بر روی کتیبه‌ای به خط اکدی از شوش از زمان پوزور-اینشوشیناک دیده شد. استینکلر معتقد است واژه «لو-سو» در متون بین‌النهرینی اشاره به سیماشکی دارد (نیکنامی و رفیعی‌علوی، ۱۳۸۸: ۲۰۱ و ۲۰۳). در ارتباط با این

جای نام نظریات متعددی از سوی پژوهشگران ارائه گردیده؛ فرانسوا والا کرمان را مکان احتمالی سیماشکی (Vallat, 1980a: 8) و استو، سیماشکی را جایی در شرق ایران و کرمان (Steve, 1989) و هرتسفلد آن را منطقه‌ای بین اصفهان و گلپایگان (Herzfeld, 1968) می‌داند. ماسکارا دزفول را برای سیماشکی در نظر می‌گیرد (Muscarella, 1989: 120) و زادوک آن را در جایی از فارس تا دریای مازندران می‌داند (Zadok, 1991: 227). استینکلر همین نظر زادوک را به نوعی بیان می‌کند؛ وی معتقد است اگر دریای علیا در کتیبه‌های بین‌النهرینی اشاره به دریای مازندران داشته باشند، پس سیماشکی جایی در بین استان فارس و دریای مازندران است (Steinkeller, 1990: 13).

بسیاری دیگر از پژوهشگران منطقه سیماشکی را در زاگرس مرکزی می‌دانند. والتر هینتس، جرج کامرون، رابرت هنریکسون و دانیل پاتس جایگاه آن را در زاگرس مرکزی در نظر گرفته‌اند (کامرون، ۱۳۸۷؛ پاتس، ۱۳۸۵؛ Henrickson, 1986; Hinz, 1963). مجیدزاده کمبود مدارک در ارتباط با سیماشکی در شوش را از آن سبب می‌داند که جایگاه پادشاهان سیماشکی نه در شوش، بلکه در سیماش، شاید جایی در نزدیکی خرم‌آباد بوده است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۹). کایلر یانگ دره بروجرد را به سبب وجود تعداد زیادی از محوطه‌های باستانی در هزاره سوم و دوم ق.م. جایگاه مناسبی برای سیماشکی فرض می‌کند. از نظری در دوره‌های تاریخی قدیم ارتباطات نزدیکی بین دره بروجرد و منطقه کنگاور وجود داشته است (شاخت، ۱۳۸۲: ۳۴۵). دومیروشچی نواحی شمال شرق و شرق دشت خوزستان (Miroschedji De, 1980: 137-8) و استولپر دره‌های شمال خوزستان و در احتمالی دیگر نواحی کوهستانی فارس را جایگاه سیماشکی می‌دانند (Stolper, 1982: 48). نیکنامی و رفیعی‌علوی در طی مقاله پژوهشی که در ارتباط با این جای نام انجام داده‌اند، به سبب آنکه در نیمه اول هزاره دوم ق.م. در منطقه کرمان تراکم محوطه‌های استقرار دیده نمی‌شود و همچنین به جهت آنکه در این زمان دیگر نقشی در تبادلات تجاری ندارد، منطقه کرمان را جایگاه مناسبی برای سیماشکی نمی‌دانند. در ادامه متذکر می‌شوند که زاگرس مرکزی در دوره گودین III می‌تواند مکان دقیق‌تری برای این جای نام باشد (نیکنامی و رفیعی‌علوی، ۱۳۸۸: ۲۱۳-۲۱۰). در تأیید جای داشتن سیماشکی در ارتفاعات شمال دشت خوزستان، مظاهری و کریمی نیز به وجود سفال گودین III در دره سیمره اشاره می‌کنند (مظاهری و کریمی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

در طول هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م. شمال لرستان مسکن کاسیان بوده است. به نظر می‌رسد برخی از اسامی از جمله رودخانه کشکان در الشتر از نام کاسیان گرفته شده باشد. در دوره آشورنو دره‌های جاده خراسان بین کردستان و لرستان برخلاف مانایی و الیپی سازمان سیاسی یکپارچه‌ای نداشته است. در عوض قلمروهای کوچک بسیاری یافت شده که هریک تحت کنترل آنچه آشوریان «شهردار» (بل‌آلی) می‌خوانند، است (لویس، ۱۳۸۲: ۴۵۱). به نظر می‌رسد منطقه الشتر تا ظهور اسلام در ایران بخشی از امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بوده است. در منابع اسلامی در مورد الشتر مطالب زیادی نوشته شده است. اولین کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* است که آن را «لیشتر» ثبت کرده و لیشتر را منطقه‌ای بندق خیز توصیف کرده است (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۳۱). یاقوت حموی در *معجم البلدان* (حموی، ۱۹۷۷: ۱۳) و اصطخری در «مسالك وممالك» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۳) الشتر را به صورت «لاشتر» نوشته‌اند. گاهی اوقات مکان الشتر اشتباه ثبت شده است؛ یاقوت حموی الشتر را میان همدان و نهاوند ذکر کرده است (حموی، ۱۹۷۷: ۱۳). حمداله مستوفی در مقاله *سوم نزهة القلوب* در باب دهم در ذکر کردستان از «الیشتر» نام می‌برد: «الیشتر شهری وسط است و جایزه‌ودرو آتشیانهار و خشنام بوده است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۷).

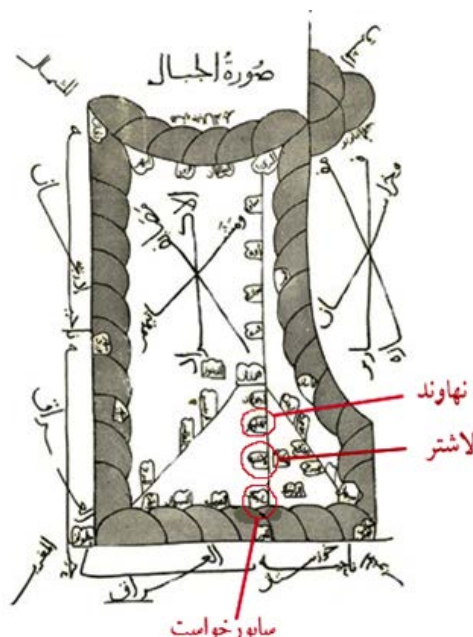
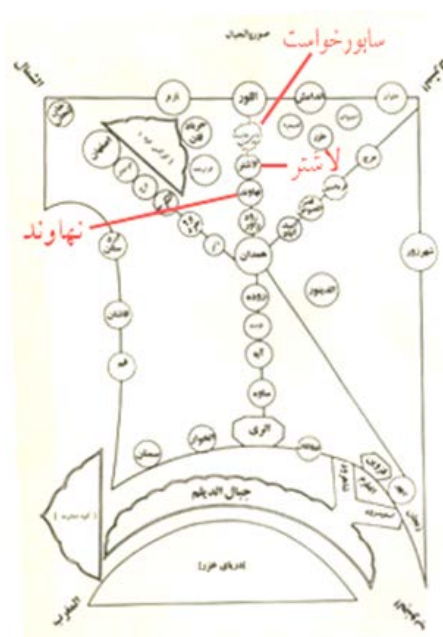
علاوه بر موارد فوق، ابن حوقل در *صورة الارض*، «لاشتر» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۲)، ظهیرالدین نیشابوری در *سلجوقنامه*، «اشتر» (نیشابوری، ۱۳۹۲: ۵۵)، راوندی در *راحة الصدور*، «لیشتر»

(راوندی، ۱۳۸۵: ۲۰۹)، اسکندربیک ترکمان در *عالم‌آرای عباسی*، «الشتر» (ترکمان، ۱۳۱۷: ۸۶-۸۱) و ظل‌السلطان در *سرگذشت مسعودی* الشتر را «الشدر» ذکر کرده‌اند (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۶۰۶). در باب وجه تسمیه الشتر، مطلب دقیقی وجود ندارد. حجت‌الله حیدری در این باره می‌نویسد: «با توجه به عقاید مذهبی که در زمان‌های بسیار قدیم رواج داشته، شاید از زمان مهرپرستی این نام بر این منطقه اطلاق شده باشد. الهه ایشتر یکی از خدایان قوم کاسیت است که با واژه الشتر وجه مشترک دارد. ایشتر خدای عشق و باران بوده و مجسمه سنگی آن در سرپل ذهاب است و به ظن قوی «آویشتر» بوده، به معنی آبی که ایشتر آن را داده است» (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۶). کیوان پهلوان بعد از توضیحاتی مفصل در باب «آلاشت» در استان مازندران (زادگاه رضاشاه پهلوی) به ارتباط بین آلاشت و الشتر می‌پردازد. به اعتقاد وی ریشه مردمان ساکن در آلاشت به الشتر برمی‌گردد. وی خاک، آب و آتش را که برای آلاشتی‌ها مقدس است، فصل مشترک بین اعتقادات باستانی مردم آلاشت و الشتر می‌داند. کیهان پهلوان به نقل از ایرج افشارسیستانی نقل می‌کند: «وجه مشترک میان «الیشتر» و «شتر» به دلیل رخنه دین زرتشت، وجود آتشکده است که در این محل به چشم می‌خورد... در کتیبه انوبانی نی پادشاه لولوبی به واژه ایشتر یا الهه ایشتر از خدایان لولوبی یا لولوها که آن‌ها را نیاکان لرها نیز شمرده‌اند برمی‌خوریم که با واژه الیشتر یا الشتر وجه اشتراک دارد، ولی نمی‌توان واژه الشتر را از همان واژه ایشتر و اشتر بابلی و عشرته سریانی و استر، ستار و ستاره ایرانی دانست که ایرانیان باستان به دلیل دلبستگی به ملیت و نژاد خود، این واژه را گرفته و با گذشت زمان ایشتر به «اشتر» تبدیل شده است» (پهلوان، ۱۳۸۵: ۵۲-۲۷). حمید ایزدپناه در این ارتباط نقل می‌کند: «شادروان استاد پورداوود عقیده داشت که الیشتر باید مرکز اصلی همان سرزمینی باشد که داریوش در کتیبه‌های خود از آن به نام نیسا نام برده است؛ سرزمینی که اسبان خوب و مردان خوب دارد، به‌ویژه آنکه در الیشتر آتشکده‌ای قدیمی موسوم به «اروخش» یا «ارخش» وجود داشته است» (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۵۷).

راه‌های باستانی و تاریخی الشتر

راه ارتباطی که مناطق شمال غرب ایران را به مناطق جنوب غرب ایران متصل می‌کرده (همدان و کرمانشاه به سمت دشت خوزستان)، یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی بوده که از پیش از اسلام ارتباط غرب و شمال غرب با مناطق جنوب غرب ایران را برقرار می‌کرده و امتداد این راه از دشت الشتر نیز عبور می‌کرده است (کریمی، ۱۳۴۳: ۱۶۱). در واقع راه شمال به جنوب غرب ایران، دو شاخه اصلی داشته که یکی از این شاخه‌ها از همدان به سمت دشت خوزستان و زاگرس و شوش می‌رفته که پس از عبور از دشت الشتر به نواحی جنوبی امتداد می‌یافته است (سیرو، ۱۳۵۷: ۱۳). این راه ارتباطی در نهاوند پس از عبور از گاماسیاب و دشت خاوه وارد دشت الشتر می‌شده است. ادامه این مسیر پس از عبور از دشت الشتر به تنگه گاوشمار در جنوب غرب شهرستان الشتر می‌رسیده که محل عبور از سفیدکوه به سمت شهرستان چگنی است. در جنوب سفیدکوه بر روی رودخانه کشکان، پل بزرگی از دوره ساسانی برجای مانده که عبور از این رودخانه را ممکن می‌نموده است. ادامه این مسیر به سمت شرق بوده که پس از عبور از شاپورخواست (خرم‌آباد) به سمت شوش ادامه می‌یافته است. گواه این مطلب پل‌های بزرگی است که از دوره ساسانی در شهرستان چگنی (پل کشکان) و جنوب شهر خرم‌آباد (پل شکسته) برجای مانده است. این مسیر باستانی تا اوایل دوره اسلامی ارتباط شمال به جنوب را ممکن می‌نموده است. با اهمیت یافتن برخی نواحی لرستان و گسترش ارتباطات در لرستان، مسیرهای جدیدی احداث می‌گردد. جاده‌ای که از نهاوند به دشت الشتر وارد می‌شده، تغییر مسیر داده و به جای طی مسیر در جنوب سفیدکوه، در شمال این رشته‌کوه ادامه مسیر داده و پس از عبور از کاکارضا به شاپورخواست

ملحق می‌شده است. این مسیر گویا در زمان ساسانیان نیز وجود داشته، اما به نظر می‌رسد در اوایل دوران اسلامی اهمیت آن نسبت به مسیر قبلی فزونی یافته و حمل و نقل از این مسیر بیشتر صورت می‌گرفته است. مزیت این مسیر، کوتاهی مسافت و هموارتر بودن جاده است. در منابع اسلامی به راه‌های غرب ایران کم‌وبیش اشاراتی شده است. اصطخری، ابن حوقل و مقدسی این راه‌ها را تشریح نموده‌اند (تصاویر ۳ و ۴). اصطخری در *المسالك والممالك* آورده است: «اول از همدان تا رودآور و از رودآور تا نهاوند هشت فرسنگ، از نهاوند تا لاشتر ده فرسنگ و از لاشتر تا شابرخواست دوازده فرسنگ و از شابرخواست تا لور سی فرسنگ و درین مسافت هیچ شهر و دیه نیست و از لور تا شهر اندامش دو فرسنگ و از قنطره تا جندی سابور دو فرسنگ» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۳).



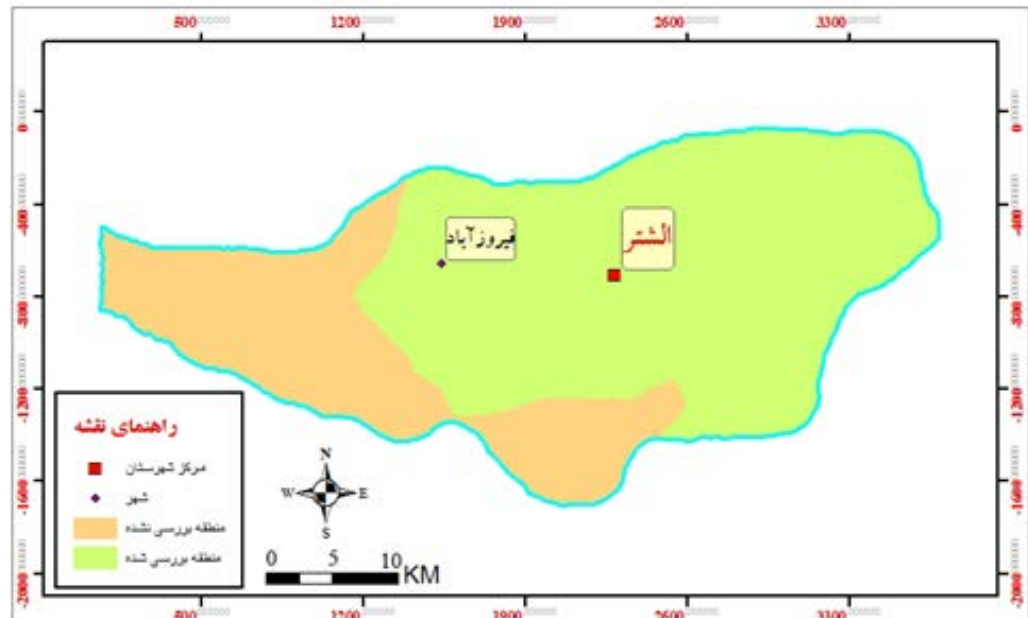
تصویر ۳. نهاوند، الشتر و شاپورخواست در نقشه تصویر ۴. نهاوند، الشتر و شاپورخواست در نقشه صورة الجبال ابن حوقل (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۲). اصطخری از صورة الجبال (اصطخری، ۱۳۴۰: ۵۶۵).

وضعیت سکونتی دشت الشتر از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی

در این پژوهش نگارندگان با استفاده از گزارش‌های بررسی‌های سطحی علی سجادی (سجادی، ۱۳۷۶) و داوود داوودی (داوودی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) و همچنین بررسی مجدد نگارندگان (حیدری، ۱۳۹۲ و حیدری و همکاران، ۱۳۹۴) به بررسی وضعیت سکونت محوطه‌های باستانی و تاریخی دشت الشتر پرداخته‌اند. در این راستا نگارندگان مکان قرارگیری محوطه‌ها در دشت الشتر را با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS ثبت کرده‌اند. بررسی موقعیت قرارگیری محوطه‌ها از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی حاوی نکاتی است که در تشریح مسأله الگوهای استقرار در این منطقه و همچنین نقش راه‌های باستانی این ناحیه در شکل‌گیری الگوهای استقرار مؤثر واقع گردیده است. لازم به یادآوری است که شهرستان الشتر شامل شش دهستان قلعه مظفری، یوسفوند، هنام، دوآب، فیروزآباد و قلائی است که بررسی‌های صورت‌گرفته تاکنون پنج دهستان را دربر گرفته و در دهستان قلائی و بخشی از دهستان هنام کاری صورت‌نگرفته است. البته آنچه که در این پژوهش از آن تحت عنوان دشت الشتر یاد می‌شود، تماماً مورد بررسی قرار گرفته و خوشبختانه اطلاعات در مورد

دشت الشتر تا حدودی کامل‌تر است و می‌توان وضعیت محوطه‌ها را تا حدودی تشریح کرد (تصویر ۵).

در ناحیه مورد مطالعه، در مجموع ۹۶ محوطه استقرار شناسایی شد. محوطه‌ها در چهار گروه تفکیک شدند که شامل دوران مس‌سنگی، مفرغ و آهن، تاریخی و اسلامی است (جدول ۱).



تصویر ۵. مناطق بررسی شده و بررسی نشده شهرستان الشتر با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS (نگارندگان، ۱۳۹۶).

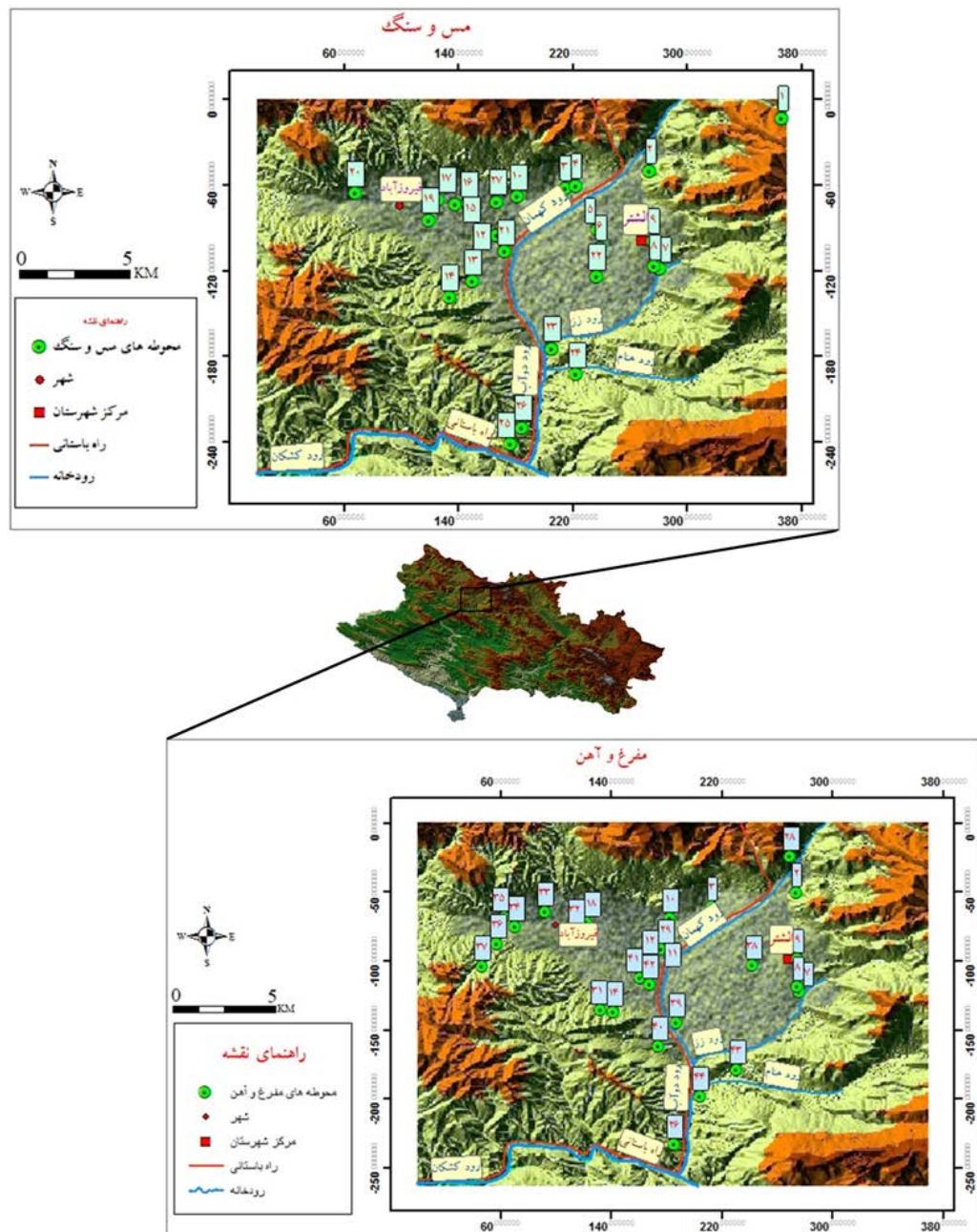
بر این اساس در دشت الشتر ۲۷ محوطه مرتبط با دوره مس‌سنگی شناسایی شد (جدول ۱ و تصویر ۶). با توجه به نحوه پراکنش محوطه‌های دوره مس‌سنگی در سطح دشت الشتر، به نظر می‌رسد در این دوره تمام دشت الشتر مسکونی بوده است. در دشت الشتر ۴ رودخانه دائمی که همان، زز، هنام و دوآب جریان دارد که از پیوستن رودخانه کاکارضا در جنوب الشتر و رودخانه دوآب، رودخانه کشکان به وجود می‌آید. علاوه بر این در جای جای دشت الشتر چشمه‌ها و سرآب‌های متعددی وجود دارد که از نظر منابع آبی به دشت الشتر غنای خاصی بخشیده است. وجود خاک حاصل خیز از دیگر عوامل مهم دشت الشتر در زمینه شرایط مساعد برای سکونت است. با توجه به این شرایط، وجود استقرارگاه‌های پراکنده در دشت الشتر قابل توجیه است. به نظر می‌رسد شرایط فوق در پراکنش محوطه‌ها در دشت الشتر در دوره مس‌سنگی نقش اساسی داشته است. در حاشیه رودخانه‌های که همان و زز بیشترین استقرارگاه‌ها دیده می‌شود. با این وجود در نواحی شرقی دشت الشتر نیز تعداد نسبتاً زیادی محوطه‌های سکونت‌ی مربوط به این دوره دیده می‌شود.

۲۸ محوطه مربوط به دوران مفرغ و آهن در طی بررسی‌های انجام شده در ناحیه مورد مطالعه شناسایی شد (جدول ۱ و تصویر ۶). بررسی نقشه پراکنش محوطه‌ها در این دوران، تفاسیر مربوط به دوره مس‌سنگی را نشان می‌دهد. در این دوره نیز تمام سطح دشت الشتر مسکونی است.

در دوران تاریخی و به خصوص دوره اشکانی در دشت الشتر با افزایش تعداد محوطه‌ها مواجهیم. ۸۲ محوطه مربوط به این دوران در دشت الشتر شناسایی شده است (جدول ۱). گذشته از افزایش تعداد محوطه‌ها در این دوران، نوع پراکنش محوطه‌ها هم نسبت به دوران قبل قدری تغییر

جدول ۱. محوطه‌های مناطق بررسی شده الشتر در ادوار مس‌سنگی، مفرغ، آهن، تاریخی و اسلامی (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ردیف	نام محوطه	مس‌وسنگ	مفرغ و آهن	تاریخی	اسلامی	ردیف	نام محوطه	مس‌وسنگ	مفرغ و آهن	تاریخی	اسلامی
۱	قلا	*		*		۴۹	کردآباد سقلی			*	
۲	ورکمر	*	*	*		۵۰	چیاپهن			*	*
۳	گیربان	*	*	*	*	۵۱	چیا صفر			*	*
۴	گردله	*	*	*		۵۲	چیا کاظم آباد			*	*
۵	گل زرد ۳	*	*	*	*	۵۳	بایر			*	*
۶	سه پسان ۱	*	*	*	*	۵۴	محوطه سرآب امیر			*	*
۷	امرابی	*	*	*		۵۵	عادل آباد			*	*
۸	نصرآباد	*	*	*	*	۵۶	چیا جی جو			*	*
۹	کرت آباد	*	*	*		۵۷	کمرسیاه علیا			*	*
۱۰	بتکی	*	*	*	*	۵۸	گون کاور			*	*
۱۱	ده آقا	*	*	*		۵۹	چیا ریخه			*	*
۱۲	دیم	*	*	*		۶۰	گرشاهی			*	*
۱۳	تپه قبرستان قاسم	*	*	*	*	۶۱	تپه قلعه چنگیزی			*	*
۱۴	خزون دوزبردی	*	*	*		۶۲	قوربجو			*	*
۱۵	چک شه کرم	*	*	*		۶۳	کوی ره گه			*	*
۱۶	کلک پیر محمد شاه	*	*	*	*	۶۴	پاچنار			*	*
۱۷	دره ماران	*	*	*		۶۵	تخت سلیمان			*	*
۱۸	پاچیا تملیه	*	*	*	*	۶۶	پرچین کاو			*	*
۱۹	تیمور سوری علیا	*	*	*		۶۷	ژیرری			*	*
۲۰	پاچیا غلام آباد خیاط	*	*	*		۶۸	سیل حق علی			*	*
۲۱	چیا نیازآباد	*	*	*		۶۹	چیا گل گل			*	*
۲۲	موسی آباد	*	*	*	*	۷۰	کلوشل			*	*
۲۳	ژیرطاق دواب	*	*	*		۷۱	ژیرتنگ خیاط			*	*
۲۴	علی آباد	*	*	*		۷۲	سرقبرستان هرباخ			*	*
۲۵	کوی خاله	*	*	*		۷۳	دم باریکه			*	*
۲۶	دره زخال	*	*	*	*	۷۴	حیه ر			*	*
۲۷	کهریز	*	*	*		۷۵	نوروزه			*	*
۲۸	قی گر	*	*	*	*	۷۶	چیا قرعلی			*	*
۲۹	روا	*	*	*		۷۷	قلایی			*	*
۳۰	اولادعلی	*	*	*		۷۸	کلک واژون در			*	*
۳۱	چال زر	*	*	*		۷۹	شاه سمین			*	*
۳۲	پاچیا رومشته	*	*	*		۸۰	چیا بل ۱			*	*
۳۳	ژیردی	*	*	*		۸۱	علی ویسی			*	*
۳۴	سیل	*	*	*	*	۸۲	چیا دهنو			*	*
۳۵	هوردیمه	*	*	*		۸۳	دره خراوه			*	*
۳۶	ماهور	*	*	*	*	۸۴	چیا نیازآباد			*	*
۳۷	پاچیا ربی آباد	*	*	*		۸۵	جو بهرامی			*	*
۳۸	چیا بل ۲	*	*	*		۸۶	مومن آباد			*	*
۳۹	شهبسوار	*	*	*		۸۷	قوربجو آهنگران			*	*
۴۰	دیمزار	*	*	*		۸۸	آهنگران علیا			*	*
۴۱	چیا درکه ۱	*	*	*		۸۹	درآو بردیل			*	*
۴۲	چیا درکه ۲	*	*	*		۹۰	چم نویره			*	*
۴۳	شادیه	*	*	*		۹۱	کنی توپیک			*	*
۴۴	سرآب صیدعلی	*	*	*		۹۲	میوله کلنگ			*	*
۴۵	پاچیا خزینه	*	*	*	*	۹۳	دار مرو			*	*
۴۶	گل زرد ۱	*	*	*	*	۹۴	سلطان مشرق			*	*
۴۷	گل زرد ۲	*	*	*	*	۹۵	قوربجو سالیانه			*	*
۴۸	سه پسان ۲	*	*	*	*	۹۶	پیر محمد شاه			*	*

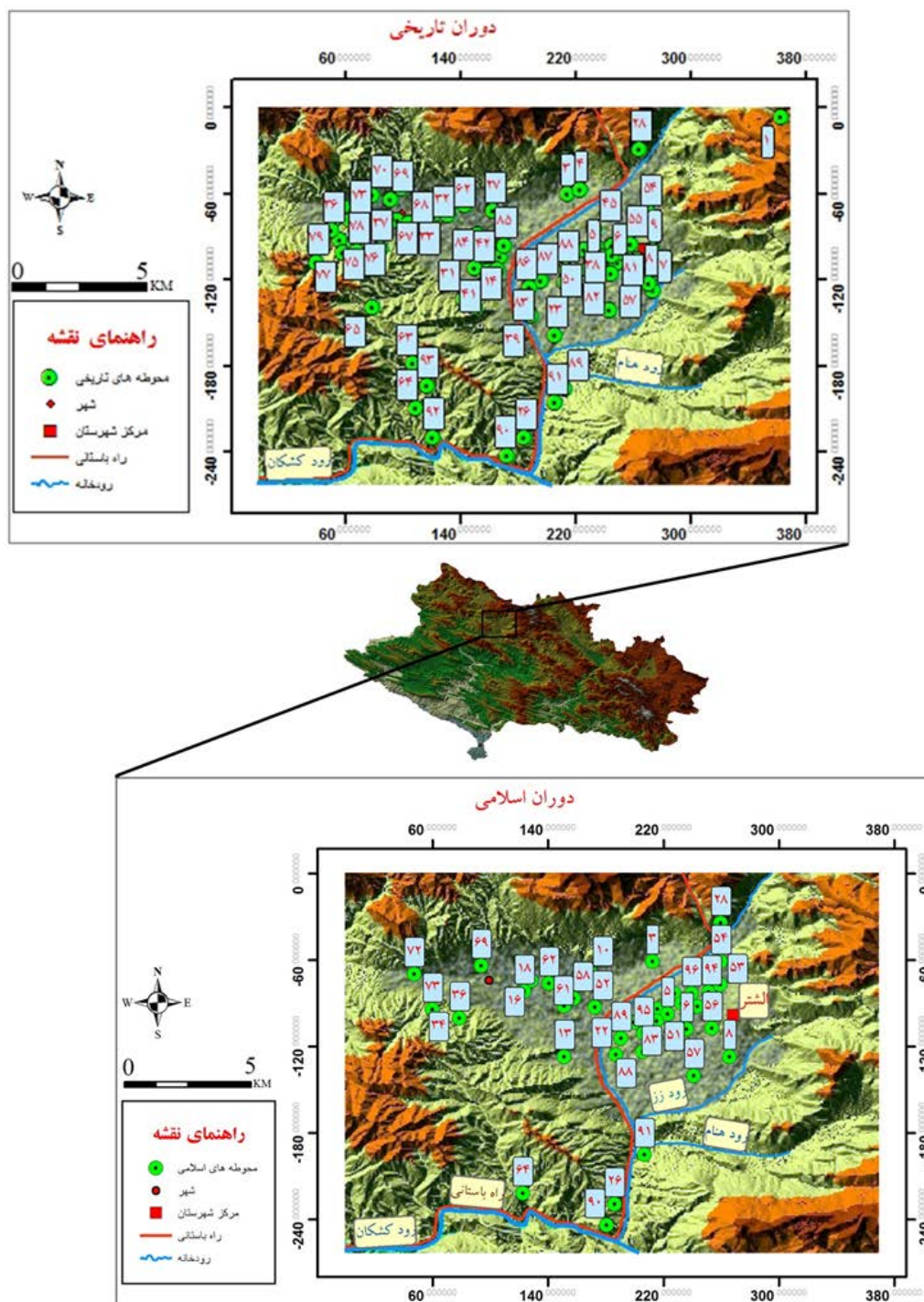


تصویر ۶. پراکنش محوطه‌های ادوار مس‌سنگی، مفرغ و آهن در دشت الشتر در نرم‌افزار ArcGIS (نگارندگان، ۱۳۹۶).

می‌کند. در این دوران تجمع محوطه‌ها در دو ناحیه مرکزی و شرقی دشت الشتر دیده می‌شود (تصویر ۷).

در همین ارتباط ۵۲ محوطه از دوره اسلامی در دشت الشتر شناسایی شده است (جدول ۱). در این دوره تعداد محوطه‌ها به نسبت دوره قبل کاهش می‌یابد. در دوره اسلامی تجمع محوطه‌ها در ناحیه مرکزی دشت الشتر است. به نسبت ادوار پیش از اسلام، در این دوره پراکنش محوطه‌ها در تمام سطح دشت الشتر کمتر است و ناحیه مرکزی دشت الشتر بیشترین تعداد محوطه‌ها را در خود جای داده است. در شمال و غرب شهر فعلی الشتر بیشترین تعداد محوطه‌ها دیده می‌شود (تصویر

۷). حاشیه رودخانه کهمان، دواب و کشکان (مسیر تقریبی راه باستانی) بیشترین محوطه‌ها را در خود جای داده است.



تصویر ۷. پراکنش محوطه‌های دوران تاریخی و اسلامی در دشت الشتر در نرم‌افزار ArcGIS (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل تصاویر ۶ و ۷ حاوی نکاتی مهم در رابطه با الگوی سکونتی دشت الشتر از پیش‌ازتاریخ تا دوره اسلامی است. شرایط اقلیمی و زیست‌محیطی درکنار راه‌های باستانی دو عامل اصلی در رابطه با الگوی سکونتی دشت الشتر از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوره اسلامی است. همان‌طور که گفته شد، دشت الشتر به جهت وجود منابع آبی فراوان که شامل ۴ رودخانه دائمی و تعداد زیادی سراب و چشمه است که در سراسر دشت الشتر پراکنده شده‌اند، و همچنین به سبب خاک غنی و آب‌وهوای مناسبی که این منطقه دارد، از نظر شرایط اقلیمی و زیست‌محیطی سکونت در هر گوشه از آن کاملاً مساعد بوده است. به همین سبب از دوران پیش‌ازتاریخ تاکنون شاهد استقرارگاه‌های متعددی در تمام سطح دشت الشتر هستیم. در دوران مس‌سنگی، مفرغ و آهن، الگوی استقراری دشت الشتر کاملاً پراکنده و وابسته به منابع آبی و زمین است و تمرکز قابل تفسیری در این دوران دیده نمی‌شود. در دوران تاریخی به‌ویژه در دوره اشکانی، در دشت الشتر با افزایش قابل توجه محوطه‌ها روبه‌رو هستیم. با این وجود در این دوران نیز پراکندگی محوطه‌ها در تمام سطح دشت الشتر بوده و تمرکز قابل بحثی در دشت الشتر دیده نمی‌شود. در دوره اسلامی با کاهش تعداد محوطه‌ها نسبت به دوران تاریخی روبه‌رو می‌شویم. در این دوره درکنار کاهش تعداد محوطه‌ها، تمرکز و تجمع محوطه‌ها در ناحیه مرکزی دشت الشتر دیده می‌شود. دو تا سه کیلومتری شمال و غرب شهر فعلی الشتر بیشترین تعداد محوطه‌ها را دارد.

اگر فاصله دو کیلومتری از مسیر تقریبی راه باستانی الشتر را برای محوطه‌های پیرامون آن در نظر بگیریم، نقش محوری این راه باستانی در ادوار مختلف دقیق‌تر مشخص می‌گردد. در دوره مس‌سنگی از تعداد ۲۷ محوطه شناسایی شده، تعداد ۹ محوطه در حاشیه این راه جای گرفته‌اند. از تعداد ۲۸ محوطه دوران مفرغ و آهن، ۱۱ محوطه در حاشیه راه باستانی قرار دارند و این در حالی است که از تعداد ۸۲ محوطه دوران تاریخی، ۳۰ محوطه در این محدوده قرار دارند. در دوره اسلامی وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است؛ در این دوره از ۴۳ محوطه ثبت شده، ۲۶ محوطه در حاشیه این راه باستانی جای گرفته است (تصویر ۸).



تصویر ۸. نمودار درصد تعداد محوطه‌هایی که در ادوار مختلف در حاشیه راه باستانی جای گرفته‌اند (نگارندگان، ۱۳۹۶)

به جز مطالبی پراکنده، از وضعیت راه باستانی دشت الشتر در دوران پیش از اسلام اطلاعات دقیقی وجود ندارد، اما بررسی نقشه‌های الگوی استقرار محوطه‌ها در دوران پیش از اسلام نشان دهنده آن است که این راه باستانی در شکل‌گیری محوطه‌ها نقش چندانی نداشته است. در دوران پس از اسلام الگوی سکونت دشت الشتر با محوریت این راه باستانی تغییر می‌کند.

کتابنامه

- آذری فر، رضا (۱۳۸۸). «شناسایی و معرفی مناطق ویژه اکولوژیک شهرستان الشتر با تأکید بر اقلیم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد (منتشر نشده).
- ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)*. ترجمه و تصحیح: جعفر شعار، تهران: چاپخانه سپهر. چاپ دوم.
- اصطخری، ابواسحاق (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. ۳ جلدی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ سوم.
- پاتس، دنیل. تی (۱۳۸۵). *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۵). *رضاشاه «از الشتر تا آلاشت» نیای لر رضاشاه*. تهران: انتشارات آرون، چاپ چهارم.
- ترکمان، اسکندریک (۱۳۱۷). *عالم‌آرای عباسی*. به تصحیح: سهیل خوانساری، تهران: چاپخانه اسلامی.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- حموی، یاقوت (۱۹۷۷). *معجم البلدان*. جلد اول، بیروت: دارصادر.
- حیدری، حجت‌الله (۱۳۷۹). *ایل حسوند*. خرم‌آباد: انتشارات افلاک.
- حیدری، مهدی (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی سفال عصر مفرغ دشت الشتر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر (منتشر نشده).
- حیدری، مهدی؛ بیگ محمدی، خلیل‌الله؛ ولدبیگی، ثروت و حسینی‌نیا، سیدمهدی (۱۳۹۴). «نگرشی به رویکردهای گاه‌نگاری عصر مفرغ دشت الشتر مبتنی بر گونه‌شناسی سفال‌های عصر مفرغ تپه‌گیران». *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۳۸-۲۱.
- داوودی، داوود (۱۳۸۵). «بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان الشتر (دهستان‌های فیروزآباد، یوسفوند و قلعه مظفری)». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۸۶). «بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان الشتر (دهستان دوآب)». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۵). *راحة الصدور وآية السرور: در تاریخ آل سلجوق*. به سعی و تصحیح: محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- ساکی، علی محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. خرم‌آباد: ناشر کتابفروشی محمدی.
- سجادی، علی (۱۳۷۶). «بررسی و شناسایی آثار فرهنگی تاریخی شهرستان الشتر (فصل اول)». معاونت پژوهش‌های باستان‌شناسی میراث فرهنگی لرستان (منتشر نشده).
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). *راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن‌ها*. ترجمه

- مهدی مشایخی، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- ساخت، رابرت (۱۳۸۲). «فرهنگ‌های تاریخی اولیه». در: *باستان‌شناسی غرب ایران*. گردآورنده: فرانک هول. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
 - شیشه‌گر، آرمان (۱۳۸۴). *گزارش کاوش محوطه سرخ‌دم لکی کوه‌دشت لرستان (۱۳۸۳-۱۳۷۹)*. پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
 - ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸). *خاطرات ظل السلطان (سرگذشت مسعودی)*. با اهتمام و تصحیح: حسین خدیوچم، تهران: اساطیر. جلد دوم.
 - کامرون، جرج (۱۳۸۷). *ایران در سینه دم تاریخ*. ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - کریمی، بهمن (۱۳۲۹). *راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*. تهران: چاپ تهران.
 - لوین، لویس (۱۳۸۲). «عصر آهن». در: *باستان‌شناسی غرب ایران*. گردآورنده: فرانک هول. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
 - مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۶). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
 - مظاهری، خداکرم و کریمی، بهمن (۱۳۹۳). «سفال دوره شیماشکی در دره سیمره؛ براساس مطالعه موردی قلعه زینل و غارت مالگه». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳. صص: ۱۴۸-۱۲۹.
 - نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۲). *سلجوقنامه*. تصحیح: میرزا اسماعیل افشار حمیدالملک و محمدرضا صاحب‌کلاله خاور، ناشر چاپی: اساطیر، اصفهان: مرکز رایانه‌ای قائمیه.
 - نیکنایی، کمال‌الدین و رفیعی‌علوی، بابک (۱۳۸۸). «چرا جای نام شیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در منطقه کرمان قرار داشته باشد». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۱، شماره ۱. صص: ۲۱۵-۱۹۹.
 - والا، فرانسوا (۱۳۷۳). «شوش و ایلام». ترجمه آ. همپارتیان. نشریه میراث فرهنگی. تابستان و پاییز. شماره ۱۲، صص: ۲۶۵-۲۵۰.
 - واندنبرگ، لویی (۱۳۷۹). *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.

- Azarifar, R. (2009). "Identification and introduction of ecological regions in Aleshtar with emphasis on climate". M.A thesis, Khorramabad: University of Islamic Azad Khorramabad Branch (unpublished).

- Davoodi, D. (2006). "Survey and identify of ancient relics Aleshtar county (villages of Firozabad, Yosofvand, and Ghaleh Mozafari)". Lorestan: Archive administration of cultural heritage in Lorestan province (unpublished).

- Davoodi, D. (2007). "Survey and identify of ancient relics Aleshtar county (village of Honam)". Lorestan: Archive administration of cultural heritage in Lorestan province (unpublished).

- Estakhri, A. (1962). *Masalek Va Mamalek. To effort of Iraj Afshar*. Tehran: Bongah Tarjomeh Va Nashr Ketab press.

- Goff, C. L. (1971). "Luristan before the Iron Age". *Iran*. Vol. 9, P.P.131-152.
- Hamavi, Y. (1977). *Mojam Alboldan*. Beirut: Daralsedar press.
- Heydari, H. (2000). *Ill Hasanvand*. Khoramabad: Aflak press.
- Heydari, M. (2013). "Typoloy of ceramic Bronze Age of Aleshtar". M.A thesis, Abhar: University of Islamic Azad Abhar Branch (unpublished).
- Heydari, M. & Beyk Mohammadi, Kh. O. & Valad Beygi, S. & Hoseyni Nia, M. (2015). "Classification and Typological Analysis of Bronze Age Pottery of Tapeh Gariran Alaeshtar". *Journal of Pajhohesh-Ha-Ye Bastanshenasi Iran*, Vol. 5, No. 9, P.P. 21-38.
- Henrickson, R. C. (1986). "A regional perspective on Godin III cultural development in center western Iran". *Iran*, Vol. 22. P.P.1-57.
- Henrickson, R. C. (1987). *Godin III & the cronology of central western Iran circa 2600-1400 B.: in the archaeology of western Iran*. Edited by F. Hole, Washington DC: Smith Sonian institution Press.
- Herzfeld. E. (1968). *The Perian empire studies in geography and ethnography of the ancient near east*. Wiesbaden: franz steiner varlag GMBH.
- Hinz, W. (1963). *Persia C.2400-1800 B.C., the Cambridge ancient history*. London: Cambridge university press.
- Hodod alalam men almashreg ela almagreb, (1975). *To effort of Manochehr Sotodeh*. Tehran: Tahori library press.
- Ibn Hoghel. (1988). *Travelogue of Ibn Hoghel (Iran in Sorat alarz)*. Translate by Jaafar Shoar. Tehran: Chapkhaneh Sepehr press.
- Izad Panah, H. (1997). *Asare Bastani Va Tarikhi Lorestan*. Tehran: Society for the apprecition of cultural works and dignitaries press.
- Kameron, G. G. (2008). *History of early Iran*. Translate by Hasan Anosheh. Tehran: Scientific and cultural press.
- Karimi, B. (1950). *Ancient roads and old capitals of western Iran*. Tehran: Chap Tehran press.
- Levin, L. (2003). *Iron Age: in Archeology Western Iran*. Translate by Zahra Basti. Tehran: Samt press.
- Majidzadeh, Y. (2007). *History and civilization of Ilam*. Tehran: Press of Markaz Nashr Daneshgahi.
- Mazaheri. Kh. & Karimi. B. (2014). "The ceramic of Shimashki period; according of Ghaleh Zeynal and Gharat Malgeh". *Journal of Motaleat Bastanshenasi*, Vol. 6, No. 1, P.P. 129-148.
- Miroshedji De, P. (1980). "Le dieu Elamite Napirisha, revue d, Assyriologie et d". *Journal of archeology orientale*, Vol. LXXIV/2, P.P. 129-143.
- Mostofi, H. (1984). *Nezhat Alghlob*. Tehran: Press of Doniayeh Ketab.
- Muscarella, O. W. (1989). *Warfare at Hasnlu in the late 9th century B.C*. Pennsylvania: university of Pennsylvania.

- Neyshbori, Z. A. (2013). *Saljoghnameh*. To effort of Mirza Esmail Afshar Hamid Almolck and Mohamd Reza Saheb Kalaleh Khavar. Tehran: Asatir press.
- Niknami, K. A. & Rafii Alavi, B. (2009). "Why can't the Shimashki located in the Kerman region?". *Journal of Motaleat Bastanshenasi*, Vol. 1, No. 1, P.P. 199-215.
- Pahlavan, K. (2006). *King Reza (from Aleshtar to Alasht)*. Tehran: Arvin press.
- Parviz, A. (2001). "Bridge and evolution it in the realm of Abo Najm Aldin Badr Ibn Hasanoyeh (Fourth century A.H.)". M.A thesis, Tehran: University of Tehran (unpublished).
- Pats, D. T. (2006). *The Archeology of Ilam*. Translate by Zahra Basti. Tehran: Samt press.
- Ravandi, M. A. (2006). *Rahat alsodor va ayat alsoror*. To effort of Mohamad Eghbal. Tehran: Asatir press.
- Sajjadi, A. (2002). "Kashkan bridge in the route of historic road of Lorestan". *Journal of Asar*, No. 35, P.P. 244-268.
- Sajjadi, A. (1997). "Survey and identify of cultural and historical traces Aleshtar county". Lorestan: Archive administration of cultural heritage in Lorestan province (unpublished).
- Saki, A. M. (1965). *Historical geography and history of Lorestan*. Khoramabad: Ketabforoshi Mohamadi press.
- Shakht, R. (2003). *Early Historical Cultures: in Archeology Western Iran*. Translate by Zahra Basti. Tehran: Samt press.
- Shishehgar, A. (2005). *The report of excavation Sorkh Dom Laki site in Kohdasht Lorestan (2000-2004)*. Tehran: Cultural heritage organization press.
- Siro, M. (1979). *Ancient roads of Isfahan Area and buildings related to them*. Translate by Mehdi Mashyekhi. Tehran: Cultural heritage organization press.
- Steve, M. J. (1989). "Dex Sceaux – Cylindres de Simaski, revued, assyriologie et", *Archeology Oriental*, Vol. LXXXIII, No. 1, P.P. 126-130.
- Stine, S. O. (1940). *Old routs in western Iran*. New York: Green Wood Press.
- Steinkeller, P. (1990). *More on LVSU (.A), Simaski*. NABU, 13.
- Stolper, M. W. (1982). "On the dynasty of Simaski and the early Sukkalmahs, zeitchrift fur Assyriologie and vorderasiatische archaologie". *Bad* 72, P.P. 72-67.
- Torkaman, S. (1938). *Alam Aray Abbasi. To effort of Soheyl Khansari*. Tehran: Chapkhaneh Islamieh press.
- Vallat, F. (1980). *Suse et Elam recherche sur le grandes civilisations*. Paris: editions ADPF.
- Valat, F. (1994). "Shosh and Ilam". Translate by A. Hamaratyan. *Journal of Administration of Cultural Heritage*, No. 12, P.P. 250-265.
- Vandenberg, L. (2000). *Archeology of ancient Iran*. Translate by Eisa Behnam. Tehran: Press of Tehran University.
- Zadok, R. (1991). *Elamitc onomastics*. SEL 8, P.P. 225-37.

- Zal Alsoltan, M. M. (1990). *The memories of Zal Alsoltan*. To effort of Hoseyn Khadiv. Tehran: Asatir press.



گورهای عصرآهن I گورستان گیلوان خلخال

رضا رضالو*
یحیی آبرملو**

(صص: ۵۸ - ۳۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱

چکیده

گورستان گیلوان یکی از بزرگ‌ترین گورستان‌های باستانی ایران است که در جنوب استان اردبیل و در دشت میان‌کوهی خلخال واقع شده است و به لحاظ یافته‌های باستان‌شناختی یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های شمال غرب ایران به شمار می‌آید، زیرا قبوری از سه دوره باستان‌شناسی عصرمفرغ میانی، عصرآهن و دوره پارتی را ارائه داده است. چهار فصل کاوش علمی در آن انجام گرفته که نتایج فصل اول آن به طور کامل انتشار یافته است. در این پژوهش به قبور عصرآهن که در فصل دوم مورد کاوش قرار گرفته‌اند پرداخته شده است. در طی این فصل ۵ گور باستانی مورد کاوش قرار گرفت که با شماره‌های ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۱ مشخص گردیده‌اند. گور شماره ۲۹ در عصرمفرغ میانی، قبور ۲۶، ۲۸ و ۳۱ در عصرآهن I و گور ۲۷ در دوره پارتی تاریخ‌گذاری شده‌اند. گورهای این گورستان به صورت چاله‌ای بوده که تدفین در آن‌ها به صورت تک‌نفره و دونفره صورت گرفته است. در پژوهش حاضر قبور عصرآهن به لحاظ کیفی به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای مورد مطالعه و به لحاظ یافته‌های تدفینی با آثار سایر محوطه‌های شمال غرب و مناطق هم‌جوار مورد مقایسه قرار گرفته است. مقایسه‌های انجام‌گرفته مانند نتایج مطالعات قبور فصل اول این گورستان یک ارتباط فرهنگی را با محوطه‌های عصرمفرغ میانی و جدید و عصرآهن I و II نشان می‌دهد که این موضوع بیانگر تسلسل فرهنگی از عصرمفرغ میانی تا اواخر عصرآهن II است که در نقطه مقابل نظریه پویایی فرهنگی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: شمال غرب ایران، گورستان گیلوان، عصرآهن I، قبور چاله‌ای، تسلسل فرهنگی.

مقدمه

مطالعات باستان‌شناسی گورستان گیلوان بدین جهت حائز اهمیت است که در این محوطه در یافته‌های تدفینی به دست آمده از قبور، شاهد یک تسلسل فرهنگی از عصرمفرغ میانی تا عصر آهن II هستیم. چنین نتایجی برای مطالعات عصر آهن و همچنین نظریه پویایی فرهنگی در بازه زمانی اواخر عصرمفرغ و شروع عصر آهن که برخی از پژوهشگران معتقد به آن هستند اهمیت ویژه‌ای دارد. در این محوطه هم در شیوه تدفین و هم در بسیاری از یافته‌های تدفینی، در گذر از یک دوره به دوره دیگر تفاوت‌های فاحشی قابل مشاهده نیست. به عنوان مثال بسیاری از ظروف سفالی عصر آهن این محوطه فرم‌های تحول یافته دوره‌های قبل هستند؛ یا اینکه در شیوه‌های تدفینی یک سنت خاص و جدیدی که نسبت به دوره‌های قبل اختلاف ملموسی را نشان دهد دیده نمی‌شود. از این رو این محوطه و سایر محوطه‌های این دوره را که چنین ویژگی بارزی را نشان می‌دهند، باید به عنوان محوطه‌های شاخص برای مطالعات راجع به عصر آهن مدنظر قرار داد.

یکی از ویژگی‌های بارز گورستان گیلوان داشتن قبوری از چندین دوره باستان‌شناختی است. چنین ویژگی در این گورستان در میان محوطه‌های پیش از تاریخی شمال غرب ایران منحصر به فرد است. این ویژگی این امکان را فراهم آورده است تا یافته‌های تدفینی چندین دوره با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرد و ویژگی‌های ساختاری و تزئینی ساخت این اشیاء به شیوه تطبیقی نگریسته شود. از سویی دیگر مطالعات طولانی و گسترده در این محوطه باعث شده تا اطلاعات جامعی از تمام جنبه‌های تدفینی در این گورستان به دست آید. قرار گرفتن برخی از قبور این گورستان به صورت طبقاتی بر روی هم با وجود نهشته‌های طبیعی در حفاصل بین قبور، یک دید نسبتاً خوبی را به لحاظ لایه نگاری فراهم آورده است. چنین ویژگی در کمتر گورستانی می‌تواند وجود داشته باشد.

پیشینه پژوهش‌های پیش از تاریخی استان اردبیل

استان اردبیل را می‌توان به سه حوزه جغرافیایی مهم تقسیم نمود. اولین بخش شامل دشت‌های میان‌کوهی خلخال است؛ جایی که قسمت‌های جنوبی استان اردبیل را شامل می‌شود و محوطه‌هایی از عصرمفرغ میانی و آهن در آنجا مورد مطالعه قرار گرفته است. گورستان خانقاه گیلوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مورد مطالعه در این بخش است که در طی چهار فصل مورد حفاری قرار گرفته است (رضالو، ۱۳۸۶ الف؛ ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹؛ Rezalou et al., 2011; Rezalou & Ayramlou 2016). دومین بخش این استان شامل دشت‌های اردبیل و مشگین‌شهر است که تعداد قابل توجه گورستان و قلاع باستانی را در خود جای داده‌اند. قلعه خسرو یکی از مهم‌ترین قلاع در دشت اردبیل به شمار می‌آید که نشانگر جوامعی با ساختارهای پیچیده سیاسی - اجتماعی با یک قلعه مرکزی و شمار چندین قلعه پیرامونی در عصرمفرغ متأخر است (رک. رضالو، ۱۳۸۶ ب: ۱۰۰-۶۰؛ رضالو و آیرملو، ۱۳۹۳). بررسی چارلز برنی در سال ۱۹۷۸ میلادی در دشت مشگین‌شهر یکی از اولین و مهم‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه بوده است (Ingraham & Sum-mers, 1979: 155-156). تیم او دشت مشگین‌شهر را مورد بررسی قرار داده و به جز دو مورد محوطه مس‌سنگی، تمامی محوطه‌ها را به دوره آهن و دوره‌های جدیدتر تاریخ‌گذاری نمودند. در این بررسی هیچ محوطه عصرمفرغی گزارش نشده است (Burney, 1979: 155-156). یکی دیگر از مهم‌ترین محوطه‌ها در این حوزه، شهریری بود که در گزارش برنی با عنوان قلعه ارجق معرفی شده است. از دیگر محوطه‌های مهم می‌توان به قوشاتپه اشاره نمود که برای اولین بار توسط هژبری نوبری در سال ۱۳۸۴ شمسی مورد مطالعه قرار گرفت (رک. به: هژبری نوبری، ۱۳۸۳؛ پورفرج، ۱۳۸۶). قدیمی‌ترین شواهد فرهنگی این بخش از این تپه به دست آمده که می‌توان آن را به اواخر دوره نوسنگی و دوره مس‌سنگی مربوط دانست. در مطالعات اخیر نیز بیش از ۲۵۰ گور کلان‌سنگی در این

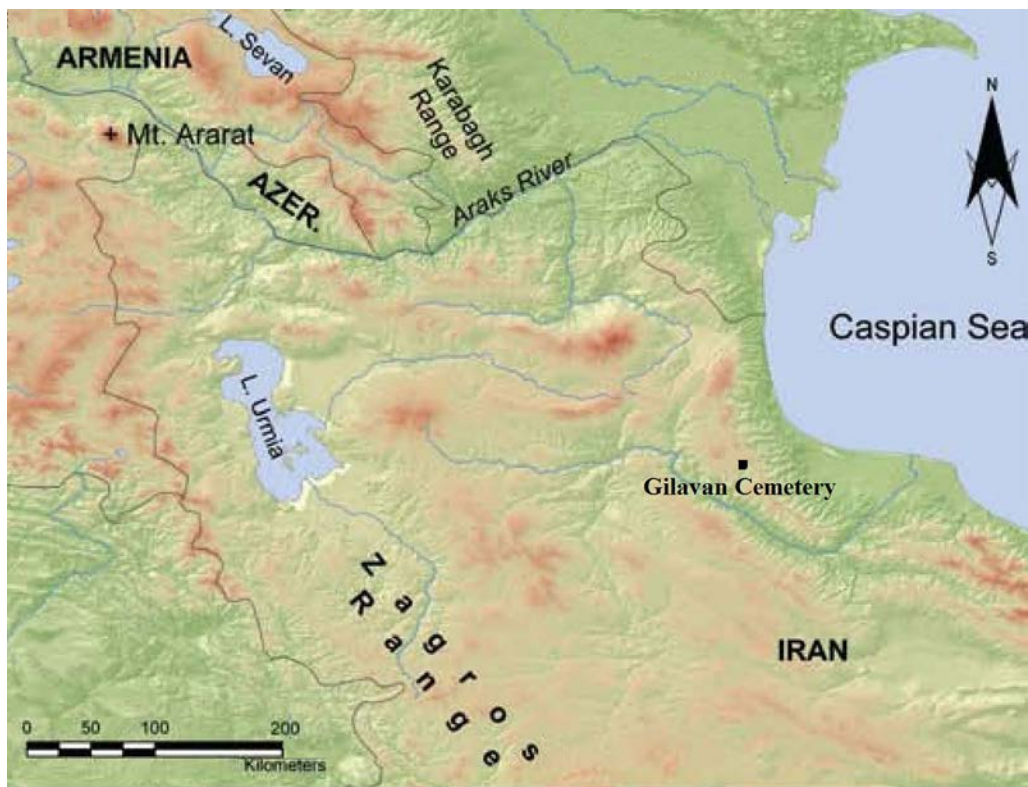
ناحیه مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک. به: ابتهاج، ۱۳۸۳). از دیگر مطالعات این حوزه می‌توان به کاوش در قلعه بونی یوغون نیر (ر.ک. به: پورفرج، ۱۳۹۱)، گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر (ر.ک. به: رضالو، ۱۳۹۱) و گورستان قیزیل‌قیه روستای احمدبیگلوی مشگین‌شهر (ر.ک. به: حاجی‌زاده، ۱۳۹۳) اشاره نمود. سومین حوزه در این استان دشت مغان است که محوطه‌های پیش‌ازتاریخی چون تپه‌ایدیر (ر.ک. به: حصاری و اکبری، ۱۳۸۴) مربوط به اواخر دوره نوسنگی و مس‌سنگی در آنجا مورد مطالعه قرار گرفته است. در این حوزه یک بررسی کوتاه نیز انجام پذیرفته است (ر.ک. به: Alizadeh & Ur, 2007).

گورستان گیلوان و پیشینه مطالعات آن

گورستان گیلوان در مختصات ۳۷ درجه ۱۷ دقیقه و ۳۹ ثانیه و ۹ صدم ثانیه طول جغرافیایی و ۴۸ درجه و ۴۹ دقیقه و ۷ صدم ثانیه عرض جغرافیایی در قسمت شمال غربی روستای خانقاه و چسبیده به آن قرار گرفته است. این محوطه در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی خلخال در بخش شاهرود از توابع شهرستان خلخال و در ۱۸۰ کیلومتری جنوب شهر اردبیل قرار دارد. دسترسی به این محوطه از طریق جاده آسفالته‌ای است که از شهر خلخال به سمت بخش شاهرود کشیده شده است (تصاویر ۱ و ۲). این گورستان بر روی یک تپه بلند طبیعی که بیشترین ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۷۵ متر و از سطح جاده آسفالته که از شمال تپه عبور می‌کند ۵۴ متر بوده، قرار گرفته است. جبهه شمالی این تپه طبیعی دارای شیب ملایمی بوده و به دره‌ای که رود گیلوان چایی از آن عبور می‌کند منتهی می‌شود. جبهه غربی آن دارای شیب تندی بوده و به دره‌ای که در فاصله میان آن با تپه‌های دیگر قرار دارد و جریان‌های سیلابی ارتفاعات اطراف را به رود گیلوان چایی پیوند می‌دهد منتهی می‌شود. جبهه شرقی تپه به روستای گیلوان و تپه‌های مجاور متصل است. جبهه جنوبی نیز به ارتفاعات اطراف متصل است. این محوطه در داخل دره‌ای سرسبز در میان ارتفاعات نه‌چندان مرتفع تالش قرار گرفته است. در میان این دره، رود گیلوان جاری بوده و به برکت همین رود داخل دره، باغ‌های زیادی دیده می‌شود که عمده اقتصاد مردمان نیز متکی به آن است. رود گیلوان در نهایت به رود شاهرود که یکی از شعب رود قزل‌اوزن است می‌پیوندد. آب‌وهوای محل از نوع معتدل کوهستانی است.

در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ شمسی طی اجرای پروژه جاده‌سازی در روستای خانقاه، بقایای چند گور آشکار گردید. از این تاریخ به بعد چهار فصل مطالعات باستان‌شناسی در این محوطه انجام پذیرفت. فصل اول در همان سال انجام شد و گورهای ۱۲، ۱۹ و ۲۵ مورد کاوش قرار گرفت که از میان آن‌ها یک گور به عصرآهن I و باقی گورها به عصرآهن II متعلق بودند. همچنین در راستای مشخص نمودن وضعیت گورستان، ترانشه B مورد کاوش قرار گرفت. در پی حفاری در این ترانشه، گورهای شماره ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۴ آشکار شد. براساس مطالعات انجام‌گرفته بر روی این قبور، ۲ گور متعلق به عصرمفرغ میانی، ۱ گور متعلق به عصرآهن I، ۹ گور متعلق به عصرآهن II بود و ۴ گور به دوره اشکانی تعلق داشت (ر.ک. به: رضالو، ۱۳۸۶؛ Rezalou, 2011; Rezalou et al., 2015; Rezalou & Ayramlou, 2016).

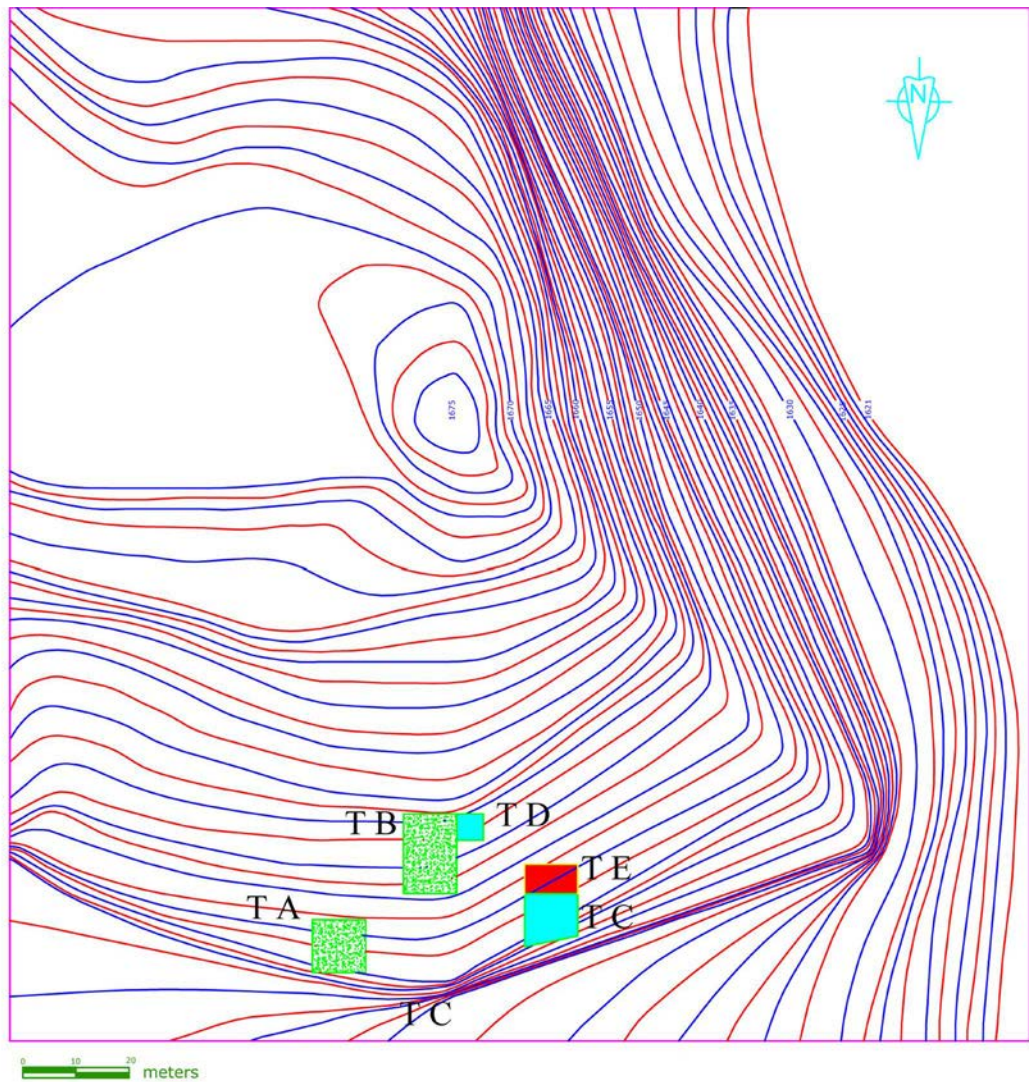
فصل دوم کاوش در این محوطه در سال ۱۳۸۶ شمسی انجام پذیرفت. در این فصل ترانشه C با ابعاد ۱۰×۱۰ متر در سمت غرب ترانشه A و ترانشه D با ابعاد ۵×۵ متر در کنار ترانشه B مورد کاوش قرار گرفت. در نتیجه کاوش در این فصل بقایای ۵ گور باستانی به دست آمد که یکی از قبور متعلق به دوره پارتی، یک نمونه متعلق به عصرمفرغ میانی و سه گور دیگر متعلق به عصرآهن I هستند (تصویر ۳).



تصویر ۱. موقعیت گورستان گیلوان در شمال غرب ایران (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۲. تصویر ماهواره‌ای محوطه مورد مطالعه (Google Earth 2017).



تصویر ۳. نقشه توپوگرافی گورستان و موقعیت ترانسه‌های کاوش شده (نگارندگان، ۱۳۹۶).

گورهای عصر آهن گورستان گیلوان گور شماره ۲۶

این گور در ترانسه D و در سمت شمال شرقی آن در عمق ۱۰۷- سانتی متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری آشکار شد. گور از نوع چاله‌ای بوده که بعد از انجام عملیات تدفین از لاشه سنگ و تخته سنگ برای مشخص کردن گور، یا به عبارت دیگر به عنوان سنگ‌های نشانه گور استفاده شده است. با توجه به شکل و فرم سنگ‌های نشانه‌ای روی گور، شکل این گور را می‌توان تقریباً بیضی دانست. جنس این سنگ‌ها رسوبی آهکی و ماسه‌ای است. فوقانی‌ترین قسمت گور متعلق به یک لاشه سنگ ورقه‌ای شکل بوده که در شمالی‌ترین قسمت گور قرار گرفته بود. این لاشه سنگ در عمق ۱۱/۵- سانتی متر از سطح زمین قرار داشت. خاک ریخته شده در درون گور شامل خاک رس به همراه دانه‌های درشت تا ریزش‌ن است که داخل آن‌ها لاشه سنگ‌های بزرگ و کوچک نیز قابل مشاهده بود، به طوری که می‌توان گفت خاک ریخته شده در درون گور دارای ناخالصی بوده و هیچ تلاشی برای سرند خاک و یا استفاده از خاک نرم صورت نگرفته است. عوامل مختلفی همچون شرایط اقلیمی نامناسب که عمده آن شامل رطوبت بالای منطقه، ریخته شدن خرده سنگ‌ها و تخته سنگ‌ها بر روی اسکلت، رانش زمین و همچنین زلزله، منجر به وارد آمدن صدمات زیادی به

اسکلت شده است، به گونه‌ای که بعضی از قسمت‌های اسکلت حالت منسجم خود را از دست داده و باعث شده نتوانیم به دید کاملی از شیوه تدفین دست یابیم.

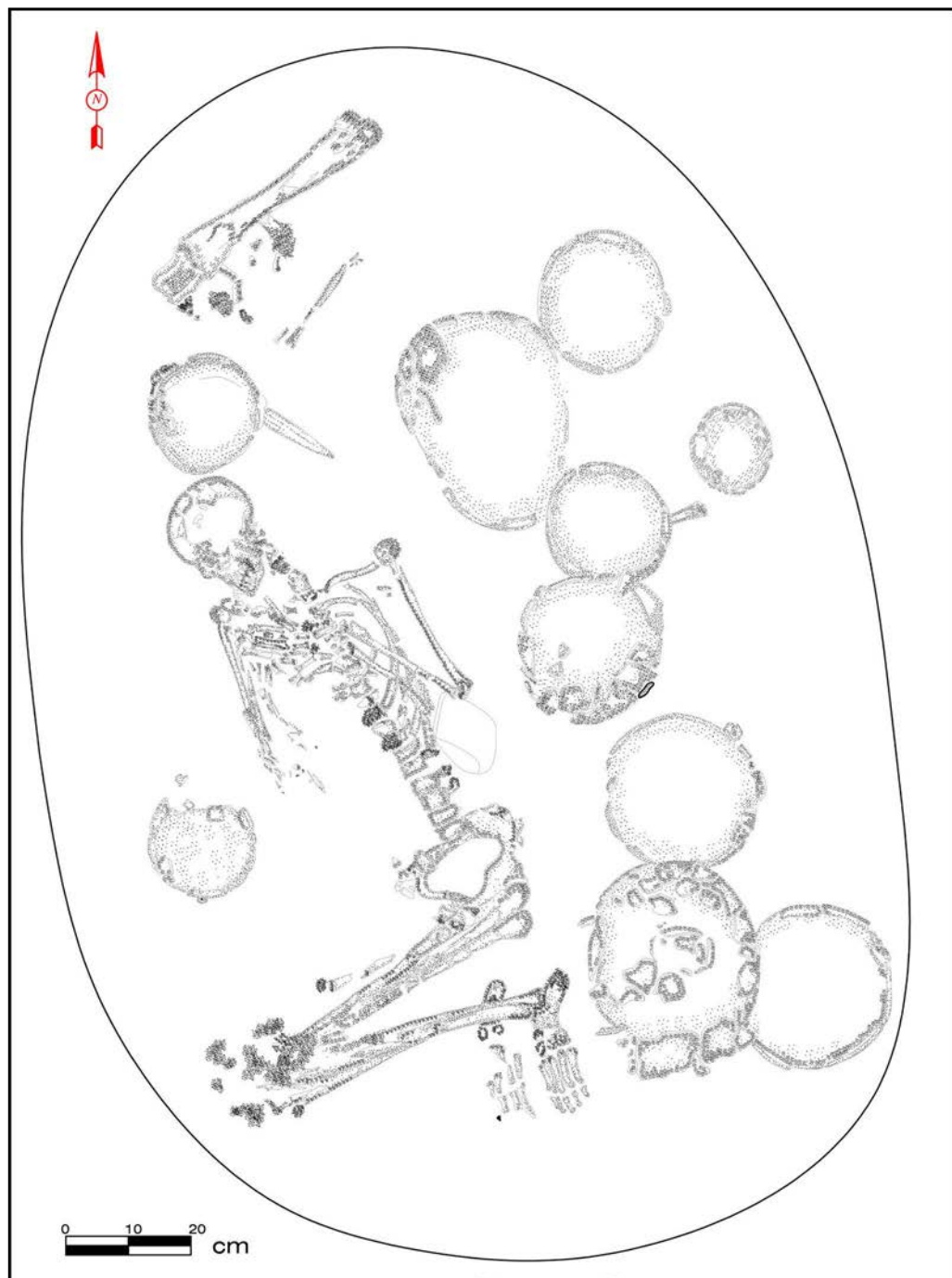
تدفین صورت گرفته در این گور به شکل انفرادی و متعلق به یک مرد ۲۵ تا ۳۰ ساله بود که تدفین آن به صورت نیمه جمع شده و در جهت شمال غربی - جنوب شرقی انجام گرفته بود، به صورتی که سر در قسمت شمال غربی و پاها در قسمت جنوب شرقی قرار داشت. جمجمه به پهلوی راست قرار گرفته و سمت چپ جمجمه، یعنی نواحی اطراف گوش به دلیل شرایطی که قبلاً گفته شد، خرد و متلاشی شده است. جهت صورت به سمت جنوب، کمی مایل به سمت جنوب غرب قرار گرفته بود، اما تنه اسکلت (بالا تنه) به شکل طاق باز و جهت آن در قسمت سرشانه‌ها به سمت شمال غربی و در ناحیه لگن به سمت جنوب شرقی است. لگن اسکلت با توجه به اینکه پاها به صورت کاملاً جمع شده بوده، می‌بایست به شکل قائم باشد، اما در نتیجه فشار ناشی از خاک ریخته شده بر روی گور، قسمت سمت چپ لگن که به هنگام تدفین بالا قرار داشته، به سمت پائین مایل شده است و لگن نیز خود به شکل خرد شده و شکسته شده دیده می‌شود. استخوان بازوی دست راست در امتداد بدن و در ناحیه آرنج با یک زاویه ۹۰ درجه به بیرون مایل شده است. باید به این نکته اشاره کرد که کف دست راست حالت باز داشته است. دست چپ نیز در امتداد بدن قرار داده شده و در ناحیه آرنج به سمت کف دست راست که بر روی سینه اسکلت قرار داده شده، مایل شده بود. استخوان بازوی چپ با یک زاویه ۴۰ درجه نسبت به ستون فقرات (محوریت بدن) به سمت درون مایل شده است. کف دست چپ نیز با یک زاویه ۱۱۰ درجه به سمت کف دست راست قرار داده شده و به نظر می‌رسد که بر روی کف دست راست قرار گرفته بود. مچ دست نیز بر روی مهره‌های سینه اسکلت قرار داشته است.

پاها به صورت کاملاً جمع شده بوده و پای راست در زیر پای چپ قرار داده شده بود. در زیر زانوان این اسکلت یک سنگ لاشه‌ای قرار داده شده بود که احتمالاً به این منظور بوده که زانو‌ها را کمی بالاتر نگه دارد و این عمل به عمد صورت گرفته است. پای راست با یک زاویه ۹۷ درجه نسبت به لگن و ستون فقرات به سمت غرب قرار داده شده بود. با توجه به وضعیت قرارگیری کف پای راست به نظر می‌رسد که پای راست کمی از پای چپ به سمت غرب متمایل بوده و با کف پای چپ در حدود ۵ سانتی‌متر فاصله داشته است. استخوان‌های قلمه پای راست یا همان استخوان درشت نی پای راست با یک زاویه ۱۴ درجه شکسته شده است. مچ پای راست نیز با یک زاویه ۸۲ درجه نسبت به استخوان درشت نی پای راست قرار داده شده بود. پای چپ بر روی پای راست قرار داشت. زاویه و خمیدگی پای چپ نسبت به ستون فقرات با همان محوریت بدن در حدود ۹۷ درجه بوده است (تصویر ۴).

در این گور تعداد ۱۴ نمونه شیء تدفینی به عنوان هدایا قرار داده شده بود که شامل ۱۰ ظرف سفالین، ۱ مهره فریت با روکش طلا، ۱ خنجر، ۱ سرنیزه و ۱ گوشواره مفرغی بود (تصاویر ۵-۶). این اشیاء با نمونه‌های به دست آمده از سایر محوطه‌های عصر مفرغ و عصر آهن شمال غرب ایران قابل مقایسه هستند، همچنان که در اینجا به ارائه این مقایسه‌ها و توصیف اشیاء پرداخته می‌شود. ظرف دهانه باز با لبه عمودی (N. 1) در سمت شمال غربی اسکلت و ۸ سانتی‌متری جمجمه اسکلت قرار داشت، به گونه‌ای که دهانه آن به سمت اسکلت متمایل بود.

مهره فریت با روکش طلا (N. 2) بر روی سینه اسکلت و در میان استخوان دنده سوم سمت چپ به دست آمد.

ظرف سفالی گردن دار با گردن بلند (N. 3)، در قسمت شرقی گور قرار داده شده بود. نزدیک‌ترین فاصله این ظرف به پاشنه پای چپ بوده که در فاصله ۵/۱ سانتی‌متری از آن و در فاصله ۷/۹ سانتی‌متری از لگن قرار داشت.



تصویر ۴. گور شماره ۴ و موقعیت اشیاء تدفینی در اطراف اسکلت (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ظرف سفالی دهانه باز با لبه به بیرون برگشته (N. 4) در قسمت شرقی گور قرار داشت. فاصله نزدیک‌ترین قسمت ظرف به اسکلت ۳۲/۲ سانتی متر بوده که از لبه ظرف تا استخوان پاشنه پای چپ است. این ظرف سفالی دارای یک دسته بوده که بر روی آن یک برآمدگی دیده می‌شود. ظرف سفالی در جداره بیرونی دارای نقوش داغدار موجی متقاطع، در زیر لبه و بالای زاویه بدنه است. بر روی دسته نیز نقوش عمودی داغدار وجود دارد. این ظرف از نوع ظروف با بدنه زاویه دار است. ظرف سفالی دهانه باز با لبه عمودی (N. 5) که در قسمت شرقی گور به دست آمد. دهانه ظرف به سمت اسکلت مایل بوده و فاصله نزدیک‌ترین قسمت ظرف به اسکلت یعنی لگن، ۲۳ سانتی متر

است.

ظرف سفالی دهانه بسته (N. 6) در قسمت شرقی گور به دست آمد. نزدیک ترین قسمت ظرف از آرنج دست چپ اسکلت ۵/۵ سانتی متر بود. این ظرف دارای دسته ای است که تزئین برآمده ای روی آن کار شده است.

ظرف سفالی با دهانه بسته (N. 7) در قسمت شرقی گور قرار گرفته بود. وضعیت قرارگیری آن به گونه ای بود که دهانه آن به سمت اسکلت متمایل گذاشته شده بود. این ظرف در فاصله ۲۴ سانتی متری از شانه و ۴۸ سانتی متری مجموعه قرار داشت. این ظرف دارای یک دسته است که بر روی آن یک زائده برآمده مشاهده می شود.

سرنیزه مفرغی (N. 8) در قسمت شرقی گور قرار داشت. فاصله فوقانی ترین قسمت سرنیزه یعنی زبانه سرنیزه از استخوان کتف چپ اسکلت ۵۲ سانتی متر بود. شیوه ساخت آن چکش کاری است. این سرنیزه متشکل از یک تیغه دو لبه به شکل مخروطی با یک شیار برجسته در دو طرف تیغه و در قسمت میانی آن است. تیغه در قسمت انتهایی با یک قوس به زبانه سرنیزه که به شکل لوله مدور تو خالی است، متصل شده است. نوک سرنیزه چندان تیز نبوده و دارای قوس است. قسمت شیار میانی که محوریت استحکام سرنیزه بر روی آن استوار است با یک قوس تند به قسمت تیغه متصل گردیده و شیار آن که تقریباً حالت مثلثی دارد از قسمت شروع زبانه آغاز شده و تا نوک سرنیزه امتداد دارد. در ارتفاع ۱/۷ سانتی متر از انتهای زبانه دو سوراخ دیده می شود که احتمالاً سوراخی بوده که به منظور محکم نمودن دسته چوبی استفاده شده است. در درون زبانه استوانه ای شکل که دسته چوبی سرنیزه در درون آن قرار می گرفته، بقایای چوب وجود داشت.

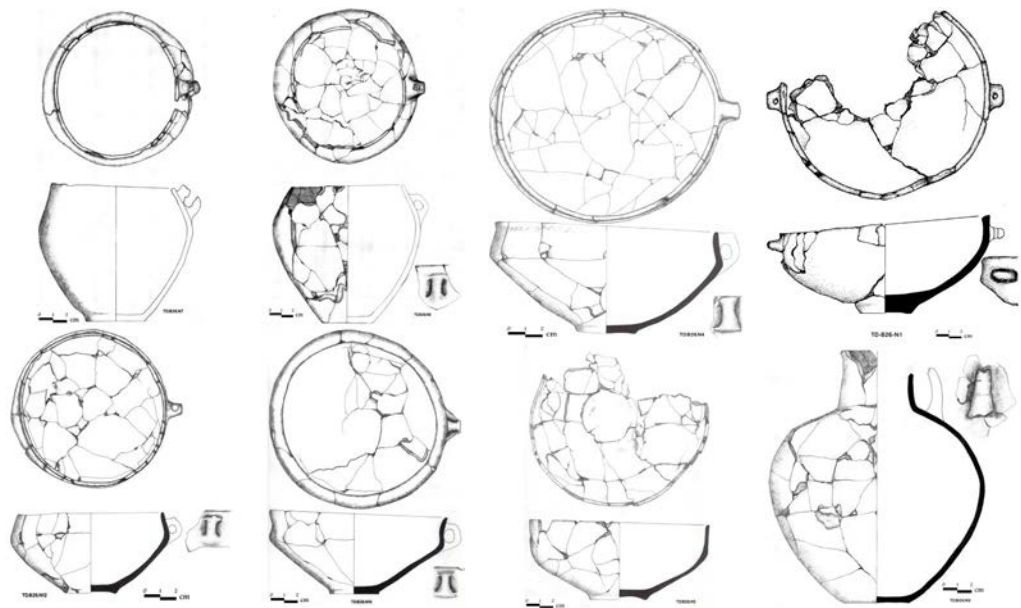
ظرف سفالی دهانه بسته (N. 9) در قسمت شرقی گور قرار گرفته بود. نزدیک ترین فاصله این ظرف از استخوان کتف بازوی چپ اسکلت ۵۹/۲ سانتی متر و فاصله آن از مجموعه ۷۹ سانتی متر بود.

ظرف سفالی دهانه باز با لبه به بیرون برگشته (N. 10) در قسمت شمال شرقی گور قرار گرفته بود. نزدیک ترین فاصله ظرف از کتف چپ اسکلت ۵۷/۵ سانتی متر و از مجموعه ۶۲/۵ سانتی متر بود. این ظرف دارای یک دسته بود که به نظر می رسد از نمونه های تحول یافته دسته نخجوانی است. آثار و نشانه های خطوط افقی داغ دار در زیر لبه و بالای زاویه بدنه ظرف مشاهده می شود. ظرف دهانه باز با لبه به بیرون برگشته (N. 11) در قسمت شمال شرقی اسکلت قرار گرفته بود. نزدیک ترین فاصله ظرف به شانه اسکلت ۱۷/۵ سانتی متر و به مجموعه ۲۸ سانتی متر بود.

ظرف سفالی دهانه باز با لبه به درون برگشته (N. 12) در قسمت شمالی گور و در فاصله ۷ میلی متری از استخوان پس سری مجموعه قرار گرفته بود. این ظرف دارای یک دسته عمودی است که بر روی آن یک برجستگی دکمه ای شکل دیده می شود.

خنجر مفرغی (N. 13) در سمت شمالی گور و در سمت شمال شرقی و در فاصله ۱۶/۴ سانتی متری از مجموعه قرار داشت. این خنجر در روی قسمت پهن تیغه، یعنی شیار تیغه قرار داده شده بود، بدین گونه که نوک آن به سمت جنوب شرقی و زبانه آن به سمت شمال غربی بود. قسمت انتهایی شیار به زبانه خنجر ختم می شود که به احتمال دسته چوبی یا استخوانی خنجر در داخل این زبانه قرار می گرفته است. شیوه استفاده شده برای ساخت این خنجر، چکش کاری است. آثار مواد سیاه رنگ بر روی تیغه خنجر نشان دهنده آن است که این مواد احتمالاً متعلق به بقایای غلاف چرمی خنجر بودند.

گوشواره مفرغی (N. 14) بر روی گوش چپ و چسبیده به مجموعه قرار داشت. این گوشواره به رنگ سبز و به شکل مفتولی و فنری مدور است. شیوه استفاده شده برای ساخت این گوشواره، چکش کاری است.

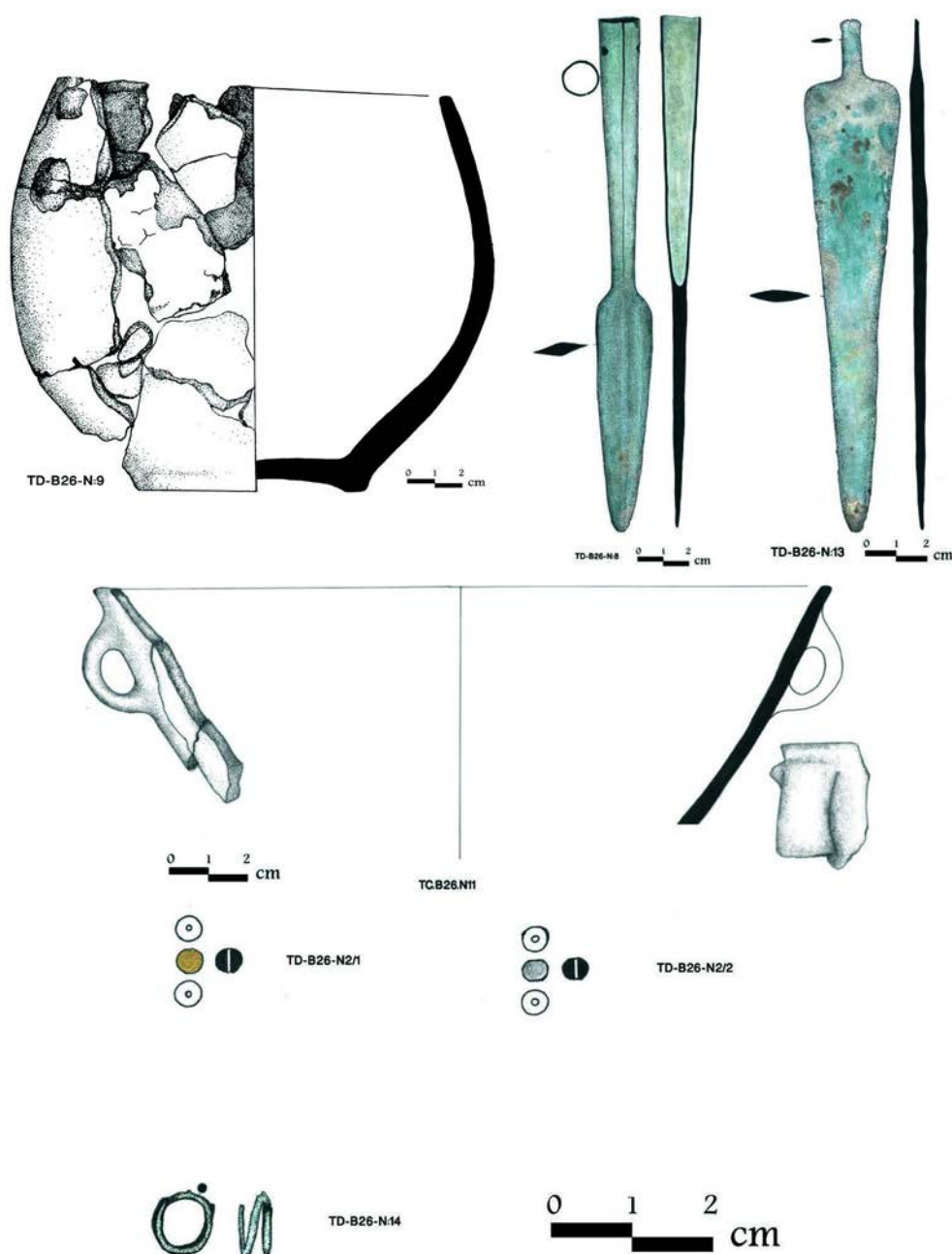


تصویر ۵. هدایای تدفینی گور شماره ۲۶ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

گور شماره ۲۸

این گور در گوشه شمال غربی ترانشه C قرار گرفته و بالاترین سطح فوقانی گور از سطح زمین ۱۴۹- سانتی متر بود. گور از نوع گورهای چاله‌ای است و با توجه به وضعیت قرارگیری سنگ‌های روی سطح زمین و با توجه به نظم موجود میان آن‌ها، بعد از انجام عملیات تدفین، سنگ‌هایی را به عنوان نشانه و احتمالاً به منظور مشخص نمودن گور، در کنار هم قرار داده‌اند. بیشتر قسمت‌های گور در نتیجه عملیات جاده‌سازی از میان رفته؛ اما با توجه به شواهد برجای مانده به نظر می‌رسد که گور به شکل بیضی بوده است. خاک ریخته شده در درون گور مخلوطی از خاک رس به همراه دانه‌های درشت، متوسط و ریز شن، قلوه سنگ و لاشه سنگ بوده است.

در نتیجه عملیات جاده‌سازی بخش اعظمی از اسکلت و هدایای قرار داده شده در کنار این اسکلت از بین رفته است. تنها بخشی از بالاتنه که شامل قسمت بالای لگن و استخوان بازو و جمجمه است باقی مانده است. بنابراین سخن گفتن درباره شیوه تدفین در این گور تا حدی مشکل است. بالاترین قسمت تدفین متعلق به قسمت پیشانی بوده که در عمق ۲۹۵- سانتی متر قرار داشت. تدفین به شکل انفرادی و متعلق به یک زن ۲۵ تا ۳۵ ساله بوده که به شکل طاق باز در جهت جنوبی-شمالی دفن شده بود، به گونه‌ای که سر در قسمت جنوبی و پائین‌تنه در قسمت شمالی قرار داشت. جمجمه به حالت خوابیده به پشت سر قرار داده شده بود. به نظر می‌رسد که به عمد زیر سر جمجمه را کمی بالا آورده‌اند تا به چشمان جمجمه یک دید تقریباً افقی داده باشند. این وضعیت به حدی است که چانه اسکلت به سومین مهره گردن چسبیده و جهت صورت به سمت شمال قرار گرفته بود. وضعیت دهان جمجمه به گونه‌ای توصیف ناشدنی نوعی حالت وحشت را در انسان ایجاد می‌نماید. این بدان دلیل است که دهان جمجمه به هنگام تدفین باز شده است. در دندان‌های آسیاب اسکلت آثار و شواهد سائیدگی زیادی دیده می‌شود که احتمالاً به دلیل وجود ناخالصی در آرد و نان مورد استفاده این اقوام بوده است. دست راست با یک زاویه حدود ۴۰ درجه‌ای به سمت شرق دراز شده بود. در ناحیه آرنج استخوان ساعد، دست به سمت اسکلت مایل شده، اما به دلیل عملیات راه‌سازی نمی‌توان مشخص نمود که شیوه قرارگیری دست به چه صورت بوده است. دست چپ به موازات بدن و در راستای بدن دراز شده بود. تنها قسمت



تصویر ۶. هدایای تدفینی گور شماره ۲۶ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

برجای مانده از استخوان‌های دست چپ متعلق به استخوان بازو بوده است (تصویر ۷). از هدایای تدفینی قرار داده شده در درون گور تنها بخش‌هایی از یک سردوک سفالی و یک ظرف سفالی برجای مانده و مابقی اشیاء در نتیجه عملیات جاده‌سازی از میان رفته است (تصویر ۸). قسمتی از یک سردوک سفالی (N. 1) به رنگ خاکستری روشن که مابین استخوان‌های دنده سمت چپ، یعنی مابین دنده هفتم و هشتم و چسبیده به ستون فقرات قرار گرفته بود. این سردوک در فاصله ۲۰/۵ سانتی‌متری از زیر چانه و در فاصله ۱۱/۲ سانتی‌متری از استخوان بازوی سمت چپ قرار داشت. نمونه‌های مشابه به این سردوک از محوطه‌هایی چون هفتوان (Edwards, 1983: fig. 151: 14) متعلق به عصر مفرغ جدید و قلعه کوتی (Egami et al., 1965: pl. LXVII/b3)

جدول ۱. مشخصات هدایای تدفینی گور شماره ۲۶ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

شماره شی	رنگ	نوع ساخت	میزان پخت	شاموت	پوشش جداره بیرونی	پرداخت جداره بیرونی	محوطه مورد مقایسه	دوره
N. 1	خاکستری تیره	دست‌ساز	کافی	ماسه متوسط + ذرات سفید آهکی + ذرات طلائی میکا	گلی رقیق	صیقل جزئی	هفتوان Vlc (Edwards, 1983: fig. 13/5) از دینخواه D (Hamlin, 1974: fig. 4/l) هفتوان Vlb (Edwards, 1983: fig. 82/14) شهریری (پورفرج، ۱۳۸۶: لوح ۸-۱۱: ۱۷) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۱۸: ۹۵) گوی تپه A (Brown, 1951: fig. 39/1650)	مفرغ میانی مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن II
N. 2	سفید	روکش طلائی	-	مهره فریت	-	-	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 36/994) شهریری (پورفرج، ۱۳۸۶: تصویر ۸-۱۹) محوطه مریان گیلان (خلعتیری، ۱۳۸۳: لوح ۱۰/۱۸)	آهن I آهن I آهن II
N. 3	خاکستری تیره - قهوه‌ای	دست‌ساز	ناکافی	ماسه متوسط + ذرات سفید آهکی + ذرات طلائی میکا	گلی رقیق	دست مرطوب	مریان (خلعتیری، ۱۳۸۳: لوح ۱/۱۲) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: LII/15)	آهن II آهن II
N. 4	خاکستری تیره	دست‌ساز	ناکافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی + ذرات طلائی میکا	گلی غلیظ	صیقلی	هفتوان Vlb (Edwards, 1983: fig. 82/17) گوی تپه B (Brown, 1951: 33/1004) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: تصویر I/S) هفتوان IV (Talai, 2007: 3/l)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن II
N. 5	خاکستری - قهوه‌ای	دست‌ساز	ناکافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی + ذرات طلائی میکا	گلی رقیق	صیقلی	هفتوان Vlc (Edwards, 1983: fig. 13/5) دینخواه IV (Robinson, 1991: fig. 28/l; Hamlin, 1974: IV/32) هفتوان IVb (Edwards, 1983: fig. 82/14) شهریری (پورفرج، ۱۳۸۶: لوح ۸-۱۰ و ۳۱-۸-۱۱: ۱۶) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۲: ۷۲، طرح ۳-۲: ۷۲، طرح ۳-۲: ۷۲) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل K: ۱) سگرآباد II (شهمیرزادی، ۱۳۵۶: تصویر ۴: ۴ و ۷: ۱۴۴)	مفرغ میانی مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I آهن I
N. 6	خاکستری تیره - قهوه‌ای	دست‌ساز	ناکافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی + ذرات طلائی و نقره‌ای میکا	گلی رقیق	صیقلی	باباجان V (Goff, 1976: 10/21 & 24) هفتوان IVb (Edwards, 1983: fig. 82/3) گوی تپه B (Brown, 1951: fig. 33/1004) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل 2: s) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۱۸ و ۱۶: ۱۹ و ۱۹: ۳)	مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 7	قهوه‌ای - سیاه	دست‌ساز	ناکافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی	گلی رقیق	صیقلی	هفتوان Vlb (Edwards, 1983: fig. 82/3) باباجان V (Goff, 1976: fig. 10/24, 21) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۱۹ و ۹: ۳-۱۸) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل S/۲) گوی تپه B (Brown, 1951: fig. 33/1004)	مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 8	-	-	-	سر نیزه مفرغی	-	-	بازگیر (نوکنده و همکاران، ۱۳۸۴: طرح ۴/۶) تول گیلان (خلعتیری، ۱۳۸۳: تصویر ۵۲) لاسولکان (Egami et al, 1965: pl. XC/6a) دینخواه II (Muscarella, 1974: fig. 39/125)	مفرغ جدید آهن II آهن II آهن II

متعلق به عصر آهن I به دست آمده است.

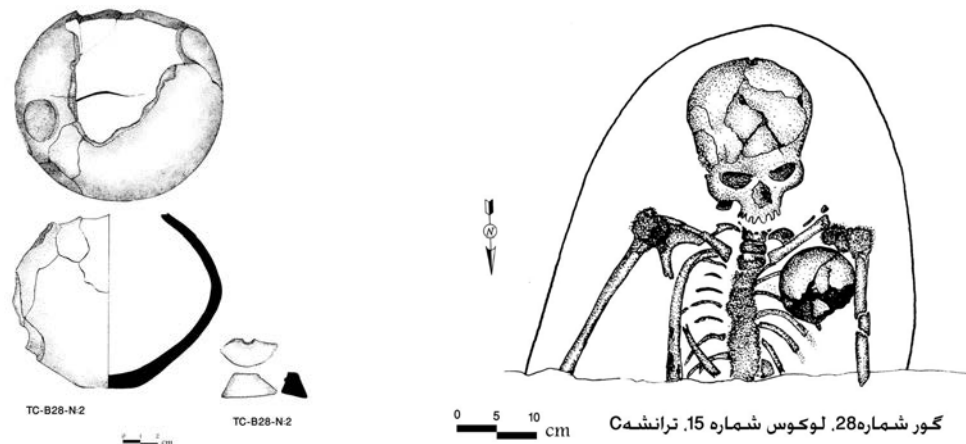
ظرف سفالی (N. 2) احتمالاً گردن بلند که به صورت شکسته و ناقص و به رنگ قرمز بوده و بر روی قسمت چپ تنه، مابین استخوان‌های دنده و زیر بغل به گونه‌ای که استخوان بازوی سمت چپ به آن چسبیده بود، قرار داشت. فاصله این ظرف از زیر چانه ۷/۵ سانتی‌متر و از ستون فقرات

N. 9	قهوه‌ای	دست‌ساز	ناکافی	ماسه درشت + ذرات سفید آهکی + نقره‌ای میکا	گلی غلیظ	صیقل جزئی	هفتوان Vlb (Edwards, 1981: fig. 1/15; 1983: fig. 86/7) دینخواه IV (Hamlin, 1974: fig. V/39a) گوی تپه D (Brown, 1951: fig. 22/1056) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۹ و ۳-۱۸) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل DD/۱) شهربری (پورفرج، ۱۳۸۶: لوح ۸-۹: ۲۸)	مفرغ جدید مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 10	خاکستری روشن و تیره	دست‌ساز	کافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی + نقره‌ای میکا	گلی رقیق	صیقلی	هفتوان Vlb (Edwards, 1981: fig. 16/19; 1983: fig. 86/2 & fig. 129/4) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۴ و ۱۲ و ۳-۴) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل J/۱) شهربری (پورفرج، ۱۳۸۶: لوح ۸-۹: ۲۸) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 11/903) گوی تپه A (Brown, 1951: fig. 39/1950) هفتوان IV (Talai, 2007: pl. 3/d) حسنلوی IV (Young, 1965: fig. 4/l)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I آهن I آهن II آهن II
N. 11	خاکستری تیره	دست‌ساز	کافی	ماسه درشت + ذرات سفید آهکی + نقره‌ای میکا	گلی رقیق	-	گوی تپه C (Brown, 1951: fig. 30/950) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 16/369) کردلر تپه IV (Lippert, 1979: fig. 5-9/ABB) قلعه خسرو (رضالو، ۱۳۸۶: طرح ۳-۲ و ۳-۲) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل S/۶)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I آهن I
N. 12	خاکستری تیره - سیاه	دست‌ساز	ناکافی	ماسه ریز + ذرات سفید آهکی + نقره‌ای میکا	گلی رقیق	صیقلی	هفتوان Vlb (Edwards, 1983: fig. 82/16) گوی تپه D (Brown, 1951: fig. 24/162) گوی تپه B (Brown, 1951: fig. 33/1004) هفتوان V (طلایی، ۱۳۸۴: شکل F/۱) هفتوان IV (Talai, 2007: pl. 4/a)	مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن II
N. 13	-	-	-	خنجر مفرغی	-	-	بازگیر (نوکنده و همکاران، ۱۳۸۴: تصویر ۱۴/ب) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 16/241) قلعه کوتی (Egami et al., 1965: pl. LIX/28) کول تاریکه (Rezvani & Roustaei, 2007: pl. 17/d) قلعه کوتی (Egami et al., 1965: pl. LXXXIII/2a)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن II آهن II
N. 14	-	-	-	گوشواره مفرغی	-	-	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1008) لاسولکان (Egami et al., 1965: pl. XXXVIII/14a) کول تاریکه (Rezvani & Roustaei, 2007: pl. 18/g) قلعه کوتی (Egami et al., 1965: pl. LVII/87)	آهن I آهن II آهن II آهن II

۵/۶ سانتی متر بود. نمونه‌های مشابه این ظرف از محوطه‌هایی چون مریان (خلعبری، ۱۳۸۳: لوح ۱۲/۱) متعلق به عصر آهن II و قلعه کوتی (Egami et al., 1965: pl. LXIV/26) متعلق به عصر آهن I به دست آمده است.

گور شماره ۳۱

این گور در قسمت شمالی ترانشه C قرار داشت و به شکل تدفین دونفره و درکنار هم انجام گرفته بود. این گور نیز از نمونه گورهای چاله‌ای بوده که پس از انجام تدفین و ریختن خاک و پر کردن چاله کنده شده بر روی آن سنگ‌هایی را به عنوان نشانه قرار داده‌اند. با توجه به اینکه بخش اعظمی از این گور از میان رفته است، بازسازی شکل کلی آن کمی دشوار است، اما به نظر می‌رسد فرم کلی این گور بیضی بوده است. ارتفاع فوقانی‌ترین سطح گور (سنگ‌های نشانه) از سطح زمین ۱۹۴- سانتی متر است.



تصویر ۷. تدفین گور شماره ۲۸ (نگارندگان، ۱۳۹۶).
تصویر ۸. هدایای تدفینی گور شماره ۲۸ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

خاک ریخته شده در درون گور، خاک رس به همراه دانه های درشت و متوسط و ریز شن، سنگ ریزه و لاشه سنگ بود. یکی از نکات بسیار جالب توجه در میان خاک ریخته شده در درون گور، وجود قطعات سفالی به صورت پراکنده بوده که متعلق به ظروف مختلف با رنگ ها و فرم های گوناگون است. ویژگی خاص دیگر این گور در این است که در زیر تدفین و در ضلع شرقی گور یک تخته سنگ رسوبی از نوع سنگ های ماسه ای وجود داشته که در امتداد چانه اسکلِت شماره ۲ قرار گرفته بود. تدفین ها بلافاصله بر روی این سنگ ها قرار نگرفته و فاصله میان این سنگ ها و اسکلِت با یک خاک قهوه ای تیره رنگ پر شده است.

تدفین به شکل دونفره بوده، به همین دلیل به هر کدام یک شماره مجزا داده شده است. به اسکلِتی که به سطح فوقانی گور نزدیک تر بوده، شماره ۱ که همان اسکلِتی است که در سمت غرب گور قرار گرفته و اسکلِتی که سطح بالایی آن کمی پایین تر از اسکلِت دیگر بوده و در سمت شرقی گور قرار داده شده بود، شماره ۲ داده شده است. تدفین شماره ۱ به شکل نیمه جمع شده و در جهت جنوبی-شمالی بوده که در ناحیه سر کمی به سمت جنوب غربی و در قسمت پایین تنه کمی به سمت شمال شرقی مایل شده است. این اسکلِت احتمالاً متعلق به یک مرد ۳۰ تا ۳۵ ساله است. مجموعه به پهلوی چپ و صورت به سمت غرب و پس سر به سمت شرق قرار داده شده بود. در شیوه تدفین سعی بر این شده تا یک حالت ترازگونه در زیر سر و پهلوی چپ سر ایجاد شود. صورت به سمت غرب بوده و این عمل به نظر می رسد به عمد انجام گرفته است. این وضعیت بدین دلیل است که ستون فقرات و محوریت بدن به سمت شمال شرقی-جنوب غربی است، اما سر را به گونه ای در مهره های گردن خم نموده اند تا صورت به طور کامل به سمت غرب مایل شود. فک بالایی خرد شده و از دندان ها تعداد شش دندان عقبی در سمت بالا قابل مشاهده بود. بر روی فک زیرین نیز تعدادی از دندان ها برجای مانده بود. بدن به شکل طاق باز بوده و جهت آن شمالی-جنوبی است که در قسمت بالاتنه یعنی مهره های گردن کمی مایل به سمت جنوب غربی و در قسمت پایین تنه یعنی قسمت لگن به سمت شمال شرقی مایل شده است. از مهره های گردن چیزی برجای نمانده، اما مهره های ستون فقرات و سینه وضعیت مطلوب تری داشته است. وضعیت استخوان های ترقوه نیز به صورت شکسته و خرد شده است. لگن به صورت طاق باز بوده، اما به نظر می رسد که با توجه به اینکه پاها به صورت جمع شده تدفین یافته، می بایست لگن به پهلوی چپ باشد، ولی در نتیجه فشار وارده ناشی از خاک ریخته شده بر روی گور بدین وضعیت درآمده است. استخوان بازوی دست راست در امتداد بدن قرار داده شده و در قسمت انتهایی ۷ درجه به سمت بدن مایل شده است. این

استخوان در قسمت‌های چسبیده به مفاصل ترقوه دارای شکستگی و خوردگی بسیار زیادی است. استخوان‌های زند اعلی و سفلی با یک زاویه ۶۰ درجه به سمت بدن خم شده است. کف دست به شکل باز شده بود و در یک خط ممتد از آرنج دست چپ و به فاصله ۲ سانتی متری از آن قرار داشت. استخوان بازوی دست چپ با یک زاویه ۳۶ درجه نسبت به بدن به سمت بیرون (سمت غرب) قرار داده شده بود. استخوان‌های زند اعلی و زند سفلی دست چپ با یک زاویه ۶۰ درجه به سمت غرب و در خط ممتد از شانه اسکلت قرار داده شده بود. از کف دست چپ چیزی برجای نمانده بود. استخوان پای راست بر روی پای چپ و به فاصله ۱۱/۵ سانتی متری از آن قرار دارد. با توجه به قسمت‌های برجای مانده به نظر می‌رسد که پاها به شکل جمع شده بوده‌اند. استخوان ران پای راست با یک زاویه ۱۲۵ درجه نسبت به بدن به سمت شمال غربی قرار داشت. استخوان ران پای چپ نیز با یک زاویه ۱۲۰ درجه به سمت شمال غربی قرار داده شده بود.

در اسکلت شماره ۲ تدفین به شکل نیمه جمع شده و به پهلوی راست صورت گرفته بود. جهت تدفین جنوبی-شمالی بوده که در ناحیه سر کمی مایل به سمت جنوب غربی و در قسمت پایین کمی مایل به سمت شمال شرقی بود. این اسکلت متعلق به یک زن ۴۰ تا ۴۵ ساله است. مجموعه به پهلوی چپ قرار داده شده و صورت به سمت غرب و استخوان‌های پس سر به سمت شرق است. وضعیت قرارگیری این مجموعه به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد قسمت زیر سر را در پهلوی چپ بلند کرده‌اند و این کار به عمد صورت گرفته است. کاسه چشمان در خط ممتد از استخوان مفصل بازوی دست راست اسکلت شماره ۱ قرار داده شده و فاصله آن از این مفصل ۱۶ سانتی متر است و از استخوان پس سری مجموعه شماره ۱، ۲۲/۵ سانتی متر است. دندان‌ها دارای ساییدگی زیادی بوده، به گونه‌ای که در برخی قسمت‌ها تا قسمت مینای دندان، این ساییدگی را می‌توان مشاهده نمود. این ساییدگی احتمالاً می‌تواند در نتیجه سن زیاد شخص و وجود ناخالصی‌های فراوان در غذای مورد استفاده باشد.

بدن به پهلوی چپ قرار داده شده است. این وضعیت در گورهای کاوش شده دیگر این گورستان دیده نشده است و این تدفین یک حالت تدفین منحصر به فرد است، بدین گونه که در بیشتر اسکلت‌های این گورستان بدن به صورت طاق باز قرار داده شده است. با توجه به وضعیت موجود به نظر می‌رسد که حالت استثنایی تدفین این اسکلت را می‌بایست در تدفین دوگانه این گور جست‌وجو کرد. احتمالاً هدف از قرار دادن اسکلت شماره ۲ با این حالت خاص، ارتباط آن با اسکلت شماره ۱ است که در سمت غربی این اسکلت قرار داشته است. در رابطه با تقدم و تأخر زمانی تدفین‌های صورت گرفته در این گور هیچ گونه اطلاعی در دست نیست، با این همه آنچه که می‌توان از وضعیت تدفین اسکلت شماره ۲ استنباط نمود این است که این اسکلت احتمالاً بعد از اسکلت شماره ۱ دفن شده است. مهره‌های گردنی نسبت به مهره‌های کمر در سطح بالاتری قرار دارند. این وضعیت احتمالاً در ارتباط با سطح تدفین بوده که سطح ایجاد شده برای تدفین سطح صافی نبوده است. از استخوان‌های ترقوه نیز قسمت‌های اندکی برجای مانده است. استخوان لگن به صورت شکسته و خرد شده بوده و با توجه به وضعیت تدفین و وضعیت جمع‌شدگی می‌توان چنین استنباط نمود که قسمت سمت چپ لگن به سمت پایین و سمت راست لگن به سمت بالا بوده است.

از استخوان‌های دست راست اسکلت که در قسمت غربی قرار گرفته چیزی برجای نمانده است. وضعیت دست چپ نیز شبیه به دست راست بوده و بیشتر استخوان‌های دست چپ نیز از میان رفته، از پاهای اسکلت شماره ۲ نیز قسمت‌های اندکی برجای مانده، پاها به شکل جمع شده بوده و استخوان پای چپ که ۱۸ سانتی متر از آن باقی مانده، در زیر استخوان پای راست و با یک زاویه ۱۵۲ درجه‌ای به سمت شمال غربی قرار داده شده بود. استخوان درشت‌نی پای راست با یک زاویه

۵۸ درجه به سمت شمال شرقی قرار داشته است. استخوان ران پای چپ با یک زاویه ۱۶۰ درجه به سمت شمال غربی و استخوان درشت نی با یک زاویه ۱۵۸ درجه به سمت شمال شرقی قرار داده شده بود (تصویر ۹).

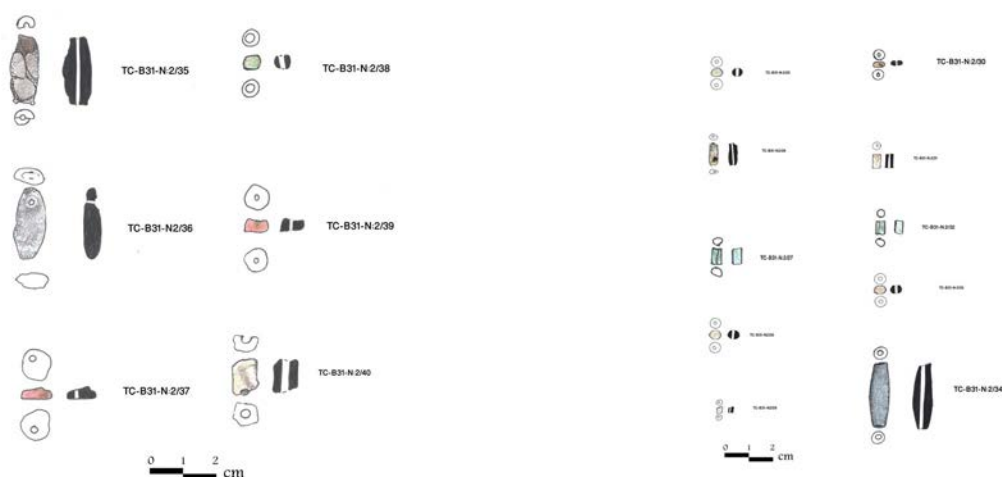
نکته جالب توجه در هدایای قرار داده شده در این گور عدم وجود حتی یک ظرف سفالی است. در مجموع ۵۷ شیء شامل ۴۰ عدد مهره تزئینی، ۱۱ گوشواره مفرغی، ۳ عدد سنجاق سر مفرغی، ۱ عدد سوزن مفرغی، ۱ عدد آویز مفرغی و ۱ عدد انگوی مفرغی شناسایی شد که به اختصار و با مقایسه های انجام گرفته با سایر محوطه های این دوره در زیر ارائه می شود (تصاویر ۱۰-۱۲). بسیاری از این هدایا شبیه به هم بوده و بسیاری از آن ها به صورت گروهی با یک یافته مشابه در سایر محوطه ها مورد مقایسه قرار گرفته است. به علت زیاد بودن این اشیاء و شباهت آن ها به یکدیگر و برای خودداری از تکرار مطالب و کم کردن حجم مطالب، آن ها به صورت مرتب به همراه مقایسه های انجام گرفته (در صورت وجود) در یک جدول ارائه می شود.



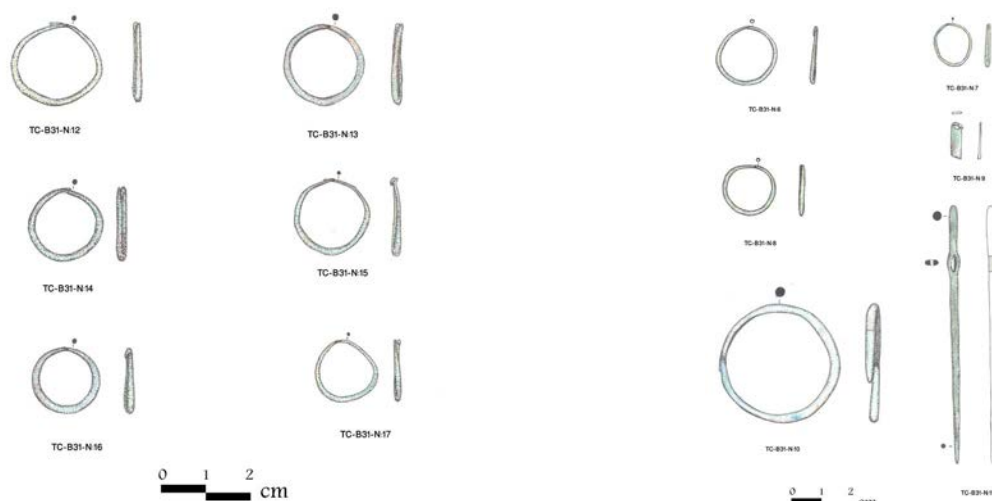
تصویر ۹. تدفین های گور شماره ۳۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۰. هدایای تدفینی گور شماره ۳۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۱. هدایای تدفینی گور شماره ۳۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۲. هدایای تدفینی گور شماره ۳۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

مطالعه قبور عصر آهن این محوطه نشانگر وجود همانندی‌های بسیاری در یافته‌های تدفینی محوطه‌های شمال غرب ایران در دوره مفرغ و آهن است. به عبارت دیگر یافته‌های این گورستان را می‌توان با اشیاء تدفینی بسیاری از محوطه‌های مفرغ میانی، مفرغ متأخر و عصر آهن I و II مورد مقایسه قرار داد و این موضوع نشانگر یک تسلسل فرهنگی در گذر از یک دوره به دوره دیگر در شمال غرب ایران و حتی مناطق هم‌جوار است. به نظر می‌رسد بسیاری از تحولات روی داده در عصر آهن شمال غرب ایران ریشه در دوره قبل از آن داشته باشد. بسیاری از فرم‌ها و شیوه‌های ساخت اشیاء، نوعی طرح‌های تکامل یافته را نشان می‌دهند و موضوعی که دلالت بر تازه بودن و یا ظهور ناگهانی آن‌ها باشد قابل مشاهده نیست. البته ذکر این نکته نیز لازم است که در کنار داده‌های تدفینی از این دوره، باید به یافته‌های محوطه‌های استقراری نیز توجه ویژه‌ای شود. اگر بتوان با یک دید کلی و همه‌جانبه، یافته‌های فرهنگی گورستان‌ها و محوطه‌های استقراری این دوره را در کنار هم مورد توجه قرار داد، در مورد بسیاری از بحث‌های مبهم راجع به ظهور یا عدم

جدول مقایسه‌ای اشیاء تدفینی گور شماره ۳۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

شماره شی	نوع	جنس	شکل	رنگ	نمونه قابل مقایسه	دوره
N. 1	سوزن	مفرغی	-	سبز	-	-
N. 2/1	مهره	فریت	مدور	نخودی	-	-
N. 2/2	مهره	فریت	مدور	لعب نارنجی	-	-
N. 2/3	مهره	فریت	مدور	نخودی	-	-
N. 2/4	مهره	فریت	مدور	نخودی	-	-
N. 2/5	مهره	فریت	مدور	نخودی	قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LXXXIII/2)	آهن I
N. 2/6	مهره	فریت	مدور	نارنجی	-	-
N. 2/7	مهره	مفرغی	استوانه‌ای	نخودی	-	-
N. 2/8	مهره	فریت	مدور	نخودی	-	-
N. 2/9 – 2/11	مهره	فریت	کروی	نخودی	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) حسنلو V (Dyson, 1965: fig. 2/1584) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 2/12	مهره	فریت	کروی	نخودی با لعاب سیاه	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) هفتوان VIIb (Edwards, 1983: fig. 156/1) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052)	مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I
N. 2/13	مهره	فریت	کروی	نخودی	-	-
N. 2/14	مهره (دارای نقش کنده)	فریت	استوانه‌ای	نخودی	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052h)	آهن I
N. 2/15	مهره	فریت	مدور	نخودی	-	-
N. 2/16	مهره	فریت	استوانه‌ای	نخودی	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 7/833a) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/17b)	آهن I آهن I
N. 2/17	مهره	فریت	کروی	قهوه‌ای	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052l) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121)	مفرغ جدید آهن I آهن I
N. 2/18	مهره	فریت	کروی	نارنجی	-	-
N. 2/19	مهره	فریت	استوانه‌ای	نخودی	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052h)	آهن I
N. 2/20	مهره	استخوانی	دیسکی	-	V (Dyson, 1965: fig. 2/1580) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 7/833h)	آهن I آهن I
N. 2/21	مهره	عقیق	دیسکی	زرد - قرمز	V (Dyson, 1965: fig. 2/1580)	آهن I
N. 2/22	مهره	عقیق	دیسکی	قرمز	V (Dyson, 1965: fig. 2/1580) III (Muscarella, 1974: fig. 7/833h)	آهن I
N. 2/23	مهره	فریت	کروی	نخودی	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052l) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) حسنلو V (Dyson, 1965: fig. 2/1584)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 2/24	مهره	فریت	کروی	سفید	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121)	مفرغ جدید آهن I
N. 2/25	مهره	فریت	کروی	قهوه‌ای	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052l) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) حسنلو V (Dyson, 1965: fig. 2/1584)	مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I
N. 2/26	مهره	فریت	استوانه‌ای	نخودی	-	-
N. 2/27	مهره	مفرغی	استوانه‌ای	-	تول گیلان (خلعتبری، ۱۳۸۳: تصویر ۶۷)	آهن II

مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052J) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) حسنلوی V (Dyson, 1965: fig. 2/1584)	قهوه‌ای	کروی	فریت	مهره	N. 2/28
-	-	سفید	استوانه‌ای	فریت	مهره	N. 2/29
-	-	کریمی	کروی	فریت	مهره	N. 2/30
آهن I	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052h)	نخودی	استوانه‌ای	فریت	مهره	N. 2/31
-	-	-	استوانه‌ای	مفرغی	مهره	N. 2/32
مفرغ جدید آهن I آهن I آهن I	باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/23) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/1052J) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LVII/121) حسنلوی V (Dyson, 1965: fig. 2/1584)	سفید	کروی	فریت	مهره	N. 2/33
آهن I	قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LXIV/1)	سیاه	استوانه‌ای	شبق	مهره	N. 2/34
-	-	کریمی	استوانه‌ای	فریت	مهره	N. 2/35
آهن I آهن II	دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 7/833e) تول گیلان (خلعتبری، ۱۳۸۳: تصویر ۶۸)	خاکستری	بیضی	سنگی	اویز	N. 2/36
مفرغ جدید آهن I	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 144/18) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LXIV/14)	قرمز	دیسکی	عقیق	مهره	N. 2/37
مفرغ جدید	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 144/8)	-	استوانه‌ای	مفرغی	مهره	N. 2/38
مفرغ جدید آهن I	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 144/19) قلعه کوتی (Egami et al, 1965: pl. LXIV/14)	قرمز	دیسکی	عقیق	مهره	N. 2/39
آهن II آهن II	لاسوکان (Egami et al, 1965: pl. LXXXVII/14a) تول گیلان (خلعتبری، ۱۳۸۳: لوح ۹۰-۱۰)	-	مدور	مفرغی	گوشواره	N. 3
مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 143/2) باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/15) دورویه (Overlaet, 2005: burial. 5, pl. 1:4 & 5)	-	-	مفرغی	سنجاق سر	N. 4
مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن II	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 143/2) باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/15) گوی تپه (Dyson, 1965: fig. 2:3/1292) دورویه (Overlaet, 2005: burial. 5, pl. 1:4 & 5) وسکه (خلعتبری، ۱۳۸۳: لوح ۹۰/۹)	-	-	مفرغی	سنجاق سر	N. 5
آهن II آهن II	لاسوکان (Egami et al, 1965: pl. LXXXVII/14a) تول گیلان (خلعتبری، ۱۳۸۳: تصویر ۶۴)	-	مدور	مفرغی	گوشواره	N. 6-8
-	-	-	مستطیلی	مفرغی	اویز	N. 9
آهن I آهن I آهن I	دورویه (Overlaet, 2005: burial. 5:3) دینخواه III (Muscarella, 1974: fig. 6/453) شهریری (پورفرج، ۱۳۸۶: تصویر ۸-۳)	-	مدور	مفرغی	النگو	N. 10
مفرغ جدید مفرغ جدید آهن I آهن I آهن II	هفتوان VIb (Edwards, 1983: fig. 143/2) باباجان V (Goff, 1976: fig. 11/15) گوی تپه (Dyson, 1965: fig. 2: 1/1290) دورویه (Overlaet, 2005: burial. 5, pl. 1:4 & 5) وسکه (خلعتبری، ۱۳۸۳: لوح ۹۰:۱۰)	-	-	مفرغی	سنجاق سر	N. 11
آهن II آهن II	لاسوکان (خلعتبری، ۱۳۸۳: تصویر ۶۴) تول گیلان (Egami et al, 1965: LXXXVII/14a)	-	مدور	مفرغی	گوشواره	N. 12-17

ظهور فرهنگ‌های جدید که نماینده اقوام جدید و تازه‌وارد به این حوزه باشد می‌توان بیشتر به بحث و گفت‌وگو پرداخت.

کتابنامه

- ابتهاج، ویدا (۱۳۸۳). «بررسی ساختار معماری قبور مگالیتیک عصر آهن ایران، مطالعه موردی محوطه شهریری اردبیل». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- پورفرج، اکبر (۱۳۸۶). «بازنگری عصر آهن شمال غرب ایران: مطالعه موردی محوطه شهریری اردبیل و قلاع اقماری». پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی پیش‌از تاریخ، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۹۱). «تبيين و گاه‌نگاری فرهنگ کورگان‌های شرق شمال غرب ایران؛ براساس بررسی و کاوش در قلعه بوبنی یوغون نیر». مجله مطالعات باستان‌شناسی. دانشگاه تهران. دوره ۴، شماره ۵، صص: ۵۹-۸۱.
- حاجی‌زاده، کریم (۱۳۹۳). «گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان قیزیل‌قیه مشگین‌شهر». سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران (منتشر نشده).
- حصاری، مرتضی و اکبری، حسن (۱۳۸۴). «گزارش گمانه‌زنی تپه‌ایدیر آصلاندوز»، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۴. پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.
- خلعتبری، محمدرضا (۱۳۸۳). «تول گیلان»، رشت: اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی.
- رضالو، رضا (۱۳۸۶ الف). «گزارش مقدماتی اولین فصل کاوش در گورستان خانقاه گیلوان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۸۶ ب). «ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو». رساله دکتری باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۸۷). «گزارش مقدماتی دومین فصل کاوش در گورستان خانقاه گیلوان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۸۸). «گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش در گورستان خانقاه گیلوان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- _____ (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی چهارمین فصل کاوش در گورستان خانقاه گیلوان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی (۱۳۹۳). «فرهنگ عصر مفرغ جدید و آهن I دشت اردبیل: مطالعه موردی قلعه خسرو و قلاع اقماری». پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران. شماره ۶. دوره چهارم. صص: ۸۴-۶۵.
- طلائی، حسن (۱۳۸۴). «سفالگری عصر آهن (حدود ۱۱۰۰-۱۴۰۰ پ.م) تپه هفتوان دشت سلماس حوزه دریاچه ارومیه». مجله دانشکده ادبیات و علوم/انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲-۱۷۳، دوره ۵۶، صص: ۴۳-۲۱.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۵۶). «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد (سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)». مجله مارلیک، نشریه گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم/انسانی. شماره ۲، صص: ۹۸-۸۱.

- نوکنده، جبرئیل؛ عمرانی‌رکانندی، حمید و عباسی، قربانعلی (۱۳۸۴). «گزارش مقدماتی کشف مجموعه بازگیر، دشت گرگان (۱۳۷۹)». *گزارش‌های باستان‌شناسی*، جلد ۴، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.

- هژبری‌نوبری، علیرضا (۱۳۸۳). «گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش محوطه شهریری». سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- Alizadeh, K. & Ur, J. A. (2007). "Formation and destruction of pastoral and irrigation landscapes on the Mughan steppe, North-Western Iran". *Antiquity* 81, P.P. 148-160.

- Burney, C. A. (1979). "Haftavan Tepe (survey of excavations in Iran)". *IRAN* 17, P.P. 150-11.

- Burton Brown, T. (1951). *Excavations in Azerbaijan 1948*. London: John Murray.

- Dyson, R. H. (1965). "Problems of protohistoric Iran as seen from Hassnlu". *Journal of Near Eastern Studies* 24, P.P. 193-217.

- Ebtehaj, V. (2004). "Study of architecture structure of tombs in Iron Age Iran, case study of Shahreari site Ardabil". M.A thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

- Edwards, M. R. (1981). "The pottery of Haftavan VIB (Urmia ware)". *IRAN* 19, P.P. 101-114.

- Edwards, M. R. (1983). *Excavation in Azerbaijan (north-western Iran) 1*. Haftavan, period VI. Oxford (BAR international series 182).

- Egami, N. & Fukai, SH. & Masuda, S., (1965). *The excavation at Ghale kuti and Laslukan 1960*. Tokyo: The Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition report 18.

- Goff, C. (1976). "Excavation at Babajan, the Boronze Age Occupation". *IRAN* 14, P.P. 19-40.

- Hajizadeh, K. (2014). "Final report of first season excavation in cemetery of Ghizil Ghiah Meshkinshar". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Hamlin, C. (1974). "The early second millennium ceramic assemblage of Dinkhah Tepe". *IRAN* 12, P.P. 125-153.

- Hesari, M. & Akbari, H. (2005). *A report of trenching Tapeh Idir Aslandoz. Gozareshhaye Bastanshenasi*. Tehran: Press of Iranian center for archeological research.

- Hozhabri Nobari, A. R. (2004). "Preliminary report of third season of excavation in Shahreari site". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Ingraham, M.L. & Summers, G. (1979). "Stela and settlement in the Meshgin Shahr plain, northeastern Azerbaijan". *IRAN* 12, P.P. 67-101.

- Khalaatbari, M. R. (2004). *Toul Gilan*. Rasht: Administration of cultural heritage of Gilan province.

- Lippert, A. (1979). *Die osterreichischen ausgrabungen am Kordlar-Tepe in Per-*

sisch-Westaserbaidshan (1971- 1978). Archologische Mitteilungen aus Iran 12: 103-153.

- Malek Shajmirzadi, S. (1978). "Preliminary report first and second season of excavation in Tapeh Saezabad (years of 1971 and 1972)". *Journal of Marlik*, No. 2, P.P. 81-98.

- Muscarella, O.W. (1974). "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal* 9, P.P. 35-90.

- Nokandeh, J. & Omrani Rakavandi, H. & Abassi, G. (2005). *Preliminary report of discover Bazgir collection, Gorgan plane*. Gozareshhaye Bastanshenasi. Tehran: Press of Iranian center for archeological research.

- Overlaet, B. (2005). "The Chronology of the Iron age in the Pusht-I Kuh, Lur-estan". *Iranica Antiqua*, Vol. XL, P.P. 1-33.

- Porfaraj, A. (2007). "A Review Iron Age of northwest Iran, case study of Shahreari site Ardabil and peripheral forts". Ph.D. thesis: Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

- Porfaraj, A. (2012). "Study and chronology of Gorkanids culture of east and north-west Iran, according to survey and excavation in Ghaleh Boini Nier". *Journal of Motale-at Bastanshenasi*, Vol. 4, No. 5, P.P. 59-81.

- Rezalou, R. (2007a). "Preliminary report first season of excavation in cemetery of Khangah Gilavan". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Rezalou, R. (2007b). "The emergence of societies with complex political and social structure in Late Bronz Age in southern basin of Aras river, case study of archaeological data Galeh Khosro". Ph.D. thesis: Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

- Rezalou, R. (2008). "Preliminary report second season of excavation in cemetery of Khangah Gilavan". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Rezalou, R. (2009a). "Preliminary report third season of excavation in cemetery of Khangah Gilavan". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Rezalou, R. (2009b). "Preliminary report fourthseason of excavation in cemetery of Khangah Gilavan". Tehran: Archives Iranian center for archeological research (unpublished).

- Rezalou, R. (2011). "Parthian burials at Khanghah Gilvan cemetry in Ardabil province". *The internathional journal of humanites of Islamic republic of Iran* 19(1), P.P. 97-108.

- Rezalou, R. & Airamlou, Y. (2014). "The Late Bronze Age and Iron Age I Cultures in Ardabil Plain: Qalla Khosrow and Peripheral Castles". *Journal of Pajhohesh-Ha-Ye Bastanshenasi Iran*, Vol. 4, No. 6, P.P. 65-84.

- Rezalou, R & Ayramlou, Y. (2016). "A Preliminary Report on the first Season of

excavations at Gilavan cemetery in N-W Iran”. *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 2, No. 4, P.P. 45-74.

- Rezalou, R. & Alizadeh Soula, M. & Kazempour, M. (2015). “Study of Iron Age Burials Ceramics at Khanghah Gilvan Cemetery in N-W Iran”. *The International Journal of Humanities*, Vol. 22, No. 1, P.P. 131-150.

- Rezvani, H. & Roustaei, K. (2007). “A preliminary report on two seasons of excavations at Kul Tarike cemetery, Kurdistan, Iran”. *Iranica Antiqua*, Vol. XLII, P.P. 139-184.

- Rubinson, K. S. (1991). “A mid-second millennium tomb at Dinkha Tepe”. *American Journal of Archaeology* 95 (3), P.P. 373-394.

- Talai, H. (2005). “Pottery making of Iron Age (1400-1100 BC) Tapeh Haftvan Salmas plane in basin of Oromiah lake”. *Journal of faculty of letters and humanities university of Tehran*, Vol. 56, No. 172 & 173, P.P. 21-43.

- Talai, H. (2007). “The Iron age II (1200-800 B.C) pottery assemblage at Haftavan IV, N.W-Iran”. *Iranica Antiqua*, Vol. XLII, P.P. 105-123.

- Young, T. C. J. (1965). “A comparative ceramic chronology for western Iran, 1500-500 B. C”. *IRAN* 2, P.P 53- 85.



مطالعه‌ی تطبیقی پیشانی‌بند طلایی موزه‌ آذربایجان

علی نویدگبلو*
سید مهدی حسینی‌نیا**

(صص: ۷۵ - ۵۹)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۷

چکیده

موضوع پژوهش حاضر تحلیل و مقایسه‌ی نسبی پیشانی‌بند طلایی به‌دست‌آمده از منطقه‌ی خلخال، موجود در موزه‌ آذربایجان است که از طریق کاوش‌های غیرمجاز به‌دست آمده است. با توجه به اینکه هیچ‌گونه کار پژوهشی بر روی این شیء صورت نگرفته، لذا انجام چنین پژوهشی در این زمینه به‌منظور مشخص کردن کارکرد، شیوه‌ی ساخت، مقایسه، تاریخ‌گذاری نسبی و تجزیه و تحلیل نقوش نمادین به‌کاررفته بر روی این اثر هنری ضروری به‌نظر می‌رسد. روش‌شناسی این مقاله به‌صورت مطالعه‌ی تطبیقی و به‌صورت تحلیلی-توصیفی و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات آن نیز به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در کاربست نقوش این پیشانی‌بند، طرز تفکر و اعتقادات هنرمندان تأثیر به‌سزایی داشته است. درواقع این نقوش به‌صورت آیینی و مظهری از خدایان بودند که توسط هنرمندان بر روی سفالینه‌ها و گاهی بر روی زیورآلات نقش شده‌اند تا بدین وسیله خود را تحت حمایت خدایان قرار دهند. با توجه به مطالعات انجام‌شده در زمینه‌ی شیوه‌ی ساخت، شیوه‌ی تزئین و تجزیه و تحلیل حاصل از مقایسه‌ی نقوش با نمونه‌های تزئینی مشابه مانند سینه‌بند زرین و عاج‌های زیویه، جام طلای لرستان، جام زرین مارلیک و پیشانی‌بند حسنلو، نتایج تاریخ‌گذاری مبین آن است که پیشانی‌بند مورد مطالعه را می‌توان در محدوده‌ی زمانی بین اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول ق.م. تاریخ‌گذاری کرد.

کلیدواژگان: پیشانی‌بند، نقوش نمادین، درخت زندگی، بزکوهی.

*. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی.

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، (نویسنده مسئول). mehdihosseyni5518@gmail.com

مقدمه

زیورآلات، خصوصاً زیورآلات زرین همواره به عنوان سرمایه اقتصادی جوامع انسانی محسوب شده و جایگاه ویژه‌ای در تبادلات اقتصادی و فرهنگی داشته است. بدون شک درکنار خلاقیت هنرمندان ایرانی، عوامل متعددی در شکل‌گیری و ساخت زیورآلات مؤثر بوده‌اند و اشیاء موردنظر جایگاهی برای تبلور باورهای اقوام گذشته داشته است. تعاملات فرهنگی و اقتصادی در حوزه‌های درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عوامل محیطی، فرهنگی، اقتصادی، پیشرفت‌های صنعتی و فناوری از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک‌ها و گونه‌های مختلف زیورآلات در ادوار مختلف بوده‌اند. آنچه مسلم است هر ملتی دارای مجموعه‌ای از افسانه‌ها و اساطیر است که نشان‌دهنده عقاید، افکار و اعتقادات آنان است. پیشانی‌بند طلایی به دست آمده از منطقه خلخال، موجود در موزه آذربایجان نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و نقوش ایجادشده بر روی این پیشانی‌بند می‌تواند در شناسایی و درک بهتر عقاید، افکار و اعتقادات مردمان شمال غرب ایران زمین در اواخر هزاره دوم ق.م. و اوایل هزاره اول ق.م. ما را یاری کند و راهگشای بسیاری از پژوهش‌ها و تحقیقات آینده در این زمینه باشد؛ لذا این پژوهش در نظر دارد، به بررسی، تحلیل و مقایسه پیشانی‌بند مورد مطالعه بپردازد و ارتباط آن را با باورها و اعتقادات مردمان این دوره از تاریخ بشر را تجزیه و تحلیل نماید. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: ۱- شیوه تزئین و تجزیه و تحلیل حاصل از مقایسه نقوش با نمونه‌های مشابه چگونه است؟ ۲- با توجه به تحلیل نمونه‌های مشابه از مناطق دیگر، تاریخ‌گذاری قدمت نقوش پیشانی‌بند مورد مطالعه در چه محدوده زمانی بوده است؟ با فرض آئینی و اعتقادی بودن نقوش به کاررفته در پیشانی‌بند مورد مطالعه که در طول هزاره دوم و اول ق.م. توسط هنرمندان بر روی سفالینه‌ها و گاهی بر روی زیورآلات نقش شده‌اند تا بدین وسیله خود را تحت حمایت خدایان قرار دهند، بدین وسیله در ادامه به تحلیل و تفسیر نمادشناسی و زیبایی‌شناسی پیشانی‌بند طلایی مذکور پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

روش‌شناسی این مقاله به صورت مطالعه تطبیقی و از نوع پژوهش کیفی است. شیوه گردآوری اطلاعات آن نیز به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی (بررسی و مشاهده دقیق اثر، تهیه طرح و عکس) صورت گرفته است. این نوشتار تحلیلی - توصیفی و به صورت مقایسه نقوش موردنظر با دیگر یافته‌های هنری برای نتیجه مطلوب انجام شده است. مستندات تصویری تهیه شده از نقش‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای کامپیوتری تهیه شده و سپس نقوش تزئینی آن‌ها با نگاهی مقایسه‌ای و تطبیقی با دیگر یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفته تا علاوه بر حفظ و شناسایی این آثار، گامی برای شناخت بیشتر و مؤثر این اثر برداشته شود.

پیشینه پژوهشی

در ارتباط با خود پیشانی‌بند به دست آمده از منطقه خلخال تاکنون کار پژوهشی صورت نگرفته است، ولی فعالیت‌های پژوهشی متعددی در ارتباط با شناخت و مطالعه اشیاء تزئینی و زیورآلات (پیشانی‌بند، جامو...)، مکان‌های دیگر با رویکرد نمادشناسی، زیبایی‌شناسی تزئینات و مقایسه‌ای صورت گرفته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد: دانتی در مقاله‌ای با عنوان «جام طلایی حسنلو: زمینه همه چیز درخشان است» به بررسی چگونگی به دست آوردن جام و مدفون شدن آن می‌پردازد (Danti, 2014). وینتر در مقاله‌ای تحت عنوان «جام طلای حسنلو: سی سال بعد» به توصیف و تحلیل جام مذکور پرداخته است (Winter, 1989). کالمهیر (Calmey-er, 1982) در چندین مورد یافته‌های مارلیک را تحلیل کرده است. او معتقد است که نفوذ فرهنگ

ایلام و بین‌النهرین در اشیاء مارلیک انعکاس یافته است. بارنت در کتاب خود با عنوان «گنجینه زیویه» به بررسی آثار زیویه، تاریخ، قدمت آثار و مقایسه جام زرین زیویه با تابوت مکشوفه از بابل که هم اکنون یکی در موزه بیرمنگام و دیگری در موزه لندن است می‌پردازد. بارنت تاریخ پیشنهادی را برای این تابوت‌ها پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم قبل از میلاد می‌داند (Barnett, 1956). پژوهش موچشی در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی مجدد گاه‌نگاری آثار زیویه» (موچشی، ۱۳۸۸) منتشر شده است که در این پژوهش به واکاوی نقوش و تزئینات جام و عاج‌های مکشوفه از زیویه پرداخته است. عزت‌الله نگهبان در پژوهشی تحت عنوان «جام افسانه زندگی مکشوفه در حفاری مارلیک» (نگهبان، ۱۳۵۵) به معرفی جام مارلیک پرداخته است و همچنین در ادامه، وحدتی در دو مقاله با عنوان «نگاهی به نقش‌مایه‌های جام زرین «افسانه زندگی» در مارلیک» (وحدتی، ۱۳۸۴) و «ارزیابی تاریخ‌های پیشنهادشده برای گورستان مارلیک» (وحدتی، ۱۳۸۲) به تحلیل و واکاوی نقش‌مایه‌های به‌کاررفته در اثر مذکور با رویکرد نمادشناسی و زیبایی‌شناسی پرداخته و تزئینات آن را به بحث گذاشته، و همچنین به ارزیابی تاریخ‌های پیشنهادی برای گورستان پرداخته و در نهایت تاریخ هزاره دوم قبل از میلاد را برای حجم بیشتر آثار پیشنهاد کرده است. هرمان در مقاله‌ای تحت عنوان «عاج‌های نیم‌مرو، مکتب شعله و آتش» به مطالعه عاج‌های موجود در نیم‌مرو می‌پردازد و ضمن مطالعه و تحلیل برخی از نقوش آن چنین نتیجه می‌گیرد که این عاج‌ها متعلق به دو سنت هنری اصلی، شمال سوریه و فینیقیه هستند (هرمان، ۱۳۸۹). اما کامل‌ترین پژوهش زیورآلات فلزی عصر آهن را باید به اثر پژوهشی سیما یداللهی با عنوان «شناخت و تحلیل مقایسه‌ای زیورآلات فلزی عصر آهن ایران، ۵۵۰-۱۵۰۰ ق.م.» (یداللهی، ۱۳۷۶) اشاره کرد که ایشان در پایان‌نامه خود به‌صورت مفصل و ریزبینانه به بررسی و تحلیل زیورآلات و کاربست تزئینی آثار مذکور پرداخته است و به سایر پژوهش‌گران که در متن و مأخذ به نام آنان اشاره رفته، می‌توان به عنوان پیش‌زمینه مطالعاتی در راستای شناخت زیورآلات فلزی ایران اشاره کرد.

پیشانی‌بند طلایی موزه آذربایجان

پیشانی‌بند طلایی موزه آذربایجان در زمره زیورآلات تزئینی قرار دارد. با توجه به مشخصات ظاهری اثر و محل پیدا شدن آن^۱، کارکرد شی موردنظر می‌تواند به عنوان پیشانی‌بند تزئینی باشد یا احتمالاً در مراسمات آئینی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این پیشانی‌بند از جنس طلا بوده که به شکل مستطیل خمیده هلالی ساخته شده است. طول آن ۲۲ سانتی‌متر و عرض آن ۵ سانتی‌متر است که در انتهای هر دو طرف آن دو عدد قلاب هلالی شکل جهت نگه‌داری روی سر قرار داده شده است. فن ساخت این پیشانی‌بند تزئینی، دست‌ساز است که روی آن نقوشی به صورت برجسته با روش قلم‌زنی ایجاد شده است. لازم به ذکر است که هیچ‌گونه کتیبه یا نوشتاری در روی شی مورد نظر به کار نرفته است.

نمادشناسی نقوش

در قسمت مرکز این پیشانی‌بند تزئینی، درخت آسوریک یا درخت زندگی نقش شده است که در دو طرف این درخت زندگی، مجموعاً ۸ بزکوهی به صورت قرینه درحالی‌که سر و گردن همه آن‌ها به طرف پایین خم شده و همه آن‌ها به یک شکل نقش شده‌اند، دیده می‌شود (تصاویر ۱ و ۲). در قسمت انتهای شی موردنظر و پشت سر نقوش مربوط به بزهای کوهی، دو خط عمود و موازی به صورت نقاط برجسته که در داخل آن‌ها سه مثلث متساوی‌الاضلاع به صورت نقطه چین برجسته قلم‌زنی شده دیده می‌شود.

در قسمت گردن و شاخ بزهای کوهی تزئینات ظریفی به صورت خطوط افقی قلم‌زنی شده

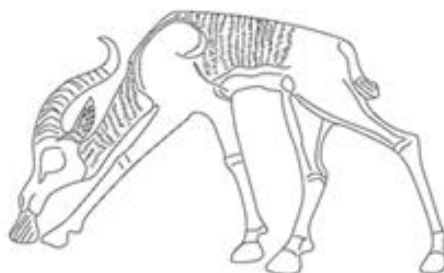


تصویر ۱. پیشانی‌بند موزه آذربایجان با نقش درخت زندگی و بزهای کوهی در اطراف آن (نگارندگان، ۱۳۹۴).

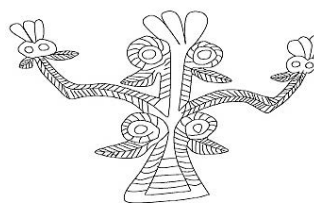


تصویر ۲. طرح پیشانی‌بند موزه آذربایجان با نقش درخت زندگی و بزهای کوهی در اطراف آن (نگارندگان، ۱۳۹۴).

است. موهای بدن این حیوانات به طور کلی زبر و کوتاه است و در پایین چانه، دسته‌ای از موهای بلند ریش‌مانند روییده است. دُم این حیوانات کوتاه است و پاها قوی و سم نسبتاً پهنی دارند. این حیوانات شاخ‌های بلند و زیبایی دارند که به سمت عقب متمایل شده‌اند. قاعده شاخ‌ها در روی مجموعه خیلی به هم نزدیک شده، اما بخش دیگر شاخ‌ها به تدریج از هم دور شده و در قسمت نوک کاملاً از هم فاصله گرفته‌اند (تصویر ۳). در شی مورد نظر نقش درخت زندگی با دو شاخه باز نشان داده شده که روی شاخه‌های آن گل و برگ‌های تزئینی نقش شده است (تصویر ۴).



تصویر ۳. نقش بزکوهی با تزئینات ظریف قلم‌زنی روی گردن و بدن پیشانی‌بند مذکور (نگارندگان، ۱۳۹۴).

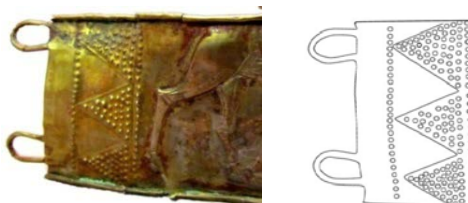


تصویر ۴. نقش درخت زندگی پیشانی‌بند خلخال (نگارندگان، ۱۳۹۴).

تحلیل و نمادشناسی نقش‌های روی پیشانی‌بند

در قسمت مرکزی این پیشانی‌بند در مجموع ۸ نقش بزکوهی به صورت قرینه که همه آن‌ها به یک شکل نقش شده‌اند، دیده می‌شود. بزکوهی در فرهنگ‌ها و اعصار گذشته دارای نماد و معانی مختلف است. بزکوهی نماد زایش، رویش، سرسبزی، آبادانی و فراوانی است (هال: ۱۳۸۰: ۳۵). به سبب چابکی و میل به بالارفتن، نماد تلاش برای یافتن حقیقت است (میتفورد، ۱۳۶۸: ۶۵). بزکوهی در دوران‌های مختلف نمادهای گوناگونی را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که زمانی که ماه پرستش می‌شده، نماد ماه و روزگار دیگر نماد خورشید است و این شاید در زمانی بوده که بشر به زندگی کشاورزی گرایش پیدا کرده و دریافته که خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیرو بخشیدن به انسان است (دورانت، ۱۳۷۰: ۷۳). در پیشانی‌بند مورد مطالعه با توجه به شاخ‌های این حیوانات، تمامی آن‌ها نر هستند و بز ماده بر روی آن نقش نشده و این امر نشان‌دهنده این موضوع است که هنرمند می‌خواسته نرینگی این حیوان را نشان دهد که عامل باروری است و همچنین قدرت این حیوان را که گاهی به عنوان سمبل محافظ و نگه‌دارنده مورد احترام بوده است. نقش بزکوهی در آثار هنری نماینده زمین، خورشید و ماه بوده است. در دوران تاریخی هنوز باورهایی قوی مبنی بر اینکه نقش بزکوهی منشأ خیر، باروری و دافع ارواح خبیث و تجسم اسطوره‌ها و خدایان بوده وجود داشته است. سبک مسبک و استیلز در این دوره غالب بوده است. گرایش هنرمند در افزودن برخی عناصر در طرح و بزرگنمایی در شاخ‌ها مشهود بوده است. گاهی نقش بز به صورت ساده ترسیم گردیده و با چند خط به صورت تجریدی درآمده است (بهنود و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸).

در قسمت انتهایی نقوش مربوط به پیشانی‌بند مورد مطالعه در میان دو خط عمودی موازی هم، سه مثلث متساوی‌الاضلاع با تزئینات مروارید نشان (نقطه‌چین) دیده می‌شود (تصویر ۵). با توجه به مطالعات انجام‌شده و با توجه به اهمیت و مقدس بودن کوه در نزد مردمان باستان، به احتمال زیاد این مثلث‌ها، نماد کوه بوده‌اند و کوه در تمامی ادوار باستانی مخصوصاً در بین‌النهرین و ایران باستان نماد بزرگی، عظمت و جایگاه خدایان بوده است. خطوط زیگزاکی و مثلث‌های به هم پیوسته که در بیشتر ظروف سفالی پیش از تاریخ از جمله در جام سفالی شوش نقش شده، نمادهایی از کوه هستند (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۱)، (تصویر ۶). در پیشانی‌بند مورد نظر نیز برای نمایش دادن کوه و آب از نمادهایی مانند بزکوهی که هم به کوه و هم به آب مرتبط است استفاده شده است. شاید مقدس بودن کوه نیز در نزد اقوام باستان به خاطر ارتباط آن با آب باشد، به این دلیل که کوه نگه‌دارنده آب باران است و در بطن خود از آب محافظت می‌کند.



تصویر ۵. نقوش مثلثی با تزئینات به صورت نقطه‌چین برجسته پیشانی‌بند خلخال (نگارندگان، ۱۳۹۴)



تصویر ۶. نقوش مثلثی، جام سفالی منقوش شوش I، نیمه دوم هزاره چهارم ق.م. (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۱).

کوه‌ها از نظر ایرانیان باستان نیز اهمیت و اعتبار خاصی داشته و می‌توان گفت که اغلب آئین‌ها و مراسم مذهبی انسان‌ها در کوه‌ها برگزار می‌شده است (بهنام‌فر و زمانی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۴). در قدیمی‌ترین افسانه‌های مربوط به آفرینش، کوه نخستین مخلوق است و در باور ملل ابتدایی، کوه نگهبان و منبع قوای حیات، دارای نیروی تولید، سرچشمه زندگی و مظهر حاصل‌خیزی و فراوانی بوده است. نقش کوه به صورت هندسی بر سفالینه‌های پیش از تاریخ دیده می‌شود. در باور مردم بین‌النهرین کوه «زادبوم» است و آسمان و زمین را به هم می‌پیوندد (الیاده، ۱۳۸۵: ۱۰۶). در اثر مورد بررسی این پژوهش نیز این سه عنصر مهم به عنوان کهن‌ترین اجزای صحنه‌های مقدس به تصویر کشیده شده است.^۲ پیش‌تر از این، نمونه بارز نقوش مربوط به کوه که بر روی آن درخت زندگی نیز نقش شده، در مهرهای استوانه‌ای ایلام قدیم دیده می‌شود که مکرراً با آن روبه‌رو می‌شویم. در این میان کوه نماد و سمبل خدای رستنی‌ها و گیاهان بوده است. ترکیب‌های مشابه آن در شوش در هزاره سوم ق.م. بر روی مهرها نیز تجلی یافته است (پوپ، ۱۳۸۷: ۳۶۸)، (تصویر ۷).



تصویر ۷. مَهری از شوش، هزاره سوم ق.م. (پوپ، ۱۳۸۷: ۳۶۷).

استفاده از درخت زندگی در تزئینات از دیر زمان در نزد انسان گرامی بوده است. انسان بدوی اعصار کهن گمان می‌کرده است که درختان نیز مانند جانوران و مردم دارای روان‌اند. این امر را نه تنها می‌توان در اعتقادات مردم مصر و بین‌النهرین در اعصار باستان دید، بلکه در عصر حاضر نیز به خصوص در قرن نوزدهم میلادی، که هنوز «تمدن» به میان بسیاری از اقوام آفریقایی، امریکایی و اقیانوسیه‌ای راه نیافته بود، این اعتقاد در این سرزمین‌ها زنده بود و شاید هنوز هم باشد (بهار، ۱۳۷۴: ۴۳). یکی از موضوعات رایج در نقاشی‌های تزئینی ایران نیز درخت زندگی است که آن را در میان دو حیوان روبه‌روی هم ترسیم کرده‌اند. از جمله آثاری که در گنجینه زیویه یافت شده؛ «یک لوحه زرین دارای طرحی برجسته از دو دسته حیوانات و جنیان بالدار که به سوی درخت زندگی مسبک حرکت می‌کنند» می‌باشد (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۱۲۶). این نقش در بین‌النهرین نیز از دوران ماقبل تاریخ تا دوره بابل نو، به طور گسترده ترسیم شده است و موجودات فراطبیعی محافظ آن برای دور کردن ارواح شیطانی از اطراف درخت می‌باشند (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۸۳). در جنوب غرب ایران پیکره‌ای از ۴۶۰۰ سال پیش به دست آمده که بز و درخت را نشان می‌دهد. نگاره‌های بسیاری همانند با این نقش در شوش و سومر نیز به دست آمده که گاهی گاو را به جای بز نشان می‌دهند و ریشه‌های درخت آسوریک را بسی بیشتر در ژرفای زمان فرو می‌برد (عطایی، ۱۳۷۶: ۱۸۳). برخی از محققان نیز (مانند کوپر) نمایش نمادین گرده‌افشانی و تطهیر درخت زندگی را رمز ادامه حیات و باروری طبیعت دانسته‌اند (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴). درخت، نمایش تجلی و ظهور و ترکیب آسمان، زمین و آب و نماد زنانه و پشتیبان و حمایت‌کننده و مادر اعظم است. او به عنوان مرکز جهان، ریشه در اعماق زمین و ارتباط مستقیم با آب‌ها دارد (Cooper, 1968: 165).

البته باید به این موضوع مهم نیز اشاره کرد که لزومی ندارد نقش مایه مورد بحث در تمامی نمونه‌های پیش‌گفته با مفهومی یکسان به کار رفته باشد، چراکه ممکن است یک نقش مایه در

خارج از بافتی که آن را خلق کرده، مفهوم متفاوتی به خود گرفته باشد. در مورد این درخت و بزهای کوهی که در شئ مورد نظر نقش شده‌اند باید به این نکته مهم اشاره نمود که به نظر نمی‌رسد این بزهای کوهی برای دور کردن ارواح شیطانی از اطراف درخت تصویر شده باشند؛ به نظر می‌رسد بزکوهی به عنوان حیوان ملی ایران دانسته شده است. عموماً پس از فرمانروایی خورشید، بزکوهی حیوان خورشید نام گرفت و علامتی شبیه ستاره چندپر که اصطلاحاً به آن «لوتوس» می‌گویند، معمولاً در بین شاخ‌های بلند و کشیده این حیوان بر روی سفالینه‌ها نقش گردیده است. در اکثر پدیده‌های هنری، آناهیتا (الهه آب) در قالب بزکوهی مجسم شده است. از سوی دیگر برخی از محققان شاخ‌های بزکوهی را مظهر فرشته باران و در ارتباط با الهه ماه، که آن نیز با رطوبت و نزول برکات آسمانی در ارتباط بوده است، می‌دانند (معصومی، ۱۳۴۸: ۲۶).

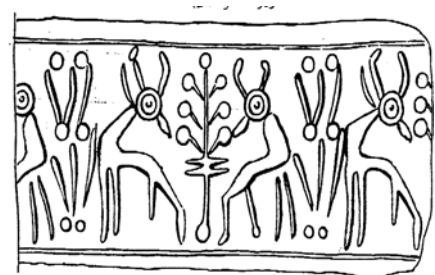
مقایسه نقوش پیشانی‌بند موزه آذربایجان با نمونه‌های مشابه

اگرچه در ضمن بررسی‌های انجام شده در بین پیشانی‌بندها، نمونه کاملاً مشابه از نظر نقوش تزئینی مشاهده نشد، اما نقوش این پیشانی‌بند با توجه به شیوه ساخت و شیوه تزئین با مهرها و آثار فلزی و گلی از جمله جام‌های طلایی در داخل و خارج از ایران که از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده‌اند، قابل مقایسه است. البته در اینجا لازم به توضیح است که نمونه‌های به دست آمده از داخل ایران برای تاریخ‌گذاری پیشانی‌بند مورد نظر مؤثق‌تر به نظر می‌رسد. برخی از اشیاء تپه مارلیک که متعلق به حدود ۱۲۰۰ ق. م. است دارای نقوش نمادین بزکوهی و درخت زندگی است، از جمله «جام افسانه زندگی» بر روی این جام، داستان تولد تا مرگ یک بزکوهی به همراه درخت زندگی به طرز نمادین به تصویر کشیده شده است (نگهبان، ۱۳۵۵: ۴۲). با توجه به تجزیه و تحلیل‌های علی‌اکبر وحدتی در مورد نقوش بزکوهی در روی این جام که از گور شماره ۲۴ شناسایی شده است، او در مورد تاریخ‌گذاری این گور چنین می‌نویسد: «به نظر می‌رسد بیشتر اشیاء این گور مربوط به پایان هزاره دوم و آغاز هزاره نخست ق. م. باشند» (وحدتی، ۱۳۸۴: ۴۲).

در کاوش‌های مارلیک از آرامگاه VI B، مهر استوانه‌ای به دست آمده که از جنس بدل چینی است. در این مهر گروهی از بزهای متقارن که در دو طرف درخت زندگی قرار گرفته و سر و صورت آن‌ها به طرف درخت برگشته، دیده می‌شود. درخت مقدس در وسط دو حیوان قرار گرفته است و ساقه آن به دایره‌ای منتهی می‌شود. در جلوی حیوانات یک نوار تزئینی گل و گیاه به وسیله دو خط مستقیم ساده محدود گردیده است. این مهر از نظر تشابه با مهرهای نیمه دوم هزاره دوم قبل میلاد قابل مقایسه بوده است. این مهر هم‌اکنون در موزه ایران باستان نگه‌داری می‌شود (مترجم، ۱۳۷۵: ۱۰۹)، (تصاویر ۷ و ۸).



تصویر ۸. نقش مهر استوانه‌ای، آرامگاه VI B مارلیک (همان: ۱۷۰).



تصویر ۷. طرح جام طلا مکشوفه از آرامگاه شماره ۲۴ مارلیک (نگهبان، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

نگهبان تاریخ پیشنهادی را برای گورستان مارلیک از حدود سده چهاردهم تا سده دهم پیش از میلاد می‌داند (نگهبان، ۱۳۴۳: ۲۰۲). کالمه‌یر معتقد است که تصویر جام طلای گور ۲۴ مارلیک که تصویر بزکوهی، درخت و پرند به شیوه نقطه چین بر آن نقش شده، تولید محلی است و در سایر اشیاء نفوذ فرهنگ ایلام و آشور مشهود است (Calmeyer, 1982: 342). مکسول هیسلپ کوشیده تا بر مبنای تحلیل فنون جواهرکاری مجموعه مارلیک را تاریخ‌گذاری کند. وی به طور کلی جواهرات مارلیک را که البته در آن زمان هنوز به صورت کامل منتشر نشده بود، به دو دسته تقسیم کرده است: یک گروه قدیمی‌تر که تا زمانی که مطالعات بیشتر انجام نشده، می‌توان آن‌ها را به ۱۳۵۰-۱۱۵۰ ق.م. نسبت داد و گروه دیگری که به سده ۱۲ تا پایان سده ۱۰ ق.م. و حتی اندکی پس از آن تعلق دارند (Maxwell-Hyslop, 1972: 190). بیشتر پژوهشگرانی که از گاه‌نگاری مارلیک بحث کرده‌اند با تاریخ‌گذاری نگهبان برای این مجموعه کم‌وبیش موافق‌اند. در ساخت زیورآلات مکشوف از قلعه‌کوتی، فلزاتی چون مس، طلا، نقره و مفرغ استفاده شده است؛ در ضمن کاوش‌های سرفراز در سال ۱۳۳۴ شمسی در قبر A5 قلعه‌کوتی پیشانی‌بند طلایی به دست آمده است. این قبر متعلق به یک دختر ۱۸ یا ۱۹ ساله بوده است. اکثر اشیاء به دست آمده از این محل مربوط به قلعه‌کوتی I و عصر آهن I هستند (Haernik, 1988: 63). پیشانی‌بند نقره‌ای مربوط به لرستان که دارای طرح‌ها و نقوش بسیار زیبای حیوانی (بزکوهی) و انسانی است که از نظر فرم و شیوه تزئین قابل مقایسه با نمونه پیشانی‌بند خلخال است (یداللهی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). نمونه بارز نقش بزکوهی و درخت زندگی را در جام طلایی لرستان می‌توان مشاهده کرد؛ این جام هم‌اکنون در موزه هنرهای زیبا در بوستون نگه‌داری می‌شود و به سده هفتم تا چهارم ق.م. تاریخ‌گذاری شده است (تصویر ۹).



تصویر ۹. جام طلایی لرستان، موزه هنرهای زیبا، بوستون (سده هفتم تا چهارم ق.م.)، (نگارندگان، ۱۳۹۴).

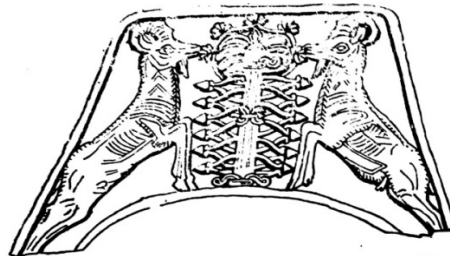
سینه‌بند زرین زیویه نیز یکی از اشیایی است که مظاهر و نمادهای متفاوت و متنوعی را از خود منعکس نموده است. مهم‌ترین موضوع این سینه‌بند، محافظت و بارآوری درخت زندگی است که از نظر شیوه ساخت و تزئینات قابل مقایسه با پیشانی‌بند مکشوف از خلخال است. سینه‌بند بزرگ زیویه نیز از جمله اشیاء قابل توجه گنجینه زیویه است که روی آن تصویر دو ردیف جانور افسانه‌ای و موجودات خیالی نقش شده که از طرفین به سوی درخت زندگی در میان سینه‌بند در حرکت‌اند. نقوش روی این سینه‌بند به دو ردیف تقسیم شده‌اند، هر دو ردیف در مرکز خود نقش درختی را دارد، این درخت در ردیف بالایی به وسیله بزهای کوهی در میان گرفته شده و در پایین با گاوهای بالدار و هیولاها که از هر دو سو نزدیک می‌شوند (پرادا، ۱۳۵۷: ۱۳۸). تاریخ تقریبی اشیاء زیویه با توجه به سبک‌های هنری و فرم و نوع سفال‌ها مربوط به قرن ۷ ق.م. است که هم‌زمان با عصر آهن III است (یداللهی، ۱۳۷۶: ۸۵)، (تصویر ۱۰).

پلاک عاجی زیویه دارای سبک آشوری بوده که بر روی آن دو بزکوهی را در دو سوی درخت خرما نشان می‌دهد. بیشتر پلاک‌های عاجی زیویه درخت خرما را به همراه جانوران شادخار و یا



تصویر ۱۰. سینه‌بند زرین زیویه (قرن هفتم ق.م)، (آرشیو موزه ملی).

اسفنجکس‌ها به تصویر کشیده‌اند (پرادا، ۱۳۸۳: ۱۸۰). نمونه‌ی همین نقش در قطعه‌ای از نقاشی دیواری در حیاط ۱۰۶ کاخ ماری به دست آمده است که دو بز را نشان می‌دهد که در دو سوی درختی ایستاده‌اند که برفراز کوهی قرار دارد (مورتگات، ۱۳۷۷: ۱۶۵). نقاشی‌های حیاط این کاخ را به سبک سومری-اکدی سلسله‌ی سوم اور نسبت می‌دهند (همان، ۱۳۷۷: ۱۴۲)، (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. پلاک عاج زیویه با دو بز کوهی در دو سوی یک درخت مقدس. اواخر قرن هشتم تا نهم پیش از میلاد. مجموعه‌ی برن (پرادا، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

بر روی تابوت‌های مفرغی که در موزه‌ی بیرمنگام و موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، نقوش تزئینی شامل نقش بزکوهی که در حال خیز از روی یک گل ۱۲ پر بوده و در سمت راست و چپ نقش مذکور، نوارهای نقطه‌چین ایجاد شده است. این نقوش قابل مقایسه با نقوش تابوت‌های برنزی مکشوفه از گنجینه‌ی زیویه است. بارنت تاریخ پیشنهادی را برای این تابوت‌ها پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم قبل از میلاد می‌داند (Barnett, 1956: 116)، (تصویر ۱۲). در یک قطعه گلدان آبی‌مصری، کشف شده از محوطه‌ی حسنلو نقش بزکوهی همراه با درخت مقدس نقش شده است. این نقش یکی از هدف‌های مشترک در هنر شرق باستان است. این گلدان متعلق به قرن ۱۱ ق.م. است (Crawford, 1961: 92). بز که در این قطعه دیده می‌شود و سر خود را به عقب برگردانده، یکی از دو بز است که درخت مرکزی خرمایی را در میان گرفته‌اند. از دومین بز تنها یک دست و یک پا باقی مانده است (پرادا، ۱۳۵۷: ۱۶۸)، (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۲. نقوش تابوت‌های مفرغی موزه‌ی بیرمنگام (Barnett, 1956: 116).



تصویر ۱۳. قطعه گلدان آبی‌مصری، نقش بزکوهی همراه با درخت مقدس، مکشوفه از حسنلو. محل نگه‌داری موزه ایران باستان (Crawford, 1961: 90).

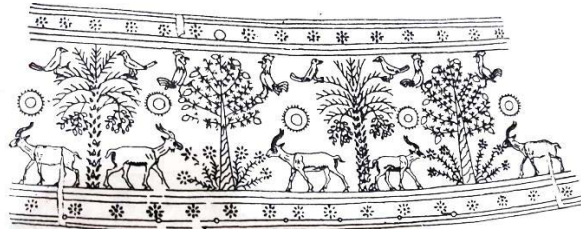
در کاوش‌های بوکان نقش یک بز بالدار در یک قطعه از آجر لعابدار به دست آمده است. در بررسی نقش‌مایه‌های آجرهای لعابدار می‌توان مشخصات این هنر را در گستره وسیعی از زاگرس، مارلیک، غرب رشته‌کوه‌های البرز و لرستان در زاگرس مرکزی نسبت داد. این سبک هنری در اواخر هزاره دوم و در طول هزاره اول ق. م. به اوج خود رسید. در طول استفاده از این سبک هنری، به یقین سلیقه حاکمان محلی و حامیان آن‌ها در استفاده از نقوش حیوانات تأثیر به‌سزایی داشته است. آزادی عمل این سبک هنری در تضاد کامل با نقش‌های بین‌النهرین که رسمی و محدود بود، قرار داشت (Charlesworth, 1980: 52)، (تصویر ۱۴). در میان عاج‌های زیویه که سبک‌های هنری مختلفی در به‌وجود آوردن آن‌ها دخیل بوده‌اند، گروهی از این آثار را که دارای تیر یا کمان، پیکان و زوبین بوده و نیز شکارچیانی در حال کشتن بزکوهی هستند، متأثر از سبک و هنر مادی می‌باشند. ویلکینسون سبک آشوری-سکایی و در حد بسیار ضعیفی سبک اورارتویی را در ساخت عاج‌ها دخیل می‌داند (موجشی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)، (تصویر ۱۵).



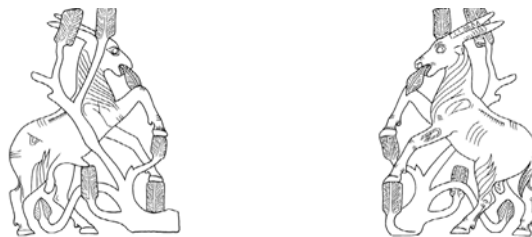
تصویر ۱۴. تصویر بز بالدار روی آجر لعابدار از بوکان (Charlesworth, 1980: 52).
تصویر ۱۵. تصویر یک بزکوهی در روی یکی از عاج‌های زیویه (www.louvre.fr, 1393).

در تصویر ۱۶ بر روی سطح خارجی جعبه عاجی از آرامگاه ۴۵ در آشور، ترکیب نوار تزئینی که به روش شرق باستان بین دو نوار عمودی از گل‌ها که یک ردیف در بالا و پایین محصور است زیاد جالب توجه نیست، ولی حکاکی طبیعت در طول جعبه بسیار جالب توجه است. در روی سطح این عاج نقش دو حیوان در حالت راه رفتن و نقش درخت به دو شکل و به صورت متفاوت نشان داده شده است. نقش درخت کاجی با بته‌ای زیر آن و دو خروس روی شاخه‌ها و نخلی با خوشه‌های خرما به صورت یکی در میان به تصویر درآمده است. دو کلاغ روی شاخه‌ها نشسته‌اند و بزها در حال جویدن شکوفه‌ها هستند. این نقش آکنده از مفاهیم مذهبی و آیینی است. این جعبه عاجی به قرن چهاردهم قبل از

میلاد تعلق دارد (مورتگات، ۱۳۷۷: ۲۱۵ و ۲۱۶). همچنین در موزه بریتانیا ۴ نقش از یک کاسه مفرغی موجود است که توسط لایارد از کاخ شمال غربی نیمرود به دست آمده است. این نقش‌ها شامل شیر، اسفنجس، گریفین و بز هستند. تصویر بز همراه با درخت زندگی آمده است. این کاسه مربوط به هزاره اول و زمان شلمانزر سوم ساخته شده است (Hermann, 1989)، (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۶. جعبه عاجی از آرامگاه ۴۵ در آشور (مورتگات، ۱۳۷۷: ۲۱۶).



تصویر ۱۷. نقش بز همراه با درخت زندگی، شمال غربی کاخ نیمرود، محل نگهداری موزه بریتانیا (Hermann, 1989).

با توجه به نمونه‌های اشاره شده و براساس تصاویر پیشانی‌بند موردنظر می‌توان نتیجه گرفت که این نقوش در دوره‌های مختلف بر روی آثاری با مفاهیم نمادین تکرار شده و پیدایش آن‌ها فقط جنبه تزئینی نداشته است، هرچند ممکن است که این نقوش گاهی به عنوان تزئین هم به کار رفته باشند، اما با دقت بیشتر در این نقش‌مایه‌ها می‌توان به ریشه‌های نمادین و فرهنگی آن‌ها نیز پی برد.

تاریخ‌گذاری نسبی پیشانی‌بند

تجزیه و تحلیل اطلاعات مرتبط در زمینه تاریخ‌گذاری پیشانی‌بند مورد مطالعه در دو بخش انجام گرفته است. بخش اول در زمینه مقایسه این پیشانی‌بند از نظر شیوه ساخت با نمونه‌های پیشانی‌بند است که در داخل ایران از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده‌اند. به طور کلی تنها نمونه‌های قابل مقایسه، پیشانی‌بندهای تپه حسنلو، مارلیک و قلعه‌کوتی هستند (جدول ۱).

بخش دوم در زمینه مقایسه نقوش و عناصر تزئینی این پیشانی‌بند با سایر اشیاء فلزی و اشیاء گلی است که در ضمن کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده‌اند و هم‌اکنون این آثار داخل و خارج ایران نگهداری می‌شوند. (جدول ۲).

در تپه حسنلو و در بعضی از قبور شناسایی شده آن زیورآلاتی به دست آمده است که روی پیشانی یا جمجمه مرده قرار گرفته‌اند که بدین علت آن را «پیشانی‌بند» نامیده‌اند. شکل کلی صفحه مزبور شبیه به یک بیضی ناقص است که نقوش سطح آن را خطوط و نقاط برجسته تشکیل می‌دهند. در وسط این شیء یک ردیف نقاط برآمده رسم شده که طرفین آن را با چند خط موازی عمودی



تصویر ۱۷. پیشانی‌بند حسنلو، شکل کلی صفحه مزبور شبیه به یک بیضی ناقص (آرشیو موزه ملی ایران).

جدول ۱. پیشانی‌بندهای قابل مقایسه با نمونه پیشانی‌بند موزه آذربایجان (نگارندگان، ۱۳۹۴).

محوطه	جنس	شکل	نقش	توضیحات
حسنلو	طلا	بیضی ناقص	خطوط موازی عمودی و افقی با نقوش جناقی برجسته	در لبه پیشانی‌بند خطوط جناقی برجسته دیده می‌شود. در دو طرف آن دو سوراخ جهت نگهداری بر روی سر ایجاد شده است. از نظر فرم و شیوه تزئین قابل مقایسه با پیشانی‌بند موزه آذربایجان است.
مارلیک	طلا	نوارهای منقوش پهن	دایره‌های برجسته مروارید نشان (نقطه چین مانند)	گاهی اوقات به صورت فنر ساده ساخته می‌شده، طول ۵۳/۵ و عرض ۱۷/۵ سانتی‌متر.
قلعه کوتی	طلا	نوارهای ساده پهن	-	از قبر ۸۵ که متعلق به یک دختر ۱۸ یا ۱۹ ساله بوده است.
لرستان	نقره	بیضی ناقص	نقوش انسانی و حیوانی	از نظر فرم و شیوه تزئین قابل مقایسه با پیشانی‌بند موزه آذربایجان است.

جدول ۲. اشیاء فلزی قابل مقایسه با پیشانی‌بند موزه آذربایجان از نظر نقوش

شیء	نقش	گاه‌نگاری	توضیحات
جام افسانه زندگی مارلیک	تزئینات در چهار ردیف، در ردیف دوم نقش بزکوهی	اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق. م.	بزکوهی جوانی بر روی دو پا بلند شده و پاهای جلو را بر روی شاخه‌های درخت نهاده است. این نقش سه بار گرداگرد ظرف تکرار شده است.
جام طلایی گور شماره ۲۴ مارلیک	درخت زندگی و بزکوهی و پرند	اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق. م.	شیوه تزئین همانند نمونه پیشانی‌بند مکشوف از خلخال به صورت مروارید نشان (نقطه چین) برجسته است.
جام طلایی لرستان	درخت زندگی و بزکوهی	قرن هفتم تا چهارم ق. م.	درخت زندگی به همراه دو بزکوهی در اطرافش که به شکل نمادین قصد خوردن شاخ و برگ آن را دارند.
سینه‌بند زرین زیویه	بزکوهی، گاوه‌های بالدار و درخت زندگی	قرن هفتم ق. م. برابر با عصر آهن III	در دو ردیف، در هر دو ردیف درخت در مرکز نقش قرار گرفته، در ردیف بالایی بزکوهی و در ردیف پایین گاوه‌های بالدار.
عاج زیویه	بزکوهی بر روی عاج	سبک آشوری-سکایی	تصویر یک بزکوهی در روی یکی از عاج‌ها که سر و گردن حیوان به پایین خم شده است.
پلاک عاج زیویه	دو بزکوهی در دو سوی یک درخت	اواخر قرن هشتم تا نهم ق. م.	دو بز در دو سوی درختی که بر فراز کوهی قرار دارد. این دو بزکوهی در حال خوردن شاخ و برگ درخت هستند.
کاسه مفرغی به دست آمده در کاخ شمال غربی نیمرو	نقش ۴ حیوان که یکی از این حیوانات بز، همراه با درخت زندگی نقش شده است.	هزاره اول ق. م.	بز جوانی دو پای خود را بر روی شاخ‌های درخت نهاده است و قصد خوردن شاخ و برگ آن را دارد.
جعبه عاجی از آرامگاه ۴۵ در آشور	نقش ۴ بز به همراه نقش درخت به دو شکل و به صورت متفاوت	قرن ۱۴ ق. م.	در روی سطح عاج نقش دو حیوان در حالت راه رفتن و نقش درخت به دو شکل و به صورت متفاوت نشان داده شده است. دو کلاغ روی شاخه‌ها نشسته‌اند و بزها در حال جویدن شکوفه‌ها هستند.
قطعه گلدان آبی	نقش بزکوهی همراه با درخت مقدس	قرن ۱۱ ق. م.	در یک قطعه گلدان آبی، کشف شده از محوطه حسنلو، نقش بزکوهی همراه با درخت مقدس نشان شده است. بزکوهی یک پای خود را بر روی شاخه‌های درخت نهاده و سر خود را به عقب برگردانده است.
تابوت‌های مفرغی موزه بیرمنگام و موزه بریتانیا	نقش بزکوهی بر روی یک گل ۱۲ پر	پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم ق. م.	بر روی تابوت‌های مفرغی که در موزه بیرمنگام و موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، نقوش تزئینی شامل نقش بزکوهی که در حال چپیدن از روی یک گل ۱۲ پر است.

و افقی برجسته زینت داده‌اند. در لبهٔ پیشانی بند نیز به همان طریق نقاط جناقی برجسته دیده می‌شوند و در دو طرف آن دو سوراخ تعبیه شده که از آن به منظور اتصال به کلاه یا عرقچین استفاده می‌کرده‌اند (حاکمی و راد، ۱۳۲۹: ۸۸). نقاط جناقی برجسته در لبهٔ این پیشانی بند قابل مقایسه با نمونهٔ پیشانی بند مکشوف از خلخال است.

از تپه مارلیک نیز موبندهایی به صورت فتر ساده از طلا به دست آمده که برای نگه‌داری مو در پشت پیشانی بندهای طلا به کار می‌رفته است. پیشانی بند طلایی مارلیک به صورت نوارهایی از طلا ساخته شده و دایره‌های برجسته‌ی مروارید نشان (نقطه چین) آن را تزئین می‌نماید؛ طول این پیشانی بند ۵۳/۵ سانتیمتر و عرض آن ۱/۵ سانتی متر است (امیری حسینی، ۱۳۸۷: ۲۴).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاکی از این است که در ابداع و به‌کارگیری نقوش بزکوهی، مخصوصاً در پیشانی بند مکشوف از شهرستان خلخال طرز تفکر، عقاید و اعتقادات اقوامی یا قومی که سازندهٔ آن‌ها بوده‌اند تأثیر به‌سزایی داشته است. آنان هریک از خدایان را مظهر یکی از عوامل سودمند طبیعت می‌دانستند که در ارتباط مستقیم با زندگی و معیشت‌شان بوده است، به این ترتیب که هریک از خدایان را به شکلی بر روی ظروف سفالی و یا به صورت تندیس و بعدها بر روی زیورآلات به طرز هنرمندانه‌ای ایجاد می‌کردند. درواقع این نقوش را مظهری از خدایان می‌دانستند تا بدین وسیله خود را تحت حمایت خدایان قرار دهند. آنان درخت را نماد باروری طبیعت و زندگی جاودانه می‌دانستند. براساس قدیمی‌ترین سفال‌های به دست آمده، شاخ‌های بزکوهی را در ارتباط با ماه و آب می‌دانستند. بنابراین به حیوانات شاخ‌دار به منزلهٔ موجودات مقدس می‌نگریستند و آن‌ها را مورد احترام قرار می‌دادند. کوه برای ایشان نماد بزرگی، عظمت و جایگاه خدایان بوده است. شاید مقدس بودن کوه بی‌ارتباط با آب نباشد، چون کوه نگه‌دارندهٔ آب باران بوده است. در دوران باستان اهمیت آب به حدی بود که همواره آب را درکنار عناصر سه‌گانهٔ باد، خاک و آتش قرار می‌دادند و آن‌ها را به وجودآورندهٔ عالم و گردانندگان نظام هستی می‌دانستند و این عناصر همواره در نزد آنان مقدس شمرده می‌شده است. از نکات قابل توجه در رابطه با نقش بزهای کوهی این است که گاهی این حیوان بر روی سفالینه‌ها و فلزات مختلف به صورت مجزا نقش شده و گاهی اوقات نیز همانند نقوش پیشانی بند مورد مطالعه به صورت گروهی نقش شده‌اند، احتمالاً این موضوع بیان‌گر گله و رمه‌ای که در اختیار داشتند بوده است. با توجه به اینکه حیوان مذکور در کوه‌ها زندگی می‌کرده و از دیرباز آن را رب‌النوع کوهستان لقب داده‌اند، شاید یکی از دلایل مقدس بودن این حیوان نزد مردمان باستان بوده است. چون کوه در نزد مردمان باستان مقدس بوده و نماد بزرگی، عظمت و جایگاه خدایان بوده است و این حیوان را هدیه‌ای از جانب خدایان خود در کوه‌ها می‌دانسته‌اند و ارزش و اهمیت خاصی برای آن قائل بوده‌اند و با قربانی کردن این حیوان در مراسم مذهبی خود باعث خوشنودی خدایان خود می‌شدند. همچنین با توجه به اینکه هریک از اقوام باستان، بزکوهی را مظهر یکی از عناصر مفید طبیعت می‌دانستند و شاخ این حیوان از مظاهر خدایان در ایران باستان و بین‌النهرین به حساب می‌آمده است، بنابراین بین بزکوهی با آن شاخ‌های خمیده و منحنی و هلال ماه رابطه‌ای وجود داشته است؛ چون در میان اقوام باستان ماه را نماد باران و خورشید را نماد گرما و خشکی می‌دانستند و به همین دلیل است که شاخ‌های این حیوان به عنوان سمبل ماه و باران بیش از حیوانات دیگر مانند گوسفند، اسب، گوزن و شیر نزد مردمان گذشته اهمیت داشته و فراوانی آن نشانهٔ اهمیت در زندگی و اعتقادات مردمان باستان بوده است؛ چراکه مردمان ایران زمین در یک منطقهٔ خشک و کم‌آب زندگی می‌کردند و شاید با ایجاد این نقوش بر روی اشیاء و قربانی کردن این حیوانات از خدایان خود درخواست بارش باران می‌کرده‌اند.

این اعتقادات در تمام ادوار باستانی دیده می‌شود در میان مردمانی که آب برای آن‌ها مایه زندگی است و با کمبود آن زندگی برای آنان دشوار و گاهی غیرممکن خواهد بود. با توجه به مطالعات انجام شده در زمینه شیوه ساخت، تزئین و تجزیه و تحلیل حاصل از مقایسه نقوش با نمونه‌های مشابه، نتایج تحقیق حاکی از این است که پیشانی‌بند مورد مطالعه را می‌توان در محدوده زمانی بین اواخر هزاره دوم و تا پایان قرن هفتم ق.م. تاریخ‌گذاری کرد. ضمن بررسی نمونه‌های مشابه با توجه به برخی ویژگی‌ها و مشخصات ساختاری و یا عناصر تزئینی، برخی از سبک‌های محلی از جمله سبک‌های هنری کاریست در آثار تزئینی مارلیک، حسنلو و زیویه در نمونه مورد مطالعه کاملاً مشهود بوده و قابل مقایسه هستند. دقت در جزئیات نقوش و شیوه قلم‌زنی منحصر به فرد این پیشانی‌بند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است و به نظر می‌رسد شیء مورد نظر ویژگی‌های مشترکی با هنر زرگری و زیورسازی اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م. دارد.

پی‌نوشت

- ۱- در نمونه‌های مشابه تاریخ‌گذاری شده که از کاوش علمی به دست آمده‌اند، بر روی مجسمه شخص متوفای قرار گرفته‌اند.
- ۲- با استناد به این موضوع که برخی از محققان شاخ‌های بزکوهی را در ارتباط با الهه ماه و مظهر فرشته باران می‌دانند (معصومی، ۱۳۴۸: ۲۶).

کتابنامه

- الیاده، میرچا (۱۳۸۵). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش. چاپ سوم.
- امیری حسینی، احمد (۱۳۸۷). «پژوهشی در زیورآلات منتشر نشده موزه ملی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- بلک، جرمی و گرین، آنتونی (۱۳۸۳). *فرهنگ‌نامه خدایان و دیوان بین‌النهرین*، ترجمه پیمان متین، تهران: نشر امیرکبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه.
- بهنام‌فر، محمد و زمانی‌پور، مریم (۱۳۹۱). «کوه و معانی نمادین آن در بین عواطف عارفانه و عاشقانه مولانا در مثنوی»، *پژوهشنامه ادب غنائی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۱۹، صص: ۵۴-۳۳.
- بهنود، مهسا؛ افضل‌طوسی، عفت‌السادات و موسوی‌لر، اشرف‌السادات (۱۳۹۵). «بررسی سیر تاریخی تحول نقش نگاره بزکوهی در دوره ساسانیان». *نشریه جلوه هنر*، دوره ۱۰، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۳۹۵، صص: ۵۵-۸۹.
- پرادا، ادیت (۱۳۵۷). *هنر ایران باستان*. ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور آپهام، فلیس اکرمین (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*. ترجمه سیروس پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاکمی، علی و راد، محمود (۱۳۲۹). «کاوش‌های علمی در حسنلو». *گزارش‌های باستان‌شناسی*، جلد اول، تهران: مرکز باستان‌شناسی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰). *تاریخ تمدن*. جلد اول. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- عطایی، امید (۱۳۷۶). *آفرینش خدایان: راز داستان‌های اوستایی*. تهران: مؤسسه انتشارات

- عطایی.
- کوپر، جی، سی (۱۳۷۹). فرهنگ مصور هنرهای سنتی. ترجمه محمد بقاپور، تهران، نشر فرشاد.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۳). *ایران / آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مترجم، عباس (۱۳۷۵). «مطالعه و بررسی مهرهای مکشوفه در شمال و شمال غرب ایران و مقایسه آنها با مهرهای فلات مرکزی در عصر آهن». پایان نامه کارشناسی ارشد، باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- معصومی، غلامرضا (۱۳۴۸). «ساگرهای مفرغی لرستان». مجله بررسی‌های تاریخی، خرداد تا شهریور ۱۳۴۸، شماره ۲ و ۲۱، صص: ۴۴-۲۱.
- موچشی، امیرساعد (۱۳۸۸). «ارزیابی مجدد گاه‌نگاری آثار زیویه». مجله مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران. دوره ۱، شماره ۲، صص: ۱۴۱-۱۲۱.
- مورتگات، آنتون (۱۳۹۲). *هنر بین‌النهرین باستان: هنر کلاسیک خاور نزدیک*. ترجمه زهرا باستی و محمدرحیم صراف، تهران: انتشارات سمت.
- میتفورد، میراندا بروس (۱۳۸۸). *فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان*. ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: دانشگاه الزهرا.
- نگهبان، عزت‌الله. (۱۳۴۳). *گزارش مقدماتی حفاریات مارلیک*. تهران، مرکز باستان‌شناسی.
- نگهبان، عزت‌الله. (۱۳۵۵). «جام افسانه زندگی مکشوفه در حفاری مارلیک»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. شماره ۹۳ و ۹۴، صص: ۶۷-۴۲.
- وحدتی‌نسب، علی‌اکبر (۱۳۸۴). «نگاهی به نقش مایه‌های جام زرین افسانه زندگی در مارلیک». مجله باستان‌پژوهی. سال اول، شماره ۱، صص: ۵۱-۳۹.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- یداللهی، سیما. (۱۳۷۶). «شناخت و تحلیل مقایسه‌ای زیورآلات فلزی عصر آهن ایران، ۵۵۰-۱۵۰۰ ق.م». پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- Amiri Hosseyni, A. (2008). "Research in Jewellery unpublished the national museum of Iran". M.A thesis, Tehran: University of Tehran (unpublished).
- Ataii, O. (1997). *Creation of gods: secret of Avestan stories*. Tehran: Ataii press.
- Bahar, M. (1995). *From myth to history*. Tehran: Cheshmeh press.
- Barnett, R. D. (1956). "The Treasure of Ziwiye". *Iraq* 18, P.P. 111-116.
- Behnamfar, M. & Zamanipor, M. (2012). "Mountain and its symbolic meanings in between mystical and romantic emotions of Molana in Masnavi". *Journal of Pajhoheshnameh Adab Ghani*, Vol. 10, No. 19, P.P. 33-54.
- Behnood, M. & Afzal Tosi, A. & Mosavilar, A. (2016). "Survey of historical process of evolution Motif Antelope in Sassanids period". *Journal of Jelveh Honar*, Vol. 10, No. 39, P.P. 55-89.
- Blak, J. & Grin, A. (2004). *Encyclopedia Gods and Divan of Mesopotamia*. Translated by Peyman Matin. Tehran: Amir Kabir press.
- Calmeyer, p. (1982). "Mesopotamia and Iran im ein jahrtausend, in Nissen H.J. g

RENGER j. (eds) Mesopotamien und seine Nachbarn". *Berliner Beitrage zum Vorderen Orient*. No. 1, P.P. 339-348.

- Charlesworth, M. F. (1980). "An ivory plaque from Ziviyeh". *Journal of Kand-o Kav*, No. 3, P.P. 51-56.

- Cooper, J. C. (1968). *Illustrated encyclopedia of traditional symbols*. London: Thames and Hudson press.

- Cooper, J. C. (2000). *Painted culture of traditional art*. Translate by Mohamad Bagapor. Tehran: Farshad press.

- Crawford, V. E. (1961). "Ivories from the Earth". *Journal of the Metropolitan Museum of Art Bulletin*, Vol. 20, No. 3.

- Dnti, M. D. (2014). "The Hasanlugold bowl in context: all that glitters". M.A thesis, Boston: Department of Archaeology (unpublished).

- Dorant, V. (1991). *History of civilization*. Translate by Ahmad Aram. Tehran: Amozesh Enghlab Islami press.

- Eliadeh, M. (2006). *Treatise in religions history*. Translate by Jalal Satari. Tehran: Sorosh press.

- Girshman, R. (2004). *Iran from first to Islam*. Translate by Mohamad Moiin. Tehran: Scientific and cultural press.

- Hakemi, A. & Rad, M. (1940). *Scientific excavations in Hasanlu, in Archaeological Reports*. Tehran: Center of Archeaology press.

- Hal, J. (2001). *Painted culture of symbols and Art East & West*. Translate by Rogayeh Behzadi. Tehran: Farhang Moaser press.

- Hermann, G. (1988). *The Nimrud ivories*. London: British Institute for the Study of Iraq Stable.

- Masomi, Gh. (1968). "Bronze goblets of Lorestan". *Journal of Historical Surveys*, No. 20 & 21, P.P. 21-44.

- Maxwell Hyslop, R. (1972). "The art of granulation in early Iraninan jewellery". *5th International Congress of Iranian Art & Archaeology*. Munchen.

- Mitford, M. B. (2008). *Painted culture of symbols and signs in the world*. Translate by Abolghasem Dadvar & Zahra Taran. Tehran: University of Alzahra press.

- Mocheshi, A. S. (2008). "Reassessment chronology of traces Zivieh". *Journal of Motaleat Bastanshenasi*, Vol. 1, No. 2, P.P. 121-141.

- Mortegag, A. (2013). *Art of ancient Mesopotamia: Classical art of Middle East*. Translate by Zahra Basti & Mohamad Rahim Sarraf. Tehran: Samt press.

- Motarjem. A. (1996). "Study of seals discovery in North and Northwest Iran and comparison them with seals of central plateau in Iron age". M.A thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

- Negahban, A. (1965). *Preliminary report excavations of Marlik*. Tehran: Center of Archeaology press.

- Negahban, A. (1977). "Goblet of Afsaneh Zendegi, discovered in Marlik". *Journal*

of Faculty of Letters and Humanities of University of Tehran, No. 93 & 94, P.P. 42-67.

- Perada, E. (1979). *Art of ancient Iran. Translate by Yosof Majidzadeh*. Tehran: University of Tehran press.

- Pope, A. & Agham, F. A. (2008). *A trip in Iranian art from prehistory to now*. Translate by Siros Parham. Tehran: Scientific and cultural press.

- Vahdati Nasab, A. A. (2005). "Review of motifs golden goblet of Afsaneh Zendegi in Marlik". *Journal of Bastanpajhohi*, Vol. 1, No. 1, P.P. 39-51.

- Winter, I. J. (1989). "The Hasanlu Gold Bowl; Thirty Years Later". Vol. 31, No. 2-3.

- Yadollahi, S. (1997). "Cognition and analysis comparative of metal jewelry in Iron age Iran, 1500-550 BC". M.A thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).





|| شماره ۲ || زمستان ۱۳۹۶ ||

بازشناسی سه برج آرامگاهی: اشقون بابا، اوچ گنبدخان و ینگی ارخ در شهرستان بیجار استان کردستان

محمد ابراهیم زارعی*

(صص: ۸۹ - ۷۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

چکیده

سه بنای برجی شکل به نام‌های: اشقون بابا، اوچ گنبدخان و ینگی ارخ در بخش شمالی شهرستان بیجار استان کردستان در مرز شهرستان زنجان قرار دارند. این برج‌ها به لحاظ موقعیت جغرافیایی در یک مسیر رفت و آمد کاروانی منطقه‌ای قرار گرفته‌اند. هرچند که این بناها تحت عنوانین برج شناخته شده‌اند، ولی مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان این برج‌ها را در زمره بناهای آرامگاهی قرار داد؟ آیا کارکرد بناهای مورد نظر به عنوان میل راهنما و یا ساختمان‌های بین‌راهی برای استراحت کاروانیان بوده است؟ دو پیش فرض قابل طرح است؛ این بناها به عنوان آرامگاه میل راهنما و به منظور هدایت مسافران و گاهی مواقع به عنوان سرپناهی موقت در مسیر شهرهای بیجار، سلطانیه، زنجان و مراغه استفاده شده‌اند. همچنین شواهد اندک موجود نشانگر آن است که این بناها در بازه زمانی اواخر قرن ششم تا هشتم هجری و به وسیله حاکمان محلی برای خود و یا بزرگان خاندان شان ساخته شده‌اند. برآیند این تحقیق نشانگر آن است که ساخت این نوع بناها با توجه به هم‌جواری با سلطانیه زنجان در عصر ایلخانان و متأثر از رخدادهای منطقه بوده باشد. حاکمان محلی این نوع بناها را در محدوده و قلمرو حکومتی برای خود و یا برای بزرگان دینی و عرفانی منطقه ساخته‌اند.

کلیدواژگان: اشقون بابا، اوچ گنبدخان، ینگی ارخ، برج آرامگاهی، بیجار.

مقدمه

آرامگاه‌ها در معماری ایرانی دوره اسلامی به لحاظ فرم و کارکرد از جایگاه خاصی برخوردارند. در این میان برج‌های آرامگاهی از نظر شکل و فرم دارای اهمیت هستند. هرچندکه بسیاری از این نوع بناها از نظر فرم، آرایه‌های معماری و عملکرد مطالعه شده‌اند، هنوز بناهایی از این گونه ساختمان‌ها وجود دارند که به دلیل دوری از مسیر راه‌های اصلی مورد غفلت قرار گرفته و همین مسأله در آسیب دیدگی آن‌ها بی تأثیر نبوده است. از جمله این آثار سه برج آرامگاهی است که در روستاهای شهر حسن آباد یاسوکند از شهرستان بیجار در استان کردستان است. این بناها از دیدگاه مکان یابی، فرم و کارکرد و استفاده از مصالح بوم آورد درخور مطالعه جدگانه هستند.

در همین راستا پرسش‌هایی پیش رو است؛ نخست اینکه چگونه می‌توان این برج‌ها را در زمره بناهای آرامگاهی قلمداد نمود؟ دوم اینکه آیا می‌شود استنباط نمود که این برج‌ها کارکرد بناهای بین راهی برای استراحت کاروانیان داشته‌اند؟ و پرسش سوم اینکه این برج‌ها مربوط به چه دوره زمانی بوده و سازندگان آن‌ها چه کسانی بوده‌اند؟

در پیوند با پرسش‌های بالا فرضیاتی قابل طرح‌اند؛ نخست اینکه این برج‌ها در زمره برج‌های آرامگاهی هستند و احتمال اینکه از این بناها به منظور انجام مراسم تدفین استفاده شده باشد بعید به نظر نمی‌رسد. فرضیه دوم؛ احتمال اینکه این بناها به عنوان میل راهنما و به منظور هدایت و سرپناه میان راهی مسافران در مسیر شهرهای بیجار در استان کردستان و زنجان، مراغه و سلطانیه در آذربایجان نیز استفاده شده باشد بعید نیست، البته این نظریه تا زمانی مورد پذیرش است که مدارک دیگری در این زمینه یافت نشود.

روش تحقیق این نوشتار تاریخی-تحلیلی است که براساس بررسی‌های میدانی و تهیه تصویر و بررسی متون تاریخی و مدارک کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق درباره این موضوع نشان می‌دهد که تاکنون مطالعات کامل و جامعی انجام نشده است. تنها اطلاعات موجود از بناها به پرونده‌های ثبتی مربوط می‌شود که از گزارش‌های کارشناسی دهه ۱۳۵۰ شمسی استخراج شده است. پس از آن نگارنده در سال ۱۳۸۰ شمسی در بازدید و بررسی از بناهای شهرستان بیجار این بناها را بررسی و تصویربرداری نمود. سپس اطلاعات مختصری از آن‌ها در کتاب سیمای میراث فرهنگی کردستان (زارعی، ۱۳۸۱) و در کتاب آثار فرهنگی، باستانی و تاریخی استان کردستان (زارعی، ۱۳۹۲) منتشر گردید. نوشتار و پژوهشی مستقل در این زمینه وجود ندارد و اهمیت مطالعه کامل این بناها ضروری به نظر می‌رسد.

مبانی نظری پژوهش

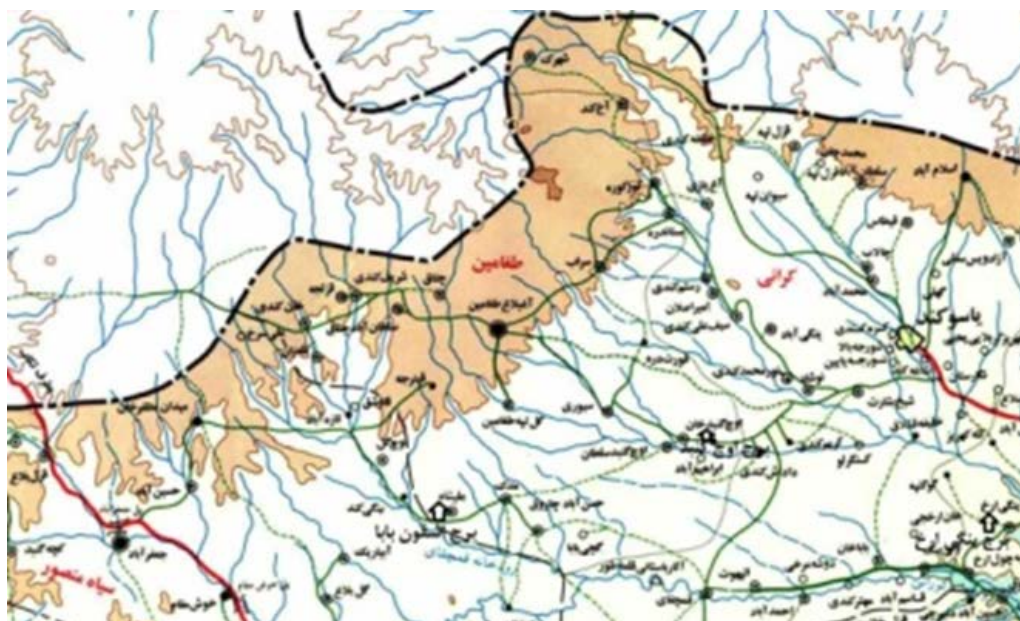
برخی بر این باورند که خاستگاه اصلی برج مقبره‌ها در هاله‌ای از ابهام و یا عدم قطعیت است، هرچندکه احتمالات زیادی ممکن است مورد بررسی قرار گیرد که از آن میان به چادرهای ترکی، معابد صائبین، برج‌های نگهبانی چینی و برج آرامگاه‌های تدمری می‌توان اشاره نمود (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۲۸۰). ولی آنچه بیش از هرچیز این نگاه را تقویت نموده، موضوع پیشینه آرامگاه‌سازی در ایران بوده است. ساخت بناهای آرامگاهی به صورت شاخص حداقل از دوره ماد و پس از آن در دوره هخامنشی با ساختاری متفاوت ظهور کرد و در دوره‌های پارت و ساسانی به روش‌های دیگری پیگیری و ساخته شد.

با ورود آیین اسلام به سرزمین ایران در آغاز با هاله‌ای از ابهام مرتبط است، از قرون دوم و سوم هجری مورد توجه حاکمان مسلمان ایرانی و حتی حاکمان محلی و گاهی هم برخی از عرفا، صوفیان و به عبارتی پیروان و مرادان طریقت قرار گرفت و نمونه‌هایی نیز ساخته شدند که با این موضوع بی ارتباط نیستند و اینکه در آغاز خانقاهی، عبادتگاهی و یا حتی محل چله نشینی پیری و

مرادی بوده و در پی مرگش به آرامگاه آن مراد و پیر تبدیل شده باشند بعید به نظر نمی‌رسد. به هر روی بهره بردن از این شکل و فرم بناها در قالب هشت ضلعی و دایره‌ای و یا شش ضلعی با مصالح در دسترس در اکثر نقاط مورد توجه قرار گرفت که می‌توان کارکردهای متفاوتی برای آن با قوت و ضعف و یا به عبارتی به ترتیب اولویت در نظر گرفت. به هر حال این‌گونه بناها به مناطق کمتر توسعه یافته و کم‌برخوردار در آن مقطع زمانی با مصالح کم دوام و با توجه به ساخت و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها بازمی‌گردد.

موقعیت، معرفی، توصیف و مقایسه برج‌ها

در شهرستان بیجار در مسیری نسبتاً نزدیک و مشخص در نزدیک شهر حسن‌آباد یاسوکند در روستاهای ینگه‌ارخ، اوچ‌گنبدخان و عیله‌شاه سه برج آرامگاهی قدیمی قرار دارد. این برج‌ها با اینکه در یک دوره زمانی ساخته نشده‌اند، ولی دو نمونه از آن‌ها شباهت قابل توجهی با هم دارند. برای آگاهی از وضعیت این بناها ضروری است در این بخش از گفتار آن‌ها را به ترتیب معرفی و توصیف نموده و در نهایت با بناهای مشابه از نظر فرم و کارکرد مقایسه کنیم. در بررسی موقعیت جغرافیایی این بناها اهمیت مکان‌یابی در مناطق روستایی کنونی قابل توجه است (تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه بخشی از شهرستان بیجار استان کردستان و روستاهای پیرامون شهر حسن‌آباد یاسوکند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان، ۱۳۸۴).

۱) برج اشقون بابا

هرچند که این برج در اثر عدم حفاظت و مرمت از یک سو، و سوداگران اشیاء عتیقه از سوی دیگر تخریب شده، ولی به لحاظ نوع نقشه، وجود مدارک و بقایای آثار آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. براساس گزارش پرونده ثبتی، برج آجری اشقون بابا در بخش سیاه منصور و در نزدیکی شهر حسن‌آباد یاسوکند و در فاصله‌ای از روستای عیله‌شاه از شهرستان بیجار قرار داشته است (تصویر ۱ را ببینید).

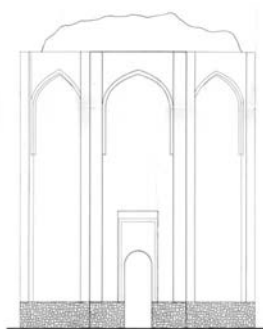
نقشه بنا هشت ضلعی بوده که تا ارتفاع ۶۰ سانتی متر از کف بدنه آن به صورت سنگ چین ساخته شده و سپس تا پاکار سقف گنبدی با آجرهای ویژه سلجوقی ساخته شده بود. ویژگی کلی

بنا شامل سردر کوتاه در یک قاب گچی و طاق‌نمایی در هشت ضلع در بیرون و درون بنا است که دارای قوس‌های تیزه‌دار هستند. طاق‌نماهای بیرونی به جز طاق‌نمایی که سردر ورودی در آن قرار دارد همه آجری هستند. طاق‌نماهای درونی بنا با گچ آندود شده‌اند. با توجه و استناد به گزارش ثبتی اثر، بر روی بخش بالایی طاق‌نماها در رُخ‌بام بنا آرایه‌های کاشی‌کاری از نوع یک‌رنگ وجود داشته و در چند نقطه از این کاشی‌ها در سال ۱۳۶۲ شمسی هم دیده شده است. نمای کلی طاق‌نماها با آجرکاری ساده کار شده بوده است (آ.م.ف. کردستان، ۱۳۶۲)، (تصاویر ۲ تا ۴).

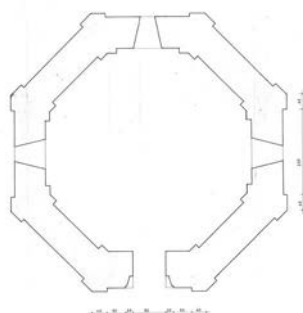
فرم بنا نشان می‌دهد که گنبد بر پایه هشت ضلعی با به‌کارگیری ترمبه‌هایی که در زوایای هر ضلع داشته، ایجاد شده است. این ترمبه‌ها در هر گوشه و بالای هر یک از اضلاع با آجر ساخته شده و با گچ آندود گردیده است. در این حالت پا کار گنبد به شانزده ضلعی تبدیل شده و آهیانه



تصویر ۲. نمای شمالی برج اشقون بابا در مجاورت روستای علیشاه شهرستان بیجار (آ.م.ف. کردستان، ۱۳۶۲).



تصویر ۴. نمای برج تخریب‌شده اشقون بابا در شهرستان بیجار (آ.م.ف. کردستان، ۱۳۶۲).



تصویر ۳. نقشه برج تخریب‌شده اشقون بابا در شهرستان بیجار (آ.م.ف. کردستان، ۱۳۶۲).

یا پوسته داخلی بر آن چیده شده است. با توجه به ساختار و فرم و مصالح این بنا دارای گنبد دوپوسته گسسته بوده است. نوع گنبد بیرونی یا خود که پیش از این روی آن استوار بوده به احتمال فراوان از نوع گنبدهای رُک چند ترک بوده است. با استناد به پرونده ثبتی بنا، پوشش بیرونی دارای تزئینات کاشی و آجر لعاب‌دار فیروزه‌ای‌رنگ بوده و از داخل هم با آجر ساده به فرم دورچین کار شده است (آ.م.ف.کردستان، ۱۳۶۲)، (تصویر ۵).

درگاه ورودی برج در ضلع شرقی بنا قرار داشته که نوع قوس آن گهواره‌ای است. سردر در میان یک قاب مستطیل گچ‌کاری شده که این قاب هم در میان یکی از طاق‌نماهای اضلاع هشت‌گانه با قوس تیزه‌دار آجری قرار دارد. این شیوه سردرسازی طوری اجرا شده که معلوم است هدف معمار این بوده که در نمای بنا بیرون‌زدگی ایجاد نشود و این کار موجب شده که از ارتفاع ساختمان کاسته نشود و در ساختار شکل آن خدشه وارد نگردد (تصویر ۶).



تصویر ۶. نمای نزدیک مدخل ورودی برج اشقون بابا در روستای علیشاه شهرستان بیجار (آ.م.ف.کردستان، ۱۳۶۲).

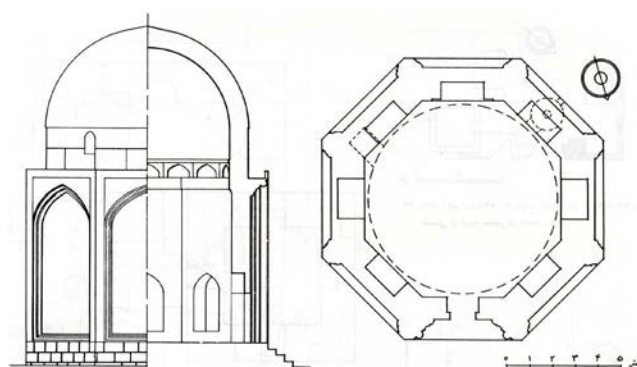


تصویر ۵. نمای داخل برج تخریب شده اشقون بابا در شهرستان بیجار (آ.م.ف.کردستان، ۱۳۶۲).

روشنایی داخل بنا از طریق چهار نورگیر که در چهار جبهه شرقی، غربی، شمالی و جنوبی در بالای طاق‌نماها به شکل مربع-مستطیل قرار داشته، تأمین شده است. هرچندکه اکنون اثری از پنجره در تصاویر این بنا دیده نمی‌شود، احتمال اینکه این نورگیرها دارای پنجره‌ای بوده باشند دور از ذهن نیست (تصویر ۷).

در پرونده ثبتی اثر، زمان ساخت این برج را قرن ششم هجری ثبت کرده‌اند (پازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۳۱۰). هرچندکه این برج از نظر فرم و شکل قابل مقایسه با برج‌های دوره سلجوقی است، ولی باید با احتیاط این سخن را بیان کرد، زیرا با آرامگاه‌هایی همچون گنبد شیخ براق یا چلبی اوغلو در سلطانیه، امام‌زاده جعفر در اصفهان و همچنین امام‌زاده جعفر قم از آثار دوره ایلخانی از نظر نوع نقشه و ساختار کلی قابل مقایسه است (تصاویر ۸ تا ۱۰).

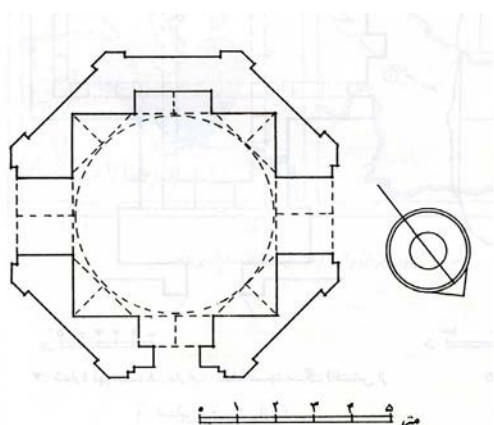
بنا به گفته اهالی روستای علیشاه این برج به نام باباشاه معروف بوده است و به موجب کتیبه گچی که با دست بر سردر آن نوشته شده، در سال ۱۳۲۲ شخصی به نام علی اشرف به عنوان بانی تعمیرات این ساختمان معرفی شده است که نام اصلی اش چنان‌که آمده علی اشرف میرزا محمدی عربشاهی است که در داخل و بیرون آن تعمیراتی را انجام داده و از تخریب آن در آن مقطع جلوگیری کرده بود (قراخانی، ۱۳۵۶: ۱۴-۱۳). هرچندکه این بنا در هنگام بازدید در سال ۱۳۵۶ شمسی تقریباً



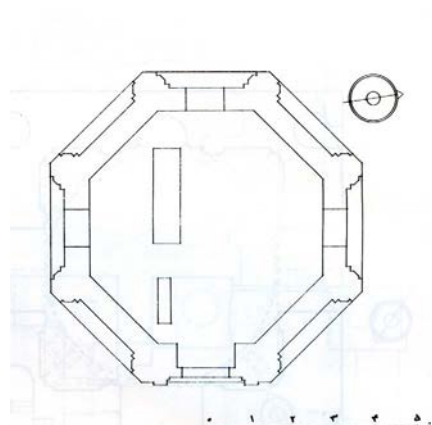
تصویر ۸. نقشه و برش-نما مقبره شیخ براق (چلبی اوغلو) در سلطانیه دوره ایلخانی (ویلیبر، ۱۳۶۵: ش ۴۸ و ۴۹).



تصویر ۷. نمای برج اشقون بابا پیش از تخریب در سال ۱۳۵۶ (آ.م.ف.کردستان، ۱۳۶۲).



تصویر ۱۰. نقشه امامزاده جعفر قم در دوره ایلخانی (ویلیبر، ۱۳۶۵: ش ۱۰).



تصویر ۹. نقشه امامزاده جعفر اصفهان در دوره ایلخانی (ویلیبر، ۱۳۶۵: ش ۳۵).

سالم بوده، ولی به دلیل ترکی بزرگ که در دیوار آن ایجاد شده بود و عدم تأمین اعتبار به موقع و همچنین ویران نمودن پایه‌های آن توسط سودجویان آثار باستانی در سال ۱۳۷۶ تخریب شده است (تصاویر ۱۱ و ۱۲).

این برج احتمالاً در گذشته از جمله اقامتگاه‌های (کوخ) بین‌راهی بوده است (زارعی، ۱۳۸۱: ۱۳۱). این انگاره از این موضوع گرفته شده که این بنا احتمالاً برای زمان‌های کوتاهی کارکرد اقامتگاه بین‌راهی برای مسافران داشته است. این موضوع مربوط به زمانی است که مسافران خسته و نیازمند به سرپناه در مسیر هم از آن در مواقعی استفاده کرده‌اند و برای مدتی کارکرد آن شده است، در حالی که این بنا در آغاز کارکردی به عنوان آرامگاه و خانقاه داشته و سپس به مقبره صاحب بنا تبدیل شده است.

۲) برج اوچ گنبدخان

در فاصله ۷۵ کیلومتری شمال غرب شهر بیجار و در روستایی به نام اوچ گنبدخان، برجی سنگی قرار دارد که به برج اوچ گنبد معروف است. این روستا در حاشیه جاده‌ای شوسه و ارتباطی میان روستاهای اطراف واقع شده است. برج در داخل روستا قرار گرفته است. پرسش قابل طرح این



تصویر ۱۲. برج اشقون بابا پس از تخریب کامل در سال ۱۳۷۷ (عکس؛ زنوری، ۱۳۷۷).



تصویر ۱۱. نمای داخلی برج اشقون بابا پیش از تخریب کامل در سال ۱۳۷۶ (عکس؛ زنوری، ۱۳۷۶).

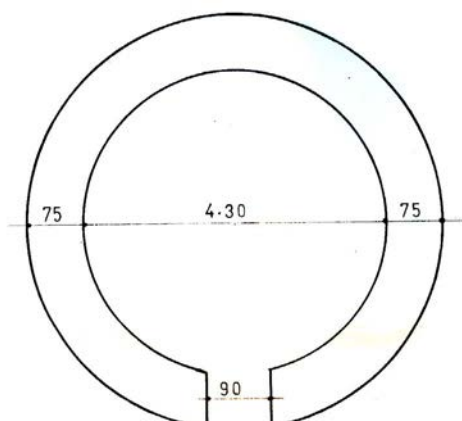
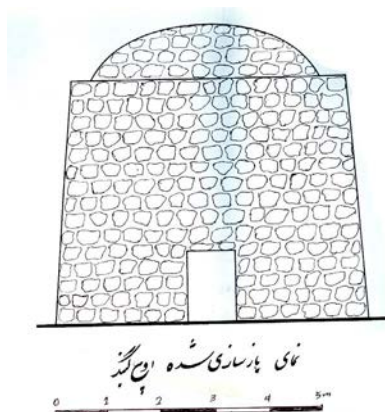
است که آیا این بنا در آغاز هم در مرکز روستا قرار داشته یا اینکه روستا بعدها در پیرامون آن ساخته شده است؟ پاسخی که می‌توان به این پرسش داد این است که به نظر می‌رسد این بنا موجب گسترش روستا در کنار و پیرامون آن شده است.

دلیل اینکه برخی این گنبد را اوچ‌گنبد (سه گنبد) می‌نامند، به‌طور دقیق مشخص نیست و شاید بی‌ارتباط با پوسته‌های گنبد ساختمان نباشد. هرچندکه پوسته بیرونی یا «خود» بنا تخریب شده، ولی بی‌ارتباط با ساختمان‌هایی نیست که سردابه آن‌ها گنبد داشته، چون بر سقف سردابه تعدادی از برج مقبره‌های گنبدی قرار داشته است. در همین ارتباط برای سه گنبد اورمیه چنین وجه تسمیه‌ای به دلیل داشتن سه گنبد بر فراز سردابه و گنبدی دویپوسته بر ساختمان باشد بعید به نظر نمی‌رسد.

ساختمان برج نقشه دایره‌ای شکل دارد. بنای این برج از سنگ و ساروج ساخته شده است. وضعیت کنونی بنا نشان می‌دهد که سقف آن نیز با گنبدی از سنگ لاشه‌ای ساخته شده است. ابعاد داخلی برج ۴/۳۰ متر است و ورودی آن ۱/۳۰ متر ارتفاع دارد. عرض دیواره‌های سنگی برج ۹۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن نیز ۶ متر است (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

هرچندکه در پرونده ثبتی اثر، تاریخ ساخت برج سنگی دوره صفویه ثبت شده است (بازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۳۱۴)، ولی آنچه که از ساختار کنونی بنا قابل درک است این است که برج سنگی با برج‌های آرامگاهی دوره سلجوقی و ایلخانی همچون برج مدور و جوی برج مراغه (هیلن‌براند، ۱۳۷۶: ۶۲۰) از نظر شکل ظاهری و نقشه قابل مقایسه است و بنا به دلایل مختلف از جمله اهمیت منطقه در دوره ایلخانان بیش از هرچیز احتمال ساخت آن در دوره ایلخانی می‌رود.

بررسی‌ها نشان از این دارد که لاشه‌سنگ مصالح اصلی ساختمانی برای ساخت و ساز این برج و برج ینگی‌ارخ بوده است. این موضوع در بناهای حمام قم‌چقایی و حمام حسن‌آباد یاسوکند قابل ذکر است. نکته مهم در استفاده از لاشه‌سنگ در ساخت گنبد بوده است. شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهد که معماران محلی در ساخت گنبد با لاشه‌سنگ از مهارت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. باید به این نکته هم توجه نمود که این بناها در روستاهای دورافتاده ساخته شده‌اند که هم بانی و هم سازندگان در درجه دوم و سوم به لحاظ مالی و فنی قرار داشته‌اند. با توجه بدان‌چه که در بالا اشاره شد، ساختار و فرم بنای برج که به شکل استوانه‌ای است نشانگر این است که احتمالاً این بنا



تصویر ۱۳. نقشه برج اوچ‌گنبدخان واقع در شهرستان بیجار (آ. م. ف. کردستان، ۱۳۶۳).
تصویر ۱۴. نمای بازسازی شده برج اوچ‌گنبدخان واقع در شهرستان بیجار (آ. م. ف. کردستان، ۱۳۶۳).

گنبد دپوسته گسسته داشته و گنبد بیرونی یا «خود» آن از نوع گنبد رک بوده است، چون شواهد و مدارک موجود در منطقه نشانگر آن است که سازندگان بنا توانایی ساخت هر نوع گنبدی را با لاشه سنگ داشته‌اند (تصاویر ۱۵ و ۱۶).

اگرچه کارکرد این بنا به طور دقیق مشخص نیست، چون هیچ عبارت و یا نوشته‌ای در آن در بررسی‌های نگارنده به دست نیامده، ولی دور از ذهن نیست که برج آرامگاهی است و کارکرد اصلی آن به عنوان یک کوخ میان‌راهی هم بوده است. از آنجاکه این برج نیز در مسیر تردد کاروان‌ها قرار داشته به نظر می‌رسد به عنوان اقامتگاه موقت بین‌راهی هم در مواقع خاصی در سال‌های بعد مورد استفاده مسافران بوده و پس از مرگ صاحب آن به یک برج آرامگاهی تبدیل شده است. در سبک رازی بناهایی با کارکردهای گوناگون مانند آرامگاه‌های برجی و میل‌ها پدید آمدند. آرامگاه‌های برجی بیشتر در نقشه‌های مختلف از جمله دایره‌ای شکل ساده ساخته می‌شد. میل‌ها برج‌های راهنما برای مسافران در بیابان و افزون بر این گور سازنده خود نیز بوده‌اند (پیرنیا، ۱۳۸۰:



تصویر ۱۶. نمای بیرونی برج اوچ‌گنبدخان واقع در شهرستان بیجار (نگارنده، ۱۳۸۰).



تصویر ۱۵. نمای بیرونی و مدخل ورودی برج اوچ‌گنبدخان واقع در شهرستان بیجار (نگارنده، ۱۳۸۰).

۱۶۲). در هر حال با توجه به تعداد این نوع بناها و محل قرارگیری آن‌ها در مسیر راه کاروان‌رو به سوی سلطانیه و همچنین شهر یاسوکند و بررسی و مطالعه و مقایسه این نوع بناها با سایر آثار موجود نمی‌توان به طور قطع به علت حقیقی ساخت آن‌ها پی برد. در ورودی کم‌ارتفاع و کوچک این بنا نمی‌تواند برای استفاده همیشگی مسافران مناسب باشد. این شیوه سردسازي در بناهای خانقاهی و عبادتگاهی صوفیان و عارفان هم مرسوم بوده است (تصاویر ۱۷ و ۱۸).



تصویر ۱۸. نمای دورنی و اندود گچ‌کاری برج اوچ‌گنبدخان (نگارنده، ۱۳۸۰).

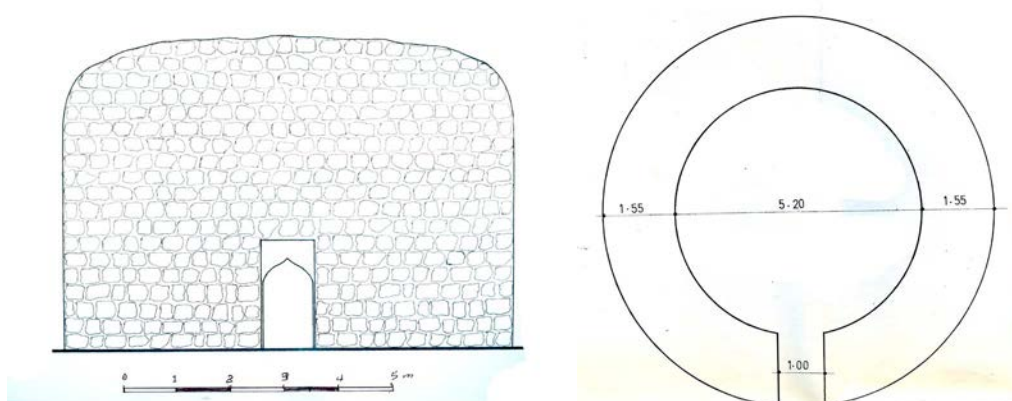


تصویر ۱۷. نمای مدخل ورودی برج اوچ‌گنبدخان از درون (نگارنده، ۱۳۸۰).

۳) برج ینگ‌ارخ

روستای ینگ‌ارخ از دهستان کرانی شهرستان بیجار در ۱۲ کیلومتری جنوب‌خاوری حسن‌آباد یاسوکند، ۲ کیلومتری باخترراه فرعی حسن‌آباد یاسوکند قرار دارد. برج ینگ‌ارخ در مجاورت روستایی به همین نام و در ۶۳ کیلومتری شمال شهر بیجار و در کنار جاده‌ای در مسیر رودخانه قم‌چقای واقع شده است. بنای مذکور در مسیر جاده زنجان - آذربایجان - کردستان واقع شده و نشان‌دهنده رونق تجاری و اهمیت این منطقه در گذشته است. همچنین گفتنی است که برج ینگ‌ارخ در سال ۱۳۸۱ شمسی مرمت شده است.

برج ینگ‌ارخ نقشه‌ای دایره‌ای شکل دارد. قطر داخلی بنا ۵/۲۰ متر و ضخامت دیوار ۱/۵۵ متر و قطر بیرونی ۸/۳۰ متر است. مصالح عمده این بنا از لاشه‌سنگ محلی و گچ است. پوشش سقف این بنا در اثر مشکلات حفاظتی تخریب شده و فقط کاربندی‌های گچی آن هنوز موجود است. در داخل و بیرون برج هیچ‌گونه اثری از بقایای قبر یا مدفون باقی نمانده است. درگاه ورودی برج در ضلع جنوبی بنا قرار دارد و ارتفاع آن نسبت به ساختار اصلی کوچک است و این مسئله می‌تواند در مشخص نمودن کارکرد بنا مؤثر باشد (تصاویر ۱۹ و ۲۰).



تصاویر ۱۹ و ۲۰. نقشه و نمای برج ینگه ارخ (آ. م. ف. کردستان، ۱۳۶۳).

این بنا از نظر نوع نقشه، مصالح و فرم کلی قابل مقایسه با برج اوچ‌گنبدخان است. هرچندکه در حاشیه روستای ینگه ارخ واقع شده، ولی بی‌ارتباط با روستا نبوده است. این بنا هم کارکردی مشابه با بنای اوچ‌گنبدخان داشته و می‌توانسته به عنوان میل راهنما و خانقاه هم استفاده شود، ولی کارکرد اصلی آن آرامگاه بوده که در مواقعی هم به عنوان محل امنی برای مسافران در مسیر برای مدتی هرچند کوتاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

شواهد و مدارک موجود از جمله بقایای کاربردی گچی در بخش بالایی و زیر پا کار گنبد و ساختار کلی بنا با توجه نقشه دایره‌ای شکل نشان می‌دهد که این بنا دارای پوشش گنبدی بوده است. این بنا با توجه به نمونه مشابه در اوچ‌گنبدخان به احتمال فراوان گنبد دو پوسته گسسته داشته که پوسته بیرونی آن از نوع گنبد رُک بوده است.

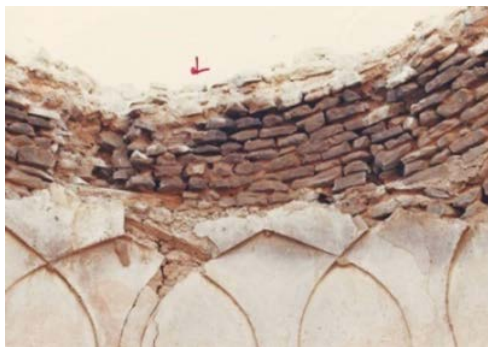
این برج در اثر کم‌توجهی دچار آسیب بسیار شده و نیمی از آن تخریب گردیده بود که در سال ۱۳۸۱ شمسی توسط میراث فرهنگی کردستان مرمت گردید (زارعی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)، (تصاویر ۲۲ و ۲۳).



تصویر ۲۱. نمای برج ینگه ارخ پس از مرمت (نگارنده، ۱۳۸۱).

این بنا بدون هرگونه طاق نما و تزئینات در نمای بیرونی است. هرچندکه نمای سنگ لاشه‌ای اجازهٔ ابتکار عمل را در نمای بیرونی از معمار گرفته است، ولی سازنده در درون ساختمان با ایجاد طاق نماهای گچی و در بالا در بخش پاکار گنبد با ایجاد کاربردی این موضوع را تا حدودی برطرف نموده است (تصویر ۲۱).

هیچ‌گونه نوشتار و سندی که تاریخ ساخت این برج را نشان دهد در دسترس نیست و براساس پروندهٔ ثبتی، زمان ساخت برج ینگه‌ارخ دورهٔ صفویه مشخص شده است (پازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۳۱۴)، ولی با توجه به نمونه‌های مشابه موجود در منطقه به نظر می‌رسد که این برج نیز هم‌زمان با برج سنگی اوچ‌گنبدخان در دورهٔ ایلخانی ساخته شده باشد. این تاریخ تا هنگامی معتبر است که داده‌های تازه‌ای در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه ارائه شود.



تصویر ۲۳. بقایای کاربردی گچی درون برج در پاکار گنبد تخریب‌شده برج ینگه‌ارخ (آ.م.ف. کردستان، ۱۳۶۲).

تصویر ۲۲، نمای برج ینگه‌ارخ پیش از مرمت که نیمی از آن تخریب شده بود (زنوری، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

برج‌های آرامگاهی حاصل تفکر و اندیشه‌های ایرانی از سده‌های دوم و سوم هجری در دورهٔ اسلامی است. فرقه‌های مختلف مذهبی - ملی‌گرا در نتیجهٔ برخوردهای ناروا از سوی گروهی از فرمانروایان تازی پدید آمدند. هرچندکه رهبران و رهروان و اندیشه‌ورزان این گروه‌ها سرکوب می‌شدند، ولی تفکر و اندیشه آنان در قالب و فرم جایگاه‌هایی تحت عنوان خانقاه، عبادتگاه و مقبره تبلور می‌یافت. بنابراین اندیشهٔ ایجاد این بناها در قالب ایجاد و ساخت بناهایی در شکل برج آرامگاهی با کارکرد میل و یا مقبره به نقاط دورافتاده طی ادوار مختلف گسترش یافت. به نظر می‌رسد برج‌های آرامگاهی که در این نوشتار مطالعه گردید هم در ادامهٔ این تفکر و اندیشه ساخته شده‌اند، ولی در حد توانایی مالی و فنی در اختیار، و در نقاطی دور اما در مسیر شهرهایی که از دورهٔ سلجوقی و ایلخانی رفت و آمد به منطقه را نه تنها افزایش می‌دادند، بلکه در کنار آن از نظر ترویج معماری مرسوم و معمول زمان هم تأثیرگذار بوده‌اند. در فضای این روابط و ارتباطات ایجاد بناهایی در قالب و فرم برج آرامگاهی با کارکردهای مختلف همچون امام‌زاده عقیل در شهر حسن‌آباد یاسوکند و سه برج آرامگاهی یادشده ایجاد گردیدند.

کتابنامه

- آ. م. فرهنگی استان کردستان (۱۳۶۲). «گزارش برج‌های اشقون بابا و ینگه‌ارخ». آرشیو میراث فرهنگی استان کردستان (منتشر نشده).
- پازوکی، ناصر. شادمهر، عبدالکریم (۱۳۸۴). آثار ثبت‌شده در فهرست ملی. تهران: سازمان

میراث فرهنگی و گردشگری.

- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۰)، *سبک‌شناسی معماری ایرانی*. تدوین: غلامحسین معماریان، تهران: انتشارات پژوهنده و معمار.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۱). *سیمای میراث فرهنگی کردستان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _____ (۱۳۸۵). *میراث باز یافته، گزارش عملکرد سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۵*. سنندج: اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان.
- _____ (۱۳۹۲). *آثار فرهنگی، باستانی و تاریخی استان کردستان*. تهران و همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا و سبحان نور.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان (۱۳۸۴). *سالنامه آماری استان کردستان در سال ۱۳۸۴*. سنندج: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان.
- قراخانی، اسماعیل (۱۳۵۶). «گزارش بررسی بنای اشقون بابا». آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۴). *تاریخ معماری ایران در دوره اسلامی*. تهران: سمت.
- ویلبر، دونالد. ن (۱۳۶۵). *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی*. ترجمه عبدالله فریار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۷۶). *معماری اسلامی*. ترجمه ایرج اعتصام، تهران: شهرداری تهران.
- _____ (۱۳۸۰). *معماری اسلامی*. ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: روزنه.

- Administration of cultural heritage in Kurdistan province. (1984). "Report of towers of Ashghon Baba and Yengi Arakh". Snandaj: Archive administration of cultural heritage in Kurdistan province (unpublished).

- Brand, H. (1997). *Islamic architecture*. Translate by Iraj Aetesam. Tehran: Press of Tehran municipality.

- Brand, H. (2001). *Islamic architecture*. Translate by Bagher Ayat Allah Zadeh. Tehran: Rozaneh press.

- Kiani, M. Y. (1995). *History of Iran architecture in Islamic period*. Tehran: Samt press.

- Ghrakhani, E. (1978). "Report of survey Ashghon Baba building". Snandaj: Archive administration of cultural heritage in Kurdistan province (unpublished).

- Management and planning organization of Kurdistan province. (2005). *Statistical Yearbook of Kurdistan province in 2005*. Snandaj: Press of management and planning organization of Kurdistan province.

- Pazoki, N. & Shadmehr, A. (2005). *Traces recorded on national list*. Tehran: Press of organization of cultural heritage.

- Pirnia, M. (2001). *Stylistics of Iranian architecture*. To effort of Ghlam Hosseyn Meamarian. Tehran: Press of Pazhohandeh Va Memar.

- Vilber, D. N. (1986). *Islamic architecture of Iran in Ilkhanid period*. Translate by Abdollah Faryar. Tehran: Scientific and cultural press.

- Zarei, M. A. (2002). *Portrait of cultural heritage Kurdistan*. Tehran: Press of orga-

nization of cultural heritage.

- Zarei, M. A. (2006). *Heritage of regained, report of performance of years 1998 to 2006*. Snandaj: Archive administration of cultural heritage in Kurdistan province (unpublished).

- Zarei, M. A. (2013). *Traces of cultural, ancient, and historical Kurdistan Province*. Tehran: Sobhan Nor press.





بررسی و تحلیل گچ‌بری‌های نو یافته ایلخانیان آوه

آرش لشکری*

(صص: ۱۰۴-۹۱)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۶

چکیده

هنر گچ‌بری در دوره اسلامی، هم از نظر فن و هم از نظر نقش‌مایه‌های تزئینی به‌کاررفته در آن، برگرفته از هنر تزئیناتی دوره ساسانی است. نقوش گچ‌بری‌های دوره ساسانی با الهام از محیط طبیعی اطراف خود، ارتباطی نه صدصد ولی نزدیک به آن، برقرار می‌کند و به‌راحتی می‌توان نمونه‌های مشابه آن‌ها را شناسایی کرد. این امر نشان می‌دهد که مباحث انتزاعی کم‌تر در این نقوش به‌کاررفته و هنرمند گرایش کم‌تری به این سمت نشان داده است. اما این عناصر در پرتو حکمت و اندیشه‌های اسلامی، تغییر شکل و معنا یافته‌اند. یکی از یافته‌های بااهمیت و شاخص در محوطه آوه^۱ که در جریان نجات بخشی امام‌زاده فضل‌بن‌سلیمان در فصل سوم کاوش‌های این محوطه تاریخی در سال ۱۳۸۸ ش. به دست آمد، تزئینات گچ‌بری بود. باتوجه به تاریخ قیدشده بر روی یکی از کاشی‌های زرین‌فام یافت‌شده از این بنا، یعنی ۶۸۴ ه.ق.، این تزئینات متعلق به دوره ایلخانیان است. نگارنده در پی اثبات هرچه بیشتر چنین تاریخ‌گذاری، به مطالعه فنی و شکلی این نقوش و مقایسه آن‌ها با تزئینات گچ‌بری سایر اماکن تاریخی برجای‌مانده از دوره ایلخانیان پرداخته است. پژوهش حاضر به دنبال اثبات این فرضیات است که در اجرای نقوش تزئینی گچ‌بری‌های بنای مورد پژوهش، دو شیوه تزئینات گچی با برجستگی زیاد و تزئینات گچی مجوف و نقوش تزئینی عبارت‌اند از نقوش گیاهی، هندسی و کتیبه‌نگاری؛ و این نقوش و شیوه‌های اجرایی آن‌ها، از الگو و سبک‌های مشخص تزئیناتی دوره ایلخانی تبعیت کرده‌اند. این پژوهش به‌روش توصیفی تحلیلی و تطبیقی، و مطالعات آن به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی به سرانجام رسیده است. فعالیت‌های میدانی این پژوهش شامل کاوش‌های گسترده باستان‌شناسی در دشت آوه و در مکان امام‌زاده فضل‌بن‌سلیمان و نیز طراحی داده‌های به‌دست‌آمده از کاوش، هستند.

کلیدواژگان: ایلخانیان، تزئینات گچ‌بری، نقوش تزئینی، امام‌زاده فضل‌بن‌سپهل آوه.

*. استاد یار پژوهشی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشکده باستان‌شناسی)، (نویسنده مسئول).
Lashkari.arash@lashkari.com

مقدمه

تزئینات ابنیه دوران اسلامی ایران، معمولاً از سه نوع مصالح آجر، گچ، کاشی و یا تلفیقی از این مصالح است، که گچ‌بری از دوران اولیه اسلام تا دوره تیموریان به عنوان عنصر قالب در تزئینات وجود داشته و عمده کاربرد آن در محراب‌ها و کتیبه‌های اجرا شده در بناهاست (پوپ، ۱۳۶۵: ۱۶۶). گچ‌بری در ابتدا بیش‌تر به منظور پوشاندن سطوح زمخت و تزئین آن‌ها به کار گرفته می‌شد، اما در قرن پنجم هجری، گچ‌بری از حالت تزئینی ساده خارج شد و به شکل پوشش تزئینی منحصر به فردی درآمد. هنر گچ‌بری از دیرباز از جمله هنرهای تزئینی وابسته به معماری ایران زمین بوده که بعد از شکوفایی آن در دوره ساسانی، در قرون میانی اسلام یعنی در دوره ایلخانیان به اوج شکوفایی هرچه بیش‌تر خود رسید؛ به نحوی که این دوره را «عصر گچ‌بری اسلامی ایران» نام نهاده‌اند.

هنر گچ‌بری در دوره ایلخانی در گستره جغرافیایی وسیعی به عنوان عنصر تزئینی در معماری به کار رفته و از این دوران، آثار بسیار زیبا و بی نظیری برجای مانده است. امامزاده فضل بن سهل در دشت آوه، بر طبق نشانه‌های به دست آمده از فعالیت‌های میدانی نگارنده، یعنی کشف کاشی زرین فامی در این بنا با تاریخ ۶۸۴ ه.ق. از جمله بناهای ایلخانی با تزئینات کاشی‌کاری و گچ‌بری به شمار می‌رود. تزئینات گچ‌بری این بنا، اگرچه در تعداد محدودی به دست آمده، اما در نوع خود گویای اوج هنر گچ‌بری ایلخانیان در قرون میانی اسلامی است. هدف اصلی نگارنده از پرداختن به چنین پژوهشی، در درجه اول، ارائه نمونه‌ای پابرجا و موجود از هنر گچ‌بری ایلخانیان در منطقه آوه بوده و در درجه دوم، تحلیلی بر اجرای نقوش تزئینی آن‌ها (فن و شیوه) و نیز نوع نقوش به کار رفته (هندسی، گیاهی و کتیبه‌ای) و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های مشابه دیگر در سایر مکان‌های تاریخی به جامانده از ایلخانیان جهت روشن شدن زوایای تاریک هنر و معماری تازه به دست آمده از دوره ایلخانیان آوه است.

پیشینه پژوهش

باستان‌شناسان و متخصصان هنر ایران از جمله آندره گدار (گدار، ۱۳۶۹)، آرتور پوپ (پوپ، ۱۳۶۵)، و محمدیوسف کیانی (کیانی، ۱۳۷۶)، در کتاب‌های خود به بررسی معماری ایران و تزئینات وابسته بدان پرداخته‌اند. در زمینه تزئینات وابسته به معماری در دوره سلجوقی، غلامعلی حاتم در کتاب خود با عنوان «معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان» (حاتم، ۱۳۷۹) با بررسی معماری این دوره، به ذکر تزئینات وابسته بدان نیز اشاراتی دارد. مهدی مکی‌نژاد نیز در کتاب تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی، تزئینات معماری (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷)، به بررسی و دسته‌بندی نقوش تزئینات معماری اسلامی پرداخته و دسته‌بندی مناسبی از آن‌ها ارائه کرده است (حیوانی، گیاهی، خط و کتیبه‌ای، هندسی و انسانی)، که البته این امر از سوی محققین دیگری چون انصاری در مقاله «گچ‌بری دوران ساسانی و تأثیر آن در هنرهای اسلامی» (انصاری، ۱۳۶۶) و عباس زمانی در کتاب تأثیر ساسانی در هنر اسلامی (زمانی، ۱۳۹۰) نیز دیده می‌شود. عاطفه شکفته نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «ویژگی‌های بصری شاخص تزئینات گچ‌بری معماری عصر ایلخانی» (شکفته، ۱۳۹۱) مهم‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی‌های بصری تزئینات گچ‌بری ایلخانیان را به صورت میدانی و به نحوی تقریباً جامع بیان می‌دارد و

مقالات و کتب فوق‌الذکر از جمله منابعی است که در آن‌ها به ذکر ویژگی‌ها و ارائه نمونه‌هایی مشخص و واضح از تزئینات گچ‌بری‌های ایران در دوران مختلف تاریخ هنری آن می‌پردازند. پژوهش حاضر نیز از جمله این‌گونه پژوهش‌هاست که برای نخستین بار، تزئینات گچ‌بری ایلخانیان آوه را مورد بررسی و تحلیل شکلی و شیوه‌ای قرار می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و تطبیقی انجام شده است و مطالعات آن به صورت کتابخانه‌ای و میدانی به سرانجام رسیده است. فعالیت‌های میدانی این پژوهش عبارت‌اند از انجام کاوش‌های گسترده در دشت آوه و در مکان امام‌زاده فضل‌بن سلیمان و نیز طراحی داده‌های به‌دست‌آمده از کاوش است.

معماری و تزئینات وابسته به آن در دوره ایلخانی

از دیدگاه پژوهش‌گران تاریخ هنر معماری دوران ایلخانان، معماری این دوره به لحاظ فرم و پلان و شیوه‌های ساخت، میراث معماری عصر سلجوقی است. در مقایسه با معماران عصر سلجوقی، معماران ایلخانی آثار خود را به لحاظ عظمت، ابداع، تناسب اجزاء ساختمان و پلان و نقشه‌عالی آن‌ها ممتاز کرده‌اند (محمدحسن، ۱۳۶۶: ۴۳). ویلبر مسأله عمده در معماری این زمان را تلفیق و ترکیب اشکال ساختمانی و تزئینات آن‌ها می‌داند (ویلبر، ۱۳۴۶: ۸۴). به‌طور کلی ساخت بناهای بلند، قوس‌های تند و مرتفع‌تر، تکرار واحدهای قوسی، کاهش اجرام پیر و افزایش فضاهای تهی در ساختمان، ترکیب آن قسمت از گنبد که بیش‌تر از دو سوم بالای ساختمان را شامل می‌شود با بقیه ساختمان، تکامل سیستم طاق عرضی و چهارطاقی اشکانی و ساسانی، گرایش زیاد به قائم‌ساختن عناصر ساختمانی و بالاگرایی در بناها را می‌توان از شاخص‌های مهندسی ساختمان در دوره ایلخانی دانست (فرشاد، ۱۳۷۶: ۱۶۸). ساخت نمای ساختمان‌ها با قاب‌های باریک، بلند هلالی و نوک‌تیز پُرهیبت و گنبدهای بسیار بزرگ، رواج انواع و اقسام پوشش‌های گنبدی، طاقی و به‌ویژه نوع کاربردی برای پوشش فضاها نیز از جمله دیگر ویژگی‌های معماری این دوره بود (پوپ، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۰). از سویی دیگر، در این عصر، از دیدگاه اجتماعی-مذهبی، تشیع خود را در شیوه ساخت مقابر ائمه و امام‌زادگان متجلی نمود (ویلبر، ۱۳۴۶: ۳۴).

تداوم تزئینات رایج در معماری مذهبی و غیرمذهبی عصر سلجوقی در معماری مغولی، اهمیت‌دادن به کاشی‌کاری و اولویت گچ‌بری و اوج طرح‌های هندسی و کتابت‌نما را می‌توان از جمله مشخصات بارز هنر تزئیناتی این دوره دانست. در این دوره، گچ‌بری و کاشی‌کاری، عناصر اصلی تزئین بنا را تشکیل می‌دهند. تا اواسط قرن هشتم، گچ‌بری و کاشی‌کاری در تزئین ابنیه به اوج خود می‌رسند (Wilber, 1939: 8) و در این دوره، آجرکاری معماران سلجوقی، به سود کاشی‌کاری و رنگ‌آمیزی بنا عقب‌نشینی می‌کنند (کیانی، ۱۳۷۶: ۶۹). دوره ایلخانی را می‌توان عصر گچ‌بری ایران دانست (پرایس، ۱۳۶۴: ۱۰۳). هنرمندان این دوره هیچ فضای قابل‌رؤیتی را بدون گچ‌بری رها نکرده‌اند و طرح‌های بزرگ‌تر نیز از ریزه‌کاری‌هایی پوشیده‌اند که به صورت گل‌های بافته با تزئینات کناری هستند (دوری، ۱۳۶۸: ۱۷۵).

تزئینات گچ‌بری دوره ایلخانی

هنر گچ‌بری در ایران دارای سابقه بسیار کهنی است (زیگورات چغازنبیل و هفت‌تپه در دوران تاریخی ایلام). این هنر در گذشت زمان و در دوران قبل از آمدن اسلام به ایران، به‌ویژه در دوره ساسانیان بسیار بالنده و شکوفا شد (تپه‌حصار). هنر گچ‌بری در قرون نخستین اسلامی با وام‌گیری از هنر ساسانیان و تحت تأثیر مستقیم آن، با تغییراتی؛ یعنی حذف نقوش انسانی و حیوانی و ازدیاد نقوش اسلیمی و کتیبه‌ای بیش‌ازپیش و متناسب با فضای فکری و دینی اسلام رونق گرفت (مسجدجامع عتیق شیراز در سال ۲۸۱ ه.ق. و مسجدجامع اصفهان در قرن دوم هجری و یا شهر تاریخی نیشابور و مسجدجامع نائین از جمله منابع مورد قبول برچنین وام‌گیری، تغییر، پیشرفت و تکاملی هستند). این هنر با ورود به دوره سلجوقی، نسبت به گذشته، هرچه بیش‌تر شکوفا شد

و تزئینات گچ‌بری با شیوه‌های مختلفی از جمله توپُر و توخالی، برجسته، آژده‌کاری و رنگ‌آمیزی شده و ارائه گردید (مسجد جامع اردستان). در این دوره، هنر گچ‌بری به تکامل خود ادامه داد و تحولاتی در آن صورت گرفت که زمینه را برای شکوفایی آن در دوره ایلخانی فراهم کرد. از آنجاکه سبک‌های تزئینی به‌کندی رشد می‌کنند و اغلب به تزئینات دوره قبل متوسل‌اند، می‌توان اذعان داشت که هنرمندان گچ‌بر دوره سلجوقی، گرایشی را بنا نهادند که در دوره ایلخانی به تکامل رسید. تزئینات گچ‌بری معمول در دوره سلجوقی، در عصر ایلخانیان به تدریج رو به دگرگونی رفت و پرکاری و آراستگی زیاد، ویژگی گچ‌بری این دوران شد. به‌وجود آمدن محراب‌های گچی گسترده با انواع اقلام خط، به‌ویژه گونه‌های مختلف کوفی، به‌کارگیری انواع گره‌های هندسی، نقوش اسلیمی و ختایی در لابه‌لای کتیبه‌ها با گل و برگ پهن و نیز برجستگی و فرورفتگی زیاد نقوش، موجب تحولی عظیم و خلق شاهکارهای زیبای گچ‌بری در دوره ایلخانی و به سرحد کمال مطلوب رسیدن آن شد (ویلبر، ۱۳۴۶: ۸۳-۸۱).

ویژگی‌های بصری شناسایی شده در تزئینات گچ‌بری‌های ایلخانی:

- آراستگی و ظرافت بسیار در گچ‌بری.
- برجستگی زیاد نقوش تزئینی.
- نقوش پرکار اسلیمی و گل و بوته در زمینه کتیبه‌ها.
- کاربرد اقلام خط غیر از کوفی در کتیبه‌های گچ‌بری.
- جلوه بیش‌تر کتیبه به‌عنوان عنصر اصلی تزئینی در محراب گچ‌بری.
- به‌کاربردن کتیبه‌های بنایی و معقلی در گچ‌بری.
- استفاده از کتیبه مادر و فرزند در تزئینات گچ‌بری.
- استفاده وسیع از کتیبه کوفی گره‌دار (معقد، معشق، متشابک).
- استفاده وسیع و متنوع از شیوه لانه‌زنبوری در تزئینات گچ‌بری اوایل دوره ایلخانی.
- استفاده از نقوش هندسی گره.
- به‌کارگیری ستونچه‌های گچی به‌صورت پیچ‌دار.
- اولین محراب گچی با طاق‌نمای سه‌گوش.
- اولین محراب‌های مقرنس گچی.
- نقوش خاص ایلخانی (نقش گل شاه‌عباسی و روزت (گل چندپر) و زنجیره خمپا در نقوش گچ‌بری).
- کاربرد وسیع رنگ در تزئینات گچ‌بری (آبی لاجوردی، قرمز، سبز، سفید).
- به‌کارگیری نقوش تذهیب در گچ‌بری (شکفته، ۱۳۹۱: ۹۵).

جغرافیای طبیعی و تاریخی آوه

از شهرستان ساوه که ۲۴ کیلومتر به سمت سلفچگان برویم، جاده‌ای فرعی به طرف قم جدا می‌شود که به جاده جعفرآباد. قم معروف است. روستای آوه در شش کیلومتری این جاده قرار دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان ساوه، تپه‌های تاریخی آوه است که در ۴۰ کیلومتری جنوب شرق ساوه قرار گرفته است (سعیدیان، ۱۳۸۳: ۵۶).

با توجه به این‌که شهر قم در همان قرن اول هجری سکونت‌گاه چند قبیله عرب مسلمان و هم‌چنین اولین و اصلی‌ترین پایگاه تشیع در ایران و منطقه بوده، آوه که در فاصله کم‌تر از پنجاه کیلومتری قم قرار گرفته و هیچ مانع طبیعی نیز این دو را از یکدیگر جدا نمی‌کرده، به سرعت از دین اسلام تبعیت کرده و به شهادت منابع مختلف، به دومین پایگاه تشیع در ایران تبدیل شده است (الویری، ۱۳۷۹: ۵۰). البته در منابع مربوط به دو قرن اول هجری، نامی از آوه به میان نیامده، ولی

از قرن سوم هجری قمری این شهر در مرکزیت توجه حکام زمانه و دیگران، به خصوص شیعیان قرار گرفته است. در منابع قرن چهارم که در سال ۳۷۲ ه.ق. تألیف شده، آمده: «ساوه و آوه... شهرک‌هایی اند انبوه و آبادان و با نعمت بسیار و خرّم و هوای درست بر سر راه حجاج خراسان» (حدودالعالم، ۱۳۵۳: ۱۴۲). در متون تاریخی، شهرهای شیعه‌نشین دوره آل بویه را که با توجه به شیعه‌بودن این سلسله حکومتی در شرایط مناسبی قرار داشتند، چنین فهرست کرده‌اند: قم، کاشان، کرج ابودلف، آوه، تفرش، فراهان و شهری به نام ارم در مازندران نزدیک ساری (نقشه شماره ۱). چنین به نظر می‌آید که باوجود سنی‌بودن شاهان سلجوقی و حمایت آنان از اهل سنت، آوه شیعه‌نشین، گرچه رونق دوره آل بویه را نداشته، ولی اهمیت خود را از دست نداده است. در کتاب مسالک الممالک نیز که در این دوره در ذکر اقلیم‌های مختلف تألیف شده (قرن پنجم و ششم ه.ق.)، آنجا که به ذکر دیار کوهستان پرداخته و نقشه آن را ارائه کرده، نام آبه را در جنوب ساوه ذکر کرده که دلیلی بر اهمیت این شهر در آن زمان محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که در این زمان، شاهان سلجوقی اداره بخشی از دیار کوهستان یا جبال را که شامل آوه نیز می‌گردد، به یکی از شاه‌زادگان می‌سپردند. با ضعیف شدن سلجوقیان بر اثر اختلافات مداوم اتابکان و حکام آن‌ها، خوارزمشاهیان که در اواخر قرن ششم ه.ق. قدرت را در منطقه خوارزم به دست گرفته بودند، شروع به دخالت در امور داخلی آنان در نقاط مختلف، از جمله جبال کردند، و پس از استقرار مغولان در ایران، آوه، ساوه و جهرود در زمره مضافات قزوین قرار گرفتند (مستوفی، ۱۳۵۸: ۷۷). از مهم‌ترین حوادث مربوط به آوه در عهد جانشینان هلاکو، اقتدار خواجه سعدالدین آوجی است که مدتی در کنار وزیر معروف، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، سمت وزارت الجایتو را داشت. در ایام اقتدار این شخصیت شیعی، کوشش بسیاری مانند بستن سد، احداث راه سنگ‌فرش و تجدید بارو و حصار برای عمران و احیای شهر ویران شده آوه صورت گرفت، اما بازهم عمران و آبادانی اولیه را نیافت و از عمارت و زیور جمعیت عاری ماند (کاشانی، ۱۳۴۷: ۹۶). علاوه بر تضادی که در نوشتار فوق در زمینه عدم احیای شهر آوه پس از ویرانی آن در حملات اولیه مغولان در این منطقه به چشم می‌خورد؛ کاوش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که آوه حداقل در دوره ایلخانان و تا آخرین پادشاه آنان یعنی ابوسعید، شهری نسبتاً بزرگ و آباد بوده است. کشف تاریخ ۶۸۴ ه.ق. بر روی یکی از کاشی‌های هشت‌پر که بر یکی از گورهای اطراف امام‌زاده فضل‌بن سلیمان نصب شده بود و کاشی‌های خشتی و هشت‌پر زرین‌فام همین گور و موارد مشابه آن در گورهای دیگر، نشان از این دارد که شهر آوه بسیار قبل از این می‌بایست رونق قبل از حمله مغول خود را بازیافته



نقشه ۱. آوه در نقشه استان جبال و گیلان و مازندران (اطلس تاریخی ایران، ۱۳۵۰).

باشد (خطیب شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۵). متأسفانه کاوش‌های انجام‌شده در آوه در حدی نیست که بتواند ویرانی آوه را در حمله مغول یا عدم آن را ثابت کند، ولی آنچه تاکنون کشف شده، کاشی‌های هشت پر به تاریخ ۶۸۴ ه.ق. از اطراف امام‌زاده و سکه‌ای مفرغی با نام سلطان ابوسعید بهادر است که از چاه فاضلاب یک خانه مسکونی دوره مغول به دست آمد. بر همین اساس می‌توان گفت شهر آوه در دوره ایلخانان مغول از ۶۵۳ ق.م. (زمان ورود هلاکو به ایران) تا ۷۳۶ ه.ق. (زمان مرگ ابوسعید)، از رونق و رفاه نسبی برخوردار بوده است (همان).

گچ‌بری‌های یافته‌شده از امام‌زاده فضل‌بن سهل آوه

یکی از یافته‌های بااهمیت و شاخص در محوطه آوه که در جریان نجات‌بخشی امام‌زاده فضل‌بن سلیمان در فصل سوم کاوش‌های محوطه تاریخی در سال ۱۳۸۸ ش. به دست آمد (تصویر ۱)، تزئینات گچ‌بری بود.



تصویر ۱. امام‌زاده فضل‌بن سلیمان در ضلع شرقی محوطه آوه (خطیب شهیدی، ۱۳۸۵).

فن و شیوه اجرای نقوش تزئینی

تزئینات گچی با برجستگی زیاد: این تزئینات از قدیم‌ترین انواع رایج در دوران اسلامی محسوب می‌شوند. مطالعات میدانی نشان می‌دهد که به‌غیر از دوران صفویه، در اکثر دوره‌های اسلامی، حتی در عصر قاجار و پهلوی، اجرای تزئینات گچی با برجستگی زیاد، یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های آرایش معماری اعم از مذهبی و غیرمذهبی بوده است. به‌طور معمول اختلاف سطح این تزئینات با زمینه بیش از ۳ سانتی‌متر است و در مواردی ممکن است به حدود ۳۰ سانتی‌متر نیز برسد. تزئینات گچ‌بری با برجستگی زیاد در بقاع ایلخانی نظیر پیربکران و یا مساجد جامع اشترگان، هفتشویه، ارومیه و ورامین، از دیگر نمونه‌های معروف این‌گونه تزئینی هستند.

روش شکل‌دهی در این شیوه ممکن است درجا، قالبی یا تلفیقی از روش‌های درجا و قالبی باشد. از نکات فنی که در این شیوه مدنظر سازندگان بوده، تقویت انسجام و سختی پس از گیرش ملات با به‌کار بستن تمهیداتی چون افزودن مواد استحکام‌بخش، عمل‌آوری با میزان آب کم‌تر، اجرای ملات در چندین لایه و در فواصل زمانی مناسب، و همچنین تقویت اتصال تزئین به زمینه با استفاده از ایجاد خراش در لایه‌های زیرکار جهت افزایش درگیری مکانیکی و یا استفاده از اجزاء نگه‌دارنده، مثل میخ‌های چوبی است (صالحی‌کاخکی و اصلانی، ۱۳۹۰: ۹۸)، (تصویر ۲).

تزئینات گچی مجوف: به‌طور کلی در ساخت این تزئینات، ممکن است از هردو روش درجا و قالبی استفاده شده باشد. از انواع دیگر این تزئین، نیم‌گوی‌های توخالی است که در بخش‌هایی از تزئینات گچی با برجستگی زیاد، و به‌ویژه در آثار ایلخانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.



تصویر ۲. بخشی از تزئینات گچی با برجستگی زیاد؛ محراب مسجد جامع اشترگان (صالحی‌کاخی و اصلانی، ۱۳۹۰: ۹۹).

نقوش تزئینی گچ‌بری‌ها

باتوجه به محدودبودن تعداد نقوش تزئینی یافته‌شده در مکان امام‌زاده، می‌توان نقوش تزئینی آن‌ها را به انواع کتیبه‌نگاری، نقوش گیاهی و نقوش هندسی تقسیم کرد. در ادامه پژوهش، ضمن ارائه توضیحاتی تکمیلی‌تر درمورد این نقوش، نمونه‌های مشابه آن‌ها را در اماکن دیگر منسوب به هنر تزئیناتی ایلخانی جهت روشن‌شدن هرچه بیش‌تر سبک هنر تزئیناتی گچ‌بری ایلخانیان بیان خواهیم کرد.

نقوش گیاهی

نقوش اسلیمی و دهن‌اژدری (چندپربلند و کشیده): نقوش اسلیمی ماری و طوماری و دهن‌اژدری (چندپربلند و کشیده)، پیش از آمدن و استیلای هنر ایلخانی در سرزمین ایران، به‌کار رفته‌اند، اما در این دوره، از ظرافت، آراستگی و پیچیدگی بیش‌تری که از ویژگی‌های هنر تزئیناتی این دوره است، برخوردار شدند. این نقوش به‌صورت گسترده و به‌شکل سبکی خاص و مشخص از هنر ایلخانیان، در اکثر بناهای به‌جای‌مانده از این دوره، هم‌چون آرامگاه پیربکران، محراب اولجایتو و بقعه امام‌زاده یحیی ورامین و... دیده می‌شود (تصاویر ۳).

غالب نمونه‌های گیاهی به‌دست‌آمده در تزئینات گچ‌بری امام‌زاده فضل‌بن‌سهل‌آوه، از نوع نقوش گیاهی شش و یا هشت‌پر، گل و برگ‌های دهن‌اژدری (چندپربلند و کشیده) با غنچه‌های آن، که گاهی انتهای آن‌ها به گل‌های چندپر ختم می‌شود، و اسلیمی (تصاویر ۴) است.

همان‌گونه‌که بیان گردید، این نوع از نقوش گیاهی که ریشه در هنر گچ‌بری دوره ساسانیان دارد (تصاویر ۵)، در هنر ایلخانیان تحت‌تأثیر گرایش هرچه بیش‌تر به سمت اسلیمی‌های گیاهی و ارائه نقوش اسلیمی در تزئینات، از پیچیدگی و گستردگی بیش‌تری نسبت به گذشته هنری آن برخوردار شد. غالب سطوح دیوارهای امام‌زاده فضل‌بن‌سهل‌آوه، سراسر پوشیده از نقوش اسلیمی، طوماری و برگ‌های بسیار کشیده و بزرگ (دهن‌اژدری) و گیاهی که گاهی انتهای برگ‌های آن به گل‌های چندپر ختم می‌شده، است.

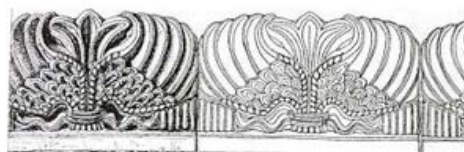


الف ب

تصاویر ۳. الف: نقوش آرامگاه پیربکران (۷۰۳ هـ.ق.)، (صالحی کاخکی، عزیزپور، ۱۳۹۱: ۱۱۵)؛ ب: بقعه امامزاده یحیی ورامین (۷۰۷ هـ.ق.)، (www.rasekhoon.net).



تصاویر ۴. نقوش اسلیمی ماری و طوماری و دهن‌اژدری (چندپربلند و کشیده) تزئینات گچ‌بری‌های امامزاده فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان).



تصاویر ۵. راست: نقش بال در گچ‌بری‌های کاخ کیش (پوپ، ۱۳۸۷: ۷۷۰)؛ چپ: نقوش پیچک در کاخ بیشاپور (زمانی، ۱۳۵۲: ۴).

گل‌های چندپیر (روزت)

از جمله نقوش گیاهی دیگر در تزئینات گچ‌بری امامزاده فضل‌بن‌سهل آوه، گل‌های شش یا هشت پری است که محیط در نقوش چندضلعی، به تصویر کشیده شده‌اند (تصاویر ۶). این نوع نقوش که معرّف تمامی باستان‌شناسان و محققین هنر تزئیناتی سرزمین ایران هستند، از جمله نقوش پرکاربرد و با پیشینه هنری بسیار در تزئینات وابسته به هنر معماری ایران محسوب می‌شوند (تصویر ۷).



تصویر ۷. نقش تزئینی روزت در تزئینات گچ‌بری ساسانی (پوپ، ۱۳۸۷: ۷۷۱).



تصاویر ۶. تزئینات گل چندپیر در گچ‌بری‌های امامزاده فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان).

نقوش هندسی

نقوش لانه‌زنبوری: نقوش لانه‌زنبوری از تکرار یک یا چند فرم هندسی توخالی مثلث، شش ضلعی و... ایجاد می‌گردند که در کنارهم، طرحی مشبک می‌سازند. این شبکه‌ها گاه بر روی سطح تخت گچ، گاه بر روی نقوش اسلیمی گل و یا موتیف‌های مختلف ظاهر می‌گردند. شروع این شیوه را از قرن چهارم هجری دانسته‌اند (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۰). در تزئینات دوره ایلخانی این نقش در امامزاده یحیی ورامین، محراب مسجد هفت‌شویه، و مسجد جامع ارومیه (تصاویر ۸) دیده می‌شود و خود حکایت از گستردگی به‌کارگیری این نوع نقش و یا شیوه، که برگرفته از بن‌مایه‌های هندسی است، دارد.

در تزئینات گچ‌بری امامزاده فضل‌بن‌سهل، این نقش، گاه به صورت جداگانه و به فرم دایره و گاهی سراسر سطح برگ‌های دهن‌اژدری را دربر گرفته است (تصاویر ۹). ستون‌های به‌کاررفته در کنج دیوارهای امامزاده، سراسر پوشیده از نقوش هندسی مختلف شکلی (مثلثی و...) است که به صورت کنده و مشابه نقوش لانه‌زنبوری اجرا شده‌اند (تصویر ۱۰).



ب



الف

تصاویر ۸. الف: محراب بقعه پیربکران (شکفته، ۱۳۹۱: ۸۹)؛ ب: سرستون محراب مسجد جامع ارومیه (همان).



تصاویر ۹. تزئینات لانه زنبوری گچ‌بری‌های امام‌زاده تصویر ۱۰. نقوش هندسی به‌کاررفته در ستون‌های
فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان). امام‌زاده فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان).

از دیگر نقوش هندسی به‌کاررفته در تزئینات امام‌زاده مورد پژوهش، نقوش شش یا هشت ضلعی و کادرهای مستطیل یا مربع‌شکلی است که نقوش گیاهی در بین آن‌ها به‌صورت قرینه و بسیار یکنواخت تقسیم شده‌اند. معماران به‌خوبی از این‌گونه کادربندی‌ها، جهت تقسیم فضا و در نتیجه اجرای دقیق و هماهنگ نقوش گیاهی و... استفاده کرده‌اند (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. نقوش هندسی چندضلعی به‌کاررفته در تزئینات گچ‌بری امام‌زاده فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان).

کتیبه‌نگاری

در دوره ایلخانیان، کتیبه‌نگاری در کنار سایر نقوش تزئینی گیاهی و هندسی، در تزئین سطوح بناهای به‌جامانده از این دوران، کاربرد وسیعی داشته است. نگارندگان با انجام مطالعاتی در زمینه پیشینه پژوهشی نقوش تزئینی گچ‌بری‌های دوره ایلخانی، متوجه این مهم شدند که در این دوران، با قوت‌گرفتن مباحث مربوط به خوشنویسی اسلامی (حضور شخصیتی چون یاقوت مستعصمی و شاگردانش در این دوره و تعیین اقلام سته یعنی خطوط ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رقاع، و محدود و ثابت نمودن انواع خطوط اسلامی) و ارتباط مابین هنرمندان خوشنویس و معماران بناهای اسلامی، رونقی روزافزون به کتیبه‌نگاری و تزئینات مربوط به آن داده شد. در این دوره هنرمندان گچ‌کار، بیش‌تر محراب‌های بناهای ایلخانی را با کتیبه‌نگاری و تلفیق و ترکیب آن با نقوش گیاهی تزئین می‌کردند (محراب مسجد جامع بسطام (۷۰۲ ه.ق.)، محراب اولجایتو (۷۱۰ ه.ق.)).

در این دوره، خطوط کوفی به‌صورت‌های مختلف گره‌دار (معقد، معشق، متشابک)، ثلث، رقاع و نسخ بیش‌ترین کاربرد را داشته‌اند. این خطوط در زمینه‌ای سراسر پوشیده از نقوش گیاهی و اسلیمی و در ترکیبی مناسب و آراسته با آن و با برجستگی زیاد اجرا می‌شدند. البته گاهی هنرمندان برای خوانایی بهتر کتیبه‌ها، سطوح خطوط را ساده و در تضاد با پیش‌زمینه طرح اجرا می‌کردند که

خود باعث جلوه بخشیدن هرچه بیش‌تر به کتیبه‌ها می‌شد. متأسفانه کتیبه‌های به‌کاررفته در تزئینات بنای امام‌زاده فضل‌بن‌سهل، در وضعیت مناسبی برای تشخیص نوع خط و شیوه تزئینی آن نیستند (تصاویر ۱۲). نگارنده تنها براساس حدس و گمان و نیز بر این اساس که خطوط به‌کاررفته در تزئین کاشی‌های زرین‌فام یافته‌شده این بنا، از نوع ثلث و نسخ هستند (تصاویر ۱۳)، به نتایجی رسیده است.



تصاویر ۱۲. کتیبه‌های به‌کاررفته در بنای امام‌زاده فضل‌بن‌سهل آوه (نگارندگان).



تصاویر ۱۳. راست. کتیبه‌های خط نسخ (سوره‌های الإنسان و الفاتحه) آوه (نگارندگان)؛ چپ. کتیبه‌هایی به خط ثلث آوه (نگارندگان).

نکته‌ای که در این بخش قابل تأمل است، وجود قطعه‌ای از کتیبه‌هاست که به‌گمان بسیار، در آن دو خط بزرگ و کوچک که شاید دو متن متفاوت هم داشته باشند، در یک سطح (بالا و پایین یکدیگر) اجرا شده‌اند (تصویر ۱۴). این نوع نقش که در دوره ایلخانی به نقش تزئینی مادر و فرزند معروف است (شامل دو ردیف کتیبه که در دل یکدیگرند)، به‌گمان بسیار در این مکان همانند گنبد سلطانیه (حدود ۷۱۰ ه.ق.)، بقعه پیربکران (۷۱۲ ه.ق.)، مسجد جامع ابرقو (۷۳۸ ه.ق.) و ... به اجرا درآمده است.



تصویر ۱۴. کتیبه مادر و فرزند در بنای امام‌زاده فضل‌بن‌سهل (نگارندگان).

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، نقوش تزئینی گچ‌بری‌های امام‌زاده فضل‌بن‌سهل، به انواع گیاهی، هندسی و کتیبه‌ای و به دو شیوه تزئینات گچی با برجستگی زیاد و تزئینات گچی مجوّف به اجرا درآمده بودند. با مقایسه نقوش تزئینی این بنا با سایر آثار تزئینی به‌جای پ‌مانده از ایلخانیان ایران، به این مهم پی‌برده شد که شاخص‌های سبک تزئیناتی ایلخانیان در این بنا به‌شکل بارزی نمایان است؛ بنابراین زمان اجرای تزئینات گچ‌بری امام‌زاده مذکور، دوره ایلخانی است. پس در نتیجه هم اجرای تزئینات کاشی‌کاری بنای مذکور و هم تزئینات گچ‌بری آن متعلق به همان تاریخی است که بر روی کاشی‌ها قید شده است. از سویی دیگر مقایسه و تطبیق اشکال گچ‌بری‌های امام‌زاده با بناهای هم‌دوره خود، حکایت از توان اجرایی معماران ایلخانی در رونق معماری اسلامی و هنرهای وابسته بدان در قرون میانی داشت.

پی‌نوشت

1. āveh

کتاب‌نامه

- /اطلس تاریخی/ ایران (۱۳۵۰). به‌کوشش: جمعی از استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الویری، محسن (۱۳۷۹). *مروری بر جغرافیای تاریخی آوه*، تهران: نشر امید دانش.
- انصاری، جمال (۱۳۶۶). «گچ‌بری دوران ساسانی و تأثیر آن در هنرهای اسلامی». فصلنامه هنر. زمستان ۱۳۶۵ و بهار ۱۳۶۶ شماره ۱۳. صص: ۳۷۳-۳۱۸.
- پرایس، کریستین (۱۳۶۴). *تاریخ هنر اسلامی*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور. *اپهام* (۱۳۶۵). *معماری ایران پیروزی شکل و رنگ*. ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- پوپ، آرتور. *اپهام* (۱۳۷۳). *معماری ایران*. ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: فرهنگیان.
- پوپ، آرتور. *فیلیس اکرمین* (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاتم، غلامعلی (۱۳۷۹). *معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقی*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۵۳). به‌کوشش: منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- خطیب‌شهیدی، حمید (۱۳۸۵). «گزارش اولین فصل کاوش محوطه تاریخی آوه». تهران: کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- دوری، کارل. جی (۱۳۶۸). *هنر اسلامی*. ترجمه رضا بصیری، تهران: فرهنگسرا.
- زمانی، عباس (۱۳۵۲). «خط کوفی تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران». نشریه هنر و مردم. دوره ۱۱ شماره ۱۲۸. صص: ۳۳-۱۵.
- _____ (۱۳۹۰). *تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی*، تهران: نشر اساطیر.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۳). *سرزمین و مردم ایران*، تهران: نشر آرام.
- شکفته، عاطفه (۱۳۹۱). «ویژگی‌های بصری شاخص در تزئینات گچ‌بری معماری عصر ایلخانی». *دوفصلنامه مطالعات معماری ایران*. گروه معماری دانشگاه کاشان. سال اول شماره ۲.

صص: ۷۹-۹۸.

- صالحی‌کاخکی، احمد. اصلانی، حسام (۱۳۹۰). «معرفی دوازده گونه از آرایه‌های گچی در تزئینات معماری دوران اسلامی ایران براساس شگردهای فنی و جزئیات اجرایی». *مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران دوره ۳. شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۰. صص: ۸۹-۱۰۶.
- صالحی‌کاخکی، احمد. عزیزپور، شادابه (۱۳۹۱). «تأملی در کتیبه‌ها و نقوش مسجد جامع زواره». *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. دوره ۲. شماره ۲. بهار ۱۳۹۱. صص: ۹۷-۱۰۲.
- فرشاد، مهدی (۱۳۷۶). *تاریخ مهندسی در ایران*، تهران: نشر بلخ.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۷). *تاریخ اوجایتو*. به تصحیح: مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۶). *تزئینات وابسته به معماری ایران در دوره اسلامی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گذار، آندره (۱۳۶۹). *طاق‌های ایرانی*. ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: یساولی.
- محمدحسن، زکی (۱۳۶۶). *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*. ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: انتشارات اقبال.
- مستوفی، حمدالله بن بی‌بکر (۱۳۵۸). *نزهة القلوب*. به اهتمام: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مکی‌نژاد، مهدی (۱۳۸۷). *تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی*، تزئینات معماری، تهران: انتشارات سمت.
- ویلبر، دونالد. نیوتن (۱۳۴۶). *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*. ترجمه عبدالله فریار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هاشمی، علیرضا (۱۳۸۶). «آداب سفر زیارتی حج در آوه». *نشریه نجوای فرهنگ*. شماره ۴. صص: ۱۳۰-۱۲۵.

- Ansari, J. (1987). "Stucco of Sassanid periods and influence it on Islamic Arts". *Iran, Art Quarterly*, No. 13, P.P. 318-373.
- Dori, C. J. (1989). *Islamic Art*. Translate by Reza Basiri. Tehran: Farhangsara press.
- Elvieri, M. (2000). *Overview on historical geography Aveh*. Tehran: Omid Danesh press.
- Farshad, M. (1997). *Engineering history in Iran*. Tehran: Balkh press.
- Gedar, A. (1986). *Iranian arches*. Translate by Keramat Allah Afsar. Tehran: Yasa-veli press.
- Hashemi, A. (2007). "The Traditions of Haj pilgrimage travel in Aveh". *Journal of Najvaye Farhang*, No. 4, P.P. 125-130.
- Hatam, G. (2000). *Islamic architecture of Iran in the Seljuk period*. Tehran: Jahad Daneshgahi press.
- Historical atlas of Iran (1971). *To effort of a team of masters in faculty of letters and humanities university of Tehran*. Tehran: University of Tehran press.
- Hodod alalam men almashreg ela almagreb, (1975). *To effort of Manochehr Soto-deh*. Tehran: Tahori library press.

- Kashani, A. A. M. (1969). *Oljaito history. Correction from Mahin Hambali*. Tehran: Translation and publication of books press.
- Khatib Shahidi, H. (2006). "The report of first season excavation in Aveh historic site". Tehran: Iranian center of archeological research (unpublished).
- Kiani, M. Y. (1997). *Decoration of Iranian architecture in the Islamic period*. Tehran: Cultural heritage organization press.
- Maki NeJhad, M. (2009). *Art history of Iran in Islamic period*. Tehran: Samt press.
- Mohamad Hasan, Z. (1988). *Iranian industrial history after Islam*. Translate by Mohamad Ali Khalili. Tehran: Eghbal press.
- Mostofi, H. (1980). *Nezhat Alghlob. To effort of Gay Lesterenj*. Tehran: Donyaye Ketab press.
- Pope, A. (1986). *Architecture of Iran, victory of shape and color*. Translate by Keramat Allah Afsar. Tehran: Farhangsara press.
- Pope, A. (2004). *Architecture of Iran*. Translate by Golam Hoseyn Sadri Afshar. Tehran: Farhangyan press.
- Pope, A. & Apham, F. A (2008). *A trip in Iran art*. Translate by Najaf Daryabandari. Tehran: Scientific and cultural press.
- Praic, C. (1985). *Islamic Art History*. Translate by Masood Rajabnia. Tehran: Scientific and cultural press.
- Salehi Kakhgli, A. & Aslani, H. (2011). "Introducing twelve species from stucco decorations in architecture decorations Islamic of Iran, based on technical styles and details". *Journal of Motaleat Bastanshenasi*, Vol. 3, No. 1, P.P. 89-106.
- Salehi Kakhgli, A. & Azizpor, Sh. (2012). "Speculative in inscriptions and motifs grand mosque Zavareh". *Journal of Pazhohesh-Ha-Ye Bastanshenasi Iran*, Vol. 2, No. 2, P.P. 97-102.
- Saiidyan, A. (2004). *Land and People of Iran*. Tehran: Aram press.
- Shekofteh, A. (2012). "Intuitive features in decoration motifs of architecture Ilkhanid age". *Journal of Iranian Architecture Studies*, first year, No. 2, P.P. 79-98.
- Wilber, D. N. (1968). *Islamic architecture of Iran in Ilkhanid period*. Translate by Abdollah Faryar. Tehran: Translation and publication of books press.
- Wilber, D. N. (1939). "The development of mosaic Faience in Islamic architecture in Iran". *Journal of Ars Islamica*, Vol. 6(1). P.P. 16-47.
- Zamani, A. (1974). "Decorative of Kofi script in historical traces Islamic of Iran". *Art and People journal*, Vol. 11, No. 128, P.P. 15-33.
- Zamani, A. (2011). *The influence of Sassanid art in Islamic Art*. Tehran: Asatir press.



لور، تثبیت ایلخانان

حمیدرضا صفاکیش*
همایون حاتمیان**

(صص: ۱۱۴ - ۱۰۵)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۳

چکیده

تاکنون پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه چگونگی رویارویی ایلخانان مغول و پایان دادن به کار عباسیان و اسماعیلیان صورت گرفته است اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد مورخان و محققان وجود دارد. آنچه مقرر است در این نوشتار بررسی شود زاویه‌ای متفاوت برگرفته از این پرسش است که آیا بخشی از رویارویی نظامی ایلخانان با عباسیان و اسماعیلیان در نقاطی رخ داده که به دور از برد پژوهشی مورخان و در پس پرده تاریک مانده باشد؟ نخستین فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود آن است که سیاست تسخیر یا خرید قلعه‌های متعدد و نفوذ در کوهستان‌های مختلف توسط اسماعیلیان و همچنین یافتن راه‌های نزدیک برای نفوذ به بغداد توسط ایلخانان، جدال ایلخانان با اسماعیلیان و عباسیان را به کوهستان زاگرس جنوب غرب نیز کشانده باشد. براساس شواهدی که در دست داریم حکومت‌های محلی قرون ۵ و ۶ ه.ق. به شدت از آدمکشی‌های کوهستانی اسماعیلی ترس داشتند. یکی از مناطقی که موقعیت مناسبی برای اسماعیلیان بود، کوهستان‌های شمال شهر لور^۱ بود که از طریق گذرگاه مهمی می‌توانست به بغداد وصل شود. این گذرگاه استراتژیک توانسته است مرکز ثقل سه دشمن دیرین باشد. ایلخانان بنابر اسناد مغولی این بار هدف‌شان تنها نابود کردن مناطق و تاراج نبود، بلکه آمده بودند تا در آسیای غربی پیروزی‌های درخشانی به دست آورند، زیرا ده سال بود که قلمرو آنان در این سمت توسعه نیافته بود. وضع مغولان چنان متزلزل بود که پیوسته از دربار قآن استمداد می‌جستند و درخواست برچیدن حکومت خلفای بغداد و اسماعیلیه را داشتند. براین اساس این بار با برنامه و نقشه‌های از قبل طراحی شده وارد ایران شده بودند. از طریق گذرگاه جنوب غرب شهر لور، هلاکو در دسامبر ۱۲۵۷ م. ۶۵۵/۰ ه.ق. نبرد علیه خلفای بغداد را آغاز کرد و در دهم فوریه سال ۱۲۵۸ م. ۶۵۶/۰ ه.ق. وارد بغداد شد. براساس اسناد و نقشه‌های ارائه شده در این مقاله، شهر لور به عنوان یک مرکز استراتژیک نقش مؤثری در غلبه ایلخانان بر دو دشمن دیرینه آن‌ها داشته است. مقاله حاضر پس از بررسی و اثبات شهر لور، به اهمیت سیاسی نظامی این شهر در رویارویی ایلخانان با عباسیان و اسماعیلیان می‌پردازد. شیوه کار براساس جمع‌آوری شواهد از اسناد باستان‌شناسی و کتاب‌های معتبر تاریخی و تحلیل و نتیجه‌گیری از آن‌هاست.

کلیدواژگان: ایلخانیان، تزئینات گچ‌بری، نقوش تزئینی، امام‌زاده فضل بن سهل آوه.

*. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

** . دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول).

مقدمه

شهر لور در موقعیت استراتژیکی واقع شده بود که از یک طرف در پای کوه می توانست نقش یک پایگاه لجستیکی را برای مبارزه با قلعه منگره^۲ که بر فراز کوه دز^۳ در کوهستان شمال شهر لور بود ایفا کند و از طرفی با استفاده از گذرگاه جنوب غرب این شهر، ارتش ایلخانی می توانست به سهولت از این گذرگاه عبور کرده و به مرکز خلافت یعنی بغداد دسترسی داشته باشد. براساس اسناد موجود، این گذرگاه در اعصار گذشته نیز وجود داشته و براساس مدارک باستانی، زمانی محل عبور ارتش آشوربنی پال^۴ برای جنگ با ایلام باستان و در عصر ساسانیان نیز گذرگاه مورد استفاده شاپور ساسانی برای رویارویی با روم در نبرد ادسه^۵ بوده است. در عصر اسلامی نیز اهمیت آن برای ایلخانان شناخته شده بود و هلاکو به خوبی و با استفاده از پایانه نظامی شهر لور توانست بخشی از عملیات نظامی خود را در کوهستان شمالی آن علیه اسماعیلیان و بخشی دیگر را از طریق گذرگاه جنوب غرب این شهر علیه دولت خلفای عباسی به کار گیرد.

پایگاه لور کمک کرد تا ایلخانان علاوه بر غلبه بر دشمنان اسماعیلی و عباسی، حاکمیت خود را تثبیت کنند. آن ها از همین پایگاه نیروی نظامی خود را متوجه دمشق و حلب کردند، زیرا مقصد بعدی آنان بعد از بغداد، یورش به سوریه بود. هلاکو با تقویت نیروهای خود از همین گذرگاه توانست عملیات نظامی خود را در سایر مناطق مورد نظر گسترش داده و پشتیبانی و هدایت کند. سپاه هلاکو به باروت چینی، فن منجنیق و جدیدترین تجهیزات مهندسی محاصره مجهز شده بود. کمانداران سواره هلاکو تحت فرمان سردارانی بودند که همراه سوبوتای و چنگیزخان به عملیات نظامی پرداخته بودند؛ سپاهی که از فرصت به دست آمده برای وارد آوردن ضربه به مسلمانان لذت می بردند. ایلخانان بغداد را غارت کردند و به دنبال آن خلیفه تسلیم شد. گنجینه های عباسیان غارت و به مقر خان مغول حمل شد. خلیفه به امر هلاکو به زیر سم اسبان افکنده و کشته شد و خلافت عباسیان پس از ۵ قرن به دست مغولان منقرض گردید. آنان از گذرگاه فوق، عملیات را تا دیگر بلاد در اطراف سوریه ادامه دادند تا اینکه پس از دریافت خبر مرگ منگوقاآن پیشرفت سپاه مغول متوقف شد و هلاکوخان به آذربایجان بازگشت. از پایگاه شهر لور نیز قلعه منگره تسخیر شد و این رویداد آغاز حضور جدی ایلخانان در قلعه منگره است و بعد از این از سال (۱۲۵۶ م/ ۶۵۴ ه.ق.) ایلخانان بسیاری از قلاع اسماعیلیان در سراسر کشور را محاصره کردند. در این میان مبارزه داخلی در محافل زمامداران اسماعیلیان جریان داشت و این خود تناسب نیروها را به نفع ایلخانان تغییر داد.

پیشینه تحقیقاتی

اولین گزارش رسمی درباره شهر لور گزارش کوتاهی است که در مورد پیشینه تاریخی آن به بحث می نشیند (سگوند، ۱۳۸۵). سابقه فعالیت های باستان شناسی در محوطه لور فقط در سال ۱۳۶۴ ه.ش. توسط آقایان رهبر و مهرکیان یک فصل حفاری باستان شناسی شده و آثاری از اواخر ساسانی تا اسلامی میانی و متأخر به دست آمده، ولی گزارشی از نتایج آن منتشر نشده است. در ضمن پژوهشی درباره پل تاریخی لور نیز انجام پذیرفته است که پل لور را به دوره ایلخانیان نسبت می دهد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۴).

روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس هدف، بنیادی و مبتنی بر روش تاریخی - تحلیلی انجام یافته است. گردآوری منابع و اطلاعات تحقیق با روش کتابخانه ای صورت پذیرفته و مطالب آن نیز از منابع معتبر موجود استخراج شده است.

وجه تسمیه شهر لور

لور (Lur) شهری است که در عصر ساسانیان حیات داشته است و شاپور اول در حدود ۲۶۰ میلادی از آن دیدن نموده و مدتی در اطراف آن شهر به دلیل شرایط خوش آب و هوایی اطراق و از کوه شمال این شهر تنگوان، صعود کرده است (ویلسون، ۱۳۶۳: ۲۷).

معنای اصلی لور یعنی سرزمین مسطحی که در مسیر جریان سیلاب قرار دارد که باتوجه به آثار باقی مانده از این شهر هنوز هم در مسیر سیلاب قرار دارد و در لایه نگاری های باستانی محوطه آن کاملاً مشهود است. در تأیید این وجه تسمیه در برهان قاطع، لور زمینی دانسته شده که سیلاب آن را کننده است (تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۸).

موقعیت جغرافیایی

شهر لور در شمال شهرستان اندیمشک امروزی قرار دارد و ابن حوقل آن را در شمال خوزستان و پیوسته به جبال معرفی کرده و آب و هوای آن را کوهستانی و آن را شهری فراخ نعمت اعلام کرده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۹). هنری راولینسون معتقد است که صحرای لور در نزدیکی کوه تنگوان و در کنار دهکده صالح آباد (اندیمشک امروزی) واقع شده است و در نزدیکی اندیمشک چند تپه کوچک و خرابه هایی دیده می شود که احتمالاً بازمانده شهر لور و یا بلادالور می باشند. براساس نوشته های جغرافی دانان شرقی این شهر در دو فرسنگی اندامیشن قرار دارد (راولینسون، ۱۳۶۲: ۷۷). کتاب ظرائف و طرائف اندیمشک را سابقاً صالح آباد دانسته است (آبادی، ۱۳۵۷: ۵۶). در جغرافیای حافظ آبرو شهر لور داخل خوزستان دانسته شده و اکثر قسمت های آن کوهستانی به حساب آورده شده است (حافظ آبرو، ۱۳۷۸: ۹۹). در کتاب احسن التقاسیم آمده است در قرن چهارم هجری شهر لور در مرز کوهستان است و از جبال و سپس به خوزستان افزوده شده است و کارگاه های بافندگی بسیار دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶). اصطخری جغرافی نویس معتقد است از شهر لور تا شهر اندامیش (اندیمشک امروزی) دو فرسنگ است (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۳). بارون دوبد در سفرنامه لرستان و خوزستان به عبور از محلی به اسم دشت لور و ورود به ارتفاعاتی اشاره دارد که در شمال باختری به جنوب خاوری امتداد دارد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۷۳). اسناد بالا حکایت از این دارد که لور شهری بوده است که از سمت شمال به سلسله جبال زاگرس می رسد و از جنوب دقیقاً در ابتدای جلگه خوزستان قرار دارد. و باتوجه به اینکه رودخانه دز در جهت شرق این شهر و رودخانه کرخه در جهت جنوب غرب آن قرار داشته و همچنین رودخانه فصلی بالارود در دره بالارود، در کنار شهر لور و موازی با کرخه جریان داشته است و باتوجه به شواهد باستان شناختی موجود در لایه های قابل مشاهده به نظر می رسد که این شهر در دوره اسلامی دارای سیستم آبیاری وسیع و پیشرفته و دارای اهمیت و اعتبار خوبی بوده است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۴). نام لور امروزه در یکی از بخش های شهر اندیمشک به نام کوی لور کاربرد دارد.

موقعیت استراتژیک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی لور

همان طور که براساس اسناد نشان داده شد، شهر لور در دامنه کوهستان واقع است. این شهر به طور دقیق در جایی قرار دارد که رشته کوه زاگرس با انحراف به سمت شرق، جلگه ای شکل داده که خوزستان نامیده می شود. این شهر در نقطه آغازین جلگه خوزستان در حساس ترین نقطه این جلگه یعنی جایی که از یک طرف به زاگرس و از طرف دیگر به جلگه بین النهرین (عراق) متصل می شود، قرار گرفته است (تصویر ۱).

از طرفی نیز در هزاره های گذشته به دلیل پیشروی آب خلیج فارس و همچنین ایجاد هورهای باتلاقی با منشأ رود کرخه بهترین نقطه برای ارتباط با عراق گذرگاهی است که در جنوب غرب لور



تصویر ۱. دشت لور (www.google.com/maps).

قرار دارد. این جاده از عصر باستان نیز وجود داشته و آشوربنی پال در لوحه خود آورده است که: سربازان من در محلی که رودخانه کرخه وارد دشت می شد، از این رود عبور کردند (رو، ۱۳۸۱: ۳۶۹) و تمدن ایلام باستان را نابود کردند. این سند نشان می دهد که از دیرباز گذرگاه فوق وجود داشته است.

با بررسی شرایط جغرافیایی شمال خوزستان به سهولت می توان دریافت که زاگرس با عقب نشینی به طرف شرق، جلگه خوزستان را به وجود آورده است که دقیقاً در مقابل جلگه بین النهرین (عراق) قرار می گیرد.

حال این نکته حائز اهمیت است که شهر لور به طور دقیق در نقطه اتصال این دو جلگه و به عنوان یک گذرگاه مهم قرار گرفته است. با احتساب اینکه در قسمت شمال غرب رشته کوه زاگرس و در قسمت جنوب شرق باتلاق های موسوم به هور، مانع بزرگی در مسیر دو بخش تمدنی خوزستان و بین النهرین بوده اند، شهر لور می توانسته تنها گذرگاه بین این مناطق باشد. به نظر می رسد عامل شکل گیری این شهر در ابتدا همان موقعیت استراتژیک و جایگاه ارتباط تجاری، فرهنگی و نظامی خاص بوده که اوج اعتلا و شکوفایی این شهر در دوره اسلامی بوده است. بدون شک این گذرگاه مهم در عصر حاضر نیز همچنان موقعیت ویژه خود را حفظ کرده است، به طوری که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ه.ش. ارتش عراق از همین گذرگاه وارد خوزستان شد و هدف آن تسخیر مناطق مختلف استان خوزستان بود.

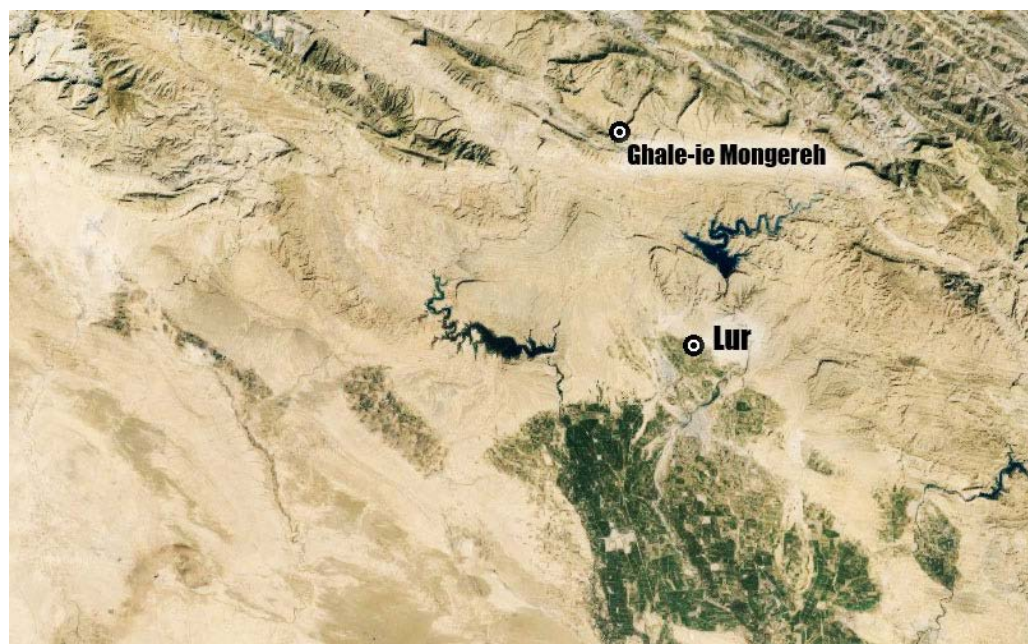
شهر لور پایگاه نظامی ایلخانان

یورش ایلخانان به ایران در ابتدای قرن سیزدهم میلادی/هفتم هجری نقطه عطفی در تاریخ به شمار می رود (مرتضوی، ۱۳۷۱: ۵۷۱). لشگرکشی هلاکوخان برخلاف چنگیز با طرح و نقشه ای از پیش پرداخته همراه بود. این بار تجربه به فرمانروای مغول نشان داده بود که برای ایجاد قدرت پایدار در ایران، برچیدن بساط خلافت بغداد و اسماعیلیان ضرورت دارد و آن ها می بایست به جای کشتار و تخریب بیهوده، این دو قطب متضاد دنیای اسلام را که به خاطر جنبه های مذهبی خویش،

مانع از استقرار فرمانروایی آن‌ها در ایران به شمار می‌آمدند از میان بردارد (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۵۲۴). بی‌گمان مادر هلاکو (سرقوبیتی بیگی) زنی مسیحی بود و همسر هلاکو (دوقوزخاتون) نیز به مذهب مسیحی ایمان داشت. کسانی که در این حمله به هلاکو کمک می‌کردند یکی اتباع مسلمانان مغول بودند که خواهان برافتادن اسماعیلیان بودند و دیگر ارامنه که به علت اختلاف مذهبی با مسلمانان تابع خلفای عباسی، مایل بودند که هلاکو بغداد را بگیرد (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۷). به دنبال آن هلاکو در سال ۱۲۵۸ م. لشکرکشی به بغداد، پایتخت خلفای عباسی را آغاز کرد (هال، ۱۳۸۰: ۱۰۹) و یکی از خطوط عملیات نظامی به بغداد، گذرگاه مهم شهر لور بود. نبرد نهایی بغداد نسبتاً به سرعت پایان یافت و پس از یک محاصره ۵۰ روزه وزیران المستعصم برای او روشن کردند که تسلیم شهر تنها راه چاره است. سپاه خلیفه نابود شد و پایتخت عباسیان روز یکشنبه دهم فوریه ۱۲۵۸ م/چهارم صفر ۶۵۶ هـ.ق. به دست هلاکو خان افتاد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۵۶) و به دنبال آن خلیفه تسلیم شد. آنچه عباسیان در طی چندین قرن گردآورده بودند به مقر خان مغول حمل شد و پیرامون آن انباشته گشت. خلیفه به فرمان هلاکو کشته شد. لشکریان مغول ضربه بعدی خویش را متوجه سوریه ساختند؛ حلب، دمشق و دیگر بلاد آن سرزمین را تسخیر کردند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۳۴۱). هلاکو با کشور ارمنی کیلیکیه عقد اتحاد بادوامی بست و آن را زیر چتر حمایت خود گرفت (جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

اما براساس اسنادی در این زمان دیگر دشمن مذهبی و جدی ایلخانان، یعنی اسماعیلیان نیز در کوهستان شمالی شهر لور حضور داشتند. حضور نظامی ایلخانان در شهر لور، جنگ در دو جبهه بود؛ یکی جنگ در جنوب غرب از طریق گذرگاه شهر لور با خلفای بغداد و دیگر جنگ در کوهستان و به سمت شمال با اسماعیلیان ساکن قلعه منگره (تصاویر ۲ و ۳).

فعالیت اسماعیلیان تقریباً مقارن پیدایش سامانیان شکل گرفت. اوج فعالیت آنان در دوران سلجوقیان بود. پس از مرگ حسن صباح، اسماعیلیان با تسخیر، خرید یا بنای قلعه‌های متعدد دیگر قدرت خود را در جای جای کوهستان‌های ایران بسط و گسترش دادند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۵۰۸).



تصویر ۲. مکان جغرافیایی قلعه منگره نسبت به شهر لور (www.google.com/maps).



تصویر ۳. موقعیت جغرافیایی قلعه منگره برفراز قله دز (www.google.com/maps).

براساس اسناد موجود، قلعه منگره می‌تواند ادامه بسط و گسترش قدرت اسماعیلیان در دیگر کوهستان‌های ایران باشد.

قلعه منگره در ۷۵ کیلومتری شمال شهر لور به‌عنوان یک دژ مستحکم دارای مشخصات قلعه‌های اسماعیلیان است. این قلعه برفراز قله‌ای ۱۲۰۰ متری به‌نام دز در بخش الوار گرمسیری در منطقه گردشگری منگره و در غرب دهکده گرداب^۲ ساخته شده است. موقعیت قرارگیری، سبک معماری، مصالح استفاده‌شده و شباهت آن با سایر قلاع منسوب به اسماعیلیان و نیز آثار به‌جای مانده در محل دلالت بر این امر دارد. این قلعه یکی از قلعه‌های تاریخی است که احتمال دارد در میانه‌های قرن پنجم ه.ق. بنیان‌گذاری شده باشد. براساس گزارش حمدالله مستوفی این قلعه مدتی در دست شجاع‌الدین خورشید و برادرش نورالدین محمد بوده و دارالخلافه بغداد از ایشان قلعه را درخواست نمودند و دارالخلافه، ولایت طرازک از توابع خوزستان را در عوض قلعه به وی دادند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۵۰).

همان‌طور که ذکر آن رفت، تسخیر یا خرید قلعه‌های متعدد و نفوذ در کوهستان‌های ایران یکی از سیاست‌های اسماعیلیان بوده است، ضمن اینکه بسیاری از سلاطین مناطق مختلف از آدم‌کش‌هایی که اسماعیلیان به مناطق مختلف می‌فرستادند بیم‌ناک بوده و به آن‌ها خراج می‌دادند (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۴: ۳۳۶). به احتمال فراوان قلعه منگره نیز مشمول چنین رویدادهایی شده است.

قلعه منگره برفراز قله دز بر دره‌های اطراف خود مسلط است و راه رسیدن به بالای این قلعه منحصر به یک معبر سخت است که اهالی آن را «بزرو» می‌گویند؛ یعنی راهی که فقط بز می‌تواند از آن بگذرد. سبک تدافعی ساخت این قلعه در نوع ساخت به صورت محلی، صعب‌العبور بدون مسیر دسترسی که از سه طرف به پرتگاه و از یک طرف به یک معبر سخت منتهی می‌شود و نیز در نوع سبک معیشت، بی‌نیازی از محیط اطراف و دارا بودن آب‌انبارها و سطح مسطح در ارتفاع بالا برای رفع نیاز غذایی - علی‌رغم وجود آب فراوان و زمین حاصل‌خیز در دره مشرف به کوه - (تصویر ۴) دقیقاً یادآور و منطبق بر شرایط ساخت قلعه‌های مشهور اسماعیلیان به‌عنوان متخصصان این فن مشخصاً در آن دوره مطرح است.

قلعه منگره طوری ساخته شده که دیوار شرقی آن مشرف به پرتگاه دز است. سطح کلی آن نزدیک به ۲۰۰۰ متر مربع و دارای ۱۲ اتاق است که طول و عرض هر یک ۵/۵×۴/۵ متر است. در ضلع



Photo: Eshagh Reza Kia
KhuzNews.ir



KhuzNews.ir

تصویر ۴. چشم‌انداز کوه دز واقع در منطقه منگه که قلعه منگه بر فراز آن واقع شده است (www.khuznews.ir).

شرقی شش مخزن برای ذخیره آب کنده شده و دیوار آن‌ها با سنگ و ملات آن با نوعی ساروج ساخته شده است (تصویر ۵).

دیدگاه قلعه طوری است که دشت شرقی که اینک با ایجاد سد دز آن را آب فرا گرفته به خوبی نمایان است. در کنار قله دز دره منگه قرار دارد و در نقطه‌ای به نام گرداب حجم زیادی از آب از عمق زمین خارج می‌شود و به دره می‌ریزد. آنچه که در آنجا به چشم می‌آید وجود آسیاب و مقابر است. براساس معماری و مصالح به کار رفته در آسیاب‌ها، قدمت آن‌ها به دوره ایلخانان می‌رسد. آنچه مسلم است قلعه منگه که از نظر نظامی اهمیت ویژه‌ای داشته و همواره در آن برهه از تاریخ بر سر آن کشمکش و درگیری رخ داده، در یکی از مهم‌ترین دوران حیات خود در دست اسماعیلیان بوده است. نگارندگان معتقدند زمانی که پایان عمر اسماعیلیان به دست ایلخانان رقم



تصویر ۵. ویرانه‌های قلعه منگه (گزارش انجمن میراث فرهنگی اندیمشک).

می‌خورد، سرآغاز حضور جدی ایلخانان در منطقه لور و به تبع آن قلعه استراتژیک منگره است. فتح این قلعه براساس پیش‌بینی درست ایلخانان توانست به‌عنوان کلید فتح این منطقه شناخته شود. سفال‌های ایلخانی لعاب‌دار فیروزه‌ای قرون ۷ و ۸ ه.ق. نشان از تسخیر این دژ تاریخی به‌دست ایلخانان و استقرار آنان در این محدوده دارد. آسیاب‌های پایین‌دست گرداب در دره منگره هم می‌تواند سند خوبی بر حضور ایلخانان در این منطقه باشد.

به احتمال فراوان ایلخانان با انتقال ادوات نظامی خود به شهر لور و تجهیز آن به‌عنوان یک پایانه نظامی که بعدها برای حمله نهایی به بغداد نیز از آن سود جستند، از این مکان به‌عنوان عقبه برای پشتیبانی در جدال با اسماعیلیان مستقر در قلعه منگره سود برده‌اند. ایلخانان مغول که می‌بایست با کمک مهندسان چینی مهارت بسیاری به‌کار می‌بردند تا منجنیق‌های خود را به بالای آن شیب‌های تند بکشانند (هال، ۱۳۸۰: ۱۰۹)، توانستند برگی دیگر از تاریخ حیات شهر لور را رقم بزنند و بر اسماعیلیان ساکن در قلعه منگره غلبه کنند.

بی‌گمان قلعه منگره، همان‌طور که ذکر آن رفت و همواره بر سر تصاحب آن کشمکش بود، پس از ایلخانان سهم گورکانیان شد و مورد تاخت و تاز گورکانیان (بدوانی، ۱۳۷۹: ۳۵۳) قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده در این پژوهش، که با هدف روشن شدن سایر مراکز نظامی و جنگی ایلخانان در جدال با عباسیان و اسماعیلیان انجام پذیرفت، این نتیجه به‌دست آمد که براساس اسناد تاریخی ارائه شده شهر لور با قرار گرفتن در ابتدای گذرگاهی که از جنوب به شهر بغداد و از کوهستان شمالی به قلعه منگره می‌رسد، به‌عنوان یک مرکز مهم مورد استفاده ایلخانان قرار گرفته است. پیروزی‌های ایلخانان بر عباسیان و اسماعیلیان فقط با انتقال مداوم قوا از پایگاه نظامی در این منطقه میسر بود و ایلخانان برای تسخیر قلعه منگره اسماعیلیان و حمله به عباسیان بغداد و تثبیت تصرفات خود، پایگاه نظامی در دشت کهن لور پدید آوردند و قوایشان را در آن مستقر نمودند. شهر لور با این که در ابتدا توسط ایلخانان با اهداف نظامی به‌کار گرفته شد، در نهایت به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده آنان قرار گرفت. شهری که براساس شواهد تاریخی در دوره پس از اسلام احیاء گشته و حیات خود را از سر گرفته است.

پی‌نوشت

1. Lur
2. mongereh
3. Dez
4. Ashurbanipal
5. Edessa
6. Cilicia
7. Gardab

کتابنامه

- آبادی، باویل (۱۳۵۷). *ظرائف و طرائف یا مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون*. تبریز: انتشارات انجمن، استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ابن‌حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه‌های حوقل*. ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۸۶). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- اصطخری، ابوالسحق ابراهیم (۱۳۴۷). *المسالک الممالک*. به کوشش: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اکبری، حسن. مرادسلطان، محمدشریف. میراسکندری، سیدمحمود و کرمی، حمیدرضا (۱۳۹۴). «سازه آبی لور اندیمشک، یادگاری برجمانده از دوران ایلخانی». *مجله باغ نظر*. دوره ۱۲. شماره پیاپی ۳۳. صص: ۵۹-۶۸.
- بدوانی، عبدالقادر (۱۳۷۹). *منتخب التواریخ*. به تصحیح: مولوی احمدصاحب، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر ملی.
- پیگولوسکایا، ن. و و همکاران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جمعی از خاورشناسان فرانسوی (۱۳۹۲). *تمدن ایرانی*. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*. مقدمه، تصحیح و تحقیق: صادق سجادی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- سگوند، اردشیر (۱۳۸۵). «لور، شهری که تنها نامی از آن برجاست». *مجله حافظ*. نیمه دوم مرداد ۱۳۸۵. شماره پیاپی ۳۳. صص: ۴۳-۴۵.
- دوبد، کلمنت آگوستوس بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *روزگاران*. تهران: انتشارات سخن.
- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*. ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران: انتشارات آگاه.
- رو، ژرژ (۱۳۸۱). *عراق باستان*. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، تهران: نشر پیکان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدسی، احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی متروی، تهران: انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۱). *مسائل عصر ایلخانان*. جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ویلسون، سرآرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران*. ترجمه و تلخیص حسین سعادت نوری، تهران: وحید. چاپ دوم.
- هال، مری (۱۳۸۰). *امپراتوری مغول*. ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس.

- Abadi, B. (1979). *Zaref va Taraef or attributes of Islamic cities and surrounding areas*. Tabriz: Press of Anjoman Farsi.

- Akbari, H. & Morad Soltan, M. S. & Mirskandari, S. M. & Karami, H. R. (2015). "Watery structure of Lur in Andimeshk, memorial stayed from Ilkhanids period". *Journal of Bagh Nazar*, Vol. 12, No. 33, P.P. 59-68.

- Badvani, A. (2000). *Montakhab altavarikh*. To effort of Molavi Ahmad Saheb. Tehran: Press of Anjoman Asar Va Mafakher.

- Dohed, K. A. B. (1992). *Travelogue of Lorestan and Khuzestan*. Translate by Mo-hamad Hoseyn Aria.
- Eghbal Ashtyani, A. (2005). *History of Mughal (from the Genghis attack to forma-tion of the Timurid government)*. Tehran: Amir Kabir press.
- Eshpoler, B. (2007). *History of Mughal in Iran*. Translate by Mahmood Miaaftab. Tehran: Scientific and cultural press.
- Estakhri, A. (1962). *Masalek Va Mamalek*. To effort of Iraj Afshar. Tehran: Bongah Tarjomeh Va Nashr Ketab press.
- Group of French Orientalists. (2013). *Iranian civilization*. Translate by Eisa Beh-nam. Tehran: Scientific and cultural press.
- Hafez Abrou. (1999). *Geography of Hafez Abrou*. To effort of Sadegh Sajjadi. Press of Miras Maktob.
- Hal, M. (2001). *Mogul Empire*. Translate by Nader Mirsaadi. Tehran: Phoenix press.
- Ibn Hoghel. (1988). *Travelogue of Ibn Hoghel*. Translate by Jaafar Shoar. Tehran: Amir Kabir press.
- Maghdasi, A. (1983). *Ahsan Altaghasim Fi Maarefat Alaghlilim*. Translate by Ali Naghi Metravi. Press of Moalefan Va Motarjeman Iran.
- Mortazavi, M. (1992). *Issues of Qajar Age*. Tehran: Press of Markaz Nashr Dane-shgahi.
- Mostofi, H. (1986). *Tarikh Gozideh*. To effort of Abdolhoseyn Navaii. Tehran: Amir Kabir press.
- Pigoloskaya, N. (1976). *History of Iran*. Translate by Karim Keshavarz. Tehran: Payam press.
- Raorinsen, S. H. (1984). *Travelogue of Raorinsen*. Translate by Sekandar Aman Allahi Baharvand. Tehran: Agah press.
- Row, Z. (2002). *Ancient Iraq*. Translate by Abdoreza (Hoshang) Mahdavi. Tehran: Peykan press.
- Saqvand, A. (2006). "Lur, city that is only name it remains". *Joyrnal of Hafez*, No. 33, P.P. 43-45.
- Tabrizi, M. H. (1984). *Borhan Ghate*. Tehran: Amir Kabir press.
- Zarinkob, A. (2011). *Rozegaran*. Tehran: Sokhan press.
- Vilson, A. (1985). *Travelogue Or political and economic history of Southwestern Iran*. Translate by Hoseyn Saadat Nori. Tehran: Vahid press.
- (www.google.com/maps).
- (www.khuznews.ir).



نگرش تحلیلی بر تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه

رضا غفاری هریس*
رعنا فصیحی**

(صص: ۱۲۹ - ۱۱۵)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۹

چکیده

هدف از این پژوهش تحلیل و بررسی تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه است. روش پژوهش بر مبنای مطالعه پیمایشی و توصیفی و جمعیت آماری مشتمل بر ۱۴ مسجد ستون دار چوبی شهر مراغه است که ۸ مسجد به دلیل تجدید بنای کلی و یا فاقد تزئینات بودن ستون‌های چوبی آن‌ها از جمعیت آماری کنار گذاشته شده و نمونه‌های مورد مطالعه شامل ۶ مسجد است. امروزه به دلیل عدم استفاده از این نوع تزئینات در ساخت مساجد و منحصر به فرد بودن آن‌ها چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. این سرستون‌های چوبی با آرایه مقرنس‌کاری و خراطی شده به اشکال هندسی آویزان، پله پله و کنگره دار تزئین شده‌اند، به طوری که بر روی این سرستون‌ها تزئینات غنی با نقش مایه‌های گل و بوته اسلیمی به وفور دیده می‌شود. رنگ‌های استفاده شده در این نقوش شامل مشکی، سفید، قرمز، سبز، زرد، آبی، قهوه‌ای روشن و تیره، فیروزه‌ای و طیف‌های مختلف این رنگ‌ها هستند. در کنار این موضوعات تزئینی، از خوشنویسی آیات، عبارات و اسماء جلاله نیز استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش بیان‌گر آن است که تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه ضمن تبعیت از سبک هنری واحد و خاص، از نوعی تنوع رنگ، طرح و فرم ستون‌ها در مساجد مختلف برخوردار بوده و تا حدودی با همدیگر متفاوت هستند.

کلیدواژگان: تزئینات، ستون‌های چوبی، مساجد مراغه، معماری اسلامی.

*. کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان (نویسنده مسئول).
rgaffari57@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری.

مقدمه

بی‌شک مذهب و اعتقادات در معماری تأثیری شگرف دارد، شکل‌گیری ابنیه مذهبی از دوران پیش‌ازتاریخ آغاز شده و همواره با تغییر و تحول دین و مذهب در جوامع، سبک معماری نیز تغییر کرده است.

در میان زیرمجموعه‌های معماری، «معماری مذهبی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که در طول تاریخ باشکوه‌ترین و زیباترین بناهای هر شهر و روستا، همچنین ارزشمندترین هنرها و پیچیده‌ترین شیوه‌ها در قالب مذهبی بیان شده است. درخشش هنر در معماری مساجد به دلیل جایگاه و قداست آن در اسلام است و محل عبادت خداوند نزد مسلمانان از تقدس ویژه‌ای برخوردار است (کیانی و کلایس، ۱۳۷۴: ۱۹۸). از این رو شناخت معماری مساجد و تزئینات آن‌ها برای معماران و هنرمندان اسلامی ضروری است.

تزئینات در معماری اسلامی دو جنبه عمده دارد: یکی پوشاندن سطوح ناصاف و خشن با مصالح مناسب و مستحکم، و دیگری جلوه زیبایی‌شناسانه و محتوایی نقوش تزئینی (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵). تزئین در هنر اسلامی برای بیان فضای قدسی است. اطلاق تزئین بودن به هنر اسلامی از سوی شرق‌شناسان به دلیل عدم درک رمزهای تصویری است و به غلط تزئین را به معنای آرایه فریبنده مطرح کرده‌اند (رهنورد، ۱۳۷۸: ۷۷). درواقع هنرمند اسلامی با تأسی به مبانی دینی و اعتقادی تلاش نموده با کمک این تزئینات فضایی آرام‌بخش، روحانی و معنوی ایجاد کند (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۹۸).

در بناها و مساجد تاریخی از چوب به عنوان اجزاء اصلی و همچنین به عنوان عنصر تزئینی استفاده می‌شده است. تنه‌های باریک و بلند چوبی مزین به تزئینات به عنوان ستون‌های باربر و نگهدارنده سقف در بناها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این ستون‌های چوبی نقش اساسی در برپایی تالارهای ستون‌دار و شبستان‌های مساجد را دارند. تزئین سطح داخلی سقف‌های چوبی در طول زمان تکامل یافته و در قرون متأخر اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید، تا آنجا که در دوره صفوی ساخت بناهایی با سقف‌های چوبی موسوم به چهلستون رواج پیدا کرد (چمن، ۱۳۸۱: ۷۵). به نقل از سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷).

در شهر مراغه مساجد چوبی زیبایی از دوره صفویه به یادگار مانده است. این مساجد مشتمل بر ۱۴ مسجد بوده که تزئینات ستون‌های مسجد ملارستم، ملامعزالدین، ضریر، سفید، قاضی و نجارلار در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است. این مساجد با تزئینات خاص چوبی همراه بوده و سرستون‌های مقرنس چوبی با نقوش گل و بوته اسلیمی و خوشنویسی اسماء جلاله تزئین شده و جلوه زیبایی به آن‌ها بخشیده است. در تزئینات این ستون‌ها هنرمندان کوشیده‌اند زیباترین و متنوع‌ترین طرح‌ها را به کار گیرند. نوشتار حاضر کوشیده است تا با بررسی تک‌به‌تک تزئینات ستون‌ها الگوی مشخصی را ارائه دهد.

اهمیت و ضرورت موضوع

با توجه به ثبت مساجد چوبی مراغه در فهرست آثار ملی و تاریخی کشور و منحصر به فرد بودن تزئینات چوبی آن‌ها، پرداختن به این موضوع ضروری است.

اهداف پژوهش

- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد ملارستم
- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد ملامعزالدین
- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد ضریر

- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد سفید
- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد قاضی
- بررسی تزئینات ستون‌های چوبی مسجد نجارلار
- دسته‌بندی و طبقه‌بندی طرح‌های تزئینی
- پیدا کردن وجه تشابه یا اختلاف در تزئینات ستون‌ها
- ارائه الگوی مشخص و واحد در طرح تزئینات

پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا می‌توان با مقایسه و تحلیل تزئینات سرستون‌ها نکات مشترکی بین آن‌ها یافت؟
- ۲- تزئینات این ستون‌ها از چه الگوی مشخصی پیروی می‌کند؟

روش پژوهش

روش پژوهش در این پروژه به صورت میدانی و مشاهده مستقیم از ستون‌ها و سرستون‌ها به صورت پیمایشی و گرفتن عکس از آن‌ها و ترسیم تزئینات موجود در نرم‌افزار کرل درایو (CorelDRAW) بوده است. مطالعات کتابخانه‌ای نیز به صورت مطالعه مقالات و کتاب‌های منتشر شده در این زمینه و استفاده از آرشیو میراث فرهنگی شهرستان است. جامعه آماری مورد پژوهش، مساجد ستوندار چوبی مراغه است که جمعیت آماری مشتمل بر ۱۴ مسجد است که ۸ مورد از این مساجد به دلیل تجدید بنای ساختمان و یا نداشتن سرستون‌های چوبی تزئینی از جمعیت آماری کنار گذاشته شده و نمونه‌های مورد مطالعه شامل ۶ مسجد به شرح ذیل است: مسجد ملا رستم، ملا معزالدین، ضریر، سفید، قاضی و نجارلار.

پیشینه تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌هایی در زمینه مساجد چوبی ستوندار آذربایجان شرقی به شرح جدول شماره ۱ صورت گرفته است که در پژوهش حاضر مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

معرفی نمونه‌های مساجد

مسجد ملا رستم

این مسجد در ضلع جنوبی میدانی به همین نام و در میان بازار چای اوستی واقع شده و از زیباترین مساجد چوبی مراغه است که پوشش سقف آن به صورت مسطح و چوبی بوده و دارای تزئینات و نقاشی روی چوب است. این بنا به شماره ۳/۱۶۱۴ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. به دلیل نبود کتیبه احداث، تاریخ ساخت بنا یا بانی آن مشخص نیست (مروارید، ۱۳۷۸: ۳۷۳)، اما با توجه به کتیبه مرمری موجود در طاق‌نمای گوشه شمال شرقی نمای مسجد که اشاره به الحاقات و مرمت‌های صورت گرفته در عهد ناصری دارد و نوشته‌های روی دو پرده که به تاریخ ۱۲۶۳ ه.ق. و مرمت بنا اشاره می‌کنند، می‌توان ساخت این مسجد را متعلق به دوره صفویه دانست (خیری، ۱۳۸۵: ۲۸۱).

اجزاء این مسجد شامل: شبستان اصلی، شبستان کوچک زمستانی، محل اطعام، صحن و هشتی است. ابعاد آن نیز در ضلع جنوبی ۲۸/۱ متر، در ضلع غربی ۲۱/۳۵ متر، در ضلع شمالی ۳۳/۵۵ متر و در ضلع شرقی ۳۰/۳ متر می‌باشد (دهقان، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

در دو بخش شبستان اصلی و شبستان کوچک زمستانی این بنا ستون‌های چوبی با تزئینات سرستون چوبی و سنگی قرار دارد که به شرح ذیل هستند.

جدول ۱. برخی مطالعات انجام شده توسط نویسندگان ایرانی در زمینه تزیینات معماری، ستون‌های چوبی، مساجد و مراغه در توالی زمانی (نگارندگان).

سال	نویسندگان	عنوان	منبع	نتیجه‌گیری
۱۳۹۰	پروین سلیمانی، حمید فرهنگد بروجنی و مریم اکبری فرد	مقایسه ساختار و تزیینات چوبی مسجد جامع ایبانه با مساجد چوبی آذربایجان شرقی.	دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صفحه ۲۷.	تزیینات چوبی مساجد آذربایجان شرقی و مسجد جامع ایبانه تقریباً مشابه هم هستند با این تفاوت که تزیینات مسجد جامع ایبانه پرکارتر از مساجد آذربایجان شرقی است و علاوه بر تزیینات نقاشی، دارای تزیینات معرق نیز است.
۱۳۸۹	ناهید دهقان	نگاره‌های چوبی مساجد آذربایجان شرقی	فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، بهار ۱۳۸۹، تهران	به معرفی و توصیف معماری مساجد چوبی آذربایجان شرقی و تزیینات چوبی آن‌ها پرداخته است.
۱۳۸۷	مهدی مکی‌نژاد	تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: تزیینات معماری	سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷، تهران.	بررسی تحولات تاریخی، تصویری و محتوایی نقوش تزیینی و معرفی انواع تزیینات در معماری اسلامی ایران.
۱۳۸۵	سیروس خیری	معماری و تزیینات ستاندهای چوبی دوره صفویه در آذربایجان	جلد ۱، انتشارات مهد آزادی، بهار ۱۳۸۵، تبریز.	با معرفی و مقایسه مساجد چوبی شهرستان مراغه نتایج حاصل حاکی از آن است که تمامی این مساجد با سبک معماری و شیوه هنری نسبتاً واحدی ساخته و پرداخته شده‌اند.
۱۳۷۸	زهرا رهنورد	حکمت هنر اسلامی	انتشارات سمت، ۱۳۷۸، تهران.	-
۱۳۷۴	محمدیوسف کیانی و ولفرام کلایس	کاروانسراهای ایران	انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴، تهران.	به معرفی و مقایسه کاروانسراهای ایران پرداخته است.

شبستان اصلی: شبستان اصلی (بزرگ) مسجد به طول و عرض ۱۹/۴۰×۲۵/۶۰ متر، دارای ۳۵ ستون و سقف آن مسطح و چوبی است. این ستون‌ها ۵ متر ارتفاع دارند و در پنج ردیف هفت‌تایی قرار گرفته و فاصله هرکدام از دیگری ۳/۱۰ متر است.

یکی از ستون‌های ردیف اول شبستان اصلی (در روبه‌روی محراب) از سنگ مرمر سفید تراشیده شده است. پایه این ستون سنگی همانند دیگر ستون‌ها از سنگ سیاه با تراش چندوجهی است، اما سرستون آن همانند دیگر ستون‌های چوبی از جنس چوب و به شکل مقرنس‌کاری شده و ساقه آن نیز به صورت مدور تراشیده شده است (خیری، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

ستون‌های چوبی این مسجد از تنه درختان سپیدار تهیه و به صورت هشت ضلعی خراطی شده و بر پایه‌های سنگی چند ضلعی از سنگ سیاه با تراش ساده و نیز طرح گلدان‌های وارونه استوار شده و بر فراز آن‌ها، سرستون‌هایی به صورت سه ردیف قطار مقرنس مشتمل بر کاسه یا طاس‌های عمیق و نیم طاس‌ها و شاپرک‌ها قرار دارد که از پایین به بالا بر تعداد و حجمشان افزوده شده

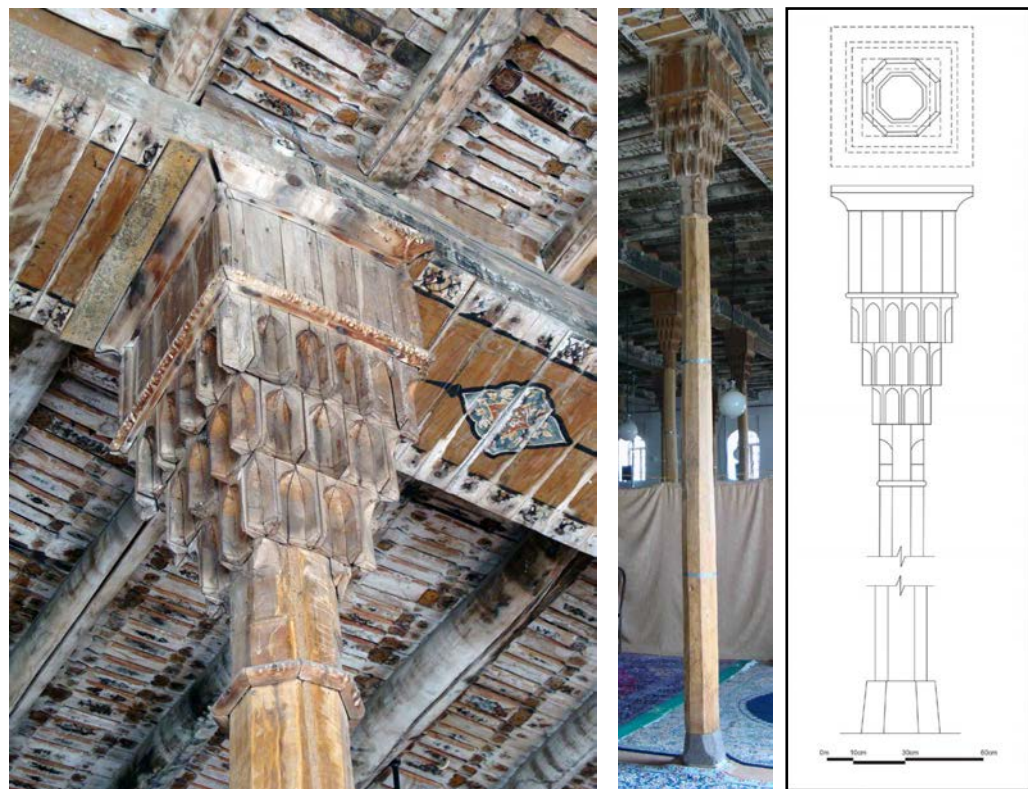
است. بر فراز ردیف سوم قطار مقرنس‌ها، یک صندوقه چوبی مکعب مربع قرار گرفته که در داخل آن بالشتک سرستون اصلی استوار شده است (همان: ۲۷۸). سرستون‌های این بخش از مسجد ملارستم فاقد تزئینات نقاشی است.

شبستان کوچک زمستانی: این شبستان به طول و عرض $۲۶/۴۰ \times ۷/۴۰$ متر در طبقه فوقانی بخش شمالی مسجد و شبستان اصلی قرار دارد. در وسط این شبستان شش عدد ستون در یک ردیف برپاست که شاه‌تیر حمال میانی سقف بر روی آن‌ها استوار شده است. یکی از ستون‌های میانی این شبستان نیز همانند شبستان اصلی به طور کامل از سنگ مرمر سفید تراشیده شده و پایه آن نیز همانند دیگر ستون‌ها از سنگ سیاه با تراش و طرح گلدان وارونه است، اما سرستون آن در دو ردیف دارای تراش مقرنس و ساقه آن نیز به صورت مدور و صیقلی تراشیده شده و اندکی قطورتر از ستون‌های چوبین شبستان‌های مسجد است.

سرستون‌های چوبی این شبستان را نیز به صورت قطاربندی مقرنس چهار طبقه ترتیب داده‌اند. طرح روی طبقه‌ها عبارت است از قطارها یا نیم‌کاسه‌هایی (طاس) که دور تا دور به صورت فرورفته در طرفین شاپرک‌ها ایجاد شده و بر روی قاب و فضای مکعبی پیرامون ستون‌ها قرار گرفته‌اند (همان: ۲۸۱)، (تصویر ۱؛ جدول‌های شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۱).

مسجد ملامعزالدین

مسجد تاریخی شیخ معزالدین / ملامعزالدین در جانب غربی میدان خشکبار / آرد فروشان (محله سالار، کوچه حاتم) قرار دارد. این بنا به شماره ۶۳۴ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. به موجب کتیبه‌ها و سنگ قبرهای کار گذاشته شده در ازاره بنا، این مسجد، یک بار در دوره شاه طهماسب اول صفوی (۹۲۹-۹۸۴ ه.ق.) بازسازی شده و در دوره قاجار دوباره مرمت شده است.



تصویر ۱. ستون‌های مسجد ملارستم (نگارندگان).

(همان: ۳۰۳).

این مسجد دارای دو شبستان ستوندار شرقی و غربی است که هر دو دارای سقف با پوشش مسطح، متشکل از تیرریزی و پرده‌بندی و لنبه‌کاری ظریف با ستون‌های چوبی به همراه سرستون‌های حجمی مقرنس‌کاری زیبا و افراشته هستند که همه این سازه‌ها و تخته‌های پوشاننده سقف، منقش به طرح‌های ترنج و گل‌بته - بته‌های اسلیمی و ختایی زیبا و هنری به شیوه هنر و معماری مرسوم عهد صفویه - سبک اصفهانی هستند.

شبستان بزرگ غربی: این شبستان به شکل تالار مستطیل و به ابعاد ۳۶×۱۶ متر است، دارای ۳۶ ستون چوبی که در چهار ردیف نه‌تایی قرار گرفته‌اند. این ستون‌ها حدود ۵ متر ارتفاع دارند و ساقه آن‌ها به صورت هشت‌ضلعی خراطی شده و بر روی پایه‌های ستون‌های سنگی چند پهلوی حجاری شده استوار گشته‌اند. بر فراز هر یک از این ستون‌ها، سرستون‌های حجمی زیبایی به صورت چند ردیف قطار مقرنس که از پایین به بالا بر حجم‌شان افزوده می‌شود قرار دارد. این ستون‌ها دارای سرستون‌های زیبای چوبی با تزئینات مقرنس‌کاری، طرح، رنگ و نقش‌های گوناگون است (همان: ۳۰۵).

در این مسجد تنوع سرستون‌های تزئینی از نظر سازه‌های حجمی و نقوش رنگی روی چوب بیشتر است و برای هر کدام از آن‌ها تزئینات بدیع آفریده شده است، با این‌همه سرستون‌های این شبستان در مقایسه با سرستون‌های شبستان مسجد ملاستم از حجم و پیچیدگی کمتری برخوردار بوده و در عوض دارای ارتفاع نسبتاً زیادتری هستند.

شبستان کوچک: یا شبستان زمستانی، در امتداد شبستان بزرگ و در قسمت شرقی دهلیز میانی قرار گرفته و طول و عرض آن ۲۲×۸ متر و دارای شش ستون چوبی در یک ردیف است. سبک معماری و تزئینات داخلی و شیوه سرستون‌ها و نیز اجزای چوبین سقف کوچک با تالار قرینه خود (شبستان بزرگ) تفاوت دارد. قدمت این بخش به شهادت یک سنگ‌نوشته به عصر سلطنت شاه تهماسب اول صفوی می‌رسد (همان: ۳۰۵).

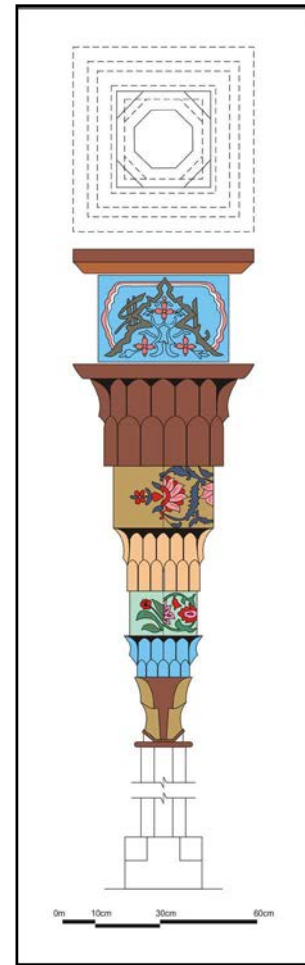
ستون‌های این شبستان از جنس درخت سپیدار است و به صورت هشت‌ضلعی خراطی شده و به سرستون‌های مقرنس و منقش تزئین شده‌اند. این سرستون‌ها دارای چهار ردیف مقرنس با طاس‌های عمیق بوده و حجم ردیف‌های سه‌گانه مقرنس‌ها نسبت به ردیف‌های شش‌گانه مقرنس‌های سرستون‌های شبستان بزرگ از آهنگ افزایش قابل توجهی برخوردار هستند. صندوقه‌های پوشاننده سرستون‌ها نیز دارای نقوش ترنج و سرترنج سفید در جوانب بوده و در میان آن‌ها عبارات و اسماء جلاله خوشنویسی شده است (تصویر ۲؛ جدول‌های شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۲).

مسجد ضریر

این مسجد در بخش شمال شرقی شهر مراغه و در خیابان میرحبیب‌آقا واقع است. این مسجد در دوره زندیه ساخته شده و به شکل مستطیل شرقی - غربی است.

شبستان این مسجد $۱۳/۹۵$ متر طول و $۱۰/۳۳$ متر عرض دارد. سقف مسطح این شبستان دارای شش عدد ستون چوبی در دو ردیف دوتایی است که هر یک از این ستون‌ها متشکل از پایه‌ستون سنگی، تنه یا ساقه‌ستون چوبی و سرستون‌های حجمی قطاربندی و مقرنس و منقش چوبی است که تنه‌ستون‌ها به دلیل تراش و خراطی‌های انجام شده، دارای مقطع هشت‌ضلعی منظم و گاه نامنظم هستند (همان: ۳۳۳).

سرستون‌های این مسجد با تزئینات غنی اسلیمی، شاه‌عباسی، طرح ترنج و سرترنج متقارن رنگارنگ و پرکار نقاشی روی چوب و همچنین خطوط خوشنویسی نستعلیق با مضامین ادبی، احادیث، ابیات و اشعار فارسی تزئین شده است (دهقان، ۱۳۸۹: ۱۶۴)، (تصویر ۳؛ جدول‌های



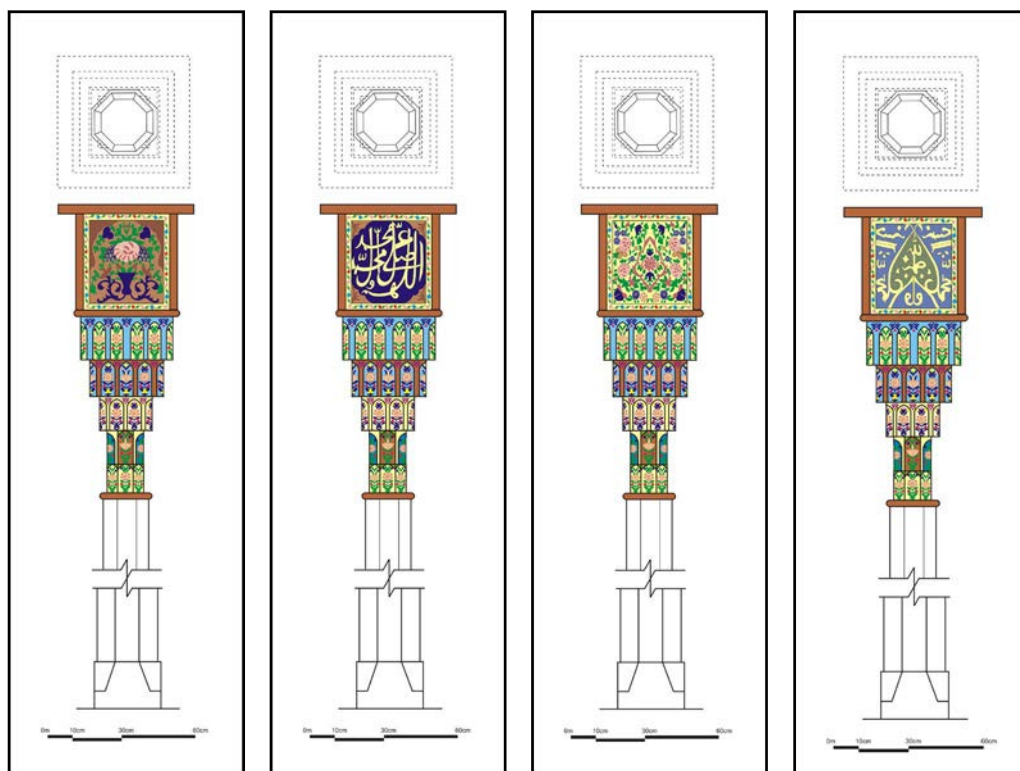
تصویر ۲. ستون‌های مسجد ملامعزالدین (نگارندگان).

شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۳).

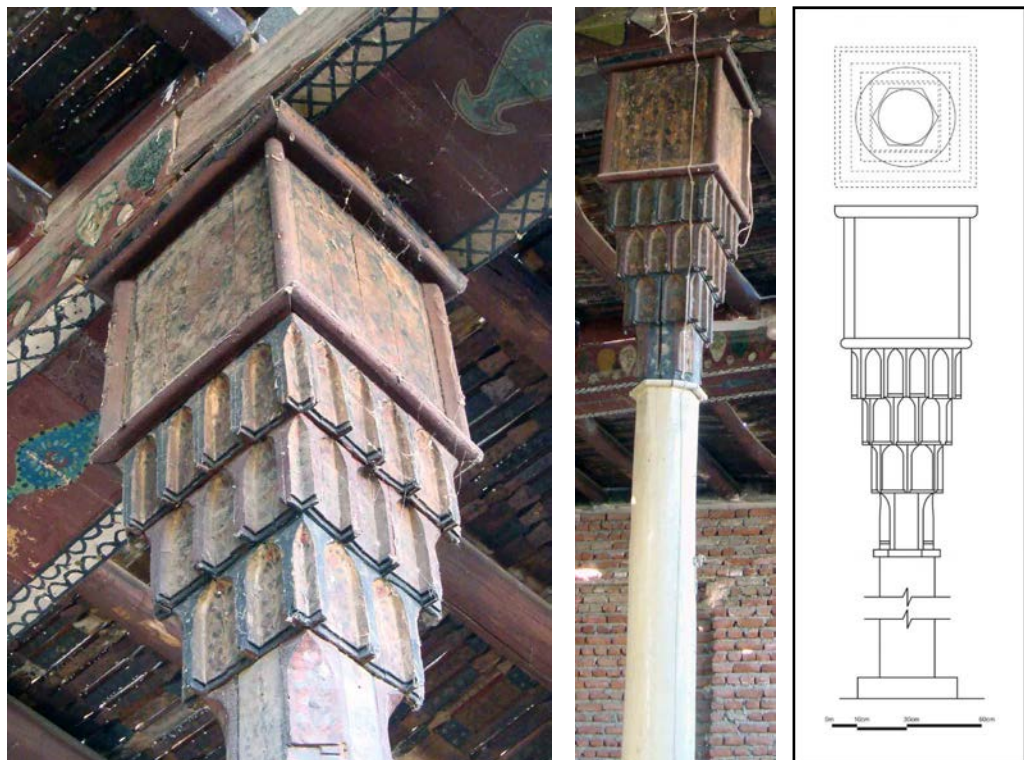
مسجد سفید

این بنا در بخش جنوب شرقی بافت تاریخی شهر و در امتداد یکی از دروازه‌های تاریخی و اصلی شهر به نام «دروازه بیرون قلعه» قرار دارد. شبستان ستوندار این مسجد به عرض ۷/۶۰ متر و به طول ۱۲/۴۰ متر است که در امتداد شمالی-جنوبی گسترده است که سقف مسطح آن بر روی سه اصله ستون چوبی قرار دارد. این ستون‌ها دارای ساقه‌های هشت ضلعی نامنظم و یک کلاف هشت ضلعی در دور ستون و در پایین ستون‌ها بوده که این کلاف‌ها فرم سرستون‌ها را تکمیل کرده و ساقه ستون را به پایه ستون‌های سنگی متصل کرده است (خیری، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

سرستون‌های این شبستان دارای تزئینات حجمی چوبی به شکل ردیف‌های قطار طاس و نیم طاس‌های مقرنس محدود است که به صورت کم عمق، بدون رنگ و نگاره‌های برجسته و در واقع ساده و عاری از آرایه ساخته شده‌اند. این سرستون‌ها احتمالاً از جنس چوب سپیدار ساخته شده و با نقاشی ابتدایی و ضعیف روی چوب و رنگ آمیزی کدر نامطلوب تزئین شده‌اند (تصویر ۴؛ جدول‌های شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۴).



تصویر ۳. ستون‌های مسجد ضریح (نگارندگان).



تصویر ۴. ستون مسجد سفید (نگارندگان).

مسجد قاضی

این مسجد در محله قاضی، نبش خیابان قدس (فرمانداری سابق) واقع شده و تاریخ ساخت آن مربوط به دوره شاه طهماسب اول صفوی است. شبستان اصلی مسجد با سقفی مسطح و نقشه مربع شکل دارای دو ردیف ستون چوبی حجمی مقرنس کاری شده سه تایی و منقوش است که به صورت شرقی-غربی در شبستان قرار داده شده‌اند (دهقان، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

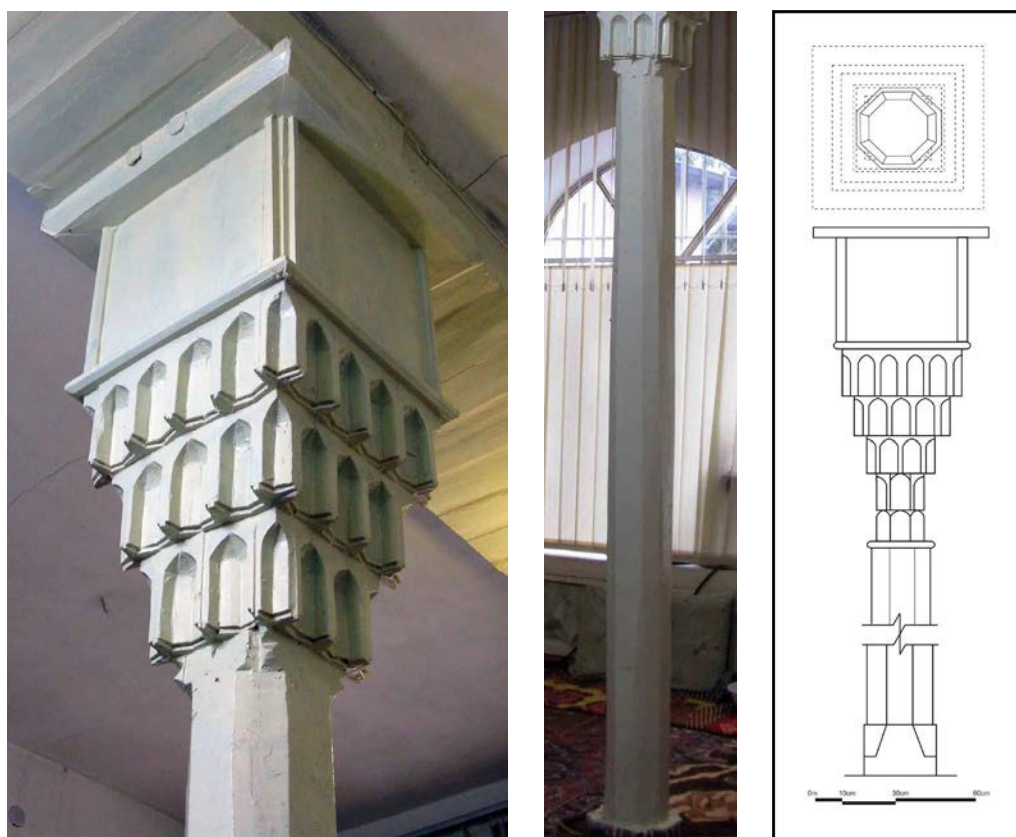
در انتهای مقرنس کاری های سرستون ها جعبه های چوبی مکعب شکلی تعبیه شده تا بالشتک سرستون ها و اتصال آن ها را به شاه تیرها مستور دارد. ساقه ستون ها همه هشت ضلعی بوده و بر روی پایه ستون های چندضلعی یا مدور سنگی قرار گرفته اند. تزئینات نقاشی سرستون های مقرنس کاری شده چوبی به رنگ های نارنجی، زرد، طلایی، لاجوردی، آبی، قرمز، سیاه، سفید و قهوه ای است که شامل طرح هایی چون گل های چندپر، شاه عباسی، برگ ها و غنچه ها، نقوش اسلیمی و ختایی می شود (تصویر ۵؛ جدول های شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۵).

مسجد نجارلار

این مسجد به صورت یک بنای کوچک در محله قم شمالی واقع شده است. نقشه این بنا به شکل مستطیل و در امتداد شرقی-غربی است که دارای شبستانی کوچک با سه عدد ستون مقرنس کاری شده است. سرستون های این بنا با تزئینات حجمی مقرنس کاری شده است که فاقد هرگونه تزئینات نقاشی هستند (تصویر ۶؛ جدول های شماره ۲، ۳ و ۴، ردیف ۶).

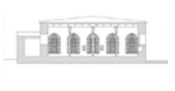
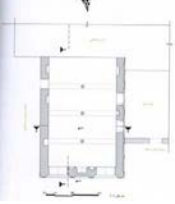
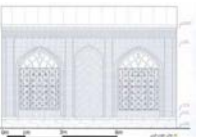
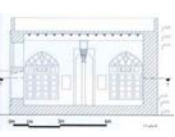


تصویر ۵. ستون‌های مسجد قاضی (نگارندگان).



تصویر ۶. ستون‌های مسجد نجارلار (نگارندگان).

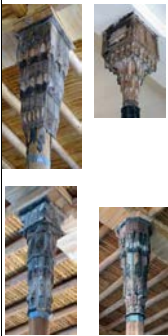
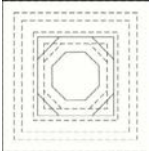
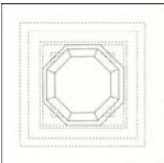
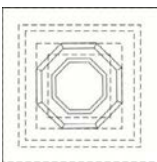
جدول ۲. مشخصات مساجد مراغه (نگارندگان).

ردیف	مسجد	پلان	نما	مقطع	تیپ الگوی ستون‌ها
۱	ملازم‌ستم				
۲	ملازم‌الدین				
۳	خزین				
۴	سفید				
۵	قاضی				

نتیجه‌گیری

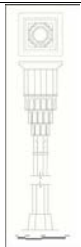
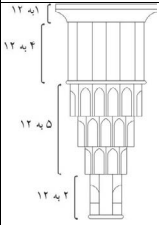
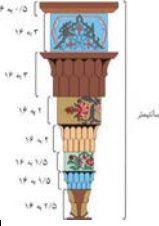
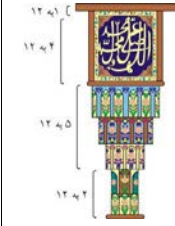
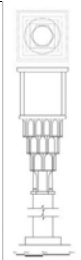
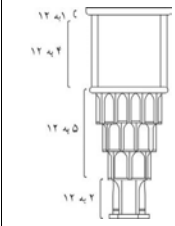
با بررسی تزئینات معماری ستون‌های چوبی مساجد مراغه به این نتیجه می‌رسیم که این نقوش و طرح‌ها ضمن تبعیت از سبک هنری واحد و خاص، از نوعی تنوع رنگ، طرح و شکل ستون‌ها در مساجد مختلف برخوردار بوده و تا حدودی با همدیگر متفاوت هستند. با توجه به دوره ساخت و پرداخت و نیز جایگاه مسجد، تفاوت‌ها و ظرافت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. بنابراین می‌توان چند الگوی متفاوت در شکل و تزئینات نقاشی برای آن‌ها تعریف کرد. تزئینات کلی این مساجد شامل نقوش غنی با نقش مایه‌های گل و بوته اسلیمی است. رنگ‌های استفاده شده در این نقوش شامل مشکی، سفید، قرمز، زرد، سبز، آبی، قهوه‌ای روشن و تیره، فیروزه‌ای و طیف‌های مختلف این رنگ‌ها هستند. در کنار این موضوعات تزئینی، از خوشنویسی آیات، عبارات و اسماء جلاله نیز استفاده شده است.

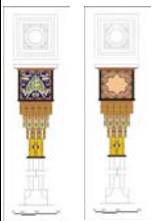
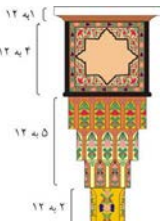
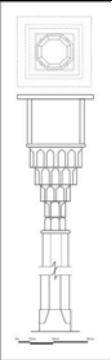
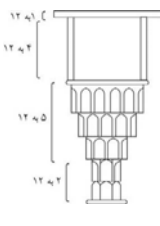
جدول ۳. مشخصات ستون‌های مساجد مراغه (نگارندگان).

ردیف	مسجد	تصویر کلی ستون	پایه ستون	بدنه ستون	سر ستون	مقطع ستون
۱	ملازم‌ستم					
۲	ملازم‌الدین					
۳	ضریح					
۴	سفید					
۵	قاضی					

						نچارلار	۶
--	---	---	---	--	---	---------	---

جدول ۴. مشخصات تزیینات ستون‌های مساجد مراغه (نگارندگان).

ردیف	مسجد	الگوی ستون‌ها	تصویر	طراحی شده	تناسب کلی ستون	تناسبات سرستون	تزیینات نقاشی
۱	ملارستم	الگوی اول			سرستون: ۶ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۸ به ۲۵ پایه ستون: ۱ به ۲۵	 ۱۲ به ۱ ۱۲ به ۴ ۱۲ به ۵ ۱۲ به ۲	فاقد تزیینات نقاشی
۲	ملا معزالدین	الگوی اول			سرستون: ۸ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۵ به ۲۵ پایه ستون: ۲ به ۲۵	 ۱۶ به ۱۵ ۱۶ به ۳ ۱۶ به ۳ ۱۶ به ۴ ۱۶ به ۲ ۱۶ به ۱/۵ ۱۶ به ۱/۵ ۱۶ به ۲/۵	تزیینات نقاشی گل و بوته اسلیمی
۳	ضریر	الگوی اول			سرستون: ۶ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۸ به ۲۵ پایه ستون: ۱ به ۲۵	 ۱۲ به ۱ ۱۲ به ۴ ۱۲ به ۵ ۱۲ به ۲	تزیینات نقاشی گل و بوته اسلیمی و اسماء جلاله
۴	سفید	الگوی اول			سرستون: ۶ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۸ به ۲۵ پایه ستون: ۱ به ۲۵	 ۱۲ به ۱ ۱۲ به ۴ ۱۲ به ۵ ۱۲ به ۲	تزیینات نقاشی گل و بوته اسلیمی و اسماء جلاله

۵	قاضی	الگوی اول			سرستون: ۶ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۸ به ۲۵ پایه ستون: ۱۰ به ۲۵		تزئینات نقاشی گل و بوته اسلیمی و اسماء جلاله
۶	نجارلار	الگوی اول			سرستون: ۶ به ۲۵ ساقه ستون: ۱۸ به ۲۵ پایه ستون: ۱۰ به ۲۵		تزئینات نقاشی گل و بوته اسلیمی و اسماء جلاله

کتابنامه

- خیری، سیروس (۱۳۸۵). *معماری و تزئینات ستوندهای چوبی دوره صفویه در آذربایجان*. جلد ۱، تبریز: انتشارات مهدآزادی.
- دهقان، ناهید (۱۳۸۹). *نگاره‌های چوبی مساجد آذربایجان شرقی*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- رهنورد، زهرا (۱۳۷۸). *حکمت هنر/اسلامی*. تهران: انتشارات سمت.
- سلیمانی، پروین؛ فرهنگدبیرجانی حمید و اکبری فرد، مریم (۱۳۹۰). «مقایسه ساختار و تزئینات چوبی مسجد جامع ابیانه با مساجد چوبی آذربایجان شرقی». *دوفصلنامه مطالعات هنر/اسلامی*، شماره ۱۴؛ بهار و تابستان ۱۳۹۰. صص: ۴۰-۲۵.
- کیانی، محمدیوسف و کلایس، ولفرام (۱۳۷۴). *کاروانسراهای ایران*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- مروارید، یونس (۱۳۷۸). *مراغه (افرازه رود) از نظراوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی*. تهران: نشر اوحدی.
- مکی نژاد، مهدی (۱۳۸۷). *تاریخ هنر/ایران در دوره اسلامی: تزئینات معماری*. تهران: انتشارات سمت.

- Dehghan, N. (2010). *The wooden motifs of the mosques of Eastern Azerbaijan*. Tehran: Press of Farhangstan Honar.

- Kheiri, S. (2006). *The architecture and decorations of wooden pillars of Safavids period in Azerbaijan*. Tabriz: Press of Mahd Azadi.

- Kiani, M. Y. & Clais. V. (1995). *Caravansaries of Iran*. Tehran: Press of organization of cultural heritage.

- Maki Nezhad, M. (2008). *History of Iran Art in the Islamic period: architecture*

decorations. Tehran: Samt press.

- Morvarid, Y. (1999). *Maragheh, in terms of Natural, Social, Economic, Historical*. Tehran: Owthadi press.

- Rahnavard, Z. (1999). *The wisdom of Islamic art*. Tehran: Samt press.

- Soleymani, P. & Farahmand Brojeni, H. & Akbari Fard, M. (2011). "Comparison of structure and wooden decorations great mosque of Abianeh with wooden mosques in Azerbaijan". *Journal of Islamic Art*, No. 14, P.P. 25-40.

mosques have been contains 14 mosques, but in this research have been studied decorations of pillars mosques Molla Rostam, Molla Moez Aldin, Zarir, Sefid, Ghazi, and Najarlar. These mosques have wooden decorations and the capitals of wooden stalactite in these mosques have been decorated with motifs of arabesque and calligraphy. The artists tried in decoration of these pillars have been used the most beautiful and diverse designs. The authors in this research, after survey all of the pillars, have been presented the fixed pattern from them. So, due to the registration of Maragheh wooden mosques in the national monuments list and wooden decorations of unique them, do this research is essential.

The field data have been collected with direct observation from wooden pillars, and then designed them with using software Corldraw. The study of library resources is contains of study the articles and books published in this field and also use the archive of cultural heritage administration of Maragheh County.

Introducing samples of mosques

Mosque of Molla Rostam: This mosque is located in the south side of the Molla Rostam square and among the Chay Osto Bazaar. Most of the pillars of this mosque are made of wood and stalactite motifs. The wooden pillars in this mosque have been prepared from Sepidar tree and woodturning to form of octagonal.

Mosque of Molla Moez Aldin: This mosque is located on the west side of the Khoshkbar square (Salar neighborhood and Hatam alley) in Maragheh city. The mosque of Molla Moez Aldin has two prayers halls of eastern and western. These two prayers halls have roof with flat cover and beamed ceiling, and with the capitals of stalactite.

Mosque of Zarir: This mosque is located in the northeastern part of Maragheh City and in street of Mir Habib Agha. The roof with flat cover of prayers hall in mosque of Zarir has six wooden pillars in two rows. Each of these pillars are consists of a stone pedestal, stem of wooden pillar, and capitals of stalactite.

Mosque of Sefid: This building is located in the southeastern part of the historical context of Maragheh city, and along one of the historical and main gates of this city in the name of "Darvazeh Biron Ghaleh". The prayers hall of this mosque has the pillar, and the pillars of them are numbers three.

Mosque of Ghazi: This mosque is located in the Ghazi neighborhood of Maragheh city and corner of Ghods street. The date of construction this mosque is Safavid period. The prayers hall mosque of Ghazi has roof with flat cover, and six of pillars with capitals of stalactite.

Mosque of Najarlar: This mosque is located in the Qom neighborhood of northern in Maragheh city. The plane of this mosque is to form of rectangle, and has a prayers hall with three numbers of pillars with stalactite.

Conclusion

The motifs and schemes in architecture decorations of wooden pillars in the mosques of Maragheh, in addition to the have artistic style of unit, they have color variation, scheme, and form in pillars. According to the construction period these mosques, we can see differences in them. The main decorations in these mosques are contains of the rich motifs and arabesque motifs. The colors are used in this motifs contains black, white, red, green, yellow, blue, light brown and dark, turquoise, and ranges of these colors. The alongside these decorations has been used calligraphy of verses and holy names.



Analytical Review on Architecture Decorations of the Wooden Pillars in the Maragheh Mosques

Reza Ghaffari Haris*

Rana Fasihi**

Received: 2017/09/05

Accepted: 2017/12/10

Abstract

The purpose of this research is analysis and survey architecture decorations of wooden pillars in the mosques of Maragheh. The research method in this study is based on surveying and descriptive analysis. The data of this research are contains 14 mosques in Maragheh, that from these numbers 8 mosques haven't been studied because of that general reconstruction or without being pillars. So, in this study 6 mosques of Maragheh have been surveyed and analyzed. Today, because of the lack of use this kind of decorations in the construction of mosques and their uniqueness, this study is essential. The wooden capitals in this research are decorated with motifs of stalactite work and woodturning with shapes of geometric dangling, stair, and crenate. On these capitals are abundantly seen decorations of arabesque motifs. The colors are used in this motifs contains black, white, red, green, yellow, blue, light brown and dark, turquoise, and ranges of these colors. The alongside these decorations has been used calligraphy of verses and holy names. The results of this study indicate that decorations architecture of wooden pillars in the mosques of Maragheh despite having art style of unit, they have variety of colors, designs and form of pillars. The method of doing this research is field-library. The field data have been collected with direct observation from wooden pillars, and then designed them with using software Corldraw. Thus, two main questions in this research that the authors try to analyze them is as follows: Can with compare and analyze the decorations of pillars common tips between them found? And, what have decorations of pillars pattern?

Keywords: Decorations, wooden pillars, mosques of Maragheh, Islamic architecture.

Introduction

In monuments and mosques have been used from the wood as the main components and also as a decorative element. The slender and long wooden trunks with decorations as carrier pillars of roof have been used in buildings. These wooden pillars have played a key role in holding pillars and prayers hall of mosques. The decorating the inner surface of wooden roofs has been of evolved over time and arrived in the late centuries of Islamic to ultimately development. During the Safavid period, that construction of wooden ceilings, known as Chehelsotun, has become spread (Soleymani et.al, 2011: 27).

In Maragheh city is remained wooden mosques of beautiful from Safavid period. These

*. M.A. Graduated, Archaeology, Islamic Azad University of Central Tehran Branch.

rgaffari57@gmail.com

** . M.A. Graduated, Architecture, Islamic Azad University of Khalkhal Branch.

the passage and access the center of the caliphate i.e. Baghdad. According to the documents, this passage also existed in past and according to ancient documents at one time it was crossing between Paul Assyria's army to fight the Ilam / ancient Ilam, and at the Sassanid period, it was passage used by Sassanid Shapur to deal with Rome in the battle of Edessa. In the Islamic period, its importance was known to Ilkhanids and Hülegü in good way and using military terminal of Lur managed to use part of his military operations against the Ismailis in northern mountains and another part through the southwest passage of city against the Abbasid. Lur base helped Ilkhanids to overcome enemies of Ismaili and Abbasid Caliphate and also they established their rule. From this base, they used their military force against the Damascus and Aleppo, because their next stop after Baghdad was raid on Syria. Hülegü by strengthening its forces in the same passage managed the development, support and guidance of the military operations in other parts. The present article, after survey Lur city, is deals with political and military importance of city in facing Abbasids Caliphate, Ismailis, and Ilkhanids. The work method is based on collecting evidence of valid documents, archaeological and historical books, and analysis from them.

Importance of Lur crossing

Through the passage of southwest of Lur city, Hülegü in 655 AH / December 1257 AD started the battle against the caliphs of Baghdad and in February of 1258 ICE / 656 AH arrived in Baghdad. He plundered Baghdad and after that the caliph surrendered. Abbasids Caliphate treasures were looted and were shipped to the headquarters of the Mongolian Khan. By Hülegü's command caliph was thrown under horses hooves and killed and after 5 centuries Abbasid caliphate was overthrown by the Mongols. They continued operations to other cities around Syria, through that passage until receiving news of death Mngoqaan the Mongol army was halted progress and Hülegü Khan returned to Azerbaijan. As a result Egypt used the provisional interruption that had emerged in the Mongol onslaught, and provided stability against them. But on the whole Ilkhanids using thus strategic passage by entering Baghdad from the west could bring under the control of different areas. In base of Lur city the Mongereh castle was conquered and this event started Ilkhanids serious presence in the Mongereh castle. Pottery glazed turquoise blue in 7 and 8 AH centuries, is indicate the capture of this important and historic castle by Ilkhanids and their establishment within this period.

Conclusion

According to discussions provided in this study, Lur City as a strategic center played an effective role for Ilkhans in defeating their two arch-enemies. Lur city on one hand could play the role of logistics base in mountain base to combat Mongereh castle (Mongereh), that was located on Mount dez (dez) the mountains north of Lur, and also with use of the passage in southwest of city, and Ilkhanids army could easily pass the passage and access the center of the caliphate i.e. Baghdad. So, it seams, fall of the Lur city has been led to overthrow of Abbasid Caliphate. The pottery glazed turquoise blue in 7 and 8 AH centuries, is indicate the capture of this important and historic castle by Ilkhanids and their establishment within this period.



Lur, Consolidation of Ilkhanids

Hamidreza Safakish*
Homayoon Hatamian**

Received: 2017/08/29
Accepted: 2017/11/04

Abstract

So far, have much been researches about confrontation Ilkhanids of Mongol and putting end to Abbasids Caliphate and Ismailis, but still there are many untold of facts unknown to historians and researchers. Based on evidence that we have, local governments of 5 and 6 century were strongly afraid of murders of Ismaili mountaineer. One of the areas that was the perfect opportunity for Ismailis, was the mountains of north of Lur which through an important this passage could connect to Baghdad. The Ilkhanids that according to the Mongolian documents this time their goal was not only to destroy regions and looting, but had come to get a brilliant victory in west Asia because for ten years their territory was not developed in this direction. The situation was so unstable for Mongols that they continuously asked help from the court of Qaan and requested the dismantling of the government of the caliphs of Baghdad and Ismaili. Accordingly, this time they entered Iran with a pre-designed plan. Hülegü army was equipped with Chinese gunpowder and latest engineering equipment of siege. Cavalry archers of Hülegü were under the command of commanders that are involved with military operations with Subutai and Genghis Khan. So, in this study are two questions: What is due to be reviewed in this paper, is a different aspect, derived from this question; whether part of military confrontation with the Abbasids and the Ismailis occurred in places far from the range of historians and left behind in the dark? The first hypothesis this is: the policy of conquest or purchasing numerous castles and penetration in various mountains by the Ismailis and as well as finding ways to penetrate to Baghdad by Ilkhanids, has been gone the struggle between Ilkhanids with Ismailis and Abbasids Caliphate to southwest Zagros Mountains.

Keywords: Lur City, Ilkhanids, Abbasids Caliphate, Ismailis, Baghdad.

Introduction

According to documents presented in this study, Lur City has been strategic center played an effective role for Ilkhanids in defeating their two arch-enemies. Lur city on one hand could play the role of logistics base in mountain base to combat Mongereh castle (Mongereh), that was located on Mount dez (dez) the mountains north of Lur, and also with use of the passage in southwest of city, and Ilkhanids army could easily pass

*. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University of Central Tehran Branch.

** Ph.D. Candidate, Department of History, Islamic Azad University of Central Tehran Branch.
h550bc@yahoo.com

for cover the rugged surfaces and decorate them; but, in the fifth century A.H., stucco has been transformed from a simple decorative mode to unique coating of decorative. Traditionally, stucco art has been among of decorative art dependent on architectural of Iran, that after from flourishing in the Sassanid period in middle centuries of Islamic and in Ilkhanids period has reached the peak of flourishing. In fact, Ilkhanid period is golden age of stucco in Islamic period Iran. This art in Ilkhanid period in vast areas as a decorative element in architecture of this period has used. From this period are remained traces very beautiful and unique. 24 km from Saveh County to Salafchegan is separate road to Qom; this is road of Jafarabad – Qom. The village of Aveh is located about a 6 km from this road. (Hashemi, 2007: 125). Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman in Aveh plain, based on obtained indications from field works of authors (discover the luster tile in this building with date 684 A.H.), is one of the architecture monuments in Ilkhanid period with decorations of tile-making and stucco. Stucco decorations this building, although a small number is obtained, but they are represents the pinnacle of stucco art Ilkhanid in middle centuries of Islamic. The main purpose of authors in this study, in first place, have been presented available sample from stucco art Ilkhanids from Aveh area; In second place, have been analysis of their decorative motifs (technique), and type of motifs used (foliate, geometric, and inscription), and comparison them with other similar samples in other historical places.

Stuccoes of Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman Aveh

After reviews on these stuccoes, their technique was studied in two groups: stucco decorations with high bulge, and decoration motifs caved. Techniques of shaping stucco decorations are with high bulge to form of in situ, mold, or combined from both techniques. In technique decoration motifs caved, has used from both techniques in situ, and mold. Furthermore, decoration motifs of stuccoes this building has been studied in tree group foliate, geometric, and inscribed. The foliate motifs of stuccoes is to form of arabesque and cinquefoil motifs (high and stretched), and Rosette flower. The most of foliate samples obtained in decorations of stuccoes Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman Aveh, are from of type of foliate motifs six and eight of fimbria, flowers and leaves (several of fimbria) with buds, and arabesque motifs. The geometric motifs used in stuccoes of Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman building are most to form of the honeycomb motifs.

In stuccoes of Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman building has been seen inscribed. Unfortunately, inscriptions used in decorations this building, aren't in good position for recognize the type of script and decorative style. Authors have been results based on speculation and also based on lines used in decoration of tiles luster painted this building (that from of types of Sols and Naskh script).

Conclusion

As was mentioned, decorative motifs of stuccoes in Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman building are divided to foliate, geometric, and inscribed, and they have been created to two styles: stucco decorations with high bulge, and decoration motifs caved. With comparison decorative motifs this building with decorations other traces in Ilkhanids period Iran, could be seen significantly specifications of decorative style of Ilkhanids in this building. So, decoration motifs Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman building are related to Ilkhanids period. Therefore, date mentioned on the tiles this building and decoration motifs of stuccoes have been contemporaneous. On the other hand, comparison of shaping stuccoes Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman with contemporaneous buildings, power of architects Islamic in Ilkhanids period is show.



Investigation and Analysis New Findings Stuccoes of Ilkhanids Aveh

Arash Lashkari*

Received: 2017/09/08

Accepted: 2017/11/17

Abstract

Stucco art in Islamic period, in terms of technique and decorative motifs, pattern is taken from decorative art of Sassanids period. Motifs of stuccoes Sassanids period with inspiration from nature, does communicate (communication doesn't exactly, but close to it), and can be easily identified similar samples it. This shows that unrealistic patterns less used in these motifs, and artist has shown less tendency to this direction. But these elements under the influence Islamic wisdom, have changed their form and meaning. One of the important findings and indicator in Aveh site were decorations stucc, that during the excavation in Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman, obtained in the third chapter excavations this historic site in 2009. According to the date mentioned on one of the luster tiles found from this building (684 A.H.), this decoration is belongs to Ilkhanids period. The authors seeking to prove such dating, have done shape and technique used in this motifs and compare them to other historic sites stucco decorations from Ilkhanids period. This research has done to study this question related with Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman building that, basically, this building based on stucco decorations, related with which period? And, stuccoes related to which style? In this regard, the present study seeks to prove these assumptions in execution of decoration motifs of stuccoes this building, has been used two styles stucco decorations with high bulge and decoration motifs caved. The decoration motifs are contains foliate, geometric, and inscribed. These motifs and their styles have been modeled from Ilkhanids styles. The method of doing this research is descriptive – analytical – comparative. Data in this study are taken from Library resources and field work. Field works in this study are contains extensive excavations in Aveh plain and in Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman. Furthermore, cultural material obtained from excavation, have been drawn.

Keywords: Ilkhanids, Stucco decorations, Decorative motifs, Imamzadeh Fazl Ibn Soleyman of Aveh.

Introduction

The decoration of buildings Islamic period of Iran, usually have been used from brick, plaster, and tile. From of stucco, from early Islamic period to Timurids period as there has been template element in the decoration, and it has been most used in prayer niches and inscriptions of buildings (Pope, 1987: 166). Stucco at first has been more used

*. Assistance professor of Research, Cultural Heritage and Tourism Research Center (Iranian Center of Archeological Research).
Lashkari.arash@lashkari.com

of separate study. In this regard, there are some questions: First; how can these buildings considered of tomb towers? Second; can be inferred these towers function of buildings of between roads for travelers rest? Third; these towers were related to the period and who were their builders? In relation to questions of above, can be raised these hypotheses: First; these towers are including of tomb towers and from these buildings have likely been used for funeral. Second; these towers have likely been guide minaret for guide and shelter of travelers in route of cities of Bijar in Kurdistan province and Soltanieh, Zanjan, and Maragheh in Azerbaijan. Of course, this theory haven't been found until other documents, is accepted. The research method this study is historical-analytical that according to field surveys, providing picture, and study of historical texts and library documents has been done. So far, in relation to the topic of this research haven't been done comprehensive studies. The only information available from these buildings is related to reports of 1970.

Location, introducing, and describing the towers

Ashghon Baba tower: The brick-work tower of Ashghon Baba is located in Siah Mansor district in near to village Alishah in Hasanabad Yasokand city, and in Bijar County. This tower due to lack of protection and restore, and also destruction by smugglers has been destroyed. The plan of this building has been octagon that up to 60 cm from the floor it has been built stonework and then up to dome valet built with bricks of special of Seljuk. The type of the outer dome it (that previously, has been made on it) has most been likely of type from frank dome of poly crack.

Tower of Och Gonbad Khan: This tower of rocky is located in distance of 75 km northwest of Bijar city and in village of Och Gonbad Khan. Tower building has a plane of circular shape. Tower of Och Gonbad Khan has been made of stone and mortar. The current status of the building is show, ceiling has been made with a dome of stone. The internal dimensions of the tower are 4/30 meters and entrance 1/30 meters high. The width of stone walls of tower is 90 centimeters and the height is 6 meters. It seams, this tower with tomb towers of Seljuk and Ilkhanid periods as Round Tower and Tower Joy (Brand, 1997: 620) is comparable in terms of appearance and plane.

Yengi Arakh tower: This tower is located in vicinity of village with this name and 63 kilometers north of Bijar city and in route of Qom Choghay river. Yengi Arakh tower has circular plane. The internal diameter of the building is 5/20 meters, and width of the wall is 1/55 meters, and outer diameter is 8/30 meters. In this tower most of the materials are made of stone and plaster. This building is comparable in terms of type of plane, materials, and form with tower of Och Gonbad Khan.

Conclusion

The Idea building of tomb buildings, in form of tomb towers with the function of minaret or tomb in distant places, during past periods has spread. It seams, tomb towers that in this research were study, have been built with this thought. These tomb towers alongside of cities in periods of Seljuk and Ilkhanid, have been cause of increased traffic. Furthermore, these buildings have also been effective in terms of promotion traditional architecture. In alongside this communication creation of buildings in the form of tomb towers with various functions as Emamzadeh Aghil in Hasanabad Yasokand city, and three tomb towers in this study, have been created.



A review of Three Tomb Towers: Ashghon Baba, Och Gonbad Khan, and Yengi Arakh in Bijar County of Kurdistan Province

Mohammad Ebrahim Zarei*

Received: 2017/08/24

Accepted: 2017/12/20

Abstract

In Bijar County and in a relatively near route of Hasanabad Yasokand city are located of three tomb towers, in villages of Yengi Arakh, Och Gonbad Khan, and Alishah. Although, these towers haven't been made at a time, but two samples of them are remarkably similar. These three buildings of shaped tower Ashghon Baba, Och Gonbad Khan, and Yengi Arakh are located in north of Bijar County. These towers, in terms of geographical location, are located in caravan route of regional. Although these buildings with name of the tower are known, but the main problem is that, how can these towers placed in tomb monument? And, have these buildings been for resting of passengers? In this regard, there are two hypotheses; these buildings have been minaret of guide and sometimes from them used for resting passengers of Bijar, Soltanih, Zanjan, and Maragheh. Also, evidences of little available shows that these buildings in the late sixth century to eighth century A.H. and by local authorities have been made for themselves or elders of their family. The result of this research shows that made these types of buildings have been due to the proximity of Soltanih Zanjan in Ilkhanids age and influenced by events in the region. Local rulers have made these types of buildings in realm of government themselves for themselves or religious and mystical elders of the region. For do this research, has been used from field – library method. In information of field section, author, buildings this study from has nearly been survey and photography them. Furthermore, from library sources for preparing images and review of historical texts for purposes of this study has been used.

Keywords: Ashghon Baba, Och Gonbad Khan, Yengi Arakh, Tomb Tower, Bijar.

Introduction

The tombs in Iranian architecture in Islamic period in terms of form and function have special place. Meanwhile, tomb tower are important in terms of shape and form. Although many these types of buildings in terms of form, architectural decorations, and function have been studied, but there are still monumental architecture of such buildings haven't been studied because of the distance from the main roads. Unfortunately, due to neglect of these types of buildings, they have been destroyed. Including these traces are three tomb towers in villages of Hasanabad Yasokand city in Kurdistan Province. These buildings in terms of location, form, function, and use of local materials are deserving

*. Associate Professor, Department of Archaeology, University of Bu-Ali-Sina.

Me-zarei@basu.ac.ir

technological advances, have been from the factors of effective the formation of styles different types of jewelry in past periods. It's obvious that every nation has collection of legends and myths, that they are indicative their opinions, thoughts and beliefs. Golden coronet obtained from Khalkhal area, isn't excluded from this general rule, and created motifs on this coronet can help to identify and better understand of ideas, and beliefs of people northwest Iran in late second millennium and early first millennium BC. So, authors in this study have been studied the coronet of Azerbaijan museum and analyzed relationship with the beliefs of people in this period. Therefore, main questions of this research are: 1- What does show the analysis and comparison of motifs with similar samples? 2- According to analysis of similar samples from other areas, what is the period this coronet? Assuming coronet motifs have been ritual; so, these motifs have likely been created by artists on pottery and sometimes on jewelry during the second and first millennium BC. They have been by doing this, supported by the gods. Thus, authors in this research have done analysis, semiotics, and aesthetics of golden coronet of Azerbaijan museum.

Golden coronet of Azerbaijan museum and semiotics of motifs it

Golden coronet of Azerbaijan museum is including decorative jewelry. According to appearance this trace, function it can be decorative coronet, or, it has probably used in ritual and religious ceremonies. This coronet is from made gold, and in form of crescent rectangle. Its length 22 CM and width 5 CM, and at the end of both sides it, two hooks to form of crescent (for hold on head) have been placed. The technique of making this decorative coronet is handmade, that on it has been created motifs with engraving technique. It should be mentioned, no type of inscription or text hasn't been used on this trace. In center of this decorative coronet, has been painted Tree of the Life, that in both sides this Tree of the Life, 8 numbers of antelope to form of symmetry (head and neck of all them are bent towards down, and all of them are painted in one form) can be seen. At the bottom section in this trace and back of the motif of antelope, are embossed two lines of vertical and parallel, that inside them three equilateral triangles have been raising and embossed to form of tiny.

Comparison of coronet motifs with similar samples

Although can't be seen sample quite similar with this coronet, but motifs this coronet in terms of style of making and decoration with seals, metal traces, and mud traces such as the golden rhytons inside and outside of Iran, is comparable. The objects of Tapeh Marlik related to about 1200 BC, antelope motif and Tree of the Life motif in golden rhyton of Lorestan related to between centuries seven to four, golden necklaces of Zivieh in Iron Age III, bronze coffins of Birmingham museum related to century of seven, and ivory box of tomb of 45 in Assyria, other are traces that golden coronet of Azerbaijan museum is with similar to them.

Conclusion

Findings of this research indicate that in inventing and utilization of antelope motifs, especially in coronet discovered from Khalkhal, beliefs and ideology of ethnoes that are created them has had much influence. Considering that each of the ancient tribes, they saw the antelope as one of the beneficial elements of nature, horn of this animal has been from signs of the gods in ancient Iran and Mesopotamia. So, between antelope with curved horns and crescent moon has been a relationship. Because, among the ancient tribes have been moon of rain symbol and sun of drought symbol; so it seam, horns of this animal have been symbol of moon and rain. According to the submitted content, it seems, golden coronet of Azerbaijan museum have probably been related to late of second millennium to century of seven BC.



Comparative Study of the Golden Coronet of Azerbaijan Museum

Ali Navid Gabalu*

Seyed Mehdi Hosseyni Nia**

Received: 2017/09/02

Accepted: 2017/11/28

Abstract

The subject of this study is analysis and comparison golden coronet obtained from Khalkhal county in Azerbaijan museum, that from obtained illegal excavation. Because of that hasn't done research on this object, so, research for specifying function, manufacturing technique, comparison, relative dating, and analysis of symbolic motifs, is seems necessary. This article has done to form of comparative study, and is from type of qualitative research. Also, Information gathering in this research has done to two methods of library and field work (exact observation of trace and providing scheme and photo). This article is to form of analytical – descriptive and comparison of motifs with other artistic findings. In this article has done drawing motifs with computer software. Then, their decoration motifs have been investigated and comparison with other finds. Results of this research indicate that in create this coronet, beliefs and ideology of artists has had much influence. In fact, these motifs have been to form of rites and sign from the gods, that by artists on the ceramics and sometimes on jewelries have been created; they have been with these works took of gods support. According to studies this coronet in terms of manufacturing technique, decoration technique, and results of analysis comparison of motifs with other similar traces as: golden necklaces and tusks of Zivieh, golden rhyton of Lorestan, golden rhyton of Marlik, and coronet of Hasanlo; golden coronet of Azerbaijan museum has been dating between late second millennium and early first millennium BC. So, two main questions of this research are as follows: How could analyze the decoration technique and comparison this coronet with other similar traces? And, comparison of typology this coronet with other traces, shows this trace to what is related period?

Keywords: Coronet, Typical Motifs, Tree of the Life, Antelope.

Introduction

Jewelry and especially golden jewelry has always been regarded as the economic capital of human societies, and special place in economic and cultural exchanges. Undoubtedly, besides creativity of Iranian artists, several factors have been contributed to the formation and construction of jewels, and desired objects have been position for appearance of the beliefs of past tribes. Cultural and economic interactions in inter-regional and trans-regional areas, environmental factors, cultural, economic, and industrial and

*. Ph.D. Candidate, Archeology, University of Mohageg Ardabili.

** Ph.D. Candidate, Archeology, University of Mohageg Ardabili.

mehdihosseyni5518@gmail.com

the Iron Age of the second season of this site are discussed. During this season, 5 ancient graves were explored, identified by numbers 26, 27, 28, 29 and 31. Grave No. 29 dated to the middle bronze age, graves 26, 28, and 31 dates to the Iron Age I and 27 to the Parthian period. The graves of this cemetery were in the form of a hole in which burials were carried out in single and double burials. In the present study, graves of the Iron Age of second season were qualitatively, descriptively-analytic and comparative approach, and compared with the effects of other burial grounds of the north-west and neighboring areas. The comparisons, such as the results of the grave studies of the first season of the cemetery, show a cultural connection with the mid and late bronze Age sites and the Iron Age I and II, indicating a cultural sequence from the Middle Bronze Age to the late Iron Age II, which contrasts with the theory of cultural dynamism. The studies of Gilavan cemetery are important because in this area, in the burial findings of the graves, we witness a cultural sequence from the middle Bronze Age to the Iron Age II. Such results are of particular importance to the studies of the Iron Age, as well as the theory of cultural dynamism in the late period of the Bronze Age and the Iron Age, which some researchers believe it to be.

The tombs of Gilavan cemetery in this study

Tomb No. 26: This tomb is located in trench D, and in the northeast it, in a depth of -107 cm from bench mark. This tomb is from type of grave pit that after the burial from the rock has been used to highlighting the grave. This tomb has been belongs to man 25 to 30 years old.

Tomb No. 28: This tomb is located in northwest corner of trench C, and highest level this tomb from the ground -149 cm. This tomb is from type of grave pit, and single burial. Tomb No. 28 has been belongs to female 25 to 30 years old.

Tomb No. 31: This tomb is located in the northern part of trench C, and to form of double burial. Tomb No. 31 is from type of grave pit.

Conclusion

The study of the graves of the Iron Age of this site indicates that there are many similarities in the burial findings of the northern-western areas of Iran during the bronze and iron period. In other words, the findings of this cemetery can be compared with the burial objects of many sites of the middle bronze, the late bronze and Iron Age I and II, and this represents a cultural sequence during a period to a period. Another is in the north-west of Iran and even neighboring areas. It seems that many of the developments in the Iron Age region of Iran are rooted in the earlier period. Many of the forms and techniques of constructing objects represent a kind of evolved designs, and the subject matter that implies the emergence or sudden appearance of them is not visible.



The Iron Age I Tombs of the Second Season in Gilavan Khalkhal Cemetery

Reza Rezalou*
Yahya Ayramlou**

Received: 2017/08/19
Accepted: 2017/12/12

Abstract

This site is located 60 km southwest of Khalkhal, in Shahrood plane, in Khalkhal city and 180 km south of Ardabil city. In May 2006, during the implementation of the road construction project in Khanghah village, the remains of several graves were revealed. From this date onwards, four seasons of Archaeological studies were conducted on this site. The first season was carried out in the same year, and graves 12, 19 and 25 were explored, among them a grave to the Iron Age I and the other graves belonged to the Iron Age II. The trench B was also explored in order to identify of more tombs. Following the excavation, graves 14, 15, 16, 18, 19, 20, 21, 22 and 24 were discovered in this trench. According to studies on these graves, 2 graves belonged to the middle Bronze Age, 1 grave to the Iron Age I, 9 graves to the Iron Age II, and 4 graves belonged to the Parthian period. The second season was explored in 2007. In this season, the trench C with dimensions 10 x 10 m on the west side of the trench A and trench D with dimensions of 5 x 5 m along the trench B was explored. As a result, in this season, the remains of the 5 ancient graves were obtained; one of them belonged to the Parthian period, 1 grave to the Middle Bronze Age and three other graves to the Iron Age I. Four scientific explorations have been conducted in which the results of the first season are fully published. In this study, the graves of the Iron Age of the second season of this site are discussed. The comparisons, such as the results of the grave studies of the first season of the cemetery, show a cultural connection with the mid and late bronze Age sites and the Iron Age I and II, indicating a cultural sequence from the Middle Bronze Age to the late Iron Age II, which contrasts with the theory of cultural dynamism. So, the main hypothesis of this study, it is: Theory of cultural dynamism in Iron Age I, in this area isn't correct.

Keywords: Northwest of Iran, Ardabil Province, Gilavan Cemetery, Iron Age Burials.

Introduction

Gilavan cemetery is located northwest of Khanghah village and adjoined to it. In terms of archaeological findings, this cemetery is one of the most prominent sites in the northwest of Iran, because of the burial of the three archaeological periods of the middle Ages, the Iron Age and the Parthian period. Four scientific explorations have been conducted in which the results of the first season are fully published. In this study, the graves of

*. Associate Professor, Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili.

reza_rezaloo@yahoo.com

*. Ph.D. Candidate, Archeology, University of Mohageg Ardabili.

In 1998, Ali Sajjadi was surveyed Aleshtar from administration of Cultural Heritage of Lorestan province. Now, report her work is in archives administration of Cultural Heritage of Lorestan province (Sajjadi, 1998). Furthermore, in 2006 and 2007, Davood Davoodi was surveyed historic and ancient monuments Aleshtar in during two seasons (Davoodi, 2006 and 2007). Authors, in order to explain process settlement in Aleshtar plain, and measurement influence of climatic conditions area, and importance of ancient and historical roads of this region, have done draw a map ancient settlements of Aleshtar plane in Chalcolithic, Bronze and Iron, Historic, and Islamic periods. For this purpose, has been used from report of survey Ali Sajjadi (Sajjadi, 1998), and reports of surveys Davood Davoodi (Davoodi, 2006 and 2007), and also, again surveyes authors in this area. In this research, has been used for register ancient sites on the map from ArcGIS software (version 10.3). So, authors in this research try to analyze the following issues: What role has this ancient road in Aleshtar plain in the formation ancient settlements? And essentially, role of road north-south in Aleshtar plain at what period is seen? The main hypothesis of this research, it is: Around of ancient road in Aleshtar plain in Islamic period has been settlement. In the Pre-Islamic period, hasn't been focus center of settlements around this ancient road with distance of about two kilometers.

Settlements of Aleshtar plain from prehistoric to Islamic periods

The Communication route that has been connected West to Southwest of Iran (Hamedan and Kermanshah to Khuzestan plain), one of the most important route of communication in Pre-Islamic periods, and this road has been connected West and Northwest to regions of Southwest Iran. Continue this road has been crossed from Aleshtar plain. Study location of sites from prehistory to Islamic periods has points, has been effective in description of problem, settlement patterns and also role of ancient roads in this area in formation of settlement patterns. In study area, were identified in total 96 settlements sites. The sites were divided into four groups, that including Chalcolithic, Bronze and Iron, Historic, and Islamic periods. According to, in Aleshtar plain were identified 27 sites related to Chalcolithic period. It seems, in this period entire Aleshtar plain has been inhabited. Most of settlements are seen in around rivers of Kahman and Zaz. However, in the eastern part of Aleshtar, is seen number large sites settlements related whit this period. Also, in this area were identified 28 sites related to Bronze and Iron periods. Checking the distribution map of sites in these periods, interpretations related whit Chalcolithic period is show. In this period entire Aleshtar plain has been inhabited. In Historic periods (especially Parthian period), we see increasing number of sites in Aleshtar. In this area were identified 82 sites related to Historic periods. Furthermore, in Aleshtar were identified 52 sites related to Islamic period. In this period number of sites has dropped relative to previous period. In this period, aggregation of sites is in central area of Aleshtar.

Conclusion

Climatic and environmental conditions also ancient roads, is two major factors in relation to settlement patterns in Aleshtar plain from prehistoric to Islamic periods. In Chalcolithic, Bronze and Iron, and Historic periods is settlement of pattern absolutely scattered and dependent on water resources and land. In these periods aren't interpretable of focus in sites Aleshtar. In Islamic period, aggregation of sites is in central area of Aleshtar. Two to three kilometers in North and West in Modern city of Aleshtar has largest number of sites from Islamic period. In Islamic period settlement of pattern is around ancient road (north-south) in Aleshtar plain.



Analysis of Influence Ancient Roads in the Formation Ancient Settlements in the Plain of Aleshtar

Abbas Motarjem*

Mehdi Heydari**

Received: 2017/10/05

Accepted: 2017/12/10

Abstract

Aleshtar plain is central part of Selseleh county and located in North Loristan province. This plain is region lush and with pleasant weather and rich soil. This area has been from prehistoric period so far always settlements folks and different groups human. Location of Aleshtar plain and proximity with Northern areas Zagros, Central Plateau, Southwest Iran, and Mesopotamia, for a long time to this area has particular importance of communication. Authors, after explaining the climate and ancient roads Aleshtar, have analyzed dispersion form of ancient and historical settlements this area. In this regard, using with ArcGIS software (version 10.3) location of each site is specified in Aleshtar. Output of ArcGIS software, is four maps in Chalcolithic, Bronze and Iron, Historic, and Islamic periods. After studies is specified approximate route of ancient road in Aleshtar plain (north-south road in central Zagros). Therefore, combining the two points, included, ancient road north-south and also distribution of ancient and historic sites in Aleshtar plain, in before and after Islamic periods, this question was raised: what role has this ancient road in Aleshtar plain in the formation ancient settlements? For this question, authors with preliminary survey in Aleshtar plain they had this hypothesis: basically, this ancient road from Islamic periods has played a pivotal role in the formation of sites. Analysis distance of each site from this ancient road has showed, most archaeological sites has been formation in Aleshtar plain from the Islamic period along this route; In the Pre-Islamic periods, hasn't been focus center of settlements around this ancient road with distance of about two kilometers. Data of this study is based on archaeological research Ali Sajjadi in 1998 and Davood Davoodi in 2006 and 2007. Also, authors have done again surveyes in this area.

Keywords: Aleshtar plain, Settlement, Ancient roads, and GIS Analysis.

Introduction

Selseleh County is located in north of Lorestan and in South of Hamedan Province. From Aleshtar city is mentioned in various sources. This point has been indicative importance this region in Pre-Islamic and Islamic periods. Archaeological survey that so far has been done in Aleshtar plain, confirms importance of this area. In Aleshtar before all, by Oral Stin has been done archaeological survey (Stin, 1940). Colar Goff in during archaeological surveys in North Lorestan; She has also surveyed Aleshtar (Goff, 1968).

*. Associate Professor, Department of Archaeology, University of Bu-Ali Sina

*. Ph.D. Candidate, Archaeology, University of Bu-Ali Sina

Mehdiheydari448@Gmail.Com

method of doing this research is descriptive-analytical. The analysis of this study is more reliant on information, finds, and data. So, in this research following questions are raised: Which is factors the main factors of destruction the sites of the Paleolithic period in South Zagros? And, what practical measures are there to protect these ancient sites?

For doing this research has been used from field surveys that by author gathered from areas of Jam, Riz, Saadat Shahr, Marvdasht, and Kazeron in Fars and Bushehr provinces from years of 2000 to 2007.

General description of studied areas and main factors of destruction of Paleolithic sites and protective solutions

By author has been studied the areas of Jam, Riz, Saadat Shahr, Marvdasht, and Kazeron in Fars and Bushehr provinces from years of 2000 to 2007. During these surveys, 19 cave and rock shelter of Paleolithic period from plains of Jam and Riz are identified in southeast of Bushehr province that from this number, 5 sites related to Paleolithic period (Dashtizadeh, 2009). The pastoral nomads of inhabitant in Bushehr province are most important groups of user these caves and rock shelters in plains of Jam and Riz. Furthermore, 17 caves and rock shelters of Paleolithic period have been identified from the plain of Saadat Shahr (Dashtizadeh, 2006c, 2006d, and 2012). Of course before that 17 caves and rock shelters of Paleolithic period have been identified from the Marvdasht plain in the northeast of Shiraz. From the Kazeron plain have been identified numbers of 27 caves and rock shelters of Paleolithic period. For this research is again studied the basin of Maharloo lake (Barfi, 2007). Generally, mining operations, non-standard construction, excavations of illegal, pastoral nomads, unfamiliarity of the managers of cultural heritage of this region, and non-standard gathering the stone tools from Paleolithic period by archaeological students are the main factors of destruction in Paleolithic sites in the area of south Zagros. First these archaeological sites are must be on the national monuments list. One of the main duties of the Cultural Heritage Organization is training the local community and tourists to preserve national monuments. Education and awareness of people this region (As the main guardians of the cultural heritage), is important work in this direction. The build of museum site in the Paleolithic caves, and training of local children and tourists children, are from other effective actions.

Conclusion

Generally, mining operations, non-standard construction, excavations of illegal, pastoral nomads, unfamiliarity of the managers of cultural heritage of this region, and non-standard gathering the stone tools from Paleolithic period by archaeological students are the main factors of destruction in Paleolithic sites in the area of south Zagros. It seams, first these archaeological sites are must be on the national monuments list. One of the main duties of the Cultural Heritage Organization is training the local community and tourists to preserve national monuments. Education and awareness of people this region (As the main guardians of the cultural heritage), is important work in this direction. The build of museum site in the Paleolithic caves, and training of local children and tourists children, are from other effective actions.



The Damages of Caves and Rock Shelters of the Paleolithic Period in the South Zagros

Abdolreza Dashtizadeh*

Received: 2017/08/02

Accepted: 2017/12/08

Abstract

By author has been studied the areas of Jam, Riz, Saadat Shahr, Marvdasht, and Kazeron in Fars and Bushehr provinces from years of 2000 to 2007. During these surveys, 19 cave and rock shelter of Paleolithic period from plains of Jam and Riz are identified in southeast of Bushehr province that from this number, 5 sites related to Paleolithic period. The pastoral nomads of inhabitant in Bushehr province are most important groups of user these caves and rock shelters in plains of Jam and Riz. In this research are studied destruction factors of first of communities in south Zagros. The mining operations, non-standard construction, and excavations of illegal are the main factors of destruction in these sites. Furthermore, non-standard gathering the stone tools from Paleolithic period by archaeological students, and also unfamiliarity of the managers of cultural heritage of this region, are other the factors destruction these sites. So, for prevent the destruction of these sites must be done training local people and participation them in tourism this area. Introducing these tourist places in different ways is an important task to introduce these traces. Also, the build of museum site in the Paleolithic caves, and training of local children and tourists children, are from other effective actions. In this research for the first time, is study pathology of Paleolithic sites in Iran. The method of doing this research is descriptive-analytical. The analysis of this study is more reliant on information, finds, and data. So, in this research following questions are raised: Which is factors the main factors of destruction the sites of the Paleolithic period in South Zagros? And, what practical measures are there to protect these ancient sites?

Keywords: Pathology of ancient caves, Paleolithic sites, South Zagros.

Introduction

Due to human activities are destroyed many of ancient traces as stone tools or faunal remains in the sites, caves, and rock shelters. The Mining operations, non-standard construction, and road construction are from main factors of destruction in ancient sites. The recent surveys are showed some of the caves and rock shelters of Paleolithic period in south Zagros affected by livelihood issues of pastoral nomads and indigenous people have been destroyed (Dashtizadeh, 2000, 2005, 2006a, 2006b, 2006c, and 2006d). The purpose of this research is survey destruction factors in these ancient sites.

In this research for the first time, is study pathology of Paleolithic sites in Iran. The

*. Boss of the administration of cultural heritage in Kish Free Zone Organization

adashtizadeh@gmail.com



Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

Contents

The Damages of Caves and Rock Shelters of the Paleolithic Period
in the South Zagros

|| Abdolreza Dashtizadeh ||

6-7 (Part of Peresian: 7-19)

Analysis of Influence Ancient Roads in the Formation Ancient
Settlements in the Plain of Aleshter

|| Abbas Motarjem & Mehdi Heydari ||

8-9 (Part of Peresian: 21-36)

The Iron Age I Tombs of the Second Season
in Gilavan Khalkhal Cemetery

|| Reza Rezalou & Yahya Ayramlou ||

10-11 (Part of Peresian: 37-58)

Comparative Study of the Golden Coronet of Azerbaijan Museum

|| Ali Navid Gabalu & Seyed Mehdi Hosseyni Nia ||

12-13 (Part of Peresian: 59-75)

A review of Three Tomb Towers: Ashghon Baba, Och Gonbad Khan,
and Yengi Arakh in Bijar County of Kurdistan Province

|| Mohammad Ebrahim Zarei ||

14-15 (Part of Peresian: 77-89)

Investigation and Analysis New Findings Stuccoes of Ilkhanids Aveh

|| Arash Lashkari ||

16-17 (Part of Peresian: 91-104)

Lur, Consolidation of Ilkhanids

|| Hamidreza Safakish & Homayoon Hatamian ||

18-19 (Part of Peresian: 105-114)

Analytical Review on Architecture Decorations of the Wooden Pillars
in the Maragheh Mosques

|| Reza Ghaffari Haris & Rana Fasihi ||

20-21 (Part of Peresian: 115-129)



Referees and Contribtours:

- Nasir Eskandari (Ph.D)
- Karim Hajizadeh Bastani (Ph.D)
- Yadollah Heidari Babakamal (Ph.D)
- Morteza Hessari (Ph.D)
- Arash Lashgari (Ph.D)
- Yaghub Mohammadifar (Ph.D)
- Amirsaed Mocheshi (Ph.D)
- Mohammad Mortezaei (Ph.D)
- Reza Nazariashad (Ph.D)
- Farhad Nazari (Ph.D)
- Kamal –Aldin Niknami (Ph.D)
- Reza Rahmani
- Reza Rezalou (Ph.D)
- Mohammad Ebrahim Zarei (Ph.D)



موتالعات باستانشناسی || 2 ||

Motaleat-e Bastanshenasi-e Parseh
Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 1 || No. 2 || Winter 2018

License Holder (Publisher): **The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT)**

Managing Editor & Editor-in-Chief: **Morteza Hessari**

With Cooperation: **Bu-Ali Sina University, University of Culture & Science and Free University of Berlin**

Editorial Board (In Alphabetical Order):

Ali Reza Anisi

Associate Professor, Department of Conservation and Restoration of the Architectural Heritage, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Reinhard Bernbeck

Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin

Morteza Hessari

Associate Professor, Department of Archaeology, Art University of Isfahan and Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Mohammad Mortezaei

Associate Professor, Department of Archaeology Islamic Period, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Nima Nezafati

Assistant Professor, Department of Geology and Geophysics, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Kamal-Aldin Niknami

Professor, Department of Archaeology, University of Tehran

Holly Pittman

Professor, Department of the History of Art, University of Pennsylvania

Susan Pollock

Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin

Reza Rezaei

Associate Professor, Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili

Arkadiusz Soltysiak

Professor, Department of Bioarchaeology, University of Warsaw

Mohammad Ebrahim Zarei

Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Executive Internal: **Hassan Akbari**

Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Logo Type: **Jamshid Molapour**

Persian Editor: **Leila Kordbacheh**

English Editor: **Mehdi Heydari**



Research Institute of Cultural Heritage and Tourism



Bu-Ali Sina University



Free University of Berlin



University of Culture & Science

The author(s) is responsible for views, statements and are expressed in papers.

No part of the papers in this journal may be published elsewhere without being referred to this journal.

E-Mail: mbp.journal@gmail.com

Website: journal.richt.ir/mbp

Address: Postcode: 1113855468, No. 8, Plate 4, Vakilodouleh Dead-end, Bastion Street, Imam Khomeini Street, Tehran.

Telefax: 021 - 66964065



Instructions writing articles in *Motaleat Bastanshenasi Parseh* journal

1. Subjects of articles, accepts in various aspects of archaeology, Iranian art history, adjacent cultures related with Iran, and inter disciplinary studies.
2. Articles must be original research and hasn't been published elsewhere and or simultaneously be submitted to another journal.
3. Scientific reports activities of field and laboratory must be written in instruction of journal.
4. Joint research articles must be listed noting the title and number of research project, and employer institution.
5. If, article is extracted from Master dissertation or Doctoral thesis, to be mentioned. Published these articles is permitted subject to condition of the new.
6. This journal doesn't publish translated articles.
7. Article should be related with specialty the author or authors.
8. Liability material presented in paper is with corresponding author.

Stylistic Conventions

- **View author / authors:** This page must be without a number, and includes full article title (title of the article should be very clear and indicative the content of article) name and last name of author/authors, academic rank, name of institution or place of employment, address, phone number and e-mail.
- **Persian abstract:** Must be maximum 300 words. The title of article and key word are set on a separate page. Persian abstract should be capable of standing alone indicative the entire article, and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research.
- **Introduction:** should be includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) of research. This section must be comprehensive and set in one page.
- **Research method.**
- **Research background.**
- **Article text:** This section is includes: Theoretical bases, studies and surveys, findings, and conclusions of research.
- **Conclusion of research:** should be logical and reasonable, and with summing up of items considered. Also, this section should be includes answer the question and survey the research hypothesis in the form of presenting research findings.
- **Gratitude:** Appreciation from cooperation and guidance of those who helped compilation of the article (if you wish).
- **Footnotes:** Includes is English equivalents and explanations of terms, that should respectively the number in the text and write in form notes at the end of article (do not insert any footnotes inside text).
- **Resources:** Alphabetical order and sorted by last name of author (Persian and Latin).
- **English section:** must be accompany article in separate file (Word file) send to journal office. Also, this section must be includes author specifications and complete translation of the paper summary (short article form) in 1000 words, includes: abstract (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research), introduction (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) comprehensive), article text (300 words), conclusion (100 words), and all Persian resources (Persian resources must be translated) and English used in research.

Guide for tuning articles

- **Article text:** Article text must be tuning with all information (text, image/pictures, map, plan, table, and chart) maximum in 20 pages size A4 (each page 24 lines, Persian text with font B-Mitra, size 13 and line spacing 1/5 point, Persian footnote with size 10; English text (references, ...) with font Times New Roman and size 12; English footnote with size 8). Emphasis, Persian section article mustn't be, in total (abstract, introduction, body, conclusion, and references) more than 7000 words.
- **Pictures, charts, plans, and tables:** Minimum and maximum use the essential number of images, charts, and tables in article are important; They Must be good quality (pictures whit quality 300 dpi and whit format jpg) and mention source (emphasis, that mustn't be in total, image/pictures, map, plan, table, and chart, more than 15 items).
- **Title of table:** must be in top right and with its source (if table is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).
- **Title of pictures, charts, and plans:** must be in bottom right and with source (if production pictures, charts, and plans is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).

Referring Method

• Inside text Persian and English

- a) *Reference whit one author:* (last name, publication date: page), example: (Niknami, 2017: 27).
- b) *Reference whit two authors:* (last name of authors, publication date: page), example: (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- c) *Reference whit three authors or more:* (last name of author and et al., publication date: page), example: (Niknami et al., 2017: 27).

• End of text (Resources):

Book:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). Book title (Italic). Volume, translator name or editor, place of publication: publisher name, published.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- b) *Reference whit two authors or more:* Hole, F., Flannery, K.V. and Neely, J.A. (1969). *Prehistory and Human Ecology on the Deh Luran Plain*, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, No. 1, Ann Arbor: University of Michigan Press.

Article:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). "Article title" (inside guillemot). Journal title (Italic). Place of publication, course number or journal year, journal number, pages of article in journal.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.
- b) *Reference whit two authors or more:* Batiuk, S. & Rothman, M. (2007). "Unraveling Migration, Trade, and Assimilation", *Expedition* 49, No. 1, pp. 7-17.

Dissertation, thesis, and reports:

Last name of author, name of author/authors (year of publication). "Title of dissertation, thesis, and reports (inside guillemot)". Place of research: name of University/Institute (unpublished).

Example for dissertation or thesis: Rezalo, Reza (2008). "Emergence of communities whit complex structure of political and social in New Bronze period in south area of Aras River whit case study of archaeological data Ghaleh Khosro". Doctoral thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

Example for report: Mohamadifar, Y. and Motarjem, A. (2004). "Report of archaeological survey Tuyserkan county", archive administration of cultural heritage, handicrafts and tourism organization of Hamedan province (unpublished).

In The Name of
GOD



Motalate-e Bastanshenasi-e Parseh

Parseh Journal of Archaeological Studies

P. ISSN: 2645-5048

Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

2

Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 1 || No. 2 || Winter 2018 ISSN (P.): 2645-5048, (E.): 2645-5706



Research Institute of
Cultural Heritage and Tourism



Bu-Ali Sina
University

Freie Universität Berlin



Berlin



University of
Culture & Science

The Damages of Caves and Rock Shelters of the Paleolithic Period in the South Zagros

6-7

|| Abdolreza Dashtizadeh ||

(Part of Peresian: 7-19)

Analysis of Influence Ancient Roads in the Formation Ancient Settlements in the Plain of Aleshter

8-9

|| Abbas Motarjem & Mehdi Heydari ||

(Part of Peresian: 21-36)

The Iron Age I Tombs of the Second Season in Gilavan Khalkhal Cemetery

10-11

|| Reza Rezalou & Yahya Ayramlou ||

(Part of Peresian: 37-58)

Comparative Study of the Golden Coronet of Azerbaijan Museum

12-13

|| Ali Navid Gabalu & Seyed Mehdi Hosseyni Nia ||

(Part of Peresian: 59-75)

A review of Three Tomb Towers: Ashghon Baba, Och Gonbad Khan, and Yengi Arakh in
Bijar County of Kurdistan Province

14-15

|| Mohammad Ebrahim Zarei ||

(Part of Peresian: 77-89)

Investigation and Analysis New Findings Stuccoes of Ilkhanids Aveh

16-17

|| Arash Lashkari ||

(Part of Peresian: 91-104)

Lur, Consolidation of Ilkhanids

18-19

|| Hamidreza Safakish & Homayoon Hatamian ||

(Part of Peresian: 105-114)

Analytical Review on Architecture Decorations of the Wooden Pillars in the Maragheh Mosques

20-21

|| Reza Ghaffari Haris & Rana Fasihi ||

(Part of Peresian: 115-129)